

# بینگاه هفت

با آثار و گفتاری از:

آیت‌ا... محمدعلی جاودان / حجت‌الاسلام جواد نطفی / علیرضا زاکانی  
مهدی تلوری / حسین یکتا / حجت‌ا... عبدالملکی / الهام اکبری  
رامین شمسایی / حسین پیشوا / مهدی نورایی / هادی قاسمی / زهرا کهرام

• کار سیاسی یا سیاسی کاری؟

بسیج دانشجویی تا چه حد باید به سیاست ورود کند؟

• چایت را شیرین کن

پرونده ای درباره مبادی اخلاق تشکیلاتی

• وقت گذرانی بیهوده در دفتر تشکل

آیا کار تشکیلاتی با نخگی علمی متعارض است؟!

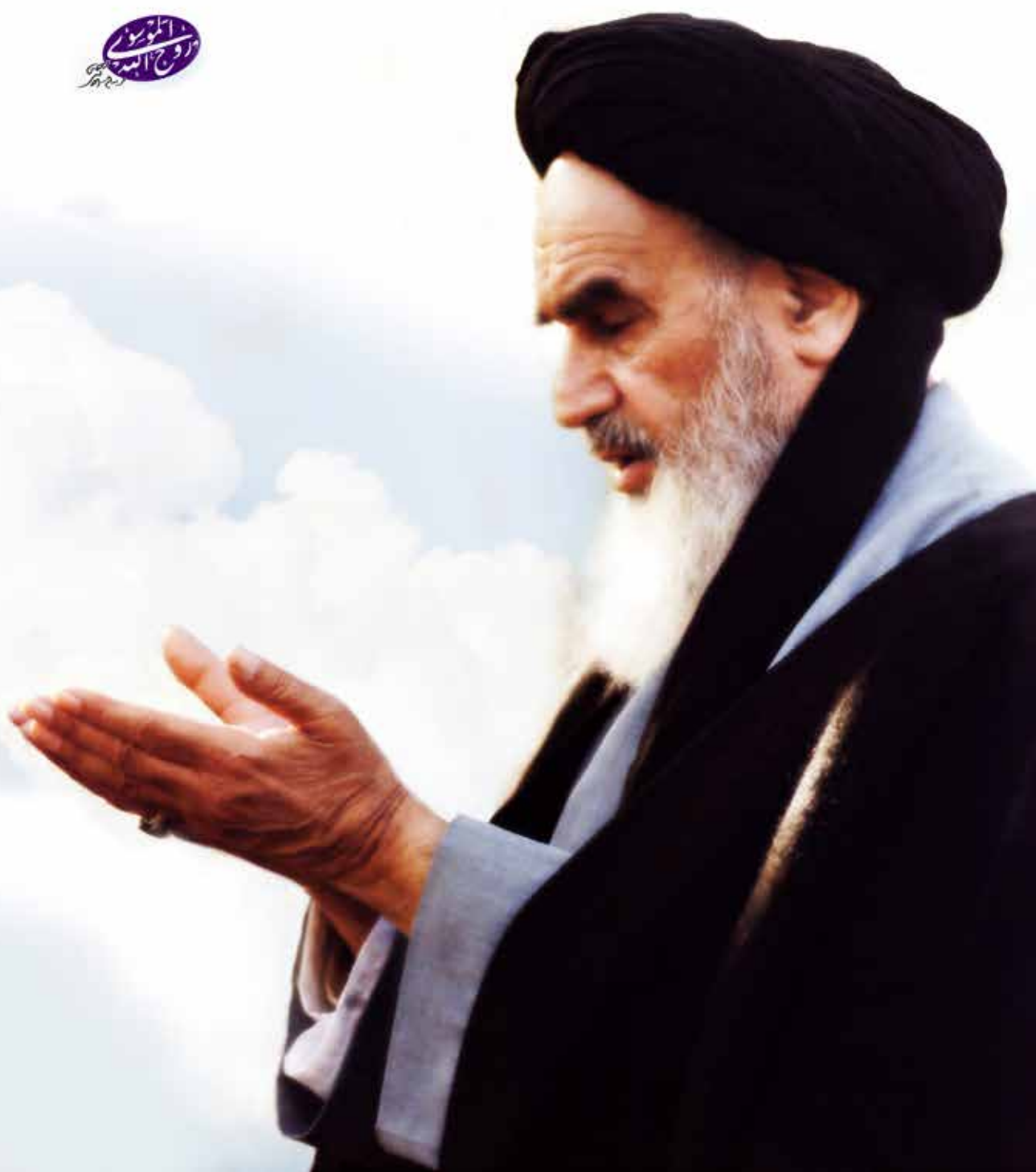


# قشر خاکستری

• آن چه مسئولین تشکل باید درباره «جذب» بدانند



دانشگاه را باید شما رو به خدا ببرید؛  
رو به معنویت ببرید و همه درسها هم خوانده بشود؛  
همه درسها هم برای خدا خوانده بشود...



# پنجاه هفت

آغاز یک انقلاب است...



ماهنامه‌ی تحلیلی - تبیینی پنجاه و هفت  
[mag57.ir](http://mag57.ir)



## چایت را شیرین کن!



صاحب امتیاز: قرارگاه شهیدباقری سازمان بسیج دانشجویی کشور  
مدیر مسئول: سعید سرافراز  
جانشین مدیر مسئول: صادق احمدی  
سر دبیر: محمدحسن صادق پور

### تحریریه:

دبیر پرونده «چایت را شیرین کن!»:

علی کاکادزفولی

دبیر پرونده «قشر خاکستری»:

محمدحسن صادق پور

دبیر پرونده «سیاست بازی»:

پوریافر جی

دبیر پرونده «نخبه علمی؛ نخبه تشکیلاتی»:

سیدطاهر جلالی

مدیر هنری:

علی کاکادزفولی

طراح جلد:

جاسم هاشم خانلو

ناظر چاپ:

مصطفی دانش فر

چاپ:

چاپخانه جوان

با تشکر از زحمات آقایان سعید گل صنم لو و سبحان آقاچانی معمار  
که در این شماره ما را یاری کردند.

پایگاه اینترنتی: [mag57.ir](http://mag57.ir)

پست الکترونیک: [57magz@gmail.com](mailto:57magz@gmail.com)

### نشانی:

تهران، خیابان آیت الله طالقانی، جنب مترو طالقانی، مجتمع  
فرهنگی ۱۳ آبان، ساختمان شهید باقری

### تلفن:

۰۲۱۸۸۳۸۱۵۵۹

## سیاست بازی!

- مطالب نشریه بازتاب نظرات نویسندگان آن ها می باشد.
- استفاده از مطالب ماهنامه ۵۷ با ذکر منبع مجاز است.
- پنجاه و هفت مشتاق نظرات، مطالب و یادداشت های تولیدی شما جهت انعکاس در شماره های بعد می باشد.

## گزارش

نباید گفت افراد یا ضدانقلابند یا بسیجی! / ۶  
گفت و گو با مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز  
به جای فعالیت در بسیج سرگرم بسیج بازی نشویم / ۹  
گفت و گو با مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه سیستان و بلوچستان

## چایت را شیرین کن!

تشکیلات معبود نشود / ۱۴  
اخلاق تشکیلاتی در نگاه مقام معظم رهبری  
پاسدار ارزش ها باشید نه منافع خود! / ۱۶  
بایسته های خلاق تشکیلاتی در بیان شهید بهشتی  
به دنبال آرمان باشیم نه ارم / ۱۹  
گفت و گو با حسین یکتا  
برای بصیرت هر چقدر بکوشیم می ارزد / ۲۲  
گفت و گو با آیت الله جاودان  
شیطان بسیجی ها را بیشتر وسوسه می کند / ۲۴  
گفت و گو با حجت الاسلام نطافت  
مدیریت توحیدی در تشکیلات / ۲۸  
گفت و گو با مسئول اسبق بسیج دانشگاه تبریز  
جمع بندی و نقشه راه / ۳۲

## قشر خاکستری

یک اقلیت دانشجویی / ۳۶  
توصیه های رهبر انقلاب برای ایجاد جاذبه در تشکل ها  
قشر خاکستری یعنی... / ۳۸  
گفت و گو با دکتر مهدی تلوری  
فعالیت تشکیلاتی خاتم ها جایز نیست؛ واجب است! / ۴۲  
گفت و گو با زهرا کهرام؛ مسئول خواران بسیج دانشجویی ناحیه تهران بزرگ  
اول طرح رفاقت بریزیم، بعد دنبال جذب باشیم / ۴۶  
گفت و گو با هادی قاسمی  
راهکارهایی برای جذب طیف خاکستری / ۵۰  
یادداشت  
چگونه مخاطب را دریابیم؟! / ۵۱  
معرفی جزوه قرارگاه شهیدباقری  
جمع بندی و نقشه راه / ۵۲

## سیاست بازی

تشکل های یکبار مصرف! / ۵۷  
گزیده سخنان رهبر معظم انقلاب  
سال ۹۲ دغدغه مردم را نفهمیدیم؛ با سر به زمین خوردیم / ۵۸  
گفت و گو با رامین شمسایی  
در انتخابات ۷۶ اصلاح را معرفی کردیم / ۶۳  
گفت و گو با علیرضا زاکانی  
بسیج دانشجویی یکی از ضروری ترین تشکل هاست / ۶۷  
بازخوانی پیام تاریخی امام خمینی (ره) مبنی بر تشکیل بسیج دانشجویی و طلبه  
تربیتون بسیج نباید خرج احزاب شود / ۶۸  
گفت و گو با حسین پیشوا  
جمع بندی و نقشه راه / ۷۲

## نخبه علمی؛ نخبه تشکیلاتی

تحصیلات تکمیلی قدرت تاثیر گذاری را بالا می برد / ۷۶  
گفت و گو با حجت الاسلام عبدالملکی  
تحصن در فرودگاه مهرآباد معدوم را خراب کرد / ۷۸  
گفت و گو با مسئول اسبق بسیج دانشگاه شاهد  
دور همی در دفتر بسیج فعالیت به حساب نمی آید / ۸۰  
گفت و گو با دبیر اسبق شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی کشور  
بسیجی که درس نخواند مدیون است / ۸۳  
گزیده بیانات رهبر معظم انقلاب  
تنها دختری بودم که مسئول بسیج دانشگاه شدم! / ۸۳  
گفت و گو با مسئول اسبق بسیج دانشجویی دانشگاه تربیت مدرس  
جمع بندی و نقشه راه / ۸۶  
کتاب هایی که قبل از پایان مسئولیت باید بخوانید / ۸۸  
معرفی کتاب

## قشر خاکستری



نخبه «علمی»  
نخبه «تشکیلاتی»

# تشکیلات علوی جاذبه و دافعه علوی می خواهد

محمدحسن صادق پور

می خواهد این مرد زن نما را از دانشگاه پرورش کنی بیرون؛ اما همین که روز تشییع شهدا در دانشگاه که می شود؛ ناگهان در کمال تعجب و در عین ناباوری یک جوان موفشن را زیر تابوت می بینی که اشک های حاصل از های های گریه، آرایش های عجب و وجق صورتش را می شوی.

اینجاست که باید در تعریف از جذب و دفع تردید کنی و یک بار دیگر «جاذبه و دافعه علی (ع)» مطهری را دست بگیری و پشت میز درس استاد تلمذ کنی: «تشیع مذهب عشق و شیفتگی است. تولای آن حضرت، مکتب عشق و محبت است. عنصر محبت در تشییع دخالت تام دارد. تاریخ تشییع با نام یک سلسله از شیفتگان و شیدایان سر از پا نشناخته توام است. علی (ع) همان کسی است که در عین این که بر گنه کارانی خدا الهی را جاری می کرد و آن ها را تازیانه می زد و دست آن ها را می برید. باز از او رو بر نمی تافتند و از محبتشان چیزی کاسته نمی شد. علی مقیاس و میزانی است برای سنجش فطرت ها و سرشت ها.»

این ها را که می شنوی دلت نرم می شود. می خواهی توبه کنی از عداوت و احساس بغضی که به خلق الله روا داشته ای. آن هم کسانی که تو آنان را به واسطه ظاهرشان بدکیش می انگاشتی اما محب علی (ع) بوده اند؛ و همین یک قلم برای بهشتی شدنشان کافی بوده است. همین که می خواهی آرام بگیری، استاد تو را به چالشی دیگر دعوت می کند و این بار از دافعه هولناک علی (ع) می گوید تا صورت را از اسلام ناز و رحمانی سازش کار دور کند:

«علی (ع) مردی دشمن ساز و ناراضی ساز بود. این یکی از افتخارات بزرگ اوست. دشمنانش مخصوصاً در زمان خودش اگر از دوستانش بیشتر نبوده اند، کمتر هم نبوده و نیستند. اگر شخصیت علی، امروز تحریف نشود و همچنان که بوده ارائه داده شود، بسیاری از مدعیان دوستی اش در ردیف دشمنانش قرار خواهند کرد.» اینجاست که کوهی از تناقض و ابهام روی سرت آوار می شود. آری باید پای درس استاد شهید بنشینیم و تعمق کنیم در این عبارات ها که برگرفته از سیره مولا هستند. باید تأمل کنیم و همه داشته های دینی ذهنمان را روی میز بریزیم تا بلکه مرز جاذبه و دافعه علوی را به درستی دریابیم. شاید- فقط شاید- آن گاه بتوانیم ادعا کنیم تشکیلاتی درخور ستایش امیرالمؤمنین (ع) و در رکاب فرزندش امام عصر (عج) داریم.

آن قدیم ها در روزهای دبیرستان، در گنده های رفاقتی که به منظور خواندن سیر مطالعاتی شهید مطهری (ره) برگزار می کردیم، کتاب «جاذبه و دافعه علی (ع)» استاد، حال و هوای دیگری داشت. از طرفی ادبیات ساده ای داشت و برای ما که جوجه دانش آموزان بلندپروازی بیش نبودیم، کاملاً قابل فهم بود. از سوی دیگر ویژگی مهمی را از مولامیرالمؤمنین (ع) مورد بحث قرار می داد که برای ما نوجوانانی که در آن روزها در کشمکش انتخاب رفیق های باب و نایاب بودیم کاملاً کاربردی بود. اینکه به سراغ چه جنس رفقایی برویم که اهل باشند، و کدام تیپ دوستان نااهل را دفع کنیم.

بعداً که کمی بزرگ تر شدیم و فضای تشکیلات دانشجویی را به دست گرفتیم؛ از جاذبه و دافعه علی (ع) معنایی تازه برداشت کردیم که بسیار متفاوت از آن چیزی بود که در جوجه سالی می انگاشتیم. پیش می آمد که افرادی را حسب تصور خود از جذب و دفع، وارد مجموعه می کردیم که بعدها به خودمان فحش و لعنت می فرستادیم. و نیز پیش می آمد به دلیل سوء رفتارها یا حتی سوء تفاهم ها؛ افرادی از مجموعه طرد می شدند که عدم حضورشان تشکیلات را با سر به زمین می کوفت. مواقعی هم بود که افراد دست و پاگیری در مجموعه پرسه می زدند و کار خرابی می کردند که واقعاً نمی دانستیم باید آن ها را با اردنگی از مجموعه بیرون بیندازیم یا باید همچنان حفظ و تحملشان کنیم. و همه این ها یک تفاوت اساسی با داستان جذب و دفع دوران دبیرستان مان داشت. آن ایام اگر در جذب و دفع تمیز رفیق از نارفیق اشتباه می کردیم، فقط به سرنوشت خودمان مربوط بود؛ اما در کار تشکیلاتی جاذبه و دافعه غلط شما در مجموعه بر سرنوشت افرادی که شما برای جذب و دفعشان در مرحله اول تصمیم می گیرید در مرحله اول مؤثر است و در مرحله دوم بر سرنوشت تشکیلاتی که تصمیم پیرامون آن اخذ می شود.

درک معنای جذب و دفع در محیط اجتماعی وقتی با یک تشکیلات سازمان یافته رو به رو هستیم؛ تعیین مرزهای اعمال تولی و تبری، برخلاف تصور از ما اصلاً کار ساده ای نیست. آن هم در دانشگاهی که جمیع عجایب و غرایب در آن قابل مشاهده است.

در دانشگاه نباید تعجب کنی از این که جوانی را ببینی که مدل مویش را هر چند ماه یکبار مثل ویندوز کامپیوتر عوض می کند و از خامه ای ۲۰۱۴ تا دیزل ۲۰۱۵، کرمی نیست که روی سرش نریخته باشد! با آن زنجیر دور گردن و سیگار گوشه لب و یقه باز پیرهن که تا نافش را نشان می دهد. تارژ لب و تاتو و هزار کوفت و زهرمار دیگر که روی بدنش پیاده کرده است. دلت



# گزارش

ماهنامه ۵۷ از این شماره به بعد در نظر دارد به منظور انعکاس فعالیت های دفاتر بسیج دانشجویی دانشگاه های سراسر کشور بخشی را با عنوان گزارش در مجله کار کند. در این شماره مطالبی را درباره دفاتر بسیج دانشگاه شیراز و دانشگاه سیستان و بلوچستان خواهید خواند.



مسئول بسیج دانشگاه شیراز از قوت و ضعف های تشکل متبوع خود می گوید

گزارش ۱

## نباید گفت افراد یا ضد انقلابند یا بسیجی!

در نقاط مختلف این مرز و بوم تشکل های بسیج دانشجویی با دغدغه همیشگی و انقلابی شان در حال فعالیت اند. علیرغم واژه پرآوازه «بسیج» شاید کمتر کسی تا به حال از نزدیک سراغ آنها رفته باشد و حرف هایشان را شنیده باشد. برای تحقق بخشیدن به این مهم، به سراغ مسئول فعلی بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز رفتیم و سر صحبت را با او باز کردیم و از فعالیت های تشکل بسیج در این دانشگاه پرسیدیم. عباس توانا که دانشجوی کارشناسی ارشد رشته اقتصاد دانشگاه شیراز است و خودش را از بهمن ماه ۱۳۹۳ به صورت رسمی خادم بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز می داند، به سوالات ما پاسخ می دهد.



و بیش از ۱۹۰۰۰ دانشجو دارد. در این دانشگاه ۸۰ رشته کارشناسی، ۱۸۳ رشته کارشناسی ارشد، ۱۰۲ رشته دکتری تخصصی و یک رشته دکتری حرفه ای ارائه می شود. بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز نیز اندکی پس از فرمان حضرت امام مبنی بر شکل گیری بسیج دانشجویی و طلبه در دانشگاه شیراز به لطف خدا راه اندازی شد و الحمدلله در طول سال های گذشته همواره بر فضای دانشگاه، شهر و کشور تاثیر گذار بوده و این شاءالله این تاثیر گذاری ادامه خواهد داشت. حوزه بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز متشکل از هشت پایگاه مهندسی، علوم انسانی، حقوق و علوم سیاسی، روانشناسی و علوم تربیتی، دامپزشکی، کشاورزی، هنر و شهرسازی و علوم پایه می باشد که چهار پایگاه در پردیس مرکزی دانشگاه واقع شده و چهار پایگاه هم در نقاط مختلف شهر شیراز قرار دارد.

رویکرد فعالیتهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز را می توان به دو قسمت اجرایی و مطالعاتی پژوهشی تقسیم نمود که در سه بعد دانشگاهی، استانی و کشوری تعریف می شود. جو حاکم بر دانشگاه و به تبع آن تشکل

بسیج مختصری درباره دانشگاه شیراز و سابقه بسیج دانشجویی و سیر فعالیت ها و رویکردها در چند سال اخیر و جو حاکم بر تشکل های آن توضیح دهید.

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». در ابتدا لازم می دانم که به نوبه خودم خدقوت عرض کنم خدمت دست اندرکاران ماهنامه ۵۷ چرا که در طول سال های اخیر همواره جای یک رسانه مکتوب تحلیلی تبیینی که محصول خلایقیت اعضا فعلی و سابق بسیج دانشجویی در سراسر دانشگاه ها باشد، خالی بود و امیدوارم روند رو به رشد این نشریه با بهره گیری از ظرفیت های بالقوه دفاتر بسیج دانشجویی در سرتاسر دانشگاههای کشور ادامه یابد و متشکرم از اینکه بنده را قابل دانستید.

دانشگاه شیراز با پیشینه بیش از نیم قرن، یکی از بزرگترین و مهمترین دانشگاه های کشور است که قطب پژوهشی کشور نیز به شمار می آید. بیش از ۶۰۰ عضو هیأت علمی



های دانشجویی دانشگاه متأثر از فضای استان فارس و شهر شیراز است؛ استان فارس چه قبل از انقلاب و چه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی همواره نقش تعیین کننده و انکار ناپذیری در تاریخ جمهوری اسلامی داشته که منشا این ویژگی ها و تحولات منحصر به فرد فرهنگی، سیاسی و اجتماعی استان را بدون اغراق می توان دانشگاه دانست چرا که مشاهیر و شخصیت های برجسته ای در دانشگاه شیراز تربیت یافته اند که به عرصه تاثیرگذاری در عرصه های مختلف مبدل گشته اند لذا رویکرد تشکل های دانشجویی دانشگاه خاصه بسیج دانشجویی، می بایست با محوریت تربیت نیروی هم تراز انقلاب اسلامی شکل گیرد. نکته دیگر درخصوص دانشگاه شیراز حضور فعال ۶ تشکل دانشجویی با سلاقی مختلف در این دانشگاه است که تأییدکننده پویایی دانشجویان دانشگاه شیراز در عرصه های گوناگون است و البته در آینده نزدیک شاهد فعالیت تشکل های یکبار مصرف خواهیم بود.

### ۱۱ محور فعالیت های بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز حول چه موضوعات و چه چیزهایی است؟ بیشتر چه نوع فعالیت هایی مدنظر بوده است؟

بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز سعی کرده هم در حوزه فکری و هم در حوزه اجرایی در جهت تربیت نیروی هم تراز انقلاب اسلامی و نقش آفرینی موثر در چالش های نظام فعال باشد، بدون تردید نمی توان بحث مطالعاتی و فکری دانشجویان بسیجی را از بحث اجرایی تفکیک نمود، چون قاعده کار این است که «مطالعاتی مفید به فایده است که چهره عملی به خود ببیند» یعنی مطالعاتی که نتواند حرکت انقلاب اسلامی را تسریع بخشد بیهوده است؛ چه بسا اندیشمندانی تربیت شدند که علمشان به درد جامعه شان نخورد و چه بسیار افرادی بودند و هستند که اسلام را کاربردی نمی دانستند. گام اول مبارزه حضرت امام نیز مبارزه با همین تفکری بود که اسلام را منحصر در تبحر، عبادت و گوشه نشینی می دانست؛ لذا بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز نیز تلاش کرده تا مطالعاتی را که صورت می گیرد، هدفمند و با هدف تربیت توأم با نقش آفرینی دنبال کند. فضای خاص شهری که در ابتدا مختصراً عرض کردم ایجاد می کند فعالیت های بسیج دانشجویی حول اشاعه آرمان های اصیل انقلاب با بهره گیری از بیانات حضرت امام و رهبر انقلاب انجام گردد تا مانع از تاثیر جریان های فعال ضد انقلاب و تحریف کنندگان اصول امام شود که متأسفانه علاوه بر سطح شهر در دانشگاه نیز نفوذ کرده اند؛ فلذا مهم ترین رسالت امروز تشکل های دانشجویی علاوه بر مبارزه با تهدیدات فرهنگی دشمنان خارجی، مقابله با دنباله های داخلی شان است که آرزوی توحالی کردن درخت انقلاب اسلامی را در سر می پروراند.

### ۱۲ گزارشی از فعالیت های بسیج دانشگاه شیراز و مختصری از آمار اعضا در چند دوره اخیر بیان کنید؟

گزارش کاری بسیج دانشجویی در سطح دانشگاه در سال های اخیر بخش های متنوعی را دربردارد؛ از برگزاری برنامه های تالاری فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، برپایی هیات هفتگی، اردوهای تفریحی و زیارتی، اجرای حلقه های مطالعاتی و صالحین، انتشار هفته نامه و نشریات پایگاه ها، برگزاری مسابقات کتابخوانی، طرح مشاوره علمی رفیق شفیق، دعوت از سخنرانان کشوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به مقتضای زمان، کرسی های آزاداندیشی، برنامه های ورزشی، اکران و نقد فیلم های سینمایی، ساخت فیلم کوتاه، گرامیداشت مناسبت های مختلف، مطالبه گری در حوزه عدالت شهری و مطالبه گری های گوناگون در قالب های مختلف نظیر نامه، تجمع و... در موضوعات استانی و کشوری و... که هر پایگاه مستقلاً با نظارت و هدایت حوزه مرکزی برای نیروهای فعال و عادی با عنایت

به رشته و سال ورودی برنامه ریزی و انجام می دهد. دلیل ازدیاد این برنامه ها و مفصل بودن شان به همین مقدار توضیح مختصر بسنده می کنم.

### ۱۳ رابطه بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز با سایر تشکل های استان و دانشگاه چه گونه است؟ به نظر شما چگونه می توان این رابطه را تقویت کرد؟

این را بدون اغراق عرض می کنم که تشکل های دانشجویی انقلابی همه دانشگاه های شیراز به فضل خدا یکپارچه عمل می کنند. خوب طبیعی است که دانشگاه با دانشگاه متفاوت است و هر تشکل انقلابی نقاط قوت، نقاط ضعف و درگیری های خاص خودش دارد اما همه دغدغه پیشرفت ایران اسلامی را دارند و یکسری مسائل شهری و کشوری که دغدغه همه دلسوزان به نظام است مشترک می باشد. مثلاً توسعه عدالت شهری در مساله کارتن خواب ها که به نتایج خوبی رسید یا تجمع ها و اعتراض هایی که نسبت به حضور اصحاب فتنه در شیراز انجام گرفت و یا همین تحصن اخیر دانشجویان دانشگاه های جنوب کشور در موضوع هسته ای که در دانشگاه شیراز صورت گرفت، اینها نمونه هایی است که همه تشکل های انقلابی که دغدغه اصول انقلاب را دارند یکپارچه حضور فعالی را به نمایش می گذارند. تقویت این رابطه نیز با ادامه جلسات هم اندیشی و تعریف پروژه های مشترک میسر می گردد قطعاً دانشجویان انقلابی همه دانشگاه ها و با سلاقی مختلف در پی پیشرفت روزافزون ایران اسلامی هستند که این مولفه بسیار مهمی در جهت تقویت ارتباط تشکل های انقلابی محسوب می شود و باید از این فرصت به نحو احسن استفاده نمود.

### ۱۴ فکر می کنید چه نقاط ضعفی دامنگیر عملکرد بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز بوده و هست و برای برطرف کردن آنها چه پیشنهاداتی دارید؟

قطعاً هر مجموعه ای نقاط ضعفی دارد که بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز نیز از آن مستثنی نیست؛ البته عملکرد بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز با عنایت به ظرفیتی که دانشجویان دانشگاه دارند در همه حوزه ها با آرمایش و آنچه که باید باشد فاصله دارد اما آنچه که بیش از همه مشهود است را خدمتتان عرض می کنم. یکی از این نقاط ضعف عدم تولید محتوای مطلوب است، متأسفانه علیرغم ظرفیت عظیمی که دانشجویان این دانشگاه دارند نتوانسته ایم محتوای مطلوب انقلاب را تولید کنیم و این ساءالله بدنبال ایجاد مرکز مطالعات فکری هستیم که با استفاده از تجارب دانشجویان مقاطع ارشد و دکترا بتواند محتوای مناسب دانشگاه در حوزه های مختلف را در گام اول پیش برد و در گام های بعدی به فراخور شهر و سپس کشور بپردازد. یکی از نقطه ضعف های جدی ما عدم توجه مناسب به مقوله هنر در عرضه فعالیت هایمان است، چیزی که مورد پسند جوان امروز است را تنها با هنر اصیل می توان به منحصه نمایش گذاشت که یقیناً تاثیرگذاری محتوای مورد نظر با به کارگیری هنر به مراتب افزایش می یابد و متأسفانه مغفول مانده و برطرف کردنش نیز تنها در گرو توجه همه بخش های بسیج دانشجویی دانشگاه ها هنر و کاربرد هنر است. نقطه ضعف مشهود دیگر عدم التزام عملی به اجرای سیاستهای اقتصاد مقاومتی است با وجود آنکه چند همایش و نشست اقتصاد مقاومتی توسط بسیج دانشجویی دانشگاه شیراز برگزار گردیده اما این تازه کف کار است و آنگونه که شایسته اقتصاد مقاومتی است عمل نکرده ایم که بخش اقتصادی پایگاه علوم انسانی یا تعریف این پروژه بعنوان اولویت فعالیت هایمان در سال جاری امیدوار است تا گامی در راستای اجرای این سیاست ها بردارد البته تشکیل کارویژه مبارزه با مفاسد اقتصادی نیز در

قطعاً نمی توان گفت افسردگی یا ضد انقلابی یا بسیجی! و همین تفکر صفر و صدی مذموم، از صدر اسلام وجود داشته و همواره چوب لای چرخ گسترش اسلام گذاشته است. باید قبول کنیم که در نظام اسلامی هرکس یک ظرفیتی دارد؛ حال آنکه ممکن است اندازه شعاغش با مرکز دایره نظام کم یا زیاد باشد اما در نظام اسلامی می گنجد. نباید که بخاطر ما ما نبودنش وی را طرد و نفی کنیم. متأسفانه این نگاه صفر و صدی یکی از آسیب های جریان دانشجویی بوده و هست



### ۱۵ رابطه مسئولین دانشگاه، شهر و استان با تشکل های بسیج چگونه است؟

خدا را شکر همه چیز خوب است! مگر می خواهید اخراج شوم؟! (خنده) ولی از شوخی بگذریم نکته ای که مهم است این است که مسئولین دانشگاهی، شهری، استانی و کشوری باید بسیج و جریان دانشجویی انقلابی را بازوان دلسوز خودشان بدانند. بی شک دانشجوی مستقل است، به هیچ جایی وصل نیست و اگر مطالبه یا انتقادی دارد از روی دلسوزی و در جهت تامین مصالح نظام است. در آوار است که شاهد ظهور و بروز تفکری در تمامی سطوح مدیریتی هستیم که سعی دارد منتقدیش را با برچسب زدن های نامربوط از خود براند؛ لذا اظهارات بی پایه و اساس برخی از حضرات مسئول در مواجهه با جریان دانشجویی انقلابی کاری عبث است و اطمینان داشته باشند دانشجوی بسیجی - همان معنی مدنظر حضرت آقا - از آرمان و اصولش ذره ای کوتاه نخواهد آمد.

### ۱۵ در پایان اگر صحبتی هست که فکر می کنید لازم است به عنوان

**سخن پایانی گفته شود، بفرمایید.**

دو نکته را می خواهم بگویم؛ نکته اول مربوط به دیدار اخیر حضرت آقا با دانشجویان است که دیداری خاص و منحصر به فرد بود و به واقع می توان از آن به عنوان مانیفست جریان دانشجویی انقلابی یاد کرد که خواندن و مذاقه این فرمایشات برای دانشجوی بسیجی واجب است. بخش قابل توجهی از بیانات امام خامنه ای در این جلسه به بحث جذب اختصاص یافت که این بخاطر عملکرد ضعیف جنبش دانشجویی در این عرصه است؛ لذا بازخوانی این بیانات خصوصا در بحث جذب، کمک شایانی را به بسیج دانشجویی خواهد کرد.

نکته دوم اینکه باید حواسمان باشد که جریان مطرود ملت ایران در سال ۸۸ و تحریف کنندگان تفکر امام بار دیگر به دنبال بازیابی آبروی از دست رفته شان هستند و نفوذ در دانشگاه را از مدت ها قبل آغاز کرده اند و با روش های غیر اسلامی نظیر کنسرت های نامشروع و اردوهای مختلط آنچنانی در پی همراه کردن بدنه دانشجویی با خودشان هستند. بنابراین تشکل های دانشجویی انقلابی می بایست بیش از گذشته هوشیار باشند. قطعا جوانان این مرز و بوم نخواهند گذاشت خاطرات تلخ فتنه ۸۸ تکرار گردد و دانشجویان دانشگاه شیراز نیز اجازه نخواهند داد بار دیگر فرش های خانه خدا در دانشگاه شیراز و دفتر بسیج دانشجویی در این دانشگاه به آتش کشیده شود. ■

این راستا در نظر است. عدم توجه کافی به ظرفیت نخبگانی دانشجویان بسیجی دانشگاه نیز یکی دیگر از نقاط ضعف است که با همان مرکز مطالعاتی که عرض شد و ایجاد رابطه با بنیاد نخبگان بدنبال اصلاح این موضوع نیز هستیم. در این مجال نمی توان خیلی مباحث را کامل توضیح داد و گر نه نقاط ضعف زیاد است و شاید یک روز زمان ببرد بخواهیم همه را بگویم!

### ۱۵ به نظر شما میزان استقبال دانشجویان از بسیج دانشجویی به چه

**میزان بوده است؟ به طور کلی فکر می کنید با گذشت بازه های زمانی استقبال دانشجویان از بسیج بیشتر شده یا کمتر؟ فکر می کنید چرا طیفی از دانشجویان دیدگاه خوبی نسبت به بسیج ندارند و از آن استقبال نمی کنند؟ آیا می توان گفت همه افراد این طیف افراد ضد انقلابند یا واقعا ناکارآمدی بسیج در بعضی جاها باعث این امر شده است؟**

میزان استقبال دانشجویان از بسیج دانشجویی به نسبت سایر تشکل ها تفاوت قابل توجهی دارد و از این منظر قابل مقایسه با دیگر تشکل ها نیست اما دو نکته حائز اهمیت است یکی آنکه میزان استقبال اولیه چقدر است دوم میزان جذب این افراد چقدر است که افزایش میزان مخاطب معلول عملکرد مناسب در جذب و به کارگیری افراد است. اگر بسیج دانشجویی بتواند برای هر دانشجویی که روز اول به بسیج مراجعه می کند برنامه داشته باشد یقینا میزان استقبال از بسیج دانشجویی افزایش پیدا می کند. متاسفانه ما نتوانسته ایم نسبت به پتانسیل هر شخص برایش برنامه بریزیم و برنامه هایمان به جمعیت حداکثری دانشگاه اختصاص نیافته و این می شود که رهبر انقلاب در دیدار اخیرشان با دانشجویان به درستی به این نکته اشاره کنند که تشکل ها یک اقلیت دانشجویی اند. اگر کاهش استقبال دانشجویان نسبت به یک مجموعه را داشته باشیم قطعا به خاطر عملکرد ضعیف آن مجموعه در سنوات گذشته اش بوده. اما اگر در کارهایمان اخلاص داشته باشیم یقینا استقبال هم داریم. قطعا نمی توان گفت افراد یا ضد انقلابند یا بسیجی! و همین تفکر صفر و صدی مدموم، از صدر اسلام وجود داشته و همواره چوب لای چرخ گسترش اسلام گذاشته است. باید قبول کنیم که در نظام اسلامی هر کس یک ظرفیتی دارد؛ حال آنکه ممکن است اندازه شمعش با مرکز دایره نظام کم یا زیاد باشد اما در نظام اسلامی می گنجد. نباید که بخاطر ما مانودنش وی را طرد و نفی کنیم. متاسفانه این نگاه صفر و صدی یکی از آسیب های جریان دانشجویی بوده و هست.



ندای وحدت؛ شعار دانشجویان بسیجی شیعه و سنی سیستان

## به جای فعالیت در بسیج سرگرم بسیج بازی نشویم

گزارش

وقتی با مصطفی نادری مسئول بسیج دانشجویی دانشگاه سیستان و بلوچستان تماس می گیرم تا با او پیرامون وضعیت بسیج دانشجویی و دانشگاهشان گفت و گو کنم، می گوید: «هر خبری در فضای دانشجویی می شود و محصولی تولید می شود، یک ماه بعد آن خبر به ما می رسد». نادری دانشجوی سال آخر رشته مهندسی برق و عضو شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی کشور و نماینده استان سیستان و بلوچستان در این شورا است. او که در طول تحصیل موفق به گذراندن دروس حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان نیز شده، در حال حاضر به عنوان عضو شورای دبیران هسته های تربیتی حوزه در کشور نیز فعالیت دارد. از ایشان خواسته ایم تا پیرامون فعالیت های بسیج دانشجویی سیستان و بلوچستان و همچنین رسیدگی به مسائل مردم و عدالتخواهی و مطالبه گری از مسئولین و از سوی دیگر تعامل وحدت بخش با اهل سنت به سوالات ما پاسخ دهد.



## با در ابتدا لطفاً پیرامون عملکرد و فعالیت های بسیج دانشجویی دانشگاه سیستان و بلوچستان مختصراً توضیح بفرمائید.

قبل از شروع بحث باید یاد کنیم از شهید حامد رجایی، فرمانده بصیر و مسئول اسبق بسیج دانشگاهمان، خادم الشهدایی که به شهیدان پیوست و تا همیشه فرمانده قلوب ما شد. بسیج دانشجویی در دانشگاه سیستان و بلوچستان به نوعی پراهمیت ترین تشکل دانشجویی در زیباترین و یکی از وسیع ترین دانشگاه های کشور می باشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان از نظر قومیت، مذهب، سلیقه های مختلف فکری، فرهنگی و سیاسی دارای تنوع بالایی است و همین امر سبب اهمیت جایگاه بسیج در این دانشگاه شده است. به طور کلی تمام اقشار دانشجو که نظام مقدس جمهوری اسلامی را پذیرفته باشند با بسیج دانشجویی به نوعی ارتباط دارند و ما در دانشگاه برایشان برنامه داریم؛ این امری طبیعی است که علاوه بر عقیده بسیجی خود ممکن است در کانون های مختلف و انجمن های علمی و فرهنگی نیز فعالیت داشته باشند. ما در بسیج دانشجویی دانشگاه، با دو رویکرد برنامه محور و تربیت محور برنامه ریزی می کنیم به طوری که در رویکرد اول برنامه های ابلاغی و برنامه های مصوب شورای مرکزی و پایگاهها مدنظر است. در رویکرد تربیت محور نیز توجه ویژه به نظام صالحین و اجرای هر چه بهتر آن در دانشگاه به عنوان الگویی برای سایر اقشار در دستور کار قرار دارد. همچنین ۵ پایگاه بسیج در دانشکده های مختلف دانشگاه نیز

برگزاری مسابقه ملی فناوری نانو در استان توسط بسیج این دانشگاه نیز اتفاق جدیدی بود کهان شاءالله در سال های آینده هم ادامه خواهد یافت. همچنین واریسی نقشه جامع علمی کشور و مطالبات رهبر انقلاب در موضوع علم و مطالبه گری تخصصی به عهده این کانون است. کانون بررسی و تحلیل بسیج دانشجویی علاوه بر دبیری شورای تبیین مواضع دانشگاه، برنامه هایی همچون برگزاری جلسات سخنرانی، مناظره، کرسی های آزاد اندیشی و تریبون آزاد و... را در راستای بصیرت افزایی قشر دانشجو انجام می دهد؛ اهمیت کار این کانون هم به خاطر سابقه سیاه سیاسی بازی ها در دانشگاه ما و سوء استفاده هایی است که رسانه های دشمن در طول سالیان از اتفاقات این دانشگاه انجام داده اند. کانون فرهنگی بسیج دانشجویی در دانشگاه در واقع هماهنگ کننده ما با معاونت فرهنگی دانشگاه است و یک تقویم سالیانه جهت اجرای برنامه های مناسبی مختلف در دانشگاه دارد. کانونی با عنوان مطالعات زنان و خانواده هم که مخصوص خواهران است با اجرای جلسات خوابگاهی و نشست های علمی سعی در جا انداختن سبک زندگی اصیل اسلامی-ایرانی به عنوان الگویی موفق دارد. هر ماه ماهنامه ای با عنوان سراج که کار بچه های بسیج است منتشر می شود که یکی از سابقه ترین نشریات دانشجویی به حساب می آید. حلقه های صالحین در عرصه تربیت و آموزش با نگاهی متفاوت و مناسب با فضای دانشگاه برنامه ریزی شده است و از ظرفیت تمامی دانشجویان انقلابی خوش فکر در

برخی مسئولین استان نه تنها به هیچ وجه ظرفیت انتقاد ندارند بلکه گاهی اوقات دست پیش را هم می گیرند. بنابراین صبوری و پیگیری دانشجویی بسیجی در اینجا خیلی به کار می آید. برخی آقایان مسئول منتظر بهانه جویی هستند تا مظلوم نمایی کنند اما گروه انتقادپذیر معمولاً قیافه حق به جانب به خود می گیرند و منتظر راهکارهای پیشنهادی می مانند

دانشگاه استفاده می شود. پای ثابت فصل تابستان هم اردوهای جهادی و محرومیت زدایی است و نزدیک ایام نوروز پر رفت و آمد ترین روزهای بسیج دانشجویی رقم می خورد و مشتاقان زیارت شهیدا خود را برای شرکت در سفر معنوی راهبان نور آماده می سازند. این خلاصه ای از فعالیت های بعضی از کانون های بسیج دانشگاه بود که عرض شد اما در کنار تمام این فعالیت ها حساسیت ویژه ای به بحث حداکثری داریم اما بایستی پذیرفت انتظارات از بسیج در دانشگاه هم انتظارات حداکثری است و در آن عناصری برای پاسخگویی به این نیازهای حداکثری باید تربیت شوند. انتظارات مقام معظم رهبری در دیدار امسالشان در ماه مبارک رمضان از تشکل های اصیل در مقایسه با برخی تشکل های مثل ظرف یکبار مصرف هم گواهی بر این مدعاست و وظیفه ما را سنگین تر می کند.

وجود دارد که علاوه بر مواردی که عرض شد برای هر پایگاه یک مأموریت خاص نیز تعریف شده است که اعضا به صورت تخصصی و بلند مدت روی آن تمرکز دارند. در حال حاضر علاوه بر مأموریت های بصیرتی، خوابگاهی و علمی مشخص شده برای پایگاه های بسیج در دانشگاه، کانون های مختلف تخصصی هم به شکل مجزا حضور دارند. به عنوان مثال در عرصه علمی کانون علمی پژوهشی بسیج دانشجویی علاوه بر مطالبه گری علمی و برگزاری کرسی های آزاداندیشی آینده علم و فناوری و حمایت از طرح ها و ایده های مبتکرانه دانشجویان در مقاطع مختلف تحصیلی، برنامه ای با عنوان مراقب علمی دارند به گونه ای که دانشجویان مشغول فعالیت در بسیج که در مقاطع بالاتر هستند به دانشجویان همان رشته در مقطع پایین تر مشاوره علمی و درسی می دهند. همچنین

پایان بخش این سؤال می‌خواهم عرض کنم متأسفانه اگر هوشیار نباشیم حتی در بسیج دانشجویی هم خطا به کرات ممکن است و شیطان هر لحظه در کمین! لحظه ای غفلت از خودسازی و دینداری بجه های بسیجی را در چاه روزمرگی می‌اندازد و به تعبیری امیدوارم شاهد روزی نباشیم که بجای فعالیت در بسیج، سرگرم «بسیج بازی» شویم.

## آیا بهتر نیست بسیج دانشجویی در کنار فعالیت در دانشگاه به مسائل مردم و مطالبه گری از مسئولین استانی هم توجه داشته باشد؟

تا اینجا در توضیحاتی که ارائه شد جامعه هدف خود دانشگاه و دانشجویان بود که اولین مأموریت و هدف اصلی بسیج دانشجویی تربیت نیروی هم‌تراز انقلاب اسلامی و کادرسازی است اما راهبرد دیگر بسیج دانشجویی، حضور مؤثر در چالش های پیش روی نظام اسلامی است که برای تحقق این هدف بایستی از مرز دانشگاه عبور کرد و استانی، کشوری و حتی منطقه ای و جهانی اندیشید. پاسداری از اصول تغییر ناپذیر نه شرقی و نه غربی که در فرمان تاریخی امام راحل در تأسیس بسیج دانشجویی و طلبه آمده نیز گواهی بر این مدعاست که مرزبندی بسیج دانشجویی یک مرزبندی محدود نیست و تمدن نوین اسلامی را مقابل خود می‌بیند.

به طور کلی اکثر اوقات خوراک اولیه مطالبه گری دانشجویی، مسئولین محترم اجرایی هستند اما نکته اینجاست که بی مقدمه نمی‌شود دم از مطالبه گری زد. باید گذری نگاه حکیمانه مقام معظم رهبری را در این مورد بررسی کنیم؛ ایشان بین مطالبه کردن با دشمنی تفاوت قائل هستند در حالی که متأسفانه در بسیاری از تشکلهای و جمع های دانشجویی نیتی غیر از رضای خدا در مطالبات ماست. حب و بغض های سیاسی گاهی باعث فاصله گرفتن ما از مسیر اصلی مان می‌شود چرا که رهبری به همان اندازه که تأکید دارند دانشجویان باید مطالبه کنند، به همان اندازه هم از معارضه با مسئولان تحت نام مطالبه گری منع فرموده‌اند. واضح است که اگر هوشیار نباشیم دری بزرگ از مطالبه گری به رویمان باز می‌شود و آن هم سوء استفاده عده ای بدخواه و سودجوست. به عقیده بنده هر اندازه که مطالعه و شناخت دانشجویان از موضوع مورد مطالبه دقیق تر باشد، سودمندی و اثربخشی آن به مراتب بالاتر خواهد بود. بنابراین مردمی بودن و با مردم بودن برای بسیج دانشجویی یک اصل به حساب می‌آید تا توانایی احصاء مشکلات و مطالبه حق به درستی فراهم گردد.

## به نظر شما تأثیر گذاری مطالبه گری بسیج دانشجویی در سطح گفتمان های کلی و کشوری بیشتر است یا در سطح استانی و مطالبه از مسئولین استانی؟ تاکنون بسیج چقدر به این مهم مبادرت کرده است؟

خوب به نظر من پاسخ این سؤال شما نسبی است. به نظر من گفتمان سازی مأموریت اصلی جوان مؤمن انقلابی (به تعبیر مقام معظم رهبری) در همه عرصه‌هاست؛ حال این اقدام بایستی در لایه اول برای دانشگاه و دوستان دانشجویی فرد و در لایه بعدی برای مسئولین دانشگاه، استان و کشور صورت پذیرد. بنابراین در مورد گفتمان سازی محدوده و

مرز مشخصی نیست و دانشجوی بسیجی بایستی بتواند در همه حال تأثیرگذار باشد اما در برخی موارد حضور به موقع و در صحنه بسیج دانشجویی در معادلات مختلف استان و کشور لازم و ضروری است که در چنین مواردی قطره های حضور دانشجویان بسیجی تبدیل به موج خواهد شد. به طور کلی برای مجموعه ما، چالش های استانی در طول چالش های نظام تعریف می‌شود و ما تلاش داریم یک نسبت منطقی در نحوه مطالبه گری در استان و کشور برقرار نماییم. مطالبه در موضوعات مختلف امنیت، رسانه ملی و استانی، حقوقی (فساد)، زیست محیطی، فرهنگی اجتماعی و نظام آموزشی و امثالهم در شکل های مختلف جلسه با مسئولین، نامه، بیانیه و ... انجام پذیرفته که بعد از این هم جای کار دارد. آنچه شرایط لازم برای مطالبه حق را در استان آسان می‌سازد، همراهی و پیگیری مسئولین بسیج

دانشجویی است اما در مورد مسئولین استان و چه بسا کشور، شدت و ضعف نجومی کاملاً محسوس است. برخی مسئولین استان نه تنها به هیچ وجه ظرفیت انتقاد ندارند بلکه گاهی اوقات دست پیش را هم می‌گیرند. بنابراین صبوری و پیگیری دانشجوی بسیجی در اینجا خیلی به کار می‌آید. برخی آقایان مسئول منتظر بهانه خوبی هستند تا مظلوم نمایی کنند اما گروه انتقادپذیر معمولاً قیافه حق به جانب به خود می‌گیرند و منتظر راهکارهای پیشنهادی می‌مانند که در این موارد اگر پشتوانه قوی فکری جهت ارائه راهکار نباشد عملاً کار ناقص و بی نتیجه ای خواهد بود.

## بسیج دانشجویی سیستان و بلوچستان پیرامون بحث وحدت شیعه و سنی چه عملکردی داشته است؟

در این خصوص، انتظاری که از بسیج دانشجویی می‌رود تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری در مورد وحدت است؛ به شکل کامل و بدون تفسیر به رأی. یک مقدمه لازم است و آن هم دشمن شناسی مقوله وحدت است. متأسفانه دشمنان وحدت مسلمین، مستمر و هدفمند برنامه ریزی دارند اما در جبهه خودی کار اصولی کمتر دیده می‌شود. به هر حال ما در بسیج دانشجویی ابتدا از خودمان شروع کرده ای؛ ما در دانشگاه هم بسیجیان شیعه داریم و هم از بسیجیان اهل سنت وجود دارند. دانشجوی بسیجی شیعه و سنی در کنار هم در یک سنگر مشترک ابتدا دغدغه فهم کامل این موضوع بر اساس منویات مقام معظم رهبری و معادلات جهان اسلام را دارند و در مرحله بعدی شروع به تبیین در فضای عمومی دانشگاه و جامعه می‌نمایند. همچنین بسیج دانشجویی در زمینه روشنگری و آشکار کردن چهره دشمنان وحدت و اسلام ناب در استان به خوبی وارد شده است. حضور رهبر فرزانه انقلاب در دوران تبعید به ایرانشهر یکی از نمونه های بارز تأثیر وحدت بر ذلالت دشمن را رقم زد. آنجا که ایشان فلسفه شکل گیری هفته وحدت را که نتیجه نشست های صمیمی ایشان با علمای اهل سنت شهرهای مختلف استان بوده را بازگو می‌کنند. افراطی گری هم به عنوان سد بزرگ پیش روی وحدت، همواره مورد تأکید بوده است؛ چه شیعه و چه سنی افراطی فرقی نمی‌کند به هر حال قطعه ای از پازل دشمن در این فضا کامل می‌شود و مصداق بارز این افراطها توهین به مقدسات است.

## با توجه به مشکلات بسیار زیاد منطقه سیستان و بلوچستان و وضعیت زندگی و معیشتی نامناسب، بسیج دانشجویی چقدر سردمدار عدالتخواهی و مطالبه گری در استان بوده است؟

همان طور که در بخش قبلی توضیح دادم، در عرصه های مختلف بستر مطالبه گری استانی فراهم است اما آنچه در این استان سیستان پررنگ تر از بقیه جلوه می‌کند، فقر و محرومیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در این زمینه به طور مداوم مسئولین بخش های مختلف استان زیر ذره بین بسیج دانشجویی قرار دارند و هر جا نیاز باشد مطالبات مردم به طور جدی پیگیری می‌شود که متأسفانه برخی مواقع ممکن است خلاف میل عده ای از مسئولین نیز عمل شود و آقایانی در استان و کشور خوششان نیاید. در

زمینه مطالبه گری همچنین ارتباط خوبی با سایر اقشار بسیج وجود دارد و به عقیده من از سوی بسیج دانشجویی می‌توان آنها را نیز به سمت مطالبه گری تخصصی سوق داد و برای این موضوع نیازمند برنامه ریزی بلند مدت و دقیق هستیم. بسیج دانشجویی در حال حاضر به شکل هنرمندانه ای در حال نشان دادن ممکن ها و قابل انجامها در کشور است و می‌تواند ماکتی از خودباوری و الگوی مدیریت جهادی برای مسئولین باشد، ان شاءالله. کلام آخر اینکه برای پیشرفت اهداف بسیج دانشجویی بایستی خودسازی را وظیفه خود بدانیم و تشکیلاتی بودن و ولایت پذیری را همیشه مقابل خود داشته باشیم و یادمان باشد تا جنگ تمام عیار حق و باطل را باور نداشته باشیم و تا از نقش خود به عنوان عنصر بی همتا در اتاق فرماندهی مقابله ملت‌ها با نظام سلطه (یعنی ایران) طبق فرموده ولی امرمان غافل باشیم، راه به جایی نخواهیم برد. ■

آنچه در این استان سیستان پررنگ تر از بقیه جلوه می‌کند، فقر و محرومیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در این زمینه به طور مداوم مسئولین بخش های مختلف استان زیر ذره بین بسیج دانشجویی قرار دارند و هر جا نیاز باشد مطالبات مردم به طور جدی پیگیری می‌شود که متأسفانه برخی مواقع ممکن است خلاف میل عده ای از مسئولین نیز عمل شود

---

# چای را شیرین کن!

اصلا اخلاق تشکیلاتی یعنی چه؟ حالا اصلا حدس بزنید این عکس استکان چای با دوحبه قند را این وسط برای چه گذاشته ایم؟! لابد فکر می کنید اخلاق تشکیلاتی یعنی اینکه دورهم بنشینیم و چای بخوریم و گل بگوییم و گل بشنویم! البته از چای داغ، آن هم دورهمی و در جمع دوستان که نمی توان به همین سادگی ها گذشت. اما خب آدم عاقل که ده بیست صفحه مجله آن هم با این رنگ های جورواجور را سیاه نمی کند که آخرش بیاید در مزایای چای نوشیدن سخن سرایی کند.

اگر منتظر مانده اید تا درباره فلسفه این استکان چای و ایضا آن دوحبه قند پهلویش در همین متن توضیحاتی بدهیم، باید گفت که به نتیجه ای نمی رسید! بهتر است با انگشتان مبارک پرونده را از اول تا آخر ورق بزنید و بادقت بخوانید. اگر بعد از مطالعه، هنوز درباره فلسفه بودن این استکان چای خوشرنگ در اینجا سوالی داشتید، در خدمتیم!

---



بایسته های اخلاق تشکیلاتی در نگاه مقام معظم رهبری

# تشکیلات معبود نشود...





### بعد تشکیلاتی امام صادق (ع)

امام صادق (ع) مرد مبارزه بود، مرد علم و دانش بود و مرد تشکیلات بود. مرد [مبارزه و] علم و دانش بودنش را همه شنیده‌اید... اما آن بعد سوم را که اصلاً نشنیده‌اید، مرد تشکیلات بودن امام صادق (ع) است که یک تشکیلات عظیمی از مؤمنان خود از طرفداران جریان حکومت علوی در سراسر عالم اسلام از اقصای خراسان و ماوراءالنهر تا شمال آفریقا به وجود آورده بود. تشکیلات یعنی چه؟ یعنی اینکه وقتی امام صادق (ع) اراده می‌کند آن چه را که او می‌خواهد بدانند، نمایندگان او در سراسر آفاق عالم اسلام به مردم می‌گویند تا باندند. (۵۹/۶/۱۴)

### لغزش تشکیلات

تقوای جمعی این است که جمع‌ها مراقب خودشان باشند. جمع به حیث جمع، مراقب خودشان باشند. بی مراقبتی جمع‌ها نسبت به مجموعه‌ی خودشان، موجب می‌شود که حتی آدم‌هایی هم که در بین آن جمع‌ها تقوای فردی دارند، با حرکت عمومی هم که در بغلند و به جایی بروند که نمی‌خواهند. در طول این سی سال، ما از این ناحیه ضربه خورده‌ایم. یکی از جاهایی که ضعف نشان داده‌ایم، همین بوده. (۹۰/۳/۸)

### گم نکردن هدف اصلی تشکیلات

تشکیلات می‌تواند معبد باشد، ولی مبادا تبدیل به معبود گردد؛ اصول و ارزش‌های عقیدتی و معنوی خودتان را در قالب تشکیلات، حفظ و بر صمیمیت و همدلی بین اعضا تأکید کنید. (۹۲/۱/۲۳)

### ضرورت وجود تشکیلات

ما اعتقادمان این است که بهترین راه و برترین حربه‌ای که می‌تواند راه‌ها را باز کند و هدایت الهی را و هدایت انقلابی را در ذهن‌ها و جان‌ها بنشانند و به میوه بیاورد، متمر بکنند؛ یک تشکیلات است. ما عقیده داریم که اگر چنانچه کسانی بخواهند برای انقلاب کار کنند و این‌ها متشکل نباشند، متجمع نباشند، نخواهند توانست از لحاظ کمیت آن کاری را بکنند که یک گروه متشکل انجام خواهد داد. تشکیلات یکی از فرایض هر

گروه مردمی است که هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال، و زنجیره‌ای کار کردن؛ این معنای تشکیلات است. (۶۰/۱۱/۲۷)

### خصوصیات کار و افراد تشکیلاتی

یک کار تشکیلاتی خصوصیتش این است که فرد باید خودش را در جمع حل کند، گم کند؛ که این گم کردن عین باز یافتن به نحو درست است. چیزی کم نمی‌شود از آدم، چیزیها به او اضافه می‌شود. من مثال می‌زنم به آن لیوان آبی که داخل آن یک حبه قند را شما می‌اندازید. این یک حبه قند یک چیز مشخصی است، به قدر خودش شیرینی دارد. وقتی در لیوان آب انداختی، تمام است، یعنی یک دانه از این ذرات ریزی که زیر دندان می‌آید و صدا می‌کند و خودش را نشان می‌داد که هان! نم؛ یک دانه از اینها باقی نمی‌ماند، تمام حل می‌شود در آب. در آنجایی که قبل از آن یا بعد از آن، ده حبه قند دیگر هم حل شده. اما به نظر شما از این حبه قند یک ذره‌اش از بین رفت؟ هیچ چیز از آن از بین نرفته است. این قند یک ذره کم نشد، بلکه یک خورده به آن زیاد شد. تشکیلات باید این جور باشد. شکل کامل یک تشکیلات درست، این جور است که فرد در جمع، حل بشود. این شکل درست تشکیلات است. (۵۹/۳/۲)

### معنای اخلاق تشکیلاتی

یک تشکیلات واحد، اولین و واضح‌ترین معنایش این است که افرادی که در این تشکیلات کار می‌کنند به دنبال یک جهت واحدی، به دنبال گمشده‌ی واحدی می‌گردند، آن هم با همکاری و همراهی و همگامی با یکدیگر. پس اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی؛ اخلاق تشکیلاتی یعنی اخلاق اسلامی منظم، یعنی چگونگی برخورد دو برادر، دو هم فکر، دو هم آهنگ، دو هم جهت.

اگر ما مجموعه مقررات و تکالیفی را که در اسلام هست، این‌ها را مانند اندام‌ها و اجزای یک ماشین در نظر بگیریم که دارد با یک نظم خاصی حرکت می‌کند، اخلاق چه موضعی دارد این‌جا؟ در یک دید خیلی سطحی، عرفی قابل فهم، اخلاق عبارت است از آن وسیله‌ای که موجب می‌شود این حرکت و هم آهنگی میان این اجزا بدون اصطکاک، بدون سائیدگی، بدون زیان و خسارت انجام بگیرد، این اخلاق است. (۵۹/۳/۲)

### اسبب‌های اخلاق تشکیلاتی

دو کار را اخلاق اسلامی کلاً به ما تعلیم می‌دهد، یکی این که با خلق‌ها و خصلت‌ها و خوی‌های بد در خودمان دائم مبارزه کنیم و آنها را خنثی کنیم. دوم این که اخلاق نیک و فضائل را در خودمان به وجود بیاوریم و رشد بدهیم؛ هر دو کار باید

به موازات انجام بگیرد. مثلاً یکی از اخلاق‌های مذموم و پلید، عُجب است. عُجب یعنی چه؟ یعنی خود شگفتی. یعنی از خودمان راضی باشیم. عیبش این است که تا خیلی از خودمان متشکر شدیم، متوقیم همه از ما متشکر باشند. در رابطه با اخلاق تشکیلاتی، اصل همین است؛ بایستی جوری باشد که انسان منبت‌های خودش را، آن خودمجوی‌ها را در قبال جمع کنار بگذارد. خودمجوی‌ها در چند خصلت بد خلاصه می‌شود؛ یکی همین عُجبی بود که گفتیم. همین خودشگفتی. این یکی از آن بدترین خصلت‌هاست. این را علاج کنید با مقایسه خودتان با کسانی که بهتر و بیشتر و مؤثرتر از شما کار می‌کنند. علاج کنید با بزرگ کردن عیوب کارتان در ذهن خودتان و بالاخره به هر کیفیتی، این حالت را در خودتان بشکنید، یکی این است.

یکی دیگر کبر است، یعنی خود را بزرگ دیدن. اگر تکبر چیز خوبی بود، باید اجازه تکبر به پیامبران و به اولیای خدا داده می‌شد، درحالی که این کار نشده. خدا تکبر و خودبزرگ‌بینی را در چشم پیامبران زشت کرده. تواضع یعنی خود را فرو نهادن، خود را در طبقات نازل قرار دادن و این‌ها هم عملاً همین کار را کردند. (۵۹/۳/۲)

### ضرورت نظم

بعضی‌ها حزب‌اللهی‌گری را با شُل و ول بودن و بی‌نظمی و بی‌ترتیبی اشتباه می‌گیرند. حزب‌اللهی‌گری که این نیست. رئیس حزب‌اللهی‌های همه‌ی تاریخ یعنی امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اوصیکم بتقوی الله و نظم امرکم». باید منظم باشید. (۹۰/۶/۱۷)

### ضرورت نظارت بر تشکیلات

مجموعه‌ی تشکیلاتی، حیاتش به این است که از بالا مرتب زیر نظر باشد. یعنی یک نفر، دائم به آن تشکیلات نگاه کند. (۷۳/۴/۲۲)

### پیگیری کارها

در درون تشکیلات خود به مدیرانی که زیردست شما هستند، نشاط و امید بدهید و آنها را وادار کنید کار را زیاد کنند. البته یک مقدار هم با پیگیری، کارها درست می‌شود. (۸۱/۶/۴)

### لزوم برنامه‌ریزی برای تشکیلات

اگر تشکیلاتی به وجود آمد، اما هدف روشنی نداشت، یا هدف داشت ولیکن برنامه‌ریزی برای رفتن به سمت آن هدف انجام نگرفت و تشکیلات بی‌کار ماند، به‌خودی‌خود، تشکیلات از هم خواهد پاشید و اگر هم بماند، صورت بی‌جانی خواهد بود. خاصیت تشکل انسانی این است. (۶۸/۹/۷)

## معنای تشکل

مسئله تشکل صرفاً یک اسم نیست، یک مسمی است. تشکل دارای مراحل، مراتب و درجاتی است و هر مرحله و درجه‌اش لوازمی دارد مردم در پرتو اعتقاد به اصل اسلام و تقدم آن بر هر مکتب دیگر و اعتقاد به رهبری امام متشکل شدند، این تشکل یک واقعیت بود که در سایه آن بخش عظیمی از جامعه ما شکل و سامان گرفت. یک روزی بود که اگر می‌گفتند به خیابان‌ها بریزید هزار نفر به خیابان‌ها می‌ریختند یعنی هزار نفر به این ارزش‌ها مؤمن بودند و فقط این تعداد متشکل بودند و یک روزی بود که بیش از ۱۲،۱۰ میلیون نفر در سراسر ایران با آن ندا بیرون می‌ریختند یعنی ۱۲،۱۰ میلیون نفر در ایران متشکل بودند.

تشکل یعنی مجموعه‌ای از افراد که بر اساس آرمان، ایمان و نقطه نظرهای مشترک گرد هم بیایند تا جماعت شوند که «یدالله مع الجماعه» تا بتوانند زمینه را برای رشد اخلاق کار دسته جمعی و برای

رشد استعدادها و شناخت کادرها و تربیت آنها و تهیه برنامه‌ها و قبول مسئولیت اجرای برنامه‌ها هموارتر کنند. تشکل وسیله‌ای است برای بهتر انجام دادن مسئولیت‌ها و وسیله‌ای برای خودسازی است. آدم‌های منفرد غالباً با خصلت تکروی بار می‌آیند و از مجموعه تکررها به زحمت می‌شود یک مجموعه فعال ساخت. رشد اخلاق دسته جمعی خودش یکی از ارزش‌های تشکیلات است. ایمان و باور مشترک از عوامل معنوی لازم برای ایجاد تشکیلات هستند. عوامل مادی هم انسان‌ها هستند. همه چیز دیگر را انسان‌ها می‌سازند.

بهترین مبارزه با گروه‌های شرقی و غربی این است که ما خودمان متشکل بشویم. آنها از خلاء استفاده می‌کنند میدان را با عمل صالح و متشکل از دست آنها بگیرد، الان آنها بدون استفاده از رادیو تلویزیون شایعات و دروغ‌هایشان را می‌آیند در سطح جامعه پخش می‌کنند. اما به کمک چه چیزی؟ تشکل. ستاد مرکزی دروغ بافی تصمیم می‌گیرد که یک دروغ در ایران منتشر بشود، فردا عصر توی روستاهای دورافتاده، این دروغ

رسیده است. ولی شما انسان‌های غیرمتشکل می‌آئید و می‌گوئید آقا چکار کنیم؟ خوب، برادرها و خواهرها راه روشن است؛ متشکل باشید تا بتوانید نقشه‌های دشمن را نقش برآب کنید.

## ضرورت داشتن تشکیلات

ضرورت اصل تشکل، اصل اجتناب ناپذیر است. مگر الله‌اللهی که در آن وصیت مولا فرموده یکی‌اش نظم امر کم نیست؟ خدای را خدای را در نظم امرتان. آیا در این که تشکل یک نوع نظم است کسی تردید دارد؟... نکنند تشکل، بی‌نظمی است؟ اگر قبول کردیم که تشکل نظم است کسانی که ضدتشکلند و می‌کوشند تشکل را ضد ارزش کنند یا آدم‌هایی هستند که تحت تأثیر یک سلسله القانات قرار گرفته‌اند یا آگاهانه این کار را می‌کنند... عده‌ای می‌خواهند شما هفت تا باشید تنها، هفت میلیون باشد تنها تا چند همراه بیایند هر چه دارید بگیرند و ببرند. برادرها و خواهرها به امر تشکل و سازماندهی اهمیت بدهید و بنا را بر این بگذارید که در تشکل‌ها انحصار طلبی‌ها، و خودپسندی‌ها راه

بایسته‌های اخلاق تشکیلاتی در بیان شهید بهشتی (ره)

# پاسدار ارزش‌ها باشید نه منافع خود

**شهید بهشتی یکی از کسانی بود که از همان ابتدای انقلاب به تشکیلات و کار تشکیلاتی اهمیت ویژه‌ای می‌داد. با تأسیس حزب جمهوری اسلامی، راهی باز شده بود تا ضرورت کار تشکیلاتی به صورت رسمی مورد توجه قرار گیرد. سخنرانی‌های شهید بهشتی درباره تشکیلات، در آن زمان در راستای توضیح و تبیین چرایی تأسیس حزب جمهوری اسلامی توسط ایشان صورت گرفته است. آنچه که در زیر می‌آید خلاصه‌ای از تفکرات این شهید مظلوم درباره اخلاق تشکیلاتی است که از سخنرانی‌های مختلف ایشان در حزب جمهوری اسلامی انتخاب شده است.**



پیدا نکند. در تشکل‌هایتان مواظب نفس الشیطان که مزاحم بهره مندی از نفس الرحمان است، مواظب این نفاثات فی المقصد و نفاثات فی الانفس و الارواح و القلوب باشید. مواظب باشید که ناگهان حمله نکند و اگر این رخنه نکرد دیگر بقیه مسائل حل است که این هم خودآگاهی می‌خواهد، در داخل تشکیلات هم همین طور است اگر تشکیلات واقعاً بنابر این انتخاب اصلاح، بنابر میدان دادن به افراد برای شکوفایی استعدادها باشد، تشکیلات زمینه رشد است. تشکیلات یک خطر دارد و آنکه یک انسان قالبی بسازد...

«لا یلدغ المؤمن من جحر واحد مرتین» انسان مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود، چندبار می‌خواهیم سرنوشتمان را دچار گزند و آسیب کنیم؟ ما باید نیروهایمان را متشکل کنیم، ما باید سازماندهی داشته باشیم، با سازماندهی است که می‌شود بهتر رهبری کرد. ما در کل جامعه یک مقام رهبری داریم که همان ولایت فقیه است که در قانون اساسی نیز آمده است، ولی وقتی رهبری ولایت فقیه تصمیم می‌گیرد آیا با بی‌سازمانی می‌شود آن تصمیم‌ها را اجرا کرد؟ یا با سازماندهی و تشکل؟ خوب، جواب روشن است که وقتی می‌خواهیم همان نقطه نظرهای رهبری و خطوط کلی که رهبری ترسیم می‌کند یا تصمیمات جزئی حساس فوری را که در یک مواقع حساس می‌گیرد یا اعلام می‌کند، اجرا کنیم باید با حوادث مقابله کرد و برای این کار به متشکل بودن سخت نیازمندیم؛ منتها تشکل دو جور است.

### انواع تشکل

برادرها و خواهرها روی این نکته خیلی توجه کنید. تشکل دو جور است: یکی ضدخدا و ضد اسلام و یکی خدایی و اسلامی است ما اینجا باید چشم و گوشمان را باز کنیم. تشکل ضدخدایی و ضداسلامی آن تشکلی است که عده ای دور هم جمع بشوند و بگویند آقا آدم خوب کجا پیدا می‌شود؟ البته در داخل ما! بیرون چطور؟ خبری نیست! آقا اندیشه خوب کجا پیدا می‌شود؟ اگر بخواهی سراغش را بگیری بیا همینجا! دور و بر ماها، آن طرف تر چطور؟ نه بیرون ما دیگر خبری نیست! آقا برنامه ریزی خوب کجا پیدا می‌شود؟ فقط بین ما! آن طرف تر چطور؟ نه آن طرف‌ها کسی عرضه ندارد! آقا اخلاص در نیت کجا پیدا می‌شود و البته در جمع ما در بیرون جمع شما چطور؟ آنها همه اهریمنی و شیطانی فکر می‌کنند. این طرز تفکر خود شیطانی و اهریمنی است. می‌خواهد مال یک فرد باشد و به این ترتیب یک تشکل انحصار طلب و انحصار اندیش از جانب هر فرد و هر گروه و هر جمع باشد شیطانی از آن در می‌آید. طاغوت معنایش همین است. طاغوت می‌گوید «من» غیر از من هیچ! آن وقت در برابر حق و در برابر خلق کارش به طغیان کشیده می‌شود ابلیس همین را می‌گفت. خدا به ابلیس گفت: به آدم سجده کن، ابلیس گفت: «خلقتی من نار و خلقتی من طین» من از آتشم و او از خاک، آتش که برتر از خاک است! اگر یک حزب یا یک سازمان هم بگوید فقط «من» این راهش به دوزخ است، این راهش به زندگی شیطانی است. هر چقدر تشکل در این زمینه قویتر باشد باطل قویتر شده است. تشکل حق کدام است؟ تشکل الهی کدام است؟ تشکل الهی آن است که نیروهای مؤمن به خدا، نیروهای مؤمن به ارزش‌های عالی الهی و انسانی بگویند: متشکل می‌شویم تا در حد توانمان از این ارزش‌ها دفاع کنیم و صاحبان این ارزش‌ها در نظر ما محترم و معتبرند هر کجا که باشند خواه داخل تشکیلات ما باشند خواه خارج از تشکیلات ما، این تشکیلات الهی می‌شود. آن اولی تشکیلات شیطانی می‌شود و حزب الشیطان. و این حزب الله می‌شود. هر فرد مسلمان باید اینطور فکر کند. پس هر جمع مسلمان نیز باید این طور فکر کند.

ما برای اینکه بتوانیم کارهای بزرگی را انجام دهیم، بی‌شک باید متشکل باشیم. رابطه‌های ایمانی و اعتقادی و عملی دیمی سازمان نیافته، برای رسیدن به بخشی

از اهداف و تحقق بخشیدن به قسمتی از مراحل یک انقلاب می‌تواند کافی باشد ولی برای رسیدن به بخشی دیگر از اهداف، و تحقق بخشیدن به آن قسمت دیگر از آرمانهای یک انقلاب کافی نیست. ما در پرتو اعتقاد به اسلام و اعتقاد به وظایف اسلامی در صدد جهاد برآمدیم. ما می‌دانستیم که اسلام زن و مرد مسلمانی را می‌خواهد که نه فقط مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن خویش هستند، بلکه مراقب مسلمان بودن و مسلمان ماندن و مسلمان تر شدن محیط اجتماعی هم هستند.

### تشکل حق

مادر ضرورت تشکل حق تردید نداریم، اما تشکل حق کدام است؟ تشکل حق، تشکلی است که انحصار طلب نیست. یعنی نمی‌گوید که هر کس توی این تشکیلات هست آدم خوبی است و هر کس توی این تشکیلات نیست آدم خوبی نیست. این تفکر، شیطانی است و نه رحمانی و نه یزدانی. تشکل خوب و سالم تشکلی است که یک نظام ارزشی را روشن و صریح مطرح می‌کند. می‌گوید ما پاسدار این نظام ارزشی هستیم هر کس این ارزش‌ها را ندارد مورد انتقاد ماست، خواه عضو تشکیلات ما باشد خواه نباشد. یکی از این ارزش‌ها تشکل است؛ یعنی افرادی که از جهات دیگر خویند اما منفردند و عادت به کار دسته جمعی ندارند، نسبت به افرادی که منفرد نیستند و کار دسته جمعی می‌کند یک امتیاز کمتر دارند اما فقط یک امتیاز، نه همه امتیازها.

### اخلاص در کار تشکیلاتی

یادم می‌آید حدود ۲۵ سال قبل در قم چند تا از برادرهای ما دور هم جمع شدند و یک کار خوب را شروع کردند. چندتای دیگر از برادرها آمدند و گفتند فلانی می‌خواهیم مشابه آن کارها را شروع کنیم. گفتم آیا آنها نیرویشان کافی است؟ گفتند: نه گفتم چرا نمی‌روید با آنها کار کنید؟ شروع کردند به عیب جویی کردن از آنها به این جمله ای که عرض می‌کنم خوب دقت کنید. خوب که عیب‌هایشان را شمردند و من نوشتم، گفتم تعدادی از این عیب‌ها را باید تلاش کنید تا برطرف شود اما بقیه اینها عیب نیست اگر پوستش را بکنید، معنایش این است که همین کار را اگر شما می‌کردید کار خیلی خوبی بود ولی همین کار را چون آنها می‌کنند کار کم ارزشی است.

اگر انسان دید کار معینی را اگر آن آقا بکند کار بی ارزشی است ولی اگر بنده بکنم کار خیلی مهمی است، معلوم است که این فرد بجای حق پرست بودن، خودپرست است؛ لذا همان موقع ما یک اصل پیدا کردیم، گفتم اصل در انسان خداپرست این است که ترازویش سنگ و ترازویش برای وزن کردن خودش و اعمال خودش و دیگران و اعمال آنها یکی باشد. با همان ترازویی که خوبی‌های دیگران را می‌سنجد خوبی‌های خودش را بسنجد. با همان ترازو که عیب‌های دیگران را می‌سنجد عیب‌های خودش را بسنجد اگر ترازو و مترش فرق کرد این شخص متری دارد که وقتی آن طرف می‌رود یک میلیمتر را ۵۰ میلیمتر نشان می‌دهد، وقتی این ظرف می‌آید یک میلیمتر را یک میکرومتر نشان می‌دهد، آیا این ترازو درست است یا خراب است؟ این ترازو خراب است، در حقیقت صاحب ترازو خراب است. ما چه در کار فردی و چه در کار تشکیلاتی این را به‌عنوان یک اصل عالی اخلاق و معیار می‌شناسیم و رویش تکیه داریم و تشکل را با این شرط الهی و خدایی می‌دانیم. هر حزبی، تشکیلاتی، سازمانی اگر این شرط را داشته باشد اصول و نظام ارزشی آن اسلامی باشد از دید ما حزب الله است و اگر این شرط را نداشته باشد به همان اندازه که ندارد حزب الشیطان است. اسمش هر چه می‌خواهد باشد، رهبرانش هر که می‌خواهند باشند، اعضایش هر که می‌خواهند باشند و این را هم عرض می‌کنم که ما بر طبق تجربه می‌دانیم انسان‌ها مطلق نیستند، مطلق هم نمی‌شوند. حتی

انتظار مطلق شدن را از انسان‌ها نباید داشت. ما می‌گوییم هر فرد، حزب و جمع که در این خط حرکت بکند حزب الله است.

## تشکیلات قالبی

از خطرهای تشکیلات این است که انسان قالبی بسازد در حالیکه انسان نباید قالبی باشد بنابراین یک مسئله مهم در تشکل این است که در عین بودن رهبری و مدیریت و در عین اینکه یک نظام تشکیلاتی باشد، انسان هم قالبی از آب در نیاید و اگر انسان قالبی شد این خطرناک است. پس در تشکل در عین حفظ پیوند و ایجاد نظم آهنین، انسان‌ها باید بتوانند که آزاد بیندیشند، انتقاد کنند و تصمیم بگیرند، بله، اجرای تصمیم اولی الامر همینطور که در کل جامعه منافاتی با آزادی ندارد، در تشکیلات هم منافاتی با آزادی ندارد، به شرط اینکه هیچ فرد و گروهی خودشان را به‌عنوان مدیران و رهبران در داخل تشکیلات تحمیل نکنند. اگر شما در داخل تشکیلاتتان خصلت ضدتحمیلی را حفظ کردید و رشد دادید آن وقت تشکیلات، تشکیلات رحمانی است والا شیطانی می‌شود چه فرق می‌کند، تشکیلات عین جامعه است. همین طور که در جامعه استبداد در هر شکلی خودشان را بر مردم تحمیل کنند اما آیا اطاعت دلخواه متعهدانه از امام استبداد است؟ خیر استبداد نیست اینقدر بعضی‌ها می‌آیند ظریف قاطی می‌کنند و التزام مردم را به اطاعت مؤمنانه از امام و امامت به استبداد تعبیر می‌کنند، این استبداد نیست این همان مدیریت مطلوب است. مشابه این باید در داخل هر تشکیلاتی باشد... به محض اینکه انسان می‌آید خودش را ولو با درصدی ضعیف بر یک جریان یا یک مجموعه تحمیل کند آن وقت از مسیر خدایی منحرف می‌شود. در عین ضرورت انضباط در تشکیلات و ضرورت مدیریت و رهبری و ضرورت اطاعت، یا برای انتخاب کردن و تصمیم گرفتن بر اساس خودآگاهی و آگاهی باید میدان همیشه باز بماند.

## شروط ایجاد یک تشکل

۱. باید پاسدار ارزش‌ها باشد نه پاسدار منافع خود. نگهبان ارزش‌ها باشد نه نگهبان خود. هر وقت این تشکل بجای آنکه نگهبان ارزش‌ها باشد و تلاشگر در راه ارزش‌ها باشد. بجای آنکه خادپرست و حق پرست و حق خواه کمال دوست و کمال خواه باشد، خودخواه شد. آن یک (طاغوت) می‌شود. و چه بهتر که چنین طاغوتی بر سر راه امت نباشد. بر همه ماست که دائماً مراقبت کنیم این تشکل ما، خودخواه نشود. همیشه خودخواه بماند و این با خودسازی مداوم یک یک ما و با مراقبت مداوم یک یک ما، بر مجموعه ما و بر وجود سیال تشکیلاتی ماست.

۲. تشکل باید سازنده ما، آسان کننده خودسازی برای ما و کمکی به سیرالی الله برای شرکت کنندگان در این تشکل باشد. هر وقت یکی از ما یا جمع ما به تشکلمان مشغول و سرگرم شدیم چندین تشکلی (لهو) می‌شود و باید از او پرهیز کنیم. زیرا ما را از یاد خدا دور می‌کند. اگر همه‌اش به فکر تشکیلاتمان باشیم. اگر تشکیلات برایمان آن قدر محبوب شد که جانشین خدا و حق شد این حالت (لهو) پیدا می‌کند که «بلیقی عن ذکر الله» است و آدم را از یاد خدا غافل می‌کند.

چه وقت ما می‌فهمیم که تشکیلات برای ما لهو و سرگرمی نشده و لعب و بازی روزانه نشده؟ وقتی که ببینیم در این تشکیلات داریم ساخته می‌شویم یا این کار تشکیلاتی ما حالت عبادت دارد. بنابراین شرط اول این است که ما تشکیلات پرست نشویم (طاغوت) و خودخواهی تشکیلات پیدا نکنیم، شرط دوم اینکه ما ممکن است تشکیلات پرست باشیم اما سرگرم تشکیلات باشیم (لهو) یا سرگرم هم نشویم ولی از خودسازی بازمانیم. شرط سوم اینکه این تشکیلات بدرد مردم بخورد نه اینکه باری باشد بر دوش این جامعه (لهو) این تشکیلات الا مقدار هزینه می‌برد، مقداری نیروی انسانی می‌برد، روی این تشکیلات سرمایه گذاری

می‌شود. اگر این تشکیلات به درد این مردم نخورد لغو می‌شود. و ما هم اگر اهل ایمانیم باید از لغو گریزان باشیم. «عن اللغو معرضون». این تشکیلات نباید «بت» و نباید «لغو» باشد و نباید «لهو» باشد. باید بدرد مردم بخورد، باید کمک کند به جمهوری اسلامی. باید روز به روز، هر چه بهتر و الهی تر و نورانی تر و سازنده تر و سرافرازتر و پویاتر و سخت کوشا و پیشتاز ادامه بدهیم. بنابراین در داخل این تشکیلات باید برنامه ریزی های گوناگون به وجود بیاید، نه فقط در خودتشکیلات که برای کل جامعه بلکه برای کل انقلاب اسلامی. این سه شرطی است که ما برای هر تشکیلاتی شرط اصلی می‌دانیم.

## مراقبت از تشکیلات در برابر آفت‌ها

مکرر دیده‌ام که خصلت‌های بیرونی بعضی از ما در جهت مخالف این ویژگی‌ها بکار می‌افتد و آهنگ تخریبی پیدا می‌کند. افت این ویژگی‌ها: خودخواهی های شخصی، خود محوری‌ها، سوءظن‌ها، بدگمانی های بیجا، نسبت به یکدیگر عمل کنیم. این گوهر گرانبهای کم یاب را به دست می‌آوریم. و نسبت به هر حرکت، نسبت به هر کار است و گاهی می‌شود برادرها یا خواهرها فکر می‌کنند منشاء و مایه این سوءظن‌ها بدگمانی‌ها، در درون کار تشکیلاتی است. ولی گاهی اینطور نیست، افراد با خصلت‌های منفی ای که دارند وقتی یک تشکیلات می‌شوند در حقیقت با خودشان این میکروب‌ها را وارد تشکیلات می‌کنند. به همین جهت هم هست که یکی از واجبات تشکیلات این است که دائماً مراقب باشد تا میکروب‌ها از بیرون وارد پیکره و عمق تشکیلات نشوند.

افراد را باید اول قرنطینه کنید و بعد وارد تشکیلات بشوند و البته این قرنطینه تا حدودی ممکن است اما اگر بخواهند افراد را در یک کار تشکیلاتی خیلی در قرنطینه معطل کنند تقریباً عملی نیست و دشوار است. این است که یک قرنطینه مستمر می‌خواهد. یعنی دائماً باید مراقبت کرد که اگر ویروسی، میکروبی یا یک فردی داخل تشکیلات می‌آید، همان اول علاج شود قبل از آنکه خصلت بد او به جای دیگر سرایت کند. ولی این واقعیت هست که گاهی می‌بینیم یک مرتبه در یک گوشه تشکیلات یک نوع دید پیدا می‌شود. وقتی دنبال می‌کنیم می‌بینیم که به یک آقا یا خانمی منتهی می‌شود که او با یک سوءظن و بدگمانی و خودرانی وارد این جو پاک تشکیلاتی شده و اتفاقاً اینجو است که هر قدر جو تشکیلات پاک تر باشد آسیب پذیرتر است و یک مرتبه این آسیب توسعه پیدا می‌کند. هر یک از ما وظیفه داریم که آن ضعف‌های شخصی خود را سخت مراقبت کنیم. یک نفر تا بیرون یک تشکیلات هست ضعف شخصی اش ضعف شخصی است. وقتی وارد تشکیلات می‌شود، ضعف شخصی همراه یک نوع امکان سرایت و سوار بر یک مرکب تیزپا و تندرو است. در تشکیلات ضعف‌ها ممکن است خطرناک‌تر و شدیدتر باشد و به همین دلیل مراقبت از این ضعف‌های شخصی افراد لازم است. سوءظن‌ها، بدگمانی‌ها، بد تفسیر کردن‌ها، اینها همه از چنین ضعف‌هایی هستند و باید خیلی مراقبت کنیم. برای اینکه این ضعف‌ها تا ضعف شخصی است یک گناه است ولی وقتی در یک جمع بود گناه مضاعف است و هم عقاب آن دنیایش مضاعف است. چرا که نتیجه زحمات فراوان افسانه ای تلاشگر در راه خدا با یک همچین ضعف‌هایی به هدر می‌رود و خبط و ضایع می‌شود و تلاش‌های انسان را در آن دنیا هم به هدر می‌دهد.

## تشکل بر پایه امامت و امت

برای اینکه حرکت مردم در یک سطح وسیع به ثمر برسد، امامت و رهبری لازم است. در اینجا مردم متشکل می‌شوند و این یک مرحله از تشکل است که در محور رهبری و امامت متشکل و یکپارچه می‌شوند و این مرحله از تشکل یعنی اتحاد همه سویی نیروها و جنب‌وجوش‌ها و تلاش‌ها در پرتو رهبری واحد و امامت واحد متبع مورد اعتقاد از ضروریات پیروزی است و بدون او انسان نمی‌تواند پیروز شود. این یک مرحله از تشکل است، همین مرحله از تشکل که جامعه ما را به پیروزی رساند.

حاج حسین یکتا در گفت‌وگو با ۵۷ از الزامات اخلاق تشکیلاتی می‌گوید:

# به دنبال آرمان باشیم نه آرم!



کلمه تشکیلات ناخودآگاه انسان را به یاد دم و دستگاه پیچیده می‌اندازد! اما نام حاج حسین یکتا تداعی کننده کلماتی مانند صفا، صمیمیت، جهاد و ایثار است. نوای گرم فرمانده سابق قرارگاه خاتم الاوصیا و روایتگری‌های پرشور او هرساله گرمی بخش قلب جمع‌های راهیان نور و مناطق جنوب است و کلماتش قلب‌هایشان را صفا می‌بخشد. در این زمانه‌ای که به تعبیر سید شهیدان اهل قلم، زمان ما را با خود برده است، دمی نشستن با حاج حسین انسان را به حال و هوای صمیمی دوران جبهه‌های جنگ می‌برد و آن معنویت گمشده را دوباره به یاد انسان می‌اندازد. خاکی و بی‌ریا، دستی بر سر ما می‌کشد و پدران به سؤالات ما درباره حال و هوای معنوی تشکیلات پاسخ می‌دهد.

**۱۱** فکر می‌کنید چقدر چیزی به اسم تشکیلات مهم است و اصالت دارد؟ اصلاً قرار است تشکیلات چه کاری برای ما انجام دهد؟

چون هدف خلقت «ما خلقت الجن والانس الایعبودن» است، موضوع تشکیلات ما باید عبودیت باشد؛ یعنی آن چیزی را که خدا از ما می‌خواهد تحقق ببخشد. ما اصلاً تشکیلات را برای آن درست می‌کنیم. تشکیلات برای ما به خودی خود موضوعیت ندارد. موضوعیت ما رسیدن به آن نقطه آرمانی، الهی و خدایی است. من اعتقاد دارم روح حاکم بر هر مجموعه اخلاق تشکیلاتی آن مجموعه را رقم می‌زند. مثلاً شاید دیده باشید که در بعضی جاها فضا عطر و بوی شهید می‌دهد؛ در بعضی جاها فضا امام عصری است؛ فضای ادب و اخلاق و احترام بزرگ‌تر و کوچک‌تری و رعایت شئون و رعایت حدود الهی در بعضی جاها به خوبی احساس می‌شود؛ پس در هر مجموعه روح حاکم بر آن مجموعه است که اخلاق تشکیلاتی آن مجموعه را نشان می‌دهد. اینجاست که وقتی روح حاکم بر تشکیلات ایثار بود، همان چیزی که حضرت آقا می‌گویند که هر کس در تشکیلات مانند قند توی چای باشد، محقق می‌شود؛ چای شیرین شده و به خاطر قند هم شیرین و خوردنی شده، به طوری که مطابق با طبع و مزاج شرب کننده است و همه اینها به خاطر همان قندی است که پیدا نیست. اگر بخواهیم فقط به همین مثال حضرت آقا نگاه کنیم، به نظر من اخلاق تشکیلاتی یعنی مؤثرترین و بی‌نام و نشان‌ترین؛ تأثیرگذارترین و کم‌تبلیغات‌ترین؛ به دنبال آرمان بودن و بدون آرم بودن؛ یعنی انسان در یک تشکیلات مثل گریس لای چرخ دنده‌ها شود که چرخ دنده‌ها را نرم می‌کند تا بچرخد و باهم درگیر شوند و در نهایت هم گریس بخار می‌شود و اثری از آن باقی نمی‌ماند. ولی باعث گردش نرم این دو چرخ دنده توی همدیگر همان گریس بوده است. اخلاق تشکیلاتی یعنی کمک کنیم به روان تر شدن، اثرگذارتر شدن، پر برکت تر شدن و تأثیرگذارتر شدن مجموعه مان توأم با اینکه اثری از ما نباشد. به یک روایت اخلاق تشکیلاتی یعنی همان اشخاصی که گاهی در یک تشکیلات حکم آن رهبری و شخصیت کاریزماتیک را دارند و سیستم اجرایی را نرم تر می‌کنند. اگر بخواهیم در یک کلام بگوییم اطاعت پذیری، اطاعت کردن و در نهایت روح عبودیت حاکم بر تشکیلات، همان اخلاق تشکیلاتی است.

**۱۲** نسبت تشکیلاتی که در زمان جبهه وجود داشت با تشکیلاتی که ما امروز در اختیار داریم چیست؟ چرا در آن زمان معمولاً کسی که از بیرون وارد فضای جبهه می‌شد تحت تأثیر قرار می‌گرفت؟ چه کنیم تا در دانشگاه‌هایمان هم چنین حالتی باشد تا افراد فضای معنوی را به طور ملموس تر حس کنند؟

یک وقتی هست که یک میدان مبارزه و میدان جهادی وجود دارد و همین میدان کاری می‌کند تا افراد در آن تشکیلات تربیت میدانی بشوند. روح حاکم بر این میدان مرگ و شهادت است و هر لحظه انسان خود را در فضای انقطاع از دنیا می‌بیند؛ طوری که انگار بند ناف انسان از دنیا قیچی شده و زمان عند ربهم برزقون است. مسلم است که این فضا یک طوری آدم را می‌سازد. من اعتقاد دارم که اگر در آن زمان در میدان جنگ، جهاد اصغر بود و بچه‌ها از جهاد اصغر به جهاد اکبر می‌رسیدند، امروز ما در هر صحنه‌ای از زندگی اگر مجاهدانه زندگی کنیم و اهل جهاد باشیم و عملمان عمل جهادی و قیام برای خدا باشد و حالت انقطاعی داشته باشد، حتماً در آن مجموعه هم همان فضا حاکم خواهد شد. تازه اگر همه اینها را خوب نگاه کنیم می‌بینیم که هر آنچه که در جبهه به دست آوردیم، در عرصه جهاد اصغر بود. حال در نظر بگیرید که بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها زیر این فشار کاری با این «قله عدلنا» و در بعضی جاها «کثره عدونا» چقدر کارش مهم‌تر و بزرگ‌تر است. اگر باورمان بشود که داریم کار جهادی و انقلابی انقطاعی می‌کنیم و در این جهاد اکبر و کبری پیروز شویم خودمان را آماده‌تر می‌کنیم و چیزهای بیشتر و بزرگ‌تری را به دست می‌آوریم. یعنی اگر فرض کنیم رزمندگان ما در آن میدان جهاد اصغر ده درجه گریه می‌کردند، امروز در این عرصه جهاد اکبر باید سی درجه گریه کنیم. اگر آنجا اشک و آه و تضرعی وجود داشت، اینجا باید اشک و آه و استغاثه سنگین‌تری وجود داشته باشد. پس یک علت اینکه ما پیشرفتی نمی‌کنیم، این است که گاهی خودمان در میدان جهاد و عمل آخرالزمانی و یک پیچ تاریخی احساس نمی‌کنیم. مطمئن باشید اگر این به وجود بیاید دوباره همان اتفاقی که در جبهه‌های جنگ می‌افتاد، اینجا هم خواهد افتاد؛ یعنی هم محیط بچه‌ها را حسب جهادی خواهد ساخت و هم بچه‌ها با روحیه‌ای که دارند، همدیگر را با همدیگر می‌سازند.

**۱۳** اخلاق تشکیلاتی یعنی

مؤثرترین و بی‌نام و نشان‌ترین؛ تأثیرگذارترین و کم‌تبلیغات‌ترین؛ به دنبال آرمان بودن و بدون آرم بودن؛ یعنی انسان در یک تشکیلات مثل گریس لای چرخ دنده‌ها شود که چرخ دنده‌ها را نرم می‌کند تا بچرخد و باهم درگیر شوند و در نهایت هم گریس بخار می‌شود و اثری از آن باقی نمی‌ماند. ولی باعث گردش نرم این دو چرخ دنده توی همدیگر همان گریس بوده است. اخلاق تشکیلاتی یعنی کمک کنیم به روان تر شدن، اثرگذارتر شدن، پر برکت تر شدن و تأثیرگذارتر شدن مجموعه مان توأم با اینکه اثری از ما نباشد

**۱۴** برای بهتر شدن تشکیلاتمان چه کنیم؟ چگونه اخلاق تشکیلاتمان را از وضع موجود بهتر کنیم؟

ببینید از همان موقعی که ما آمدیم و معاونت عقیدتی سیاسی، معاونت تربیتی، معاونت آموزش و امثال اینها را جدا کردیم در یک زمان مشخص و در یک کلاس مشخص و یک تشکیلات مشخص تعریف کردیم و بعد از آن را دیگر کاری نداشتیم، خودبه‌خود کاری کردیم که اخلاق از تشکیلات یک مقوله جدایی باشد. وقتی که «یزکیم» قبل از «یعلمهم» قرار نگرفت و تزکیه محور نبود، تعلیم اولویت پیدا می‌کند و حتی به جایی می‌رسیم که گاهی اصلاً فقط تعلیم هست و تزکیه‌ای وجود ندارد. حتی گاهی تعلیماتمان هم ناقص می‌شود. طبیعی است که در چنین وضعیتی ما باید برگردیم دنبال اینکه یک معاونتی به نام معاونت اخلاق تشکیلاتی درست کنیم! چون اصل ریل‌گذاری را خراب انجام داده‌ایم و اصل برداشتمان از موضوع اشتباه بوده است. به همین خاطر است که شما امروز دارید راجع به اخلاق تشکیلاتی تحقیق می‌کنید و راجع به اینکه چگونه می‌توان آن را محقق کرد، بحث می‌کنید. الان تازه شما آمده‌اید و می‌پرسید اخلاق تشکیلاتی یعنی چه و چکار باید بکنیم! وقتی همه چیز محور اخلاق و انسانیت و ادب و عبودیت شد، دیگر آن موقع همان کاری را که قند توی چای می‌کند، صورت می‌گیرد. وقتی قند در چای باشد و حل شود، چای را که می‌خوریم شیرین است و این شیرینی را درک می‌کنیم. دیگر آن موقع معنایی ندارد که از شیرینی چای سؤال کنیم و بگوییم شیرینی چای چیست و چگونه چای را شیرین کنیم. ولی الان وضعیت طوری است که چای ما تلخ شده و قندش را نداریم و دنبال قند می‌گردیم. اخلاق تشکیلاتی گفتنی و شنیدنی و نوشتنی نیست؛ خوردنی است. باید گوشت و پوست با آن رشد کرده باشد تا عملی شود. نمی‌شود توی عالم دیگری باشیم و محرم و نامحرمی را رعایت نکنیم و دختر و پسر را کنار هم در کلاس بنشانیم بعد از اخلاق تشکیلاتی هم صحبت کنیم. اردوهای مختلط، تماس محرم و نامحرم از طریق سایت و وبلاگ و این مسائل همه باید مورد توجه باشند. نمی‌شود دل‌هایمان یک جای دیگری باشد و در این وضعیت هم بخواهیم برای نشریه ۵۷ مقاله و دکلمه درباره اخلاق تشکیلاتی بنویسیم!

**۱۵** جنبه اصلاح‌گر تشکل چگونه باید باشد؟



## چگونه روی افراد تأثیر بگذاریم و نظر آنها را نسبت به برخی مسائل عوض کنیم؟ تأثیرپذیری دیگران از تشکل از چه طریقی باید باشد؟

اعتقاد من این است که «کونوا دعاه الناس به غیر السننکم». آیا می‌شود افرادی، خودشان هنوز جنس تربیتشان ایراد داشته باشد و در پایه‌های حرکت و اعتقاد و نگاه و رفتارشان کمبود و کسری داشته باشند، بعد بیایند و بخواهند هم خودشان را رشد دهند و هم دیگرانی را که در تشکیلات با آنها هستند و هم آنهایی که در بیرون هستند و عنوان مخاطب دارند؟! چه بسا بعضی از مخاطبان یک تشکل لسانشان را هم گرفته‌اند و فوق لسانس تازه با تشکل آشنا شده‌اند؛ یعنی تمام دوران دبیرستان و دانشگاه و لیسانس و مراحلی را که شخصیت و افکار و اعتقاداتش در آن شکل گرفته را طی کرده و حالا بعد از شکل گرفتن پیش ما آمده است و چه بسا اصلاً همان آدم روی تشکل هم تأثیر بگذارد! این یعنی جهاد اکبر در جهاد اکبر در جهاد اکبر! در چنین حالتی شما باید توی اینها باشی و جزو اینها باشی و برای اینها، ولی از جنس اینها نباشی که بتوانی روی همه‌شان تأثیر بگذاری. یعنی سطح اتصال با خدا باید بالا باشد.

اینجاست که کار سخت تر هم می‌شود. تازه علاوه بر اینکه تشکل شما یک سری مخاطبان خود را دارد، باید قشر عام و توده مخاطبان کف دانشگاه را هم در نظر بگیرد و روی آنها هم تأثیر بگذارد؛ با همین آدمی که از بیرون آمده و شکل گرفته و ما می‌خواهیم رویش تأثیر بگذاریم! پس اول شد تأثیر روی خودمان؛ دوم تأثیر روی نقطه پیرامونی نزدیک خودمان و آنهایی که از بیرون آمده‌اند و قرار است کادر شوند، یعنی اینها را هم باید به نگاه خودمان نزدیک کنیم؛ سوم اینکه دوتای اول می‌خواهد باهمکاری هم روی کل جامعه هدف دانشگاه تأثیر بگذارد و تازه بعد از همه اینها قشر عام دانشگاه را نیز باید در نظر بگیرد؛ اصلاً معلوم است داریم چکار می‌کنیم؟! با این نگاه ما هنوز اخلاق تشکیلاتی را جزئی از تشکیلات داریم می‌بینیم یا تحت یک معاونتی به نام معاونت تشکیلات و یا حتی پرونده ای که با آن بتوانیم صفحات ماهنامه ۵۷ را پر کنیم!

**به هر حال در فضای دانشگاه عده ای از افراد هستند که شاید بهره زیادی از خودسازی نداشته‌اند و چه بسا اشکالاتی هم در اعتقاداتشان داشته باشند، با این حال خواستار ورود به تشکل و تأثیرگذاری روی دیگران هم باشند. تکلیف ما در برابر این افراد چیست؟ می‌شود آنها را طرد کرد؟**

از همان موقعی که ما آمدیم و معاونت عقیدتی سیاسی، معاونت تربیتی، معاونت آموزش و امثال اینها را جدا کردیم در یک زمان مشخص و در یک کلاس مشخص و یک تشکیلات مشخص تعریف کردیم و بعد از آن را دیگر کاری نداشتیم، خودیه خود کاری کردیم که اخلاق از تشکیلات یک مقوله جدایی باشد. وقتی که «بیزکیهم» قبل از «یعلمهم» قرار نگرشت و تزکیه محور نبود، تعلیم اولویت پیدا می‌کند و حتی به جای می‌رسیم که گاهی اصلاً فقط تعلیم هست و تزکیه ای وجود ندارد. حتی گاهی تعلیماتمان هم ناقص می‌شود. طبیعی است که در چنین وضعیتی ما باید بگردیم دنبال اینکه یک معاونتی به نام معاونت اخلاق تشکیلاتی درست کنیم!

آیا می‌شود شما یک مأموریتی به این مهمی و با این حوزه تأثیرگذاری و با چنین ظرافت و دقتی داشته باشید و بعد هر کسی از راه رسید از او استفاده کنید؟ می‌شود چنین مأموریت مهمی داشته باشید و برای آن آموزش نداشته باشید؟ می‌شود که ما بخواهیم اخلاق تشکیلاتی را با نگاه خاصه خودمان از اسلام رعایت کنیم و برایش گزینش نداشته باشیم؟ می‌شود این روح را حاکم نکنیم؟ این طور افراد موضوع ما نیستند. من می‌گویم که شما نیازی نیست برای این افراد امر به معروف کنید؛ ما باید «عمل به معروف» کنیم. نیازی نیست برویم نهی از منکر کنیم؛ برویم «ترک منکر» کنیم. الان مشکل ما با خودمان است. ما همیشه دیگران را فقط مخاطب قرار می‌دهیم. هیچ موقع خودمان را مخاطب قرار نمی‌دهیم. ما الان عملمان جهادی نیست چون با خودمان هنوز مشکل داریم؛ عمل خودسازی و «بیزکیهم» انجام نمی‌دهیم. عملی را که مطابق با یک اخلاق تشکیلاتی اسلامی باشد، انجام نمی‌دهیم. اینها همه گره‌اش دست خودمان است. اصلاً مشکلی با بچه‌های دیگر نداریم. ما تکلیف خودمان را با خودمان، تشکیلاتمان، ساختارمان و مأموریتمان نمی‌دانیم. هنوز تکلیفمان را با روش‌های انقلابیان و با فرآیندها و نیروی انسانی و نیاز روزمان نمی‌دانیم. هنوز نسبتمان را با دغدغه‌های حضرت آقا و دغدغه‌های اجتماع تنظیم نکرده‌ایم. حتی تکلیفمان را با مخاطبان و نیازهایش نمی‌دانیم. اصلاً ما هیچ چیز

نمی‌دانیم! ما باید از این قطاری که دارد ما را به سمت شمال می‌برد و ما فکر می‌کنیم که داریم به جنوب می‌رویم، پیاده شویم. این قطار همان وضع موجود روحی و روانی و نفسی و ایمانی ماست. باید سوار قطاری شویم که سمت جنوب و شهدا می‌رود؛ سمت قبله و کربلا می‌رود؛ باید قطاری را سوار شویم که سمت «وَجْهَت وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» دارد می‌رود. تازه چون مقداری را هم عقب افتاده‌ایم، حتماً باید سریع السیرش را پیدا کنیم. به همین دلیل من متقدم مملکت نیاز اقتصادی دارم، جوان‌ها جهاد می‌خواهند و جمع ما خون می‌خواهد تا اخلاق تشکیلاتی واقعی محقق شود.

**مسئله دیگری که در تشکل مهم به نظر می‌رسد بحث برنامه ریزی است. تا چه حد ما باید خود را دخیل در کارها بدانیم و این برنامه ریزی را تا کجا انجام دهیم؟ آیا می‌توانیم از صفر تا صد کار را خودمان مشخص کنیم و انتظار نتیجه داشته باشیم؟**

من معتقدم بچه بسجی و بچه هبتی و بچه حزب الهی برنامه‌هایش را در حرم امام رضا (ع) می‌نویسد، در حرم امام حسین (ع) تصویب می‌کند، در حرم امیرالمؤمنین (به او تفویض می‌شود و در جمکران از عملکردهش گزارش می‌دهد و ناظر کارهایش را آقا امام زمان (عج) می‌داند. بیشتر از این سواد ندارم!

**گاهی با وجود جهادی کار کردن، به هر حال برخی افراد و برخی مسئولین تشکل‌ها از کار زیاد و نتیجه کم خسته و دل‌سرد می‌شوند. چطور می‌شود این خستگی را از بین برد و با اراده مصمم‌تری کار را دنبال کرد؟**

خداوند به پیغمبر (ص) فرمود که «فاستقم كما امرت و من تاب معك»؛ یعنی ای پیامبر استقامت کن و همه آنهایی که همراه تو هستند پیغمبر گفت که «فاستقم» را فقهیمد ولی «من تاب معك» پیرم کرد. آن موقع است که انسان باید خودش، خودش را بالا بکشد، در عین اینکه دست دیگران را باید بگیرد و آنها را هم همراه خودش بالا بکشد. همان دیگران هم باید دست بقیه را بگیرند و آنها را با خود همراه کنند. اینجاست که ید انسان یدالله می‌شود. عین او عین الله و لسان او لسان الله؛ اینها محقق نمی‌شود مگر اینکه قلب انسان حرم الله شود. مشکل این نیست که ما محرم نیستیم، مشکل این است که ما محرم نیستیم. تا فاعل نعلیک نشوی، تا مؤخر نشوی و تا محرم نشوی توی حرم راه داده نمی‌شوی. وقتی توی حرم راه داده شوی، می‌شوی «سلمان منا اهل البیت». ما هنوز جزو «مینا» نشده‌ایم. ■





گفت و گوی ۵۷ با آیت الله محمدعلی جاودان

## برای بصیرت هر چقدر بکوشیم می‌ارزد

دم گرم حاج آقای جاودان برای آنها که هر هفته چهارشنبه شب‌ها پای منبرش می‌نشینند و به کلمات نافذش گوش می‌دهند، امری پوشیده نیست. آیت الله محمدعلی جاودان، مدتی است که از ناحیه اعصاب کمر و پا دچار مشکلات جدی هستند، اما بازم با وجود مشکلات فراوان، با بزرگواری پدرا نه فرزندان‌شان را به محضر خود پذیرفتند. شاگرد درس اخلاق مرحوم آیت الله حق شناس، ما را راهنمایی می‌کند تا تشکل خود را چندگام بیشتر به سمت خدایی شدن پیش ببریم.



## اولویت‌های کاری تشکل‌ها به نظر شما چیست؟

ببینید هر تشکلی یک اساسنامه دارد که باید به آن عمل کند. عرض می‌کنم اولویت اول همان است که در قسمت اول گفته شد. شما خود برای خود می‌کوشی تا هر لحظه و هر روز به بصیرت بیشتری برسی و برای دوستان هم بکوشی تا آن‌ها نیز به بصیرت بالاتری برسند. همه چیزهایی که شما می‌خواهید انجام دهید و در عرصه جنگ نرم به آن نیاز دارید (همان که رهبری از آن به افسری در جنگ نرم یاد می‌کند) به بصیرت محتاج است؛ نه فقط به فن. با دو تا سه سال تلاش در زمینه فنی می‌توان به تخصص رسید اما بصیرت به زمان بیشتری نیاز دارد و باید از روز اول ورود به دانشگاه آغاز شود. در دوران دبیرستان بچه‌ها وارد مسائل اجتماعی نشده اند. دغدغه‌های اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد وارد دانشگاه شوند.

ببینید یک مساله خیلی اساسی وجود دارد که ما همه با هم یک قرار داریم و آن این که همه قرار داریم که در نماز جماعت شرکت کنیم. این یکی از پایه‌هاست. همه از یکدیگر پرس و جو می‌کنیم، دیروز تو نیامدی، چرا نیامدی؟ نماز جماعت اولین پایه است. برای همه چیز که بعداً می‌خواهیم بسازیم باید روی نماز جماعت ساخته شود. شما باید علاوه بر مسائل درسی خود روی مسئله بصیرت کار کنید. بصیرت برای کل زندگی شما لازم است. بصیرت است که مشخص می‌کند فردا شما به صف سربازان عمرسعد می‌پیوندد یا به صف سربازان امام حسین (ع)؛ بصیرت را ما برای این می‌خواهیم و باید از روز اول برای آن بکوشیم که هرچه بکوشیم می‌ارزد.

## یک مسئله خیلی اساسی

وجود دارد که ما همه با هم یک قرار داریم و آن این که همه قرار داریم که در نماز جماعت شرکت کنیم. این یکی از پایه‌هاست. همه از یکدیگر پرس و جو می‌کنیم، دیروز تو نیامدی، چرا نیامدی؟ نماز جماعت اولین پایه است. برای همه چیز که بعداً می‌خواهیم بسازیم باید روی نماز جماعت ساخته شود

## نگاه ما به تشکل‌های دانشجویی و افرادی که در آن حضور دارند، چگونه باید باشد؟

کسانی که در مجموعه‌های دانشجویی شرکت می‌کنند، بعضی‌ها کاملاً بی‌رنگند و سویی ندارند. بعضی‌ها هیچ علقه‌ای ندارند؛ بنابراین باید سعی کنیم که آن‌ها را به یک علقه برسانیم. اما اگر علقه داشته باشند برای پایدار ماندن باید سعی کنند معرفت و فهم بیشتری از دین پیدا کنند. اگر از دین فهم نداشته باشند، ممکن است با یک حادثه به سرعت همه چیز را از دست بدهند. اما اگر در فهم بکوشند و حتی اندکی معرفت را کسب کنند، (همان که اسم آن را بصیرت گذاشته اند) به بصیرت می‌رسند و آن‌گاه است که

چیزی را به جای دینشان جایگزین نمی‌کنند.

## حاج آقا چه کار کنیم که به این بصیرتی که فرمودید، برسیم؟

اولین راهش این است که انسان یک معلم پیدا کند، یک معلم خبیر. برای مثال حاج آقا مجتبی تهرانی (ره) را در نظر بگیرید؛ ایشان یک معلم بود، یک مجتهد بود، یک مرجع بود، همه چیز بود. اما چیزی که برای ما مهم است، این است که ایشان یک معلم خبیر بود. برای آن چه که ما به دنبالش هستیم مرجع تقلید به کار نمی‌آید؛ البته مرجع جایگاه خاص خود را دارد اما یک معلم خبیر مثل حاج آقا مجتبی است که می‌تواند به ما بصیرت بدهد؛ همه ایشان را قبول دارند. اگر چنین معلمی نصیب انسان شود (البته مثال بالایی زدم) حتی با درجات پایین تر، کمک کار فهم و بصیرت انسان می‌شود و می‌تواند انسان را به استقامت برساند. همین استقامت است که انسان را به سرانجام سعادت دنیا و آخرت می‌رساند. کار معلم این است که افرادی را که چندان رنگی ندارند را به رنگ می‌رساند؛ آن‌هایی که چندان علقه‌ای ندارند به علقه می‌رساند. بنابراین بچه‌هایی که مذهبی هستند علاوه بر این که برای خود کار می‌کنند، بکوشند برای بصیرت و فهم بیشتر دین، با دوستان خود همکار کنند. بچه‌های پاک‌تری که تازه از شهرستان آمده‌اند و هنوز آلودگی‌های تهران به آن‌ها نرسیده است، به جریان خوب برسانند تا به سرانجام برسند. این بچه‌های پاک به سرعت آلوده می‌شوند و این جریان خوب را بچه‌های مذهبی باید با برنامه ریزی و کشیدن نقشه راه، همان طور که برای بالا بردن بصیرت خود چاره می‌کنند، آن‌ها را نیز به بصیرت بیشتر برسانند. یعنی به دست آوردن یک معلم برای همه. اگر بتوانیم این معلم را برای همه بدست آوریم و همه بچه‌ها را قانع کنیم که از عالم خبیر استفاده کنند می‌تواند همه شان پایدار و مستقیم بمانند و استقامتی که عرض کردیم نصیب همه شود. ان شاءالله که با خیرش ریزش کمتری داشته باشیم. چون مجموعاً طول یک دوره‌ای که بچه‌ها باهم هستند در حدود ۴ سال است.

## منظور شما مراجعه به کتاب‌های آیت الله آقا مجتبی تهرانی است یا رجوع به عالم خبیری که در قید حیات است؟

کتاب‌های ایشان خوب است، اما منظور عالم زنده است تا بتواند حل مشکل جدید کند.

## خیلی از دوستان با این گونه افراد آشنا نیستند و خود آن‌ها هم معمولاً دنبال نام و نشان نیستند. چگونه عالم خبیر در قید حیات پیدا کنیم؟

وقتی شما با دوستانتان عضو یک تشکل شده‌اید باید بگردید و از افراد دلسوز و مجرب سوال کنید.

## بعضی صفات رذیله هستند که در وجودمان ریشه دوانده‌اند. چگونه باید این ریشه را خشکاند تا نفس از گزند آسیب‌ها در امان بماند؟

شما و من هرکدام اگر بخواهیم یک عیبی از عیب‌های اخلاقی مان برطرف شود، باید پیگیر باشیم. اگر می‌خواهیم یک صفت خوب اخلاقی تحصیل کنیم باید پیگیر باشیم. بدون بی‌گرفتن نمی‌شود. ببینید یک گناهی باشد و من امروز تصمیم بگیرم و

## بچه‌های پاک‌تری که تازه از

شهرستان آمده‌اند و هنوز آلودگی‌های تهران به آن‌ها نرسیده است، به جریان خوب برسانند تا به سرانجام برسند. این بچه‌های پاک به سرعت آلوده می‌شوند و این جریان خوب را بچه‌های مذهبی باید با برنامه ریزی و کشیدن نقشه راه، همان طور که برای بالا بردن بصیرت خود چاره می‌کنند، آن‌ها را نیز به بصیرت بیشتر برسانند

آن‌ها را کنار بگذارم. می‌شود. یک کار خوبی هست و امروز تصمیم می‌گیرم و انجام می‌دهم. می‌شود. انجام عمل به تصمیم لحظه ممکن است. اما اگر مثلاً من بخلم هستم و می‌خواهم این بخلم معالجه شود، با تصمیم نمی‌شود. باید کار کنم. هزار بار. حالا بستگی به عمق آن صفت بد دارد. باید هزار بار و ده هزار بار مقابله کنم و با آن صفت بد بجنگم. چرا؟ چون ساختمان صفت بد، ساختمان مجرد است. امر مادی مانند یک سنگ است که آن را کنار می‌گذارم. اما اگر دلم یک چیزی را نمی‌خواهد آنگونه نمی‌شود آن را کنار گذاشت. باید رویش کار شود؛ کار شود. آن قدر کار شود که دل عوض شود. دل یک مرتبه عوض نمی‌شود. ممکن است به صورت استثنایی یک آدمی باشد. اما آنها خیلی استثنا هستند. ماها باید پیگیر باشیم. اگر من بخواهم صفت شجاعت که صفت بسیار ارزشمندی است در من پیدا شود، من باید کار کنم. هزار بار کار شجاعانه کنم تا آن ترسی که در عمق جان من است بریزد. با یک مرتبه نمی‌شود. صفت روحانی احتیاج به تکرار دارد.

## به نظر حضرت تعالی میزان ارتباط با عالم چقدر باید باشد؟

اگر دوستان مشغول کار و فعالیت هستند همین که هفته‌ای یک بار به حضور معلم برسند و کارهایشان را عرضه کنند و از ایشان کسب نظر کرده و مشورت کنند، کفایت می‌کند.

## به عنوان نکته پایانی چه توصیه‌هایی به دانشجویان دارید؟

آنچه که شما الان می‌کنید و تحصیل می‌کنید، و حالا فرض کنید که خیلی خوب هم تحصیل کنید، چون این جزء اولین وظیفه‌هاست و من به دوستان طلبه هم می‌گویم که اولین وظیفه واجب یک طلبه این است که خوب درس بخواند و اولین وظیفه واجب دانشجوی هم این است که درسش را خوب بخواند. شما چون دانشجوی هستید نماز نمی‌خوانید؛ بلکه چون مسلمان هستید نماز می‌خوانید. پس نمازتان به دانشجویی تان ربطی ندارد. از حیثی که دانشجوی هستید باید خوب درس بخوانید. خوب آدم باید خوب درس بخواند و بعد بکوشد تا آنجا که می‌تواند درجات بالاتری کسب کند و همه اینها را در راه خدمت به مردم بگذارد. آنجاست که آدم می‌تواند به بی‌نهایت دست پیدا کند و آنچه را که بدست آورده مرز نداشته باشد. شما هرچه برای مردم خدمت کنی، از زندگی ات کم نمی‌شود. ■

\* از خداوند متعال برای ایشان شفای عاجل و کامل را مسئلت داریم.

گفت و گو با حجت الاسلام محمد جواد نطافت پیرامون میثاق اخلاق تشکیلاتی

# شیطان بسیجی هارا بیشتر وسوسه می کند



تشکیلات بر خلاف تصور برخی یک روش نیست. بلکه یک سیستم هماهنگ است که بدون وجود آن بسیاری از کارها را در سطح کلان نمی توان انجام داد. مسلماً درک درست از این واژه و ماهیت آن و آگاهی از میزان کارکردهایی که این سیستم می تواند داشته باشد، به افزایش میزان کارایی و بهره وری و افزایش حوزه تاثیر گذاری کمک شایانی خواهد نمود. حجت الاسلام محمد جواد نطافت یکی از افراد صاحب نظر در حوزه اخلاق تشکیلاتی است. در حوزه نظری از او کتاب «اخلاق تشکیلاتی» به چاپ رسیده است و در حوزه عمل نیز چه در دوران مسئولیت خود در معاونت آموزش حوزه علمیه استان خراسان رضوی و چه بعد از آن تلاش زیادی در تربیت طلاب جوان و نیروهای انقلاب انجام داده است. در ادامه گفت و گوی صمیمانه ماهنامه ۵۷ با ایشان را خواهید خواند.

## تفاوت «کار فرهنگی گروهی» با «کار فرهنگی تشکیلاتی» چیست؟ واژه تشکیلات چه اقتضائاتی دارد؟ آیا کار گروهی با کار تشکیلاتی یک معنا دارند؟

قرآن می‌فرماید: «قل انما اعظکم به واحده ان تقوموا لله مثنی و فرادی». کلمه «مثنی» قبل از «فرادی» آمده است و این یعنی خداوند وقتی می‌خواهد ما را دعوت به قیام کند، اول توصیه به کار جمعی می‌کند و بعد می‌گوید که اگر کسی همراهان نشد و تنها بودید، باز هم ناامید نشوید. ولی هیچ کس حق ندارد تنهایی ادامه دهد. کسانی که تنهایی شروع می‌کنند باید در ادامه افرادی را دور خود جمع کنند. در دعای ابوحزمه آمده است: «انالقلیل الذی کثرته». یعنی من آن کم شماری هستم که تو مرا پر شمار گردانیدی. و این در واقع لطف پروردگار است که کسانی که شروع به کار برای خدا کنند، تنها نخواهند ماند. در روایات مؤمن به «ألف بـمـالوف» توصیف شده است یعنی کسی که هم با دیگران ألف می‌گیرد و هم از دیگران ألف می‌پذیرد. کارها گاهی فردی است و گاهی

جمعی. اگر کار جمعی بود، عده‌ای مؤمن باید با برنامه و نظم در کنار هم قرار گیرند و برای هدفی فعالیت کنند؛ به این کار تشکیلاتی می‌گویند. در کار تشکیلاتی مشخص است که هر کس چه مسئولیتی دارد. ممکن است کار گروهی باشد اما تشکیلاتی نباشد. کار تشکیلاتی معنایی پیچیده‌تر از کار گروهی دارد. در کار گروهی ممکن است عده‌ای با هم کار کنند اما برنامه‌ریزی خاصی نداشته باشند. همچنین کار گروهی معمولاً برای زمانی است که تعداد کم است. وقتی جمعیت زیاد شود، طبعاً هماهنگی و نظم بین این جمعیت زیاد موضوعیت پیدا می‌کند و کارها باید با یک هماهنگی کلی و در یک سیستم به نام

تشکیلات صورت گیرد. پس کار تشکیلاتی پیچیده‌تر از کار گروهی است و هزینه‌هایش نیز بیشتر است و البته به همان میزان که هزینه‌ها بالاتر است، اگر تشکیلات چابک باشد دستاوردها و تأثیرگذاری‌اش نیز بیشتر خواهد بود.

## ابتدایی‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی که افراد برای ورود به کار تشکیلاتی باید داشته باشند، چه چیزهایی است؟

اولین شرط ورود به یک تشکیلات این است که فرد با «هدف تشکیلات» آشنا باشد و از مانیفست آن آگاهی داشته باشد و آن را قبول داشته باشد تا بتواند در آن مفید باشد. اگر این آشنایی و آگاهی وجود نداشته باشد ورود یک فرد هم برای خودش باعث خسران خواهد بود و هم برای تشکیلات ضرر دارد. معمولاً این‌گونه افراد وقتی وارد می‌شوند آدم‌هایی نیستند که همراهی کنند و کسالت را به سایرین نیز منتقل می‌کنند. چه بسا حتی چنین افرادی نفوذی هم باشند. البته این بستگی دارد به اینکه افراد قبلی یک تشکل، اسکلت آن را چگونه ساخته باشند و چه سنت‌هایی را بر آن حاکم کرده باشند. به هر حال گاهی کسی که وارد یک تشکیلات می‌شود بعد از مدتی از حضورش باز هم نمی‌تواند اصول و

مبانی آن را قبول داشته باشد و گاهی هم پیش می‌آید که آن فرد موضع مخالف با موضع کلی تشکیلات می‌گیرد؛ در چنین وضعیتی بودن آن فرد مایه ضرر خواهد شد. تشکل باید به افرادی که ساز مخالف می‌زنند و دودستگی ایجاد می‌کنند حساسیت نشان دهد. چون ایجاد دودستگی و مخالفت علنی باعث دلسردی دیگران و کسالت آنها خواهد شد. البته معنای این حرف تعامل نداشتن نیست. تعامل و گفتگو در بعضی کارها امری پسندیده است اما این تعامل باید تا جایی باشد که عاملی در جهت تخریب تشکیلات محسوب نشود.

## گفتید که ممکن است تشکیلات با ورود یک فرد دچار آسیب شود، حال چه کنیم تا این آسیب پذیری تا حدی کاهش یابد که همان فرد وقتی وارد تشکل می‌شود، بتواند با آن همراه شود و خود را انطباق دهد؟

افراد قبلی باید راه و مسیر تشکیلات را مشخص کنند تا برای افراد بعدی که می‌آیند، مشکلی پیش نیاید. نکته مهمی که باید به آن دقت کرد این است که رشد تشکیلات یک رشد بادکنکی و کاریکاتوری نباشد. بلکه رشدی مطلوب است که یک رشد طبیعی و متوازن باشد. نیازی نیست از همان ابتدا بخواهیم اعضای تشکل را بالا ببریم و به یک‌باره مثلاً ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر را جذب کنیم. بلکه بهتر است افراد یکی یکی جذب شوند و کم کم همان افراد هم دیگرانی را پای کار خواهند آورد. برای مثال شما نگاه کنید که خدای تعالی طوری تدبیر کرده که وقتی دونفر ازدواج می‌کنند، به یک‌باره ده بچه به دنیا نمی‌آورند بلکه یکی یکی آرام و به تدریج این کار انجام می‌شود. اصل تدریج اصل مهمی است که در تربیت باید به آن توجه ویژه داشت. همین اصل تدریج باعث می‌شود که کم

کم که تعداد فرزندان زیاد شد و حتی گاهی به حدود ۱۵ نفر هم رسید، باز هم فرزندان توسط خانواده قابل مدیریت باشند. یعنی این‌طور نیست که سرپرست نتواند مدیریت کند. حال سیستم رشد این خانواده را در نظر بگیرید. فرزندی که به دنیا می‌آید در ابتدا توسط خانواده تربیت می‌شود و کم کم که در محیطی بزرگ می‌شود که خانواده از قبل محیط آن و اصولش را مشخص کرده‌اند. همین بچه در همین محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرد و خودش هم بزرگ می‌شود و ازدواج می‌کند و بچه‌های او هم که نوه‌های همان خانواده اصلی هستند، باز در همان محیط رشد می‌کنند؛ یعنی محیطی که از قبل اصولش مشخص شده است. به ندرت پیش می‌آید که افرادی که در یک خانواده رشد می‌کنند بخواهند نظم آن خانواده و فضایی را که از قبل بر آن حاکم بوده، به هم بزنند. پس در یک تشکیلات هم وقتی اصل تدریج در نظر گرفته شود و گذشتگان یک تشکیلات نظام‌هایی را بر آن حاکم کنند، رفته‌رفته این نظام‌ها جافته‌ها و به روند پیشرفت تشکیلات کمک خواهند کرد و روند آن را تسریع خواهند بخشید.

## نسبت بسیج دانشجویی با دیگر تشکل‌های دانشگاه خصوصاً تشکل‌های ناهمسو چگونه باید باشد که ضمن عملکرد درست،

اولین شرط ورود به یک تشکیلات این است که فرد با «هدف تشکیلات» آشنا باشد و از مانیفست آن آگاهی داشته باشد و آن را قبول داشته باشد تا بتواند در آن مفید باشد. اگر این آشنایی و آگاهی وجود نداشته باشد ورود یک فرد هم برای خودش باعث خسران خواهد بود و هم برای تشکیلات ضرر دارد. معمولاً این‌گونه افراد وقتی وارد می‌شوند آدم‌هایی نیستند که همراهی کنند و کسالت را به سایرین نیز منتقل می‌کنند

**افراد قبلی باید راه و مسیر تشکیلات را مشخص کنند تا برای افراد بعدی که می آیند، مشکلی پیش نیاید. نکته مهمی که باید به آن دقت کرد این است که رشد تشکیلات یک رشد بادکنکی و کاریکاتوری نباشد. بلکه رشدی مطلوب است که یک رشد طبیعی و متوازن باشد. نیازی نیست از همان ابتدا بخواهیم اعضای تشکل را بالا ببریم و به یکباره مثلاً ۱۰۰ یا ۲۰۰ نفر را جذب کنیم. بلکه بهتر است افراد یکی یکی جذب شوند و کم کم همان افراد هم دیگرانی را پای کار خواهند آورد**

**اخلاق تشکیلاتی نیز رعایت شود؟**

بسیجی باید مؤمنانه زندگی کند و با دیگران با سینه‌ای فراخ و با شرح صدر رفتار کند. بسیجی‌ها باید مخالفان خود را تحمل کنند و با آنها ارتباط داشته باشند. نباید خودشان را در انزوا قرار دهند. ممکن است گاهی عده‌ای با قضاوت نادرست و یا به واسطه تبلیغات نادرست چیزهایی را به بسیج نسبت دهند. این بسیجیان هستند که باید با شرح صدر و آرامش با آنها ارتباط برقرار کنند و به آنها نشان دهند که بسیج واقعی چیست و چه شاخصه‌هایی دارد. حتی در زمان امام صادق (ع) نیز بعضی از شاگردان ایشان نظراتی متفاوت با خود ایشان داشتند؛ امام صادق (ع) چون اهل گفتگو بودند با آنها بحث می‌کردند و نظرات آنها را می‌شنیدند. حضرت ابراهیم (ع) هم وقتی خواست قوم خود را هدایت کند در ابتدا از موضع مخالف وارد نشد. بلکه به طور منطقی وارد شد و این‌طور وانمود کرد که ستاره و ماه را برای پرستش انتخاب کرده است. بعد به طور منطقی برای اینکه قوم را نیز با خود همراه کند برای رد تک‌تک آنها دلیل آورد و سپس خورشید را انتخاب و بعد از غروب خورشید، آن را هم رد کرد و فرمود اینها همه نایب شدنی هستند، پس من نمی‌توانم آنها را معبود خود قرار دهم. تمام این کارها را کرد برای اینکه مخالفان را هم با خود همدل کند تا زمینه پذیرش و اثرگذاری حرفش در آنها به وجود بیاید. ببینید چقدر مرحله طی کرد تا حرف حقی را به آنها زد و در نهایت گفت که «انی وجهت وجهی للذی فطر السماوات و الارض». برای اینکه پذیرش حرف حق، زمینه

می‌خواهد و به یک‌باره نمی‌توانیم حرف حقی را به دیگران بقبولانیم. شما فرض کنید بخواهید به یک بچه غذا بدهید. آیا از همان اول غذاهای سنگین به او می‌دهید؟ طبیعاً بچه تا دو سال فقط شیر می‌خورد و بعد از آن غذاهای آبکی و به تدریج که رشد می‌کند غذاهای سنگین‌تر به او می‌دهند. حق هم همین‌طور است. ما در تشکیلاتمان باید این نکات را مدنظر داشته باشیم. افرادی که وارد دانشگاه می‌شوند ممکن است حال و هوایشان با ما متفاوت باشد و با خیلی از ارزش‌ها بیگانه باشند. باید در ابتدا با آنها از چیزهایی صحبت کرد که آنها می‌فهمند. قرار نیست از همان اول همه چیز را بگوییم و همه چیزهایی را که می‌خواهیم او بپذیرد، به طور صریح بیان کنیم. آنها را در ابتدا باید پنهان کرد و نگفتنش بهتر است. کم‌کم که روابط بر مبنای اشتراکات جلو رفت و مقداری همدلی به وجود آمد، می‌توان از مسائل دیگر هم حرف زد و اختلافات را منطقی حل کرد. شما ببینید مقام معظم رهبری به محله مسیحی نشین‌ها می‌روند و با آنها دیدار می‌کنند. ما در کشورمان نماینده مسیحی، یهودی و اهل سنت هم در مجلس داریم. وقتی رهبری در انتخابات از همه قشرها دعوت می‌کنند، می‌گویند که حتی اگر کسی طرز فکر متفاوت و مبانی متفاوتی دارد اما به خاطر منافع ملی کشور شرکت کند؛ ایشان از مخالفان خود دعوت می‌کنند. در این نکات باید تأمل کنیم. بسیاری از جوان‌ها بسیج را به درستی نمی‌شناسند. نباید بسیج برای یک جریان سیاسی خاص مصادره شود. بسیج حرف‌های شنیدنی و جذاب زیادی دارد که باید خود زمینه گوش کردنش را برای دیگران و برای افراد جامعه فراهم کند. اعضای ثابت بسیج باید آرمان‌های آن را ترسیم کنند و در تعامل با دیگران کار را جلو ببرند. البته معنای همدلی ایجاد کردن این نیست که از آرمان‌ها و ارزش‌های خود عدول کند؛ بلکه در عین حفظ آرمان‌ها و مرزبندی‌ها سعی کند با مخالفان خود مدارا کند و با آنها ارتباط برقرار کند.

**اگر ممکن است مصداقی تر درباره این**

**ارتباط و نحوه شکل‌گیری آن توضیح دهید.** ببینید، مثلاً چه اشکال دارد اگر انجمن اسلامی برنامه خوبی برگزار می‌کند، بسیج در آن شرکت کند و از آن تجلیل کند؟ چه اشکال دارد اگر مثلاً عضوی از انجمن اسلامی مقامی می‌آورد

یا افتخاری کسب می‌کند، بسیج به او تبریک بگوید؟ یا مثلاً خدای نکرده اگر کسی از انجمن اسلامی فوت کند، بسیج در مراسم او شرکت کند؟ اینها بد است؟ یک سری مفاهیم و ارزش‌ها هستند که بین همه مشترک است. امام حسین (ع) و امیرالمؤمنین (ع) را همه قبول دارند. می‌توان برنامه‌هایی پیرامون این بزرگان گذاشت و همه در آن شرکت کنند. می‌توان اطلاعاتی برگزار کرد و از انجمن اسلامی هم دعوت شود تا در آن شرکت کنند. شما مطمئن باشید مقام معظم رهبری هم اگر ببیند که شما دارید این فاصله‌ها و این دوری قلب‌ها را از بین می‌برید، از شما خشنود خواهد شد. البته مرزبندی‌ها هم در جای خود محفوظ است. مثلاً عده‌ای دانشجویان هستند که از بی‌عدالتی و ظلم ناراحتند. چه اشکالی دارد که بسیج در این زمینه‌ها پیش‌تاز باشد و مطالبات رهبری و انقلاب را زنده کند؟

افرادی که تازه وارد دانشگاه می‌شوند و ترم اولی هستند، افرادی غریب‌اند. بسیج باید به سمت این افراد برود و ساکشان را از دستشان بگیرد و کمکشان کند. بچه‌های بسیج باید برای یکی دو هفته اتاق‌های ۴ نفره خود را ده نفره کنند تا این فرد وضعیتش مشخص شود و احساس سرگردانی و غربت نکند. افرادی که احساس غریبی می‌کنند زودتر با دیگران انس می‌گیرند و این بچه‌های بسیج هستند که باید با آنها رقیق شوند و به آنها نزدیک شوند. اصلاً هم نیازی نیست به آنها بخواهند چیزی را بقبولانند. نیازی نیست از همان اول از آنها بخواهیم که به نفع رهبر انقلاب شعار بدهند! با هر طرز فکری که هستند باید به آنها نزدیک شد و با اخلاق خوب و رفتار خوب آنها را جذب انقلاب کرد. قدم‌به‌قدم و آرام‌آرام باید تأثیرگذار بود. قدیمی‌های تشکل باید حتماً تجربیات خود

**چه اشکال دارد اگر انجمن اسلامی برنامه خوبی برگزار می‌کند، بسیج در آن شرکت کند و از آن تجلیل کند؟ چه اشکال دارد اگر مثلاً عضوی از انجمن اسلامی مقامی می‌آورد یا افتخاری کسب می‌کند، بسیج به او تبریک بگوید؟ یا مثلاً خدای نکرده اگر کسی از انجمن اسلامی فوت کند، بسیج در مراسم او شرکت کند؟ اینها بد است؟**

را در اختیار جدیدترها قرار دهند و در اواخر مسئولیت خود کم کم از مسئولیت کناره گرفته و میدان را برای جدیدترها باز کنند؛ نه اینکه تا لحظه آخر در مسئولیت خود بمانند که بعد از رفتنشان خلل به وجود بیاید. این کناره گیری تدریجی باعث می شود که نیروهای جدید آرام آرام فضا دستشان بیاید و اگر به مشکلی برخوردند از حضور قدیمی ترها استفاده کنند تا به تدریج مسلط به کارها شوند. در زمینه جهاد علمی هم می توان به بچه های دیگر کمک کرد. به هرحال بخشی از ارزش های انقلاب بحث علم و جهاد علمی است. می توان درس های سخت را برای دانشجویان با برگزاری کلاس هایی ساده تر و قابل فهم تر کرد. اینها همه کارهایی است که بسیج می تواند با انجام آن نیروهای بسیاری را به معنای واقعی کلمه، جذب و شیفته خود کند.

**یکی از آسیب های بحث های تشکیلاتی در دانشگاه ها مسئله ارتباط با جنس مخالف است که به نظر می رسد گاهی این مسئله و عدم آگاهی از شیوه مواجهه با آن، آسیب های جدی را به وجود می آورد. نظر شما در این زمینه چیست؟**

باید توجه داشت که هر چه ارتباط کمتر باشد؛ بهتر است. این نوع ارتباطها باید در حد ضرورت باشد. هیچ کدام از ما نباید خود را مصون از وسوسه های شیطان بدانیم. اتفاقاً وسوسه های شیطان برای بسیجی ها بیشتر از افراد عادی است. چون با ضربه زدن به بسیجی ها، یک تشکل را خراب می کند و علم آن تشکل را پایین خواهد آورد. همان طور که وسوسه های شیطان برای ما طلبه ها بیشتر از بسیجی هاست. نیازی نیست که جلسات هم اندیشی و جلسات راهبردی حتماً با حضور خانم ها و آقایان در کنار هم برگزار شود. بلکه خانم ها می توانند برای خود برگزار کنند و آقایان هم برای خود، و سپس نتایج این دو جلسه توسط یک رابط به هم دیگر انتقال داده شود. نیازی نیست که مثلاً خانم ها به دنبال جذب پسرهایی باشند که بسیجی نیستند و بخواهند آنها را تغییر دهند! همین مسئله برای آقایان هم وجود دارد. این نکات دوطرفه است. در کار تشکیلاتی دانشجویی جاهایی که نیاز به ارتباط خانم ها و آقایان هست، بهتر است استفاده از افراد متأهل

در اولویت باشد. برخی از خانم های بسیجی ازدواج کرده اند و آقایان هم همین طور، بنابراین می توان در ارتباط خانم ها و آقایان از این افراد استفاده کرد که آسیب هایش هم کمتر باشد. البته یک جاهایی هم ارتباط خانم ها و آقایان ضرورت است که در آنجا اگر شرایط رعایت شود عیبی ندارد. مثلاً خانم ها با لحن خاص و لطیف زنانه صحبت نکنند و آقایان هم نگاه مستقیم به صورت خانم ها نداشته باشند. این را بدانیم که هر کس در ابتدا باید به فکر خود و آخرت خود باشد و بعد به فکر بسیج و مسائل تشکل ها. از بزرگ ترها هم بسیار می توان کمک گرفت و در مسائل مختلف نظرات آنها را جویا شد و از تجربیات آنها استفاده کرد.

**برخی به این روابط به چشم پاک نگاه می کنند و در واقع آن را زمینه ای برای شناخت طرف مقابل برای ازدواج می دانند. این مسئله اشکالی دارد که برخی افراد در تشکیلات به دنبال همسر می گردند؟!**

همسریابی نظام یافته اشکالی ندارد. بهتر است در چنین مواردی از نماینده ولی فقیه در دانشگاه کمک بگیریم و مسئله را با او هم در میان بگذاریم. اگر به طور کلی کسی در جریان این مسئله باشد و ناظر به این روند باشد چه اشکالی دارد؟ اما اگر پنهان کاری کردیم و مسئله ای را فقط برای خودمان نگه داشتیم، احتمال ورود شیطان در آن خیلی زیاد است. بهتر است مسائل را همیشه شفاف جلو ببریم. به هرحال صحبت هایی که رد و بدل می شود خیلی تأثیرگذار است و باید مواظب تک تک کلماتمان باشیم. باید نهایت احتیاط را در یک رابطه که دو جنس مخالف در دوسر آن قرار دارند، رعایت کرد. این روابط برخلاف تصور برخی، به شدت حساس و آسیب پذیر هستند. چه بهتر که از قبل

در کار تشکیلاتی دانشجویی جاهایی که نیاز به ارتباط خانم ها و آقایان هست، بهتر است استفاده از افراد متأهل در اولویت باشد. برخی از خانم های بسیجی ازدواج کرده اند و آقایان هم همین طور، بنابراین می توان در ارتباط خانم ها و آقایان از این افراد استفاده کرد که آسیب هایش هم کمتر باشد

مراقب باشیم و کاری صورت نپذیرد که بعدها برای طرفین پشیمانی به بار آورد.

**به عنوان نکته پایانی، چه توصیه هایی به مسئولین بسیج دانشجویی در دانشگاه ها دارید؟**

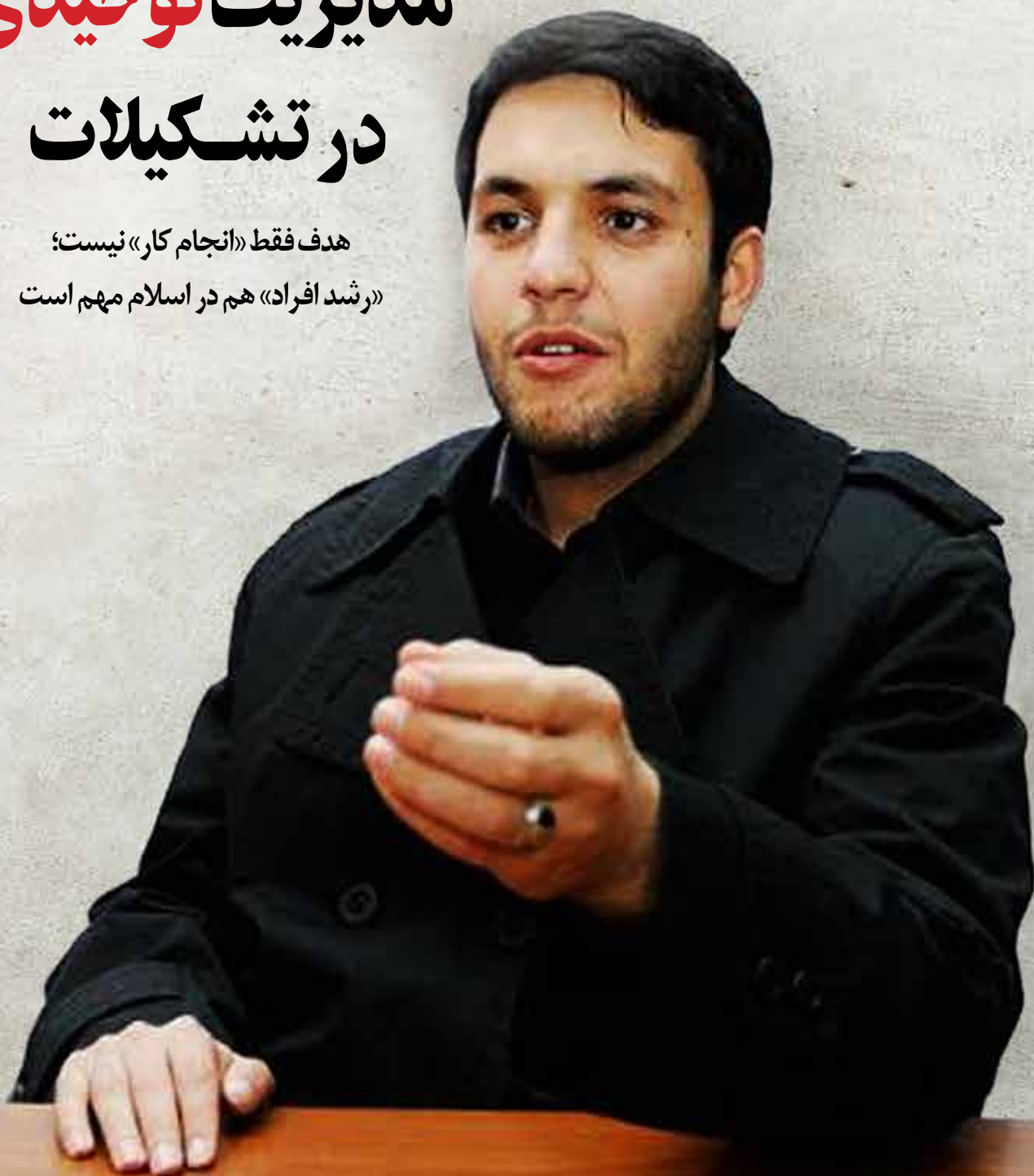
توصیه من به بسیج این است که اولاً روی خودشان کار کنند و خودشان را فراموش نکنند. سعی کنند با افکار و رفتار و موقعیت هایشان جذب ایجاد کنند. اول خودشان انسجام داشته باشند و بعد به مخالفان خودشان نزدیک شوند و با آنها رفاقت به وجود آورند و حرف هایشان را بشنوند. امیرالمؤمنین (ع) می فرمایند که ناتوان ترین مردم کسانی هستند که در دوست یابی ناتوان باشند و عاجزتر از آنها کسانی هستند که همان دوستانی را که داشته اند نیز از دست بدهند. ما اول باید خودمان را نگهداریم و بعد کاری نکنیم که خدای ناکرده دافعای ایجاد شود. یکی از روش های مطلوب در جذب و تأثیر گذاری، طرح سؤال است. نیازی نیست ما از همان ابتدا حقیقتی را مستقیم و صریح برای دیگران بازگو کنیم. بلکه با طرح سؤال هایی پیرامون موضوع خود به خود افراد را وادار می کنیم تا فکر کنند و به نتیجه معقول و منطقی برسند. باید به دیگران فرصت داد تا فکر کنند. حضرت یوسف وقتی در زندان بود و خواب آن دو نفر را تعبیر می کرد خدای یگانه را با طرح یک سؤال به آنها شناساند و فرمود آیا خداهای پراکنده شما لایق پرستش هستند یا خدای واحد قهار؟ سؤال به انسان قدرت فکر می دهد. قرآن می فرماید: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَةَ اللَّهِ ثُمَّ اْلَيْتَهُ مَأْمَنَهُ» یعنی ای پیامبر! اگر در میانه میدان جنگ بودی و کسی از مشرکین خواست از تو چیزی بشنود و از تو سؤالی داشت، اجازه بده بپرسد و بعد از آن هم به او امان بده تا به مأمن و پناهگاهش برگردد و روی حرف های تو فکر کند. در احادیث داریم که حلم و عجله نکردن از هم جدا نمی شوند و هردوی اینها نتیجه همت بلندند. آدم تربیت کردن همت بلندی می خواهد. ■



آگاهی از تجارب گذشتگان امری بسیار مهم و ارزشمند و راهگشاست؛ در دوره های مختلف بسیج دانشجویی افرادی آمده اند و رفته اند و اتفاقات زیادی افتاده است که جای تأمل و تدبیر دارد. قطعاً در این مسیر تجربه های مفیدی وجود دارد که باید ثبت شود و در اختیار آیندگان قرار گیرد. در همین راستا ماهنامه ۵۷ به سراغ یکی از مسئولان سابق بسیج دانشجویی دانشگاه تبریز رفته است تا با ثبت بخشی از این تجربه ها راهگشای تشکل های بسیج دانشجویی فعلی باشد. علیرضا مظاهری، تحصیل کرده مهندسی عمران که حالا ادامه راه خود را در حوزه علمیه دنبال می کند، از نگاه خود و تجربیاتی که در زمان مسئولیتش به دست آورده بر ایمان می گوید.

# مدیریت توحیدی در تشکیلات

هدف فقط «انجام کار» نیست؛  
«رشد افراد» هم در اسلام مهم است



## نگاه شما به مقوله اخلاق تشکیلاتی

### چگونه است و مهم‌ترین مباحثی که باید در

### این زمینه رعایت شوند را چه می‌دانید؟

اول از همه لازم است نکته ای را بگویم و آن اینکه حرف‌هایی را که من اینجا می‌زنم و پاسخ‌هایی را که در جواب سؤال هایتان خواهم داد، چیزهایی است که از طریق تجربه به آنها رسیده‌ایم نه صرفاً با کتاب خواندن و اطلاعات جمع‌آوری کردن. به همین دلیل شاید ارزش کاربردی‌شان خیلی بیشتر از یک سری مسائل نظری صرف باشد. در بعضی مسائل حتی شاید اگر به کتاب‌ها رجوع کنید راه‌های دیگری را به شما پیشنهاد دهند، ولی به هر حال روشن است که ارزش تجربه بسیار بالاتر است، حتی اگر نتیجه‌اش متفاوت با راه‌هایی باشد که کتاب‌ها پیشنهاد می‌دهند. بحث اخلاق تشکیلاتی موضوعی است که حتی برای غربی‌ها هم اهمیت دارد؛ چه برسد به ما که مسلمانیم و پیامبران برای مکارم اخلاق مبعوث شده است. پس قبل از هر چیز لازم است بدانیم که جایگاه اخلاق در کجای تشکیلات قرار دارد. آن چیزی که ما در بسیج‌های دانشجویی تحت عنوان اخلاق تشکیلاتی با آن مواجهیم، مفهومی کاملاً دینی ندارد. بیانات و نوشته‌هایی هم که در این باب در بسیج‌های دانشجویی وجود دارند، آن اصالت لازم را ندارند. چیزی که معمولاً مشاهده می‌شود، این است که اخلاق را گاهی می‌خواهیم در تشکیلات پیاده کنیم، بدون اینکه به جایگاه واقعی آن واقف باشیم. در کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» حضرت آقا، به پیامبر به عنوان کسی نگاه شده که مبادی اخلاق را مورد توجه قرار داده است. یعنی اخلاقی که بعد وارد بعد علمی، سیاسی، عقلی و زمینه‌های دیگر می‌شود. یعنی هسته مرکزی اخلاق است و بعد مسائل دیگر حول آن شکل می‌گیرد. در حقیقت این نگاه می‌گوید که اخلاق قبل از تشکیلات قرار دارد و وسیله‌ای برای ایجاد تشکیلات است. نه اینکه ما اول تشکیلاتی را به وجود آوریم و آن را پیاده‌سازی کنیم، بعد بیاییم فکر کنیم اخلاق را چگونه در آن وارد کنیم! یکی از تفاوت‌های مهم اخلاق تشکیلاتی اسلامی و غربی همین است. اخلاق در تشکیلات غربی، جزئی از تشکیلات است در حالی که در نگاه اسلامی، اعتبار تشکیلات است. این اخلاق است که تشکیلات اسلامی را شکل می‌دهد و نسبت آن را با مسائل مشخص می‌کند.

## منظور شما از اخلاق تشکیلاتی غربی

### چیست؟ لطفاً بیشتر در این باره توضیح

### دهید.

ببینید، برای تشکیلات غربی اگر بخواهیم مثال

بزنیم، می‌توان به یک گل مصنوعی اشاره کرد. در یک گل مصنوعی یک سری قطعه‌ها و یک سری تکه‌ها با چسب کنار هم چسبانده شده‌اند و بدون اینکه هیچ ارتباطی با هم داشته باشند، وظیفه‌شان را انجام می‌دهند. اما در تشکیلات اسلامی علاوه بر اینکه اعضا در کنار هم بودنشان باید مجموعه را به وجود آورد، باید با هم ارتباط هم داشته باشند و آن ارتباط مثل یک سایه بر بالای تشکیلات افکنده شده است که هویت تشکیلات با آن معنا پیدا می‌کند. به همین خاطر است که وقتی غربی‌ها می‌خواهند مسائل انقلاب و دفاع مقدس را تحلیل کنند، کم می‌آورند. چون در تحلیل غربی واژه بسیجی با آن مفاهیم خاص خودش، جایگاهی ندارد. ما مدلی برای ساختار بسیج در دانشگاهمان در نظر گرفتیم که اساس آن مدیریت توحیدی است.

در کتاب «انسان ۲۵۰ ساله»

حضرت آقا، به پیامبر به عنوان کسی نگاه شده که مبادی اخلاق را مورد توجه قرار داده است. یعنی اخلاقی که بعد وارد بعد علمی، سیاسی، عقلی و زمینه‌های دیگر می‌شود. یعنی هسته مرکزی، اخلاق است و بعد مسائل دیگر حول آن شکل می‌گیرد. در حقیقت این نگاه می‌گوید که اخلاق قبل از تشکیلات قرار دارد و وسیله‌ای برای ایجاد تشکیلات است. نه اینکه ما اول تشکیلاتی را به وجود آوریم و آن را پیاده‌سازی کنیم، بعد بیاییم فکر کنیم اخلاق را چگونه در آن وارد کنیم!

## مدیریت توحیدی یعنی چه؟ به نظر

### می‌رسد برخی حرف‌ها مقداری شعاری

### باشند. برخی می‌گویند چنین مفاهیمی فقط

### جنبه تئوریک دارند و به صورت کاربردی

### نمی‌توان آنها را وارد تشکیلات کرد. نظر

### شما در این باره چیست؟

شما فکر کنید برای مثال، در یک سیستم بازرس قرار می‌دهند. در یک سیستم غربی برای آن بازرس وظایفی را در نظر می‌گیرند و به ازای کارهای خوب تشویق و کارهای بدش هم تنبیه و برای اضافه‌کاری و حق مأموریت هم مزایایی در نظر می‌گیرند. این سیستم، یک سیستم غربی است. اما در سیستم مدیریتی اسلامی نگاه خیلی فراتر از این مسائل است. اول اینکه در نگاه قرآن و اسلام، مسئله‌ای به نام رشد وجود دارد. یعنی

هدف فقط انجام گرفتن کار نیست. این یک نگاه کاملاً مکانیکی است که ما یک سری کار تعریف کنیم که باید انجام شوند و بعد یک سری آدم هم در نظر بگیریم برای اینکه آن کارها را انجام دهند. اگر مسئله فقط همین بود، اصلاً چه نیازی به انسان‌ها بود، می‌شد چند تا ربات ساخت و کارها را برای آنها برنامه ریزی کرد تا انجام دهند. اما در اسلام این‌گونه سطحی به مسائل نگاه نمی‌شود. اسلام می‌گوید علاوه بر اینکه کارها باید انجام شود و جلو برود، به رشد هم باید توجه شود. حتی الان بعضی از غربی‌ها هم تازه به نقش انسان و رشدی که در کار برای او پیدا می‌شود در تئوری‌های اخیرشان رسیده‌اند. جالب است که اسلام حتی رشد را فقط چیزی به عنوان نتیجه کار نمی‌بیند، بلکه آن را یک فرآیند می‌داند که در درجه اول خود انجام دهنده کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بعد از آن در نتیجه کار باید نمود داشته باشد. البته اشتباه برداشت نشود، قرآن این تشکیلات ظاهری و ساختار علمی تشکیلات را نفی نمی‌کند. اما این را به تنهایی کافی نمی‌داند. البته بعضی می‌گویند که این‌ها یک سری مفاهیم ذهنی است. بعضی می‌گویند که مفاهیمی مانند عرفان و رشد و برکت یک سری مفاهیم ذهنی است که نمی‌توان روی آن بحث عقلی انجام داد. خیلی وقت‌ها اگر بخواهیم درباره این مسائل حرف بزنیم می‌گویند فلانی اُمُل است! اصلاً اجازه نمی‌دهند که ما روی چگونگی انتقال این مفاهیم به عرصه عمل صحبت کنیم. می‌گویند اینها چون ذهنی است، انتقالش به عرصه کاربردی غیرممکن و نشدنی است. چون به این نکته باور نداریم، دنبالش را نمی‌گیریم. قرآن به همین خاطر ما را هشدار می‌دهد و می‌گوید موسی را نگاه کن، ابراهیم را نگاه کن؛ قرآن می‌فرماید آنها را که در همین عالم دنبالش رفتند، نگاه کن، ببین برای آنها شد یا نشد؟ اینها بحث‌های بسیار دقیق معارف قرآنی است. تا وقتی که ما این الفاظ و این عقاید را عوامانه معنا می‌کنیم، از آنها دور هستیم و طبیعی است که باور نداشته باشیم اثرگذارند. بگذارید مثالی بزنم. ما نسبت به آهن یک سری اطلاعات داریم و می‌دانیم که فلز آهن خواصی مانند رسانایی، مانند خم شدن، چکش‌خواری و غیره دارد و به تمام این خاصیت‌ها باهم، اشراف داریم. اشراف یعنی مجموعه اطلاعات ما در کنار هم درکی از کل مجموعه به ما می‌دهد. حالا در نظر بگیرید



که وقتی به ما می گویند این میز، آهنی است در یک آن ما آن درک را زنده می کنیم و مورد توجه قرار می دهیم. با استفاده از آن درک، دیگر نیازی نیست که ما دوباره اطلاعاتی را که از آهن در ذهنمان داشته ایم، مرور کنیم و تک تک از ذهن بگذرانیم. بلکه به یکباره آگاه می شویم. چون قبلاً یکبار این فرآیند از ذهن گذرانده شدن، انجام شده است. در تشکیلات هم همین گونه است. کسی که می خواهد وارد تشکیلات شود و فعالیت کند، باید قبل از آن، فرآیندی را برای خود یکبار گذرانده باشد و یک سری مفاهیم، عهدها، پیوندهای فطری و اصول شخصی خود را درک کرده باشد. در واقع فردی که به این درکها رسیده باشد، مادام که در تشکیلات کار انجام می دهد، این درکها را در پیش روی خود دارد. اما وقتی خودمان و افراد تشکیلاتمان درکی از مسائل و عهدهای درونی و الهی نداشته باشیم، مدام به فراموشی دچار می شویم؛ به همین خاطر است که گاهی می خواهیم یک تشکیلاتی را که روح مرده دارد با یک سری برنامه های صرفاً معنوی ظاهری زنده کنیم و گاهی نتیجه هم نمی گیریم. البته آن برنامه ها هم خوب است و اثر خود را دارد، اما از مسائل بنیادی نباید غافل شد و باید به آن درک و رسیدن به آن اهمیت داد. اگر آن مقدمه باشد، این ظرف پاک خواهد بود و آن وقت است که هرچیز پاکی درون این ظرف بریزیم، شکل خواهد گرفت.

**شما از لزوم ایجاد این درک صحبت کردید. برای به وجود آمدن این درک چه**

### کارهایی باید انجام داد؟

این درک فقط از ارتباط با علمای ربانی حاصل می شود. چون یک درک ساده نیست؛ درک بالایی از نظام تشکیلات اسلامی است. وقتی حضرت آقا از تشکیل حکومت اسلامی در زمان پیامبر (ص) به دست ایشان، تحلیل ارائه می دهند، پشت این تحلیل یک تفکر ناب اسلامی-حوزوی قرار دارد. پس تأکید می کنم که به وجود آمدن این درک جز از طریق ارتباط با علمای ربانی امکان ندارد و این ارتباط هم ارتباط مجموعه باید باشد نه فقط ارتباط فردی که مسئول است. عالم ربانی صرفاً کسانی نیستند که لباس پوشیده باشند و یا طلبه باشند. عالم ربانی به معنای واقعی کسی است که هرکسی طالب رشد باشد، او را به مطلوبش می رساند. اگر عالمی چنین چیزی را تحقق نبخشد، او عالم ربانی نیست. در کلام حضرت آقا ویژگی های عالم ربانی آمده است.

شما ببینید یک بچه ۱۳ ساله که هیچ مبانی تئوریکی را نگذرانده است، فقط و فقط چون در جبهه که یک تشکیلات اسلامی است وارد شده، رشد می کند و در سیستم ولایت فقیه و با مبانی توحیدی به نقطه ای می رسد که شاید خیلی ها نرسیده باشند. به همین خاطر است که امام خمینی می گوید بروید این وصیت نامه های شهدا را بخوانید. این مدیریت توحیدی است که تشکیلات را به گونه ای شکل داده که هرکسی وارد آن شود و بخواند که رشد کند، درها به رویش باز باشد.

### بالاخره گاهی اوقات و آسیب هایی

هم در مسائل تشکیلی به وجود می آید. مثلاً بحث تکبر، غرور یا روابط محرم و نامحرم که هنوز برای برخی حل نشده باقی مانده است و گاهی مشکلاتی را به وجود می آورد؟ اگر همان درک و همان ظرف پاکی که گفتیم وجود داشته باشد، باقی مسائل هم در آن حل خواهد شد. دیگر مسائلی مانند نگاه به نامحرم و ارتباط دختر و پسر و این مسائلی که گفتید، خود به خود حل خواهد شد. چون اینها نتیجه آن هستند و وقتی بنیادها درست شد، نتیجه ها هم درست خواهد شد. منتهی اگر آن مقدمه نباشد، مجبوریم بیاییم برای تک تک مسائل وقت بگذاریم و با صرف انرژی بیشتر نتیجه کمتری خواهیم گرفت. در صورتی که اگر سرچشمه پاک شد، آبی که از آن روان می شود هم پاک خواهد بود.

### به نظر شما مهم ترین نکته ای که به طور کلی باید در کار تشکیلاتی و خصوصاً بسیج مدنظر قرار داد چیست؟

در تشکیلات اسلامی به چند کلمه باید دقت ویژه شود؛ ایشار، انجام وظیفه و جهاد. اگر این کلمات مورد توجه قرار گیرند و عملی شوند، خودبه خود در تشکیلات معنویت خاصی به وجود خواهد آمد. اگر ما ایثار را در نظر داشتیم، دیگر برایمان فرقی نمی کند که پشت یک میز نشستیم باشیم یا در شهرها و روستاها و دورافتاده ترین مناطق؛ در همه حال به خدمت خواهیم پرداخت. اثرات این نگاه است که معنویت و نشاط می آفریند و همین معنویت و نشاط هم به رشد تعامل بین افراد می انجامد.

### فکر می کنید چه موانع و آسیب هایی بر سر راه فعالیت تشکیلاتی بسیج دانشجویی قرار دارد که به صورت ویژه باید به آنها توجه شود؟

به نظر من سه چیز است که می تواند مانع باشد؛ اول جریان های سیاسی ای که می خواهند از بسیج دانشجویی استفاده کنند که حضرت آقا در بیاناتشان از این امر با عنوان سیاست زدگی و قدرت مداری یاد می کنند. دوم اینکه به حال نباید فراموش کرد که ما دانشجوی هستیم و دانشجو هم عموماً معلوم است که در چه سطحی قرار دارد. این دانشجو با این سطح باید از یک منبع ناب اسلام را بگیرد و توی تشکیلاتش بریزد. چیزی که مشاهده می شود این است که ما هنوز به عنوان تشکیلات دانشجویی توانسته ایم ارتباط مستمری با عالم ربانی داشته باشیم. حضرت آقا در بیاناتشان به این مسئله اشاره کرده اند و آنجا هم که از شیخ میرزا جواد آقا ملکی تبریزی یاد می کنند، ناظر به همین موضوع است. این حلقه مفقوده عامل دومی است که می تواند گاهی مانع باشد و باید به

در تشکیلات اسلامی به

چند کلمه باید دقت ویژه شود؛

ایشار، انجام وظیفه و جهاد. اگر این کلمات مورد توجه قرار گیرند و عملی شوند، خود به خود در تشکیلات معنویت خاصی به وجود خواهد آمد.

اگر ما ایثار را در نظر داشتیم، دیگر برایمان فرقی نمی کند که پشت یک میز نشستیم باشیم یا در شهرها و روستاها و دورافتاده ترین مناطق؛ در همه حال به خدمت خواهیم پرداخت



آن توجه داشته باشیم. عامل سوم هم که گاهی کار را مشکل می‌کند فضای جوانی است. به‌رحال اقتضای فضای جوانی عجزول بودن است و اینکه آدم گاهی دلش می‌خواهد کارهای پرسروصدا انجام دهد، به همین فضا بر می‌گردد. این تلاش برای اجرای کارهای پرسروصدا گاهی باعث می‌شود تا تشکل‌ها، به برنامه ریزی بلندمدت و عقلانی توجهی نداشته باشند و فقط کوتاه‌مدت و زمان حال را ببینند. تشکل‌ها باید برای برنامه بلندمدت حداقل سه سال بعد خود را در نظر داشته باشند و برای آن برنامه‌ریزی کنند.

## شما در دوران مسئولیت خود چه رویکردی به بحث تشکیلات داشتید و آن را چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما در دانشگاه بر اساس همان نگاه مدیریت توحیدی برنامه‌ای تنظیم کردیم و آن مدل همین الان هم دارد پیاده می‌شود و نتایج خوبی را در این چندسال از زمان شروع دیده‌ایم. الان بسیج دانشجویی دانشگاه ما بسیار پویا است و واقعاً کارهای پیشرفته‌ای را انجام داده است. یک اشکالی که متأسفانه گاهی مشاهده می‌شود این است که ما می‌خواهیم خودمان از صفر تا صد برنامه ریزی‌ها را انجام دهیم. در حالی که اصلاً چه کسی گفته که ما باید همه چیز را خودمان تشخیص دهیم؟ ما به عنوان بسیج دانشجویی صاحب داریم و صاحبان هم حضرت آقا است. مولا اوست و او هم راهکارها و اصول را مشخص کرده است و این ما هستیم که باید آنها را در برنامه ریزی‌ها لحاظ کنیم. حضرت آقا در همه زمینه‌ها صحبت دارند و کمتر موضوعی است که ایشان اصول را بیان نکرده باشند. در فضای سیاسی که الحمدلله صحبت‌های

ایشان به روز است. در فضای علمی هم به اندازه کافی بایدها و نیایدها و نکات را گفته‌اند و مجموعه خوبی از صحبت‌های ایشان در این زمینه برای استفاده وجود دارد. خود ما تا حالا پیش‌نماده که به موضوعی برخورد کنیم که حضرت آقا در آن زمینه نظری نداده باشند. حتی در مسائل سیاسی هم خیلی چیزها مشخص است. مثلاً این مذاکراتی که الان وجود دارد، در سال‌های ۷۰ هم بحث بود و

حضرت آقا اصول را در آنجا به صورت کامل بیان کرده‌اند و الان که همان مسئله تکرار شده، اصول همان است. ما در بسیج دانشگاهمان اصول حضرت آقا را مدنظر قرار دادیم و کارهایمان را بر اساس آنها اولویت‌بندی کردیم. حتی چارت تشکیلاتی‌مان را هم بر اساس همان تدوین کردیم. این چند سالی که بر اساس صحبت‌های حضرت آقا برنامه ریزی کردیم و اصول ایشان را مدنظر قرار دادیم، واقعاً جواب گرفتیم. اگر مصداقی بخواهم بگویم،

این چند سالی که بر اساس صحبت‌های حضرت آقا برنامه ریزی کردیم و اصول ایشان را مدنظر قرار دادیم، واقعاً جواب گرفتیم. اگر مصداقی بخواهم بگویم، بارزترین این است که الان در بسیاری از دانشگاه‌ها مشکل کمبود نیرو در تشکل‌های بسیج‌شان وجود دارد. یعنی نیروی کافی برای انجام کارها نیست و بسیاری از کارها زمین می‌ماند. اما در دانشگاه ما الحمدلله یکی از نتایج مدلی که ما بر اساس مدیریت توحیدی طراحی کردیم، وجود مازاد نیروی پای کار است. این خودش یکی از مصادیق عملی شدن مفهوم برکت در تشکیلات است

یک نمونه بارز این است که الان در بسیاری از دانشگاه‌ها مشکل کمبود نیرو در تشکل‌های بسیج‌شان وجود دارد. یعنی نیروی کافی برای انجام کارها نیست و بسیاری از کارها زمین می‌ماند. اما در دانشگاه ما الحمدلله یکی از نتایج مدلی که ما بر اساس مدیریت توحیدی طراحی کردیم، وجود مازاد نیروی پای کار است. این خودش یکی از مصادیق عملی شدن مفهوم برکت در تشکیلات است. الان در دانشگاه تبریز ماهانه حدود ۲۰ کرسی آزاداندیشی برگزار می‌شود که این نیروی زیادی را می‌خواهد. ولی ما در این زمینه هیچ کمبودی نداریم. بسیج دانشجویی دانشگاه تبریز ماهانه حدود ۳۰ برنامه در سطح دانشگاه برگزار می‌کند. ما در بحث حلقه صالحین که البته تفاوت‌هایی با حلقه صالحین مرسوم دارد، حداقل ۱۰۰۰ مخاطب بالفعل و پای کار داریم.

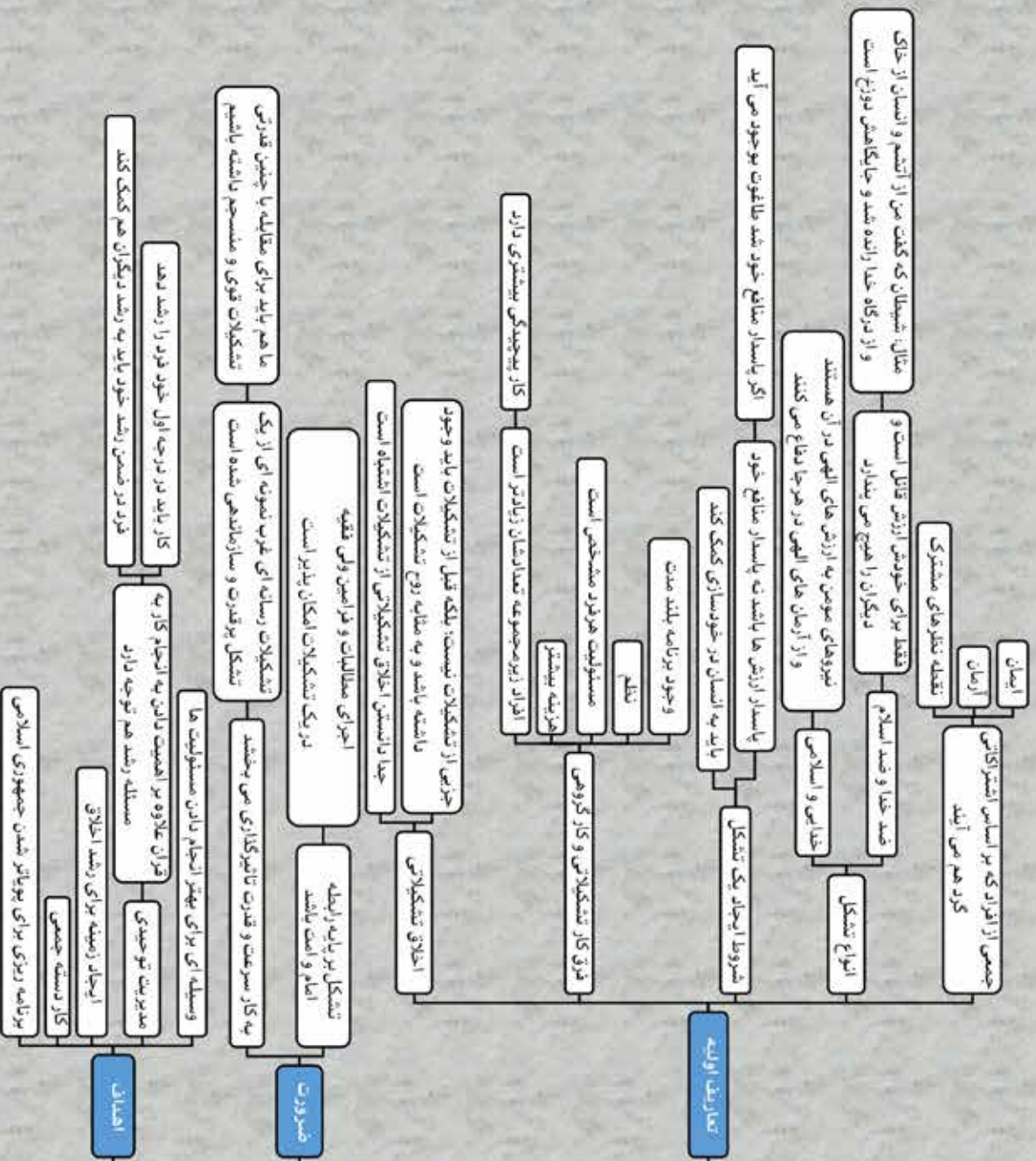
## نسبت بین اخلاق فردی و اخلاق جمعی را چگونه می‌دانید؟

به نظر من اگر کسی اخلاق فردی‌اش را ساخته باشد، اخلاق جمعی‌اش هم خود به خود ساخته خواهد شد. اخلاق فردی در واقع در اخلاق جمعی بروز پیدا می‌کند. اگر کسی در اخلاق جمعی کم آورد، معلوم می‌شود که در اخلاق فردی‌اش هم کم لازم را نداشته است. دستورات اسلام در بطن خود دو جنبه فردی و اجتماعی را باهم دارد. برای مثال شرکت در نماز جماعت هم یک مسئله فردی است و هم یک مسئله اجتماعی. یا مثلاً حضرت آقا در صحبت‌های اخلاقی‌شان به بعد فردی و اجتماعی زکات پرداخته‌اند که اینها همه نشان از جامعیت دستورات اسلام دارد.

## به عنوان صحبت پایانی اگر نکته‌ای هست، بفرمایید.

در بحث اخلاق تشکیلاتی اولین نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، اخلاق فردی است که در صحبت‌های حضرت امام خمینی (ره) و سیره ایشان به طور کامل مباحث وجود دارد. باید زمینه‌ای به وجود بیاید که اساتید اخلاق به دانشگاه‌ها بیایند و در بعد تربیت فردی هم ورود پیدا کنند. تبعیت محض از ولایت هم اصلی‌ترین و اساسی‌ترین نکته‌ای است که بسیج دانشجویی باید آن را مدنظر قرار دهد. کسانی هم که از بدنه انقلاب منحرف شدند همان کسانی بودند که از این اصول فاصله گرفتند. حتی اگر مجموعه‌ای نتوانست به عالم ربانی دست پیدا کند، همان بیانات ایشان برایش کافی است. چون ایشان یک عالم ربانی به تمام معنا هستند که به عنوان پدری دلسوز سایه ایشان بالای سر تشکیلات ما قرار دارد. این را به جد می‌گویم که باید پیگیر مطالبات حضرت آقا در زمینه‌های مختلف زندگی‌مان باشیم. در زمان امام خمینی (ره) مبارزه در آن میدان انقلاب و جنگ، منتهی به پیروزی یا شهادت می‌شد. الان هم ما باید در زمینه مطالبات حضرت آقا آن‌چنان جهاد کنیم که در نهایت به پیروزی یا شهادت ختم بشود ان‌شاءالله. ■







مسئله جذب در تشکل یکی از پایه ای ترین مسائلی است که نیرو محرکه حرکت چرخ های یک تشکل به حساب می آید. تشکیلاتی که مدتی نتواند در فرآیند جذب خود درست عمل کند، لاجرم به روغن سوزی می افتد و حتی ممکن است تا مرز اضمحلال هم پیش برود. اما این مقوله چه سهمی از تفکر راهبردی مسئولین تشکل ها را به خود اختصاص می دهد؟ به منظور صورت گیری طبیعی و منظم فرایند جذب، باید تشکلی جذاب داشت و برای این که تشکلی جذاب باشد؛ ابتدا باید مخاطبین خود را بشناسد و دسته بندی کند. عبارت «قشر خاکستری» برای فعالین فرهنگی تشکل های دانشجویی عبارت آشنایی است. زیاد درباره این که چگونه و با چه شیوه هایی باید قشر خاکستری را جذب تشکیلات کنیم به گوشمان خورده است. اما این قشر خاکستری چیست و چه ویژگی هایی دارد؟ اصلا چرا ما باید به دنبال جذب این قشر باشیم؟ تفاوت قشر خاکستری با سایر دسته های دانشجویان چیست و چه گونه باید به دنبال جذب این طیف بود؟ این پرونده می خواهد درباره حیاتی ترین مسائل «فرایند جذب» سخن بگوید و از دسته بندی ها و مفاهیم نظری تشکیلات به حوزه کارکرد و عملیاتی سازی این مفاهیم پل بزند. محتوایات این پرونده شامل مواردی است که یک مسئول تشکیلات حتما باید از آن ها آگاهی داشته باشد تا تشکیلات اسلامی به تشکیلات باری به هر جهت تبدیل نشود.



# قشر خاکستری



## باید بتوانید جذب کنید

یکی از الزاماتِ اثرگذاری این است که بتوانید بدنه‌ی دانشجویی را جذب کنید. تشکلهای یک اقلیت دانشجویی اند. مجموع شما تشکلهای را که جمع کنند، در بین خیل انبوه دانشجویان اکثریت نیستید. باید بتوانید جاذبه در خودتان ایجاد کنید که دانشجویان را جذب کند. جاذبه چگونه به وجود می‌آید؟ تصور من این است که راه‌های زیادی وجود دارد؛ شماها جوانید، ابتکاراتتان بیش از ما است - ما هم البته دوره‌ی جوانی همین‌طور برای هر مسئله‌ای ده‌جور روش و راه کار به ذهنمان می‌آید، اما حالاها ذهن شما بهتر کار می‌کند - ابتکارهایی را پیدا کنید برای جذب کردن مجموعه‌های دانشجویی.

## جذابت از راه غلط

البته جذابت از راه اردوی مختلط، صددرصد غلط و خطا است. بعضی‌ها این‌جوری جذابت می‌خواهند ایجاد کنند. یک مجموعه‌ی دانشجویی، حالا یا به‌عنوان پُرطمطراقِ مجموعه‌ی صنفی و علمی و تخصصی، یا حتی زیر عنوان اسلامی، دختر و پسر را با هم بردارند ببرند کوه، بردارند ببرند سفر، بردارند ببرند اروپا؛ اردوهای خارج از کشور! اینها قطعاً خیانت به محیط دانشجویی است و خیانت به نسل آینده‌ی کشور است؛ بدون تردید. راه جذابت اینها نیست. همچنان که گفتند، بنده هم تأکید کردم، راه جذب کردن مجموعه‌های شما این نیست که کنسرت موسیقی راه بیندازید. گفتم که یک‌روزی - سالها پیش البته - تشکلهای دانشجویی یک‌چنین کاری را کردند. برای ما سؤال ایجاد شد که این مجموعه‌ی دانشجویی چرا این کار را میکند؟ خیلی برای من تعجب‌آور بود. [وقتی که] پرسیدیم، گفتند می‌خواهیم دانشجویان را جذب کنیم. خب چوبش را بعداً خوردیم.

اگر قرار است که ما جوان را به فسق و فجور و عیش و عشرت و موسیقی حرام و از این قبیل چیزها بکشانیم، خب چرا اسممان را بگذاریم اسلامی؟ این که دیگر اسلامی نیست؛ این غیر اسلامی است، این ضداسلامی است. بنابراین جاذبه‌ای که بنده می‌گویم تشکل اسلامی باید پیدا کند، از این قبیل جاذبه‌ها نیست، اینها ضد مصلحت است، ضد حق است؛ اینها خیانت به محیط دانشجویی است؛ جاذبه از راه‌های درست.

## سخن «نو» آر

یکی از انواع ایجاد جاذبه این است که حرف نو پیدا کنید: «سخن نو آر که نو را حلاوتیست دگر»؛ حرفهای نو. حرفهای نو به معنای حرفهای من‌درآوردی نیست، خیلی از حقایق هست که با مطالعه‌ی در قرآن، با مطالعه‌ی در نهج‌البلاغه و در روایات، انسان به آنها برخورد میکند. بنده که مثلاً شصت هفتاد سال در این رشته‌ها بودم و کار کردم، گاهی اوقات تلویزیون را باز میکنم، یکی از این آقایان مثلاً دارند صحبت میکنند، یک‌دفعه یک نکته‌ای می‌گویند که میبینم این نکته برای من تازه است؛ من این را تا حالا نفهمیده بودم، استفاده نکرده بودم، حالا استفاده کردم... خیلی حرفهای تازه وجود دارد؛ بگردند حرفهای تازه را پیدا کنند؛ منتها آدمهایی باشند که اهلیت این کار را داشته باشند؛ بتوانند. حرف نو [هم] فقط حرف نو دینی نیست، حرف نو سیاسی هم هست، حرف نو اجتماعی هم هست، حرف نو در زمینه‌ی مسائل بین‌الملل هم هست. شما وقتی که در تشکل خودتان حرف نو، سخن نو مطرح کردید، جوان جذب میشود؛ جاذبه دارد دیگر؛ حرف نو جاذبه دارد.

## تئاتر و شیوه‌های هنری

یکی دیگر از روشها استفاده از بخشی از شیوه‌های هنری است که کمتر مورد توجه قرار گرفته؛ [مثلاً] تئاتر؛ تئاتر دانشجویی. متأسفانه در محیط هنری ما، تئاتر از اول هم بد متولد شده. یعنی تئاتر ما، یا تئاتر لغو بیهوده مثل روحی‌های مثلاً این‌جوری بوده، یا تئاتر اعتراضی بی‌جهت بدون سمت‌وسوی درست‌وحسابی بوده؛ بعد هم با یک زبان ابهام، خیال میکنند که تئاتر حتماً بایستی زبان ابهام و سمبلیک و رازآلود داشته باشد که چنین چیزی نیست. تئاتر یعنی بازیگری جلو چشم بیننده در صحنه، برخلاف سینما، برخلاف فیلم که فقط روی پرده شما یک چیزی را می‌بینید، اینجا در تئاتر، انسان انسانها را حس میکند، حرفشان را از زبان خودشان می‌شنود. در این میتواند خیلی چیزهای سازنده‌ای باشد. تئاتر؛ تئاترهای دانشجویی. گروه‌های هنرمند بنشینند واقعاً مفاهیم حقیقی اسلامی را [بیان کنند]. در همین حسینیه سالها پیش - شاید بیست سال پیش - یک تئاتری اجرا کردند برای ما، مربوط به حضرت ایوب پیغمبر که طول هم کشید؛ یک ساعت، دو ساعت، طول کشید. بعد که تمام شد، من به آن کارگردان گفتم که من داستان ایوب را در قرآن، شاید صدبار یا صدها بار تا حالا خوانده‌ام اما این فهمی را که امشب از اجرای ایوب از تئاتر تو فهمیدم، در این مدت از خواندن قرآن، این فهم را پیدا نکرده بودم. این چیز کمی است؟



### طنز و کاریکاتور

کاریکاتور. کاریکاتور یکی از شیوه‌های هنری بسیار مؤثر است. طنز. کارهای طنز که جوانها خوشبختانه در این زمینه‌ها کارهای خوبی کرده‌اند و میکنند. اینها کارهای خیلی خوبی است. فعالیت دانشجویی صرفاً به معنای اعلام مواضع به‌وسیله‌ی یک اعلامیه نیست که یک کار تکراری است و ممکن است جاذبه‌ای نداشته باشد؛ یا یک کتاب مثلاً بنویسیم بدهیم، یا یک جلسه‌ی دانشجویی [درست کنیم]؛ فقط اینها نیست؛ البته اینها هم خوب است اما کارهای جدید میتوان انجام داد. مثل فرض بفرمایید که سرود، یا نثری‌های صوتی؛ بحث سرود، بحث شعر، یک کار هنری است؛ واقعاً بپردازند. مسأله وجود دارد که با شعر، با اجرای شعری و هنری، تأثیر چند برابر پیدا میکند. از این روشها استفاده کنند. البته من حالا عرض کردم که بنده اگر بخواهم ابتکارات را ذکر کنم، ممکن است همین هفت هشت مورد [را بگویم]. شما که جوانید، بنشینید فکر کنید، ممکن است بیست مورد، سی مورد ابتکارات جدیدی به ذهنتان برسد. از اینها استفاده کنید تا جاذبه پیدا بکند.

### تأثیر اقناع فکری بر جذب

یکی از راه‌های تأثیرگذاری و جذب شدن تشکلهای، اقناع فکری است؛ طرف را بتوانید قانع کنید. این، فرع بر این است که خودتان درست کار کرده باشید. خودتان درست کار کنید؛ حقیقتاً [وقتی] یک حقیقتی جزو فکر شما و ذهن شما شد، میتوانید، قدرت اقناع پیدا میکنید، مخاطبتان را اقناع میکنید؛ اقناع فکری. اگر چنانچه ما بخواهیم با تشر و تئور و تهدید و ضرب و زور، یک چیزی را به ذهن طرف تحمیل کنیم، ممکن هم هست مثلاً فرض کنید که تحت تأثیر هیجانان، [به‌صورت] لحظه‌ای قبول هم بکند اما ماندگار نیست.

### حضور اساتید ارزشی

یکی از چیزهای دیگر [برای جذب] حضور اساتید ارزشی است. از این اساتید ارزشی استفاده کنید. آن‌روز در جمع استادان دانشگاه که اینجا تشریف داشتند گفتیم؛ اوایل انقلاب، یک‌روزی بود که همه‌ی اعضای هیئت علمی ما در سراسر کشور حدود چهار پنج‌هزار نفر تخمین زده میشد که امروز خوشبختانه نزدیک به هشتاد هزار نفر یا بیشتر، اعضای هیئت علمی ما هستند. اکثر این هشتاد هزار نفر، بچه‌های مسلمان و انقلابی و علاقه‌مند و خوند. البته بعضی هم هستند بی‌تفاوتند - این را هم در همین دانشگاه خودمان داریم؛ بی‌اطلاع هم نیستیم - آدمهایی را هم داشتیم که حالا امیدوارم دیگر نباشند که دانشجویهای زنده را نشان میکردند، اینها را میخواستند، تشویق میکردند به مهاجرت از کشور؛ [میگفتند] آقا! اینجا مانده‌ای چه کار کنی؟ اینجا چه فایده دارد؟ برو. یعنی استاد، دانشجو را به جای اینکه تشویق کند که در کشور بماند، تشویق میکرد که از کشور مهاجرت کند برو؛ از اینها هم داریم، اما خب اینها اقلیتند؛ اکثر اساتید ارزشی، اساتید مؤمن؛ هم در وزارت علوم، هم در وزارت آموزش پزشکی همین‌جور است، عناصر بسیار خوبی هستند؛ از اینها استفاده کنید در تشکلهای؛ از اینها بخواهید بیایند وقت بگذارند؛ [حتی] از خارج از دانشگاه. اینجا اسم آوردند از یکی از برادران خیلی خوب ما که در خطبه‌های نماز جمعه صحبت می کردند؛\* خیلی خوب، از ایشان، از امثال ایشان استفاده کنید، اینها را در تشکلهای بخواهید.

\*استاد حسن رحیم پور ازغدی

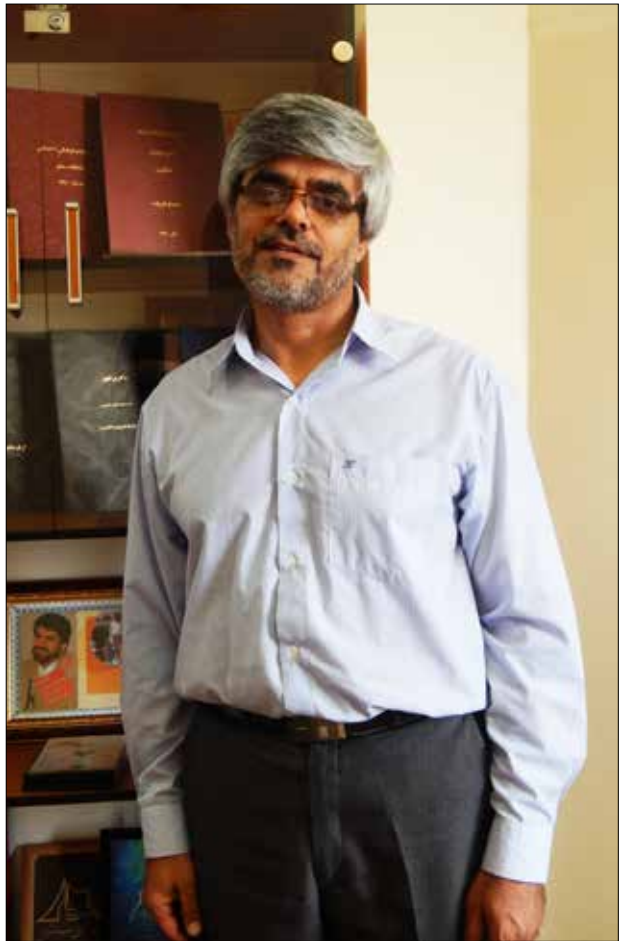
توصیه‌های رهبر انقلاب برای ایجاد جاذبه در تشکل‌ها

# یک اقلیت دانشجویی

تأملی در جذب طیف‌های مختلف در گفت و گوی ۵۷ با مهدی تلوری

## قشر خاکستری یعنی...

**مسئله جذب نیرو، بدون شناخت طیف‌های مختلف حاضر و روش‌های جذب هریک، مسئله ساده ای نیست. زیاد پیش می‌آید که فعالین تشکلهای دانشجویی در برنامه ریزی فعالیت‌های خود، یک سال تحصیلی را با برگزاری برنامه‌هایی سنگین سپری می‌کنند اما در نهایت می‌بینند از مجموع این برنامه‌ها نیروی زیادی به تشکل جذب نشده است. به منظور بررسی و شناخت بهتر طیف‌های مختلف دانشجویان و روش جذب هریک، با استاد مهدی تلوری به گفت و گو نشستیم. از تلوری که استاد مباحث تشکیلاتی است و تجربه زیادی در حوزه ارتباط با تشکلهای دانشجویی دارد خواستیم تا قشرهای مختلف در دانشگاه را برایمان دسته بندی کند. با توجه به انسجام مباحث ارائه شده در مصاحبه این گفت و گو را به صورت گفتار تنظیم نمودیم.**



### غفلت تشکلهای از مباحث تشکیلاتی

مباحث تشکیلاتی بسیار مباحث مهمی است. در سال‌های پس از انقلاب یک غفلت در مباحث تشکیلاتی صورت گرفت که دلیل اصلی‌اش پیاده نظام روشنفکران غرب زده یا افرادی بود که تفکرات زاویه دار با نظام داشته‌اند. انقلاب ما چون انقلابی بود که ماهیت ایدئولوژیک داشت؛ طبیعتاً گروه‌هایی که اندیشه‌های متعارض با این ماهیت دارند به عکس‌العمل واداشته می‌شوند. اسلحه اصلی این افراد هم بیان و قلمشان است. در دهه اول انقلاب موجی به وجود آمد که انواع مختلف التقاط خصوصاً در زمینه‌های مارکسیستی را داشتیم. در آن ابتدا خیلی مجالی برای جولان لیبرالیست‌ها نبود، چرا که انقلاب اساساً منشاء ضد امریکایی داشت. اما ریشه‌های عقاید و تفکرات لیبرالیستی پس از وفات بنیان گذار انقلاب اسلامی ریشه دوانید. افرادی مانند دکتر سروش و کدیور که در دهه شصت من دانشجوی آن‌ها در دانشگاه تهران بودم و افکار لیبرالیستی آن‌ها را دیده بودم اما تا قبل از دهه دوم انقلاب مجال رسانه ای شدن نیافته بود. اما در دهه دوم انقلاب این افراد کم‌کم تفکرات خود را بروز دادند و در عموم مطرح شد. مخصوصاً پس از روی کار آمدن دولت آقای خاتمی که دولت از این افکار به صورت رسمی حمایت کرد. این ایام بیشتر به پاسخگویی به شبهاتی سپری شد که هر روز از تریبون‌های عمومی و نشریات زنجیره ای منتشر می‌شد. دانشجویان و قشر نخبه انقلابی مجبور بودند هر بار پاسخ یکی از این شبهات از جمله «پلورالیسم دینی»، «قیض و بسط شریعت» یا حتی شبهاتی که درباره ولایت فقیه مطرح می‌شد را بدهند. و ما در یک فضای انفعالی بودیم که هر روز بخشی از اعتقادات ما زیر سؤال می‌رفت و ما باید نسبت به آن دفاع می‌کردیم. البته با توجه به شرایط چنین انفعالی ناگزیر بود.

این مسائل باعث شد مباحث تشکیلاتی که ابتدای شکل گیری انقلاب بسیار مهم بود و ثمره این نگاه تشکیلاتی ایجاد نهادهای مهمی نظیر سپاه پاسداران و جهاد سازندگی و در سال‌های بعد تشکلهایی مانند بسیج دانشجویی گردید، متأسفانه تا دهه هشتاد و نیمه دوم آن عملاً به حاشیه رفته بود. تشکل‌های انقلابی در دهه هشتاد فرصت ظهور و نمود بیشتری در دانشگاه‌ها یافتند و به تبع آن مباحث تشکیلاتی به یک نیاز تبدیل شد. با احساس نیاز به ضرورت احیای مباحث تشکیلاتی بنده و برخی دوستان که از دهه شصت با چنین مباحثی آشنایی داشتیم؛ احساس ضرورت کردیم که این فضا را به یک جریان تبدیل کنیم. مباحث مختلفی در زمینه‌ها جذب، کادرپروری، اخلاق تشکیلاتی و... مطرح شد که جزوات آن قابل دسترسی است.

### مدیریت منابع انسانی در تشکیلات

اما اخیراً من مدتی را طرح کرده ام تحت عنوان «مدیریت منابع انسانی در تشکیلات» که به نظرم توجه آن در تشکلهای دانشجویی یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. بحث مدیریت منابع انسانی در علوم مدیریتی وجود دارد اما این دروس عمدتاً به مدیریت دولتی یا مدیریت در سطح بنگاه‌ها پرداخته می‌شود که سیستم منظم حقوق و دستمزد برای کارکنان، پاداش و مزایا، بیمه، پرداخت مالیات، ساعت ورود و خروج افراد، استخدام و... در آن مطرح است. اما در مباحث تشکیلاتی و حرکت‌های خودجوش فرهنگی مانند انواع انجمن‌های اسلامی، اقشار مختلف بسیج یا هیئات مذهبی یا کانون‌های مختلف دینی که جنس کار مردمی است، مباحث به این صورت وجود ندارد و اصلاً قرار بر پرداخت حقوق و مزایا نیست؛ لذا عوامل مختلف انگیزشی و... در چنین بستری دارای تفاوت بنیادین است.



ما در مدیریت منابع انسانی با دو بحث عمده مواجهیم که هر یک باید به صورت مجزا به آن‌ها پرداخته شود. یکی از این مباحث مخاطب‌شناسی و جذب مخاطب است که همین بحث طیف‌های مختلف هم‌ذیل همین عنوان قرار می‌گیرد. مبحث دوم هم مربوط به نیروهای موجود و جذب شده در دانشگاه است که مباحث مربوط به ارتقا و آموزش نیروها در این عنوان بحث می‌شود.

پس مقدمه مدیریت منابع انسانی، شناخت مخاطبین هر تشکیلات است. ما ابتدا باید مشخص کنیم هر یک از تشکل‌های دانشجویی اعم از بسیج دانشجویی، انجمن اسلامی مستقل و دفتر تحکیم، جامعه اسلامی، جنبش عدالتخواه، کانون‌های نهاد رهبری و... هر یک چه مخاطبانی دارند؟ عموم دانشجویان؟ دانشجویان نخبه سیاسی؟ دانشجویان نخبه فرهنگی؟

دختران؟ پسران؟ هر دو؟ مقطع لیسانس؟ مقطع ارشد؟ باید مشخص نمود که کدام یک از این‌ها مخاطبین تشکل ما هستند، و برای هر قشر برنامه ریزی داشت. یک تشکل که لازم نیست همه‌ی دانشجویان را جذب خودش بکند و حتی اگر خواهد هم توان لازم برای این کار را ندارد. نه معقول است و نه مطلوب. اما مدیریت منابع انسانی در تشکیلات یعنی برای هر یک از این اقشار باید برنامه خاصی وجود داشته باشد. یعنی اگر دانشگاهی ۱۰۰۰۰ دانشجو دارد، لازم نیست همه جذب این تشکل شوند، اما مهم است که برای هر یک از این گروه‌ها متناسب با وضعیتشان برنامه داشته باشد.

به عنوان مثال اگر تشکلی در زمینه عفاف و حجاب فعالیت می‌کند و هدفش مدیریت وضعیت پوشش در دانشگاه است؛ باید بتواند برای همه اقشار از محجبه گرفته تا کم حجاب و بدحجاب متناسب وضعیت آن‌ها برنامه جذب متفاوتی داشته باشد تا متناسب با آن‌ها اثرگذاری باشد. حالا دیگر خودتان باید حساب کنید تشکلی مانند بسیج دانشجویی که می‌خواهد در همه ابعاد شخصیتی و اجتماعی (اعم از سیاسی، علمی، فرهنگی و...) دانشجویان برنامه داشته باشد، باید بتواند مخاطبان خود را به نحو احسن دسته بندی کند. این مسئله، موضوعی است که کسی تاکنون به صورت منظم درباره آن صحبت نکرده است و در اینجا به صورت فشرده کلتی برای دسته بندی مخاطبان یک تشکل ارائه می‌کنیم که البته بعداً باید به صورت مفصل مورد بحث قرار گیرد. و البته ادامه بحثی که اینجا بیان می‌شود؛ بحث دومی است که اشاره شد و در خصوص حفظ و ارتقای منابع انسانی موجود باید انجام شود تا خدای نکرده یک نیرو که جذب تشکل می‌شود؛ پس از چندسال حضور و فعالیت احساس نکند عمر خود را در این تشکیلات هدر داده است یا این که بدانیم نیرویی که اشتها جذب شده و باید به نحوی «دفع» شود، باید چه برخوردی با او داشت. که این مباحث نیز باید در فرصتی مجزا به صورت مبسوط ارائه شود.

### قشر خاکستری چیست؟

منظور سنجی شنیده ام که نهاد رهبری نظرسنجی در دانشگاه‌ها انجام داده که نشان می‌دهد حدود ۳۰ درصد دانشجویان دانشگاه‌های ما در هر حالت موافق نظام هستند. هر اتفاقی هم بیافتد در نظر آنان تأثیر نمی‌گذارد. چه صلح باشد، چه جنگ باشد. چه از زمین آتش فوران کند و چه از آسمان سنگ بر سر این جماعت بریزد، تأثیری در نظر مثبت آن‌ها به نظام ندارد. تقریباً نزدیک به همین میزان هم مخالف نظام هستند؛ حتی اگر نظام حلوا در دهان آن‌ها بگذارد، یا آن‌ها را مجانی بوریسیه کند که برون در خارج از کشور درس بخوانند و برگردند، باز هم مخالف نظامند. البته طبیعتاً گروهی از این افراد رفتار منافقانه پیدا می‌کنند و عقیده خود را علنی ابراز نمی‌کنند و از استراتژی‌های «نفوذ» و «استحاله» استفاده

مقدمه مدیریت منابع انسانی، شناخت مخاطبین هر تشکیلات است. ما ابتدا باید مشخص کنیم هر یک از تشکل‌های دانشجویی اعم از بسیج دانشجویی، انجمن اسلامی مستقل و دفتر تحکیم، جامعه اسلامی، جنبش عدالتخواه، کانون‌های نهاد رهبری و... هر یک چه مخاطبانی دارند؟ عموم دانشجویان؟ دانشجویان نخبه سیاسی؟ دانشجویان نخبه فرهنگی؟ دختران؟ پسران؟ هر دو؟ مقطع لیسانس؟ مقطع ارشد؟ باید مشخص نمود که کدامیک از این‌ها مخاطبین تشکل ما هستند

می‌کنند. ۴۰ درصد دیگر که میان این دو گروه قرار می‌گیرند را اصطلاحاً «قشر خاکستری» می‌نامیم. به عبارتی دسته اول را به صورت نمادین قشر یا «قشر سفید» می‌نامند و دسته دوم را «قشر سیاه». البته در میان همین سه دسته آن قدر تفاوت وجود دارد که من ترجیح می‌دهم تعبیر رنگین‌کمان را برای این دسته بندی به کار ببرم. چرا که از این سر طیف تا سر دیگر آن فاصله بسیار زیاد است، و ما باید این تفاوت را در برنامه ریزی لحاظ کنیم و گرنه در جذب دچار مشکل می‌شویم.

یک دلیل دیگر هم که من تمایل دارم در طیف‌های رنگین کمان به جای طیف خاکستری استفاده کنم، این است که این عبارت ابتدا توسط روشنفکران غرب زده به این دلیل بیان شد که بگویند قشر عظیمی از جامعه هستند که ضد انقلاب نیستند اما نظر مثبتی هم به انقلاب ندارند. می‌خواستند از این اصطلاح برای منافع حزبی خود بهره بجویند.

### طیف‌های قشر سفید

در همین قشر اصطلاحاً سفید؛ دو دسته را می‌توان شناسایی کرد. یکی کسانی که «شخصیت عنصری» دارند. این افراد توان رهبری در مجموعه را دارند، خلاق هستند، از درون می‌جوشند و وقتی به تشخیص برسند عمل می‌کنند. دسته دوم افرادی هستند که شخصیت عنصری ندارند، بلکه «شخصیت پیرو» و عضو به حساب می‌آیند. خودشان منشاء حادثه نیستند بلکه به دنبال افراد دیگر حرکت می‌کنند. خودشان توان جریان سازی ندارند بلکه انسان‌هایی تابع هستند. شخصیت‌های عنصری عناصر کلیدی یک مجموعه و تشکل به حساب می‌آیند و این افراد هستند که برای رویه و خط مشی مجموعه را معین می‌کنند، و عناصر دسته دوم معمولاً وظیفه اجرای این رویه‌ها را در مجموعه به عهده دارند. این افراد خود به خود جذب تشکیلات می‌شوند و اصلاً هویت خود را جدای از تشکیلات نمی‌توانند تعریف کنند. لذا بیش از بحث جذب این نیروها، مسئله ارتقا و پرورش آن‌ها اهمیت دارد.

### طیف‌های قشر سیاه

همان طور که در قشر سفید دو طیف وجود داشت، قشر سیاه هم دو طیف اصلی دارد. دسته اول کسانی هستند که صرفاً «فاسد» ند و دسته دوم را افرادی تشکیل می‌دهد که «هم فاسد و هم مفسد» هستند.

البته این فساد می‌تواند وجه مختلفی داشته باشد. این افراد یا به لحاظ «اخلاقی»، یا به لحاظ «سیاسی» و یا به لحاظ «اعتقادی» مفسد هستند (و یا ترکیبی از این‌ها). آن‌ها که فقط از لحاظ اخلاقی فاسدند در حوزه عمل دچار فساد هستند؛ یعنی این طور نیست که مثلاً عصمت معصومین یا خداوند را قبول نداشته باشد. اما کسانی که اساساً و علناً مبانی اعتقادی اسلام را قبول ندارند و با آن مخالفت می‌کنند دچار فساد اعتقادی هستند. و افرادی که فساد خود را در عرصه اجتماعی و در قالب رفتارهای سیاسی بروز می‌دهند، دچار فساد سیاسی هم هستند.

اما آن گروه دوم «هم فاسد هستند و هم مفسد»، کسانی هستند که هم خودشان مبتلی به فساد هستند و هم تلاش می‌کنند دیگران را به فساد متهم کنند. این‌ها خود به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول افرادی هستند که «شخصیت عنصری» و توان رهبری و تأثیرگذاری دارند و دسته دوم افرادی که «شخصیت عضو» دارند. فساد این گروه اول جریان ساز است. مثل کسانی که دچار فساد اخلاقی در زمینه اعتبار هستند ولی علاوه بر این که مصرف کننده مواد مخدر هستند، توزیع کننده مواد در سطح دانشگاه هم هستند.



یک نفر از این افراد نیز می‌توانند کل دانشگاه را فاسد کنند و با تدبیر کردن این افراد معدود گاهی می‌توان کل دانشگاه را نجات داد. مقابل این افراد باید با قاطعیت برخورد کرد و چنین عنصری نباید در دانشگاه وجود داشته باشند؛ چرا که یک نفر از این افراد هم زیاد است. این‌ها همان کسانی هستند که مخالفان نظام آن‌ها را پیدا می‌کنند و با دادن بورسیه و گرین کارت و روش‌های دیگر تلمیح می‌کنند و به پیاده نظام جبهه دشمن تبدیل می‌شوند. آن‌هایی هم که «شخصیت عضو» دارند تفاوتشان با افراد با «شخصیت عصری» مثل تفاوت بین قاچاقچیان و عمده فروشان مواد مخدر با ساقی‌هایی می‌ماند که مواد را به دست مصرف‌کنندگان می‌رسانند. اما آن دسته که فاسد هستند اما مفسد نیستند، هر چند مانند گروه قبل ضدنظام و انقلاب یا ضدمسائل اسلامی هستند اما حرکت جدی برای به فساد کشاندن دانشگاه انجام نمی‌دهند. مثل افرادی که خودشان در حوزه فساد اخلاقی به مواد مخدر اعتیاد دارند، اما توزیع‌کننده مواد مخدر در دانشگاه نیستند. حتی شاید بعضاً از فساد می‌کنند که به آن مبتلا هستند ناراحت باشند.

### روش مواجهه با قشر سیاه

پس ببینید ما عملاً طیف سیاه را به سه دسته تقسیم کردیم. در خصوص این طیف طبیعتاً ما خیلی بحث جذب را نداریم و بیشتر باید به روش‌های درست «دفع» توجه کنیم. درباره قسمت اول که شخصیت عصری دارند باید کاملاً دفع صورت بگیرد. دسته دوم که پیرو هستند باید مهار شوند و ضرورتاً به دنبال دفع او نیستیم، مثلاً به دنبال اخراج او از دانشگاه نیستیم ولی برخورد باید صورت بگیرد و از طریق کمیته انضباطی و... تهدید شوند. دسته‌ای را که فاسدند اما مفسد نیستند را سعی می‌کنیم تحمل کنیم تا ایام تحصیلشان تمام شود. هر چند در بعضی مسائل که در فساد افراط صورت می‌گیرد باید تذکراتی نیز دریافت کنند. اما متأسفانه گاهی در مواجهه با این طیف، به اشتباه با دسته‌ای برخورد سلبی شدیدی می‌کنیم که واقعا عناصر کلیدی و عنصری نیستند. البته تشکل دانشجویی مستقیماً نباید وارد صحنه درگیری با این افراد شود. بلکه وظیفه تشکل در این میان تشخیص موقعیت و راهبری این جریان است. برای همین باید با حراست دانشگاه در ارتباط بود و اگر نکته‌ای را می‌بیند آن‌ها را متوجه سازد. از طرف دیگر اگر تشخیص می‌دهد حراست به دلیل اطلاعات غلطی که دریافت کرده است با فردی دارد برخورد می‌کند که نیازی به برخورد شدید ندارد، این را هم تذکر می‌دهد. تشکلی ممکن است بگوید نه؛ من هیچ وقت خبر چینی نمی‌کنم. اتفاقاً ما یک جاهایی وظیفه شرعی داریم که از شیوع فساد جلوگیری کنیم و این مصداق نهی از منکر است. پس ما باید به گونه‌ای که در موضع اتهام جاسوسی برای نظام قرار نگیریم با تدبیر با این افراد برخورد کنیم. فرض کنید کف لیوانی لجن وجود دارد و شما سعی می‌کنید مدام آب زلال در لیوان بریزید. خب این تلاش بیهوده است. برای این که بخواهید آب را زلال کنید ابتدا آن لجن و عامل آلودگی را باید خارج کنید. ما متأسفانه در بسیج دانشجویی برای این که اتهام نظامی گری نخوریم جاهایی هم که باید ورود کنیم نمی‌کنیم.

همین‌جا این نکته را هم باید بگویم که ما متأسفانه امر به معروف را راحت‌تر از نهی از منکر انجام می‌دهیم. حاضر می‌شویم به کسی که نماز نمی‌خواند بگویم برو نماز بخوان اما کسی که بدحجابی می‌کند را جرئت نمی‌کنیم تذکر دهیم. چون هزینه نهی از منکر بیشتر از امر به معروف است. همان‌طور که سلم لمن سالمکم برای ما راحت‌تر است از حرب لمن حاربکم. در حالی که به قول امام (ره) اصل حج هم به برائت است. اما این برای بسیاری از اساتید و دانشجویان و حتی روحانیون ما دشوار است. برای لزوم ورود ما به تدبیر راهبردی طیف سیاه بگذارید مثال بزنم. ما در ماجرای ۸۸ دانشجویانی را داشتیم که به زندان افتادند. در حالی که در حدی از فساد نبودند که به زندان بروند. و به همین دلیل خودشان و خانواده‌شان تا آخر عمر با انقلاب اسلامی ضدیت پیدا کردند. ما

می‌توانستیم به عنوان تشکل دانشجویی از این کار جلوگیری کنیم. لذا این بحثی که من می‌کنم اتفاقاً به جذب نیرو نزدیک‌تر است تا دفع نیرو. دفع غلط مانع جذب درست می‌شود. یکی از کارهایی که ما ابتدای انقلاب می‌کردیم، این بود که با عناصر گروهک‌هایی مانند منافقین و... را که در کف خیابان آشوب می‌کردند وقتی به زندان می‌افتادند، بحث ایدئولوژیک می‌کردیم و بسیاری از آنان به اشتباه خود پی می‌بردند. اما قبل از این از کف خیابان جمع می‌شدند و به زندان می‌رفتند بعد پشیمان می‌شدند. چون کف خیابان گوشه برای شنیدن نداشتند. آن‌ها حرف خود را می‌زدند و ما حرف خود را می‌زدیم. پس در ضرورت برخورد با عوامل عصری مفسد طیف سیاه نباید شک داشته باشیم. نباید راحت طلبی کرد و خود را از این میدان کنار کشید. اول باید عامل فساد را از محل فساد دور کنیم و بعد دنبال اصلاح باشیم.

### طیف‌های قشر خاکستری

کسیبخر گزاره‌ای در سیاست خارجه امریکا مطرح کرد مبنی بر این که «هر که با ما نیست علیه ماست». تعریف قشر خاکستری برای این است که این گزاره را رد کنیم و بگوییم لزوماً هر که با ما نیست، علیه ما هم نیست. این که با ما نیستند به این معنی است که قرائت ما از دین را قبول ندارند، بلکه خودشان قرائت دیگری از دین دارند.

اما قشر خاکستری هم خودش یک طیف است. بخشی از آن‌ها به بچه‌های مذهبی موافق انقلاب در قشر سفید بسیار نزدیکند. به نماز و روزه و اهل بیت و واجبات و محرمات خود مقیدند اما انقلابی نیستند. برای مثال شما ببینید در برنامه‌های مذهبی مانند اعتکاف چه جمعیتی شرکت می‌کند! همه این‌ها که بچه‌های فعال تشکل‌ها نیستند. یا در ایام محرم تعداد بسیار زیادی از دانشجویان در مراسم‌های مذهبی شرکت می‌کنند. برخی دانشجویان هستند که به مسجد دانشگاه هم می‌آیند اما در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و نمازشان را فردای می‌خوانند. این‌ها جزو قشر خاکستری‌اند. بعضی از این‌ها پدر و مادرشان به آن‌ها گفته‌اند نکنند به تشکل‌های دانشگاه و بسیج وارد شوی! ما خودمان بوده‌ایم و می‌دانیم چه خبر است. درس ات ضعیف می‌شود؛ از تو سوء استفاده سیاسی می‌کنند و پنهان‌های دیگر. به همین دلیل آن‌ها تاکنون رغبت نکرده‌اند به تشکل‌ها وارد شوند. ما برای جذب راحت‌ترین کار را با این‌ها داریم. اصلاً شاید اطلاق طیف خاکستری به این افراد خیلی هم درست نباشد. فقط تصویری در ذهن این افراد مبنی بر جدایی دین از حکومت، آن هم نه از سیاست - شکل گرفته است، چون این‌ها را از انقلابی بودن ترسانده‌اند.

طیف بعدی گروهی هستند که شاید خیلی کاری به نماز و روزه و تشریح نداشتند، اما انسان‌های پاک و سالمی هستند. برخی‌شان به شدت اهل فوتبال هستند. کل زندگی‌شان رونالدو و مسی است، بایرن مونیخ و دورتموند مهم‌ترین مسئله زندگی‌شان است. بزرگ‌ترین غصه زندگی‌اش باخت استقلال در دربی است. یا مثلاً در رشته پرورش اندام هستند و کل کار و زندگی‌شان درست کردن بازو و هیکل است. یا مثلاً هنرمند است و کاملاً در فضای تئاتر و سینما یا موسیقی سیر می‌کند. هیچ مخالفتی هم با نظام ندارد. اصلاً خیلی دنبال این فضاها نیستند که بخواهند مخالفت کنند. شاید اصلاً اسم سه وزیر و نماینده مجلس را هم بلد نباشند. فقط در فضای هنری خودشان سیر می‌کنند. در فضای هنری رابطه دختر و پسر خیلی تعریفی نیست. حتی ممکن است بعضی‌شان دوست دختر هم داشته باشند، اما دختر باز نیستند. قصد دارد در آینده با او ازدواج کند. واقعاً چنین آدم‌هایی را داریم. من خودم که استاد دانشگاه هستم می‌بینم. گروه دیگری هم از همین طیف هستند که آدم‌های علمی هستند. به هیچ کس و هیچ چیز کار ندارند. فقط می‌خواهند درس بخوانند و مدرک دکتری بگیرند. دنبال کلاس کنکور و زبان و اپلای برای تحصیل در خارج از کشور هستند. هیچ مخالفتی هم با نظام ندارند و اصلاً فضای سیاست را دنبال نمی‌کنند.

همان‌طور که یک طیف خاکستری داشتیم که نزدیک به طیف سفید بود، بخشی از این قشر نیز نزدیک به طیف سیاه هستند. نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند و خیلی مقید به اعمال دینی نیستند. اما اعتقادات خود را دارند. مثلاً به امام حسین (ع) اعتقاد و ارادت

ما در ماجرای ۸۸ دانشجویانی را داشتیم که به زندان افتادند. در حالی که در حدی از فساد نبودند که به زندان بروند. و به همین دلیل خودشان و خانواده‌شان تا آخر عمر با انقلاب اسلامی ضدیت پیدا کردند. ما می‌توانستیم به عنوان تشکل دانشجویی از این کار جلوگیری کنیم. لذا این بحثی که من می‌کنم اتفاقاً به جذب نیرو نزدیک‌تر است تا دفع نیرو

دارند. معتقد است اما متشعر نیست. در ظاهرش هم المان مذهبی وجود ندارد اما وقتی هم که به مشکل می‌خورند، به امام رضا (ع) متوسل می‌شوند. حتی رفتارهای عجیب و غریبی هم از این طیف می‌بینیم. مثلاً وقتی رهبری به فلان دانشگاه می‌رود؛ ناگهان یک جماعت کثیری به استقبالش می‌روند. یا وقتی تشییع شهدا در دانشگاه اتفاق می‌افتد جماعت بسیار زیادی به مراسم می‌آیند. حتی کسانی که شما اصلاً انتظارش را هم ندارید. این کسانی که شما انتظارش را نداشتید همین طیف از قشر خاکستری هستند.

## روش مواجهه با قشر خاکستری

اینجا دوباره باید بگویم این عبارت قشر خاکستری ساخته و پرداخته غرب زده‌هاست برای این که به افرادی که در وسط قرار دارند؛ القا کنند که تو نمی‌توانی جزو آن دسته اول باشی. و گرنه ما با چه منطقی می‌توانیم آن خانمی را که حجابش مشکل دارد ولی در راهپیمایی ۲۲ بهمن یا روز قدس به عشق انقلاب حضور پیدا می‌کند را جزو قشر خاکستری بدانیم؟ به نظر ما جوان‌های خودمان تندروی کرده‌ایم. به جز آقا و امام که بسیار به این مسئله تاکید داشتند، غریب به اتفاق ما اشتباه برخورد کرده‌ایم. این که تعریفی از دین ارائه بدهیم و بعد بگویم هر کس خلاف این تعریف عمل کرد بی دین است. من نمی‌خواهم بحث دین حداقلی را بکنم و آن را قبول ندارم، اما باید این را قبول کنیم که میزان تعبد و تشرع انسان‌ها یکسان نیست، کما این که میزان معرفت انسان‌ها یکسان نیست. من دانشجویی

داشته‌ام که از نظر ظاهر نامناسبی دارد اما نماز می‌خواند.

حتی برای ناخنی که کاشته، فتوا گرفته است! ورق بازی می‌کند، اما شرط بندی نمی‌کند. به راحتی نمی‌توانیم این افراد را به مجرد دیدن این ظاهر طرد کنیم و بی دین و ضد نظام بدانیم. ما متأسفانه به اسم دفاع از دین حلقه جذب مان را محدود می‌کنیم و افرادی را از جرگه خود بیرون می‌کنیم و پس از مدتی کسان دیگری آن‌ها را جذب می‌کنند. همین است که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید «کلکم راع». راع یعنی چوپان. پیامبران ما همگی چوپانی کرده‌اند. برای همین خیلی خوب می‌دانستند که اگر گوسفندی از گله خارج شود، شکار گرگ‌ها می‌شود.

وقتی کسانی عاشق تئاتر و هنر هستند ما برای جذب آن‌ها باید به سراغ این شیوه‌های هنری برویم. چرا آقا در دیدار با دانشجویان به شیوه‌های هنری مثل تئاتر تاکید کردند؟ دلیلش کمک به جذب این قشر بود. من خاطرم هست در سال ۵۸ وقتی هنوز بسیج کاملاً شکل نگرفته بود، در مسجد شهر خودمان دو گروه تئاتر دانش آموزی راه انداخته بودیم که به یکی از آن‌ها گفتیم درباره منافقین کار کند

و دیگری در موضوع لیبرالیسم، همه هم جوان و نوجوان بودند و حتی یادم هست چون سیبل نداشتند برای تئاتر برایشان سیبل مصنوعی تهیه می‌کردیم! خب این به جذب نیرو کمک می‌کند. قبلاً در بسیج، اردوهای شبه نظامی وجود داشت که بسیار جذاب بود و می‌توانست تعداد بسیار زیادی از دانشجویان طیف‌های مختلف را جذب کند؛ حرکت با تانک، چتربازی، تیربار، میدان موانع و... جزو این آموزش‌ها بود که مخصوصاً برای روحیه پسرانه آقایان جذاب به نظر می‌رسید. متأسفانه خودمان از ترس این که به ما برچسب نظامی گری زده شود این اردوهای جذاب را حذف کردیم. من همین‌جا پیشنهاد می‌کنم این اردوها حتی با بهانه این که امریکا مدام ما را تهدید به حمله نظامی می‌کند و با توجه به شرایط منطقه حفظ آمادگی دفاعی برای ما لازم است؛ مجدداً برگزار شوند. آن وقت تأثیر آن را بر جذب انواع دانشجویان ببینید.

ما قبل از انقلاب خودمان یک تیم فوتبال در سطح محلات داشتیم که خیلی هم تیم خوبی بود. می‌دانید اسم تیم چه بود؟ شمع! این تیم در حقیقت یک کارکرد سیاسی داشت. آن زمان اسم‌هایی مانند عقاب، تاج، پرسپولیس و شاهین روی تیم‌های فوتبال بود. دلیل این که ما اسم شمع را روی تیم گذاشته بودیم این بود که اگر آن را برعکس

کنی مخفف حروف کلمه «علی مزینانی شریعتی» می‌شد. در دانشگاه هم شما می‌توانید از یک تیم فوتبال کارکرد جذب را انتظار داشته باشید. شما می‌بینید پسری هست عاشق فوتبال که خیلی کاری هم به بسیج ندارد. شما او را می‌آورید و مسئولیت برگزاری مسابقات فوتسال بسیج را به او می‌سپرید. یا دانشجویی هست که عاشق کار هنری و برنامه برگزار کردن است. شما او را می‌آورید و مسئولیت مجری بودن یا برگزاری یک جشن را به او می‌دهید. اتفاقاً بعد از سه ماه می‌بینید به تشکل سر می‌زند و سراغ برنامه‌ها را می‌گیرد و مدتی بعد در صورت رفاقت با او می‌بینید که مثلاً اهل نماز شده است. اما متأسفانه ما شخصیت‌های عنصری مجموعه را به انجام چنین کارهایی می‌گماریم و علاوه بر این که این ظرفیت‌ها را برای جذب از دست می‌دهیم، در تأمین نیرو برای برنامه‌های کلیدی هم دچار مشکل می‌شویم.

نکته دیگر آن که در جذب نیرو، معاشرت و هم نشینی و آن چه پیامبر (ص) فرمود «کونوا دعاه الناس به غیر السنکم» مهم‌ترین مسئله است. اینقدر حرف نزنیم. دعوت بکنیم اما حرف نزنیم. عمل کنیم. اتفاقاً ما خیلی جاها در حرف زدن گند می‌زنیم و نیرو را می‌پرانییم. رفاقت کنیم با این قشر خاکستری. حواست باشد با آن قشر فاسد و مفسد رفاقت نکن اما چه عیبی دارد با دانشجویان قشر خاکستری دوستی کنی و با زبان عمل او را به خود جذب کنی؟

خب وقتی ما این طیف‌ها را توانستیم در ذهن خودمان دسته بندی کنیم بحث جذب

خیلی آسان می‌شود. مخاطب فعالیت‌هایی را هم که می‌خواهیم انجام دهیم می‌توانیم بشناسیم. ببینیم سفر مشهد به درد کدام طیف می‌خورد؟ راهیان نور به درد کدام طیف می‌خورد؟ فوتسال برای چه کسی مناسب است؟ دعای ندبه برای چه طیفی برگزار کنیم؟ اصلاً جدولی درست کنید و هر برنامه‌ای خواستید برگزار کنید را مشخص کنید که به درد کدام طیف می‌خورد. شاید اصلاً در بعضی برنامه‌ها لازم نیست بنر بزنید. اگر این کار را کردیم تبلیغات ما برای برنامه‌ها هم هدفمند می‌شود. مثلاً ما می‌خواهیم برنامه دعای ندبه برای صبح جمعه برگزار کنیم. خب مخاطب این برنامه مشخص است. احتمالاً قشر سفید و نهایتاً دسته اول طیف خاکستری مخاطب چنین برنامه‌ای است. دیگر نیازی نیست که چندین بنر بزرگ در دانشگاه نصب کنیم و نهایتاً چند نفری در برنامه شرکت کنند. خب این چند نفر را که غالباً می‌شناسیم و رفقای خودمان هستند را می‌توانستیم صدا بزنیم و این برنامه را به آن‌ها اطلاع بدهیم. شاید دیگر نیازی به این کارها نباشد. در اولویت بندی هم ما جذب را با همین عناصر حزب الهی شروع می‌کنیم و معمولاً حسب ظرفیت و منابعی که داریم (اعم از منابع انسانی و مالی) به سراغ طیف‌های بعدی می‌رویم. البته همان طور

که گفتیم باید ببینیم برنامه‌ای که می‌خواهیم برگزار کنیم به نسبت زحمت و هزینه‌ای که می‌کنیم، چه میزان از افراد هر طیف را جذب تشکیلات می‌کند؟ لذا

این دسته بندی‌ها علاوه بر کمک

مدیریت منابع انسانی به

مدیریت زمان هم

کمک می‌کند.



# فعالیت تشکیلاتی خانم‌ها جایز نیست؛ واجب است! خواهران در بسیج گاهی از بی احترامی آقایان گلایه می‌کنند

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در بحث جذب باید به آن به صورت ویژه پرداخته شود، موضوع جذب خواهران به تشکیلات است. هرچند در برخی پره‌ها خواهران در بحث جذب وضعیت مناسبی داشته و نیروهای زیادی در تشکیلات خواهران حضور دارند؛ اما در برخی مواقع هم با مشکل جدی در نیروی انسانی مواجه می‌شوند. برای بررسی این موارد با خانم زهرا کهرام، مسئول خواهران بسیج دانشجویی فاجیه تهران بزرگ گفت و گو کردیم. دلیل انتخاب ایشان برای بحث و انتقال تجربه، فاصله نگرفتن از این فضا در حال حاضر بود که به آسیب‌شناسی واقعی‌تر از حقایق مسائل خواهران در دانشگاه کمک می‌کند.



## 📌 برای شروع از وضعیت جذب نیرو در بین خواهران بگویید. آیا به طور کلی وضعیت مناسبی در فرایند جذب خواهران وجود دارد؟

در بسیج دانشجویی در حوزه نیروی انسانی با موضوعاتی از قبیل جذب، استعداد یابی و بکار گیری و بهره برداری مواجه هستیم که برای هر یک از این موضوعات باید به طور جداگانه آسیب شناسی و برنامه ریزی کرد که در این گفت و گو طبیعتاً به بخشی از این موارد می‌شود اشاره نمود. به نظرم ما در قسمت خواهران با شرایط غیر متعادلی مواجهیم. به عنوان مثال در سخنرانی‌ها، دوره‌های آموزشی یا اردوها، خواهران با جمعیت قابل توجهی شرکت می‌کنند ولی در کارهای تخصصی تر مثل فعالیت‌های علمی، کمیته‌های تخصصی مطالبه گری حضور خواهران خیلی کم رنگ است که اگر این مسئله ریشه یابی نشود قطعاً بر جذب اولیه خواهران هم مؤثر است.

اما به نظر من پیش از بررسی این که چرا برخی خواهران مذهبی ما وارد کارهای تشکیلاتی و فرهنگی نمی‌شوند و دچار تفریط هستند، نیز باید این را روشن کنیم که ما نباید تصور کنیم هر خانم مذهبی الزاماً طبق آنچه تعریف می‌کنیم - حزب الهی است. طیف‌های مختلفی از خواهران مذهبی وجود دارند که به دلیل فهم و برداشت نادرست از فضای انقلاب اسلامی وارد فعالیت‌های فرهنگی نمی‌شوند. در افشار دیگر هم وضعیت به همین منوال است. همان‌طور که بسیاری از روحانیون هستند که به دلیل عدم احساس نیاز نسبت به ضرورت انقلاب اسلامی، در عرصه فرهنگی پیش نمی‌آیند و اصلاً نیازی نمی‌بینند چنین کاری کنند.

## 📌 آیا تصور آسیب‌زا بودن تشکیلات به دلیل مسائلی چون ارتباط و اختلاط با نامحرم را می‌توان یکی از دلایل عدم ورود برخی خواهران به فضای تشکیلاتی به حساب آورد؟

خانم‌هایی که به بهانه امکان آسیب‌زا بودن تشکیلات، وارد فضاهایی مانند بسیج دانشجویی نمی‌شوند بحث متفاوتی دارند. این خواهران باید در نظر داشته باشند که در هر گروه اجتماعی که عضو آن بشویم یک سری

تهدیدها و فرصت‌هایی به صورت طبیعی وجود دارد. درست است که آسیب ارتباط محرم و نامحرم نامحرم بدون در نظر گرفتن اصول و ضوابط شرعی مسئله مهمی است که هم خانم‌ها در آن ضربه می‌زنند و هم آقایان. اما اصلاً چرا ما خانم‌ها، کار تشکیلاتی را به صورت پیش‌فرض کاری در نظر می‌گیریم که لزوماً در ارتباط با آقایان باشد؟ در حالی که کار تشکیلاتی یک کار منسجم و هدف دار است که شاید در یک جایی هم نیاز به ارتباط

## 📌 گاهی اوقات رفتار و تعامل برخی برادران بسیج نسبت به خواهران باعث گلایه می‌شود و زدگی ایجاد می‌کند. برای من خیلی ناراحت کننده است که برخی خانم‌ها گاهی از رفتار غیرمحترمانه آقایان با آنها ابراز نارضایتی و شکایت می‌کنند

با آقایان داشته باشد. از نظر من تعریف تشکیلات، یعنی جمعی که برای هدفی که برای آنها مقدس است یک کار منظم و گروهی انجام می‌دهد. وقتی که تشکیلات را تعریف کردیم باید ببینیم نسبت خواهران و برادران در آن چگونه تعریف می‌شود. اصلاً هر تشکیلاتی لزومی ندارد بین آقایان و خانم‌ها ارتباط وجود داشته باشد. این که خواهران با هم یک گروه مطالعاتی داشته باشند و سپس بر اساس آنچه یاد می‌گیرند در مسائل اجتماع از خود تحلیل و نظر داشته باشند چه نیازی به ارتباط با برادران دارد؟! پس به نظرم این بیشتر یک بهانه است. چون اگر کسی واقعاً توانمندی دارد و از ترس آسیب ارتباط با آقایان وارد فضای کار نمی‌شود؛ خودش آستین بالا بزند و فعالیت و تشکیلاتی تعریف کند که در آن هیچ ارتباطی با آقایان وجود نداشته باشد. این ابهام به صورت مکرر ممکن است برای خانم‌های عضو بسیج هم پیش بیاید و خانم‌هایی که در تشکل مسئولیت دارند باید این دغدغه را رفع کنند.

البته این نکته را هم باید اشاره کنم که گاهی اوقات رفتار و تعامل برخی برادران بسیج نسبت به خواهران باعث گلایه می‌شود و زدگی ایجاد می‌کند. برای من خیلی ناراحت کننده است که برخی خانم‌ها گاهی از رفتار غیرمحترمانه آقایان با آنها ابراز نارضایتی و شکایت می‌کنند. لذا قسمتی از این مسئله به طرف مقابل که آقایان هستند هم بازمی‌گردد. لذا قسمتی از این مسئله به طرف مقابل که آقایان هستند هم بازمی‌گردد. آیا تمام برادران بسیج پس از فارغ التحصیلی در محیط کارشان با هیچ خانمی روبرو نمی‌شوند؟! واقعیت جامعه و سازمان‌های ما چیز دیگری را نشان می‌دهد پس برادران

## 📌 خانم‌هایی که به دوره لیسانس می‌آیند و بعد از آن ناگهان ناپدید می‌شوند و نه در اجتماع حضوری دارند و نه در مقاطع بالاتر؛ باید به صحت انتخاب این افراد شک بکنیم. بسیاری از این‌ها بدون هدف در دانشگاه هستند، فقط می‌خواهند مدرکی بگیرند، ازدواج کنند و بروند سر زندگی‌شان

بسیج هم باید به مساله تعامل با خواهران و نامحرم فکر کنند و تصور نکنند همه جا می‌توانند خواهران را حذف کنند!

## 📌 پس دلیل اصلی مشکلات در جذب خانم‌های حزب الهی در دانشگاه‌ها و بی رغبتی نسبت به حضور جدی در برخی فعالیت‌ها چیست؟

به نظر من اصلی‌ترین دلیلی که باعث می‌شود تعداد زیادی از خواهران مذهبی از ورود به تشکیلات صرف نظر کنند، این است که آن تشکیلات هدفش شفاف نیست و اعضا رشد خودشان را در این تشکیلات مشاهده نمی‌کنند.

بگذارید مثالی بزنم. ما در دستورالعمل و ضوابطی که طبق مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی برای بسیج دانشجویی تعریف کرده‌ایم. بسیج را یک تشکل همه بعدی دانسته‌ایم که نه فقط به فعالیت‌های سیاسی، بلکه در حوزه‌های مختلف فرهنگی، علمی، دینی و... نیز نگاه جامع نگر دارد. حالا اگر برخلاف این تعریف، دانشجویان ببینند بسیج دانشجویی تشکلی شده است که صرفاً همت خود را به مسائل سیاسی معطوف کرده است؛ دیگر توان جذب گروه‌های مختلفی که دغدغه‌هایی نظیر کار علمی یا فرهنگی دارند را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی خانمی که دغدغه اصلی‌اش فضای علمی است؛ می‌بیند که جای او در بسیج تعریف نشده است. به طور کلی وقتی تنوع فعالیت‌ها در یک مجموعه بسیج دانشجویی کم بشود؛ تأثیر مستقیم در میزان جذب آن مجموعه دارد. لذا در بعد ساختار ما باید ساختاری را طراحی کنیم که خواهران به صورت همه بعدی خودشان تقویت بشوند. این که خواهران ما در بسیج احساس رشد کنند، حتی مهم‌تر از فعالیت‌هایی است که در زمینه‌های فرهنگی و سیاسی به صورت عمومی در دانشگاه انجام بدهند. اگر خواهران اطلاع درست و دانش کافی داشته باشند، بالاخره راه اثرگذاری بر دیگران هم پیدا می‌شود. یکی دیگر از این دلایل نیز، فرد انگاری است که در جامعه ما نیز مثل بسیاری از جوامع به وجود آمده است. ما امروز با نسلی مواجهیم که شاید بیشتر به خودشان توجه می‌کنند، و به ضرورت «ایثار» و «از خودگذشتگی» برای دیگران پی نبرده‌اند و همین باعث می‌شود دلیلی نبینند که از وقت و زندگی خود بزنند و وارد حوزه ای از فعالیت شوند که در ظاهر برای آن‌ها منافی ندارد.

## 📌 برای جذب خواهران در بسیج باید چه نکاتی در نظر گرفته شود که این جذب پایدار باشد و بتوان روی افرادی که وارد تشکل می‌شوند حساب کرد؟

دختران در دانشگاه با توجه به این که غالباً در خانواده‌های کم جمعیت بوده‌اند؛ نوعی خلاء عاطفی دارند و تشنه دوستی هستند. به همین دلیل خیلی زود رفیق می‌شوند و صمیمیت پیدا می‌کنند و به شما اعتماد می‌کنند. مهم این است که ابتدا این صمیمیت را بتوانیم ایجاد کنیم. نباید از اول نگاهمان این باشد که می‌خواهم طرف مقابل را جذب یا به راه راست هدایت کنم. شما بنای خود را به «دوستی» با آنها بگذار؛ این تغییر تدریجاً در وی ایجاد می‌شود. بسیاری از دانشجویان تشنه فقط یک ساعت حرف زدن و درد و دل با دانشجویی دیگر هستند. ما اگر بتوانیم سنگ صبور دیگری باشیم.

سرمایه گذاری بلند مدت روی نیروی خواهر ما در حال حاضر در بسیج به یک مسئله تبدیل شده است. یک دلیل بسیار مهمی که بعضاً خواهران را در جذب و تثبیت دچار مشکل می‌کند، فضای ذهنی غلطی است که در فکر برخی خانم‌های مذهبی وجود دارد و آن تعارض کار تشکیلاتی با خانواده است. این آسیب بسیار رایج است که گاهی سرمایه گذاری زیادی روی خانم‌های مذهبی می‌شود و در دوره‌های آموزشی و فرهنگی مختلف شرکت داده می‌شوند، به امید این که در سال یا سال‌های بعد، بتوانند در بسیج دانشجویی فعالیت کنند و کار را به دست بگیرند. اما ناگهان می‌بینیم که از بعضی از این خانم‌ها خبری نیست و کاملاً غیب می‌شوند! دلیلش هم آن است که وقتی بحث ازدواج خانم‌ها پیش می‌آید، کلاً از محیط بسیج دور می‌شوند.

این که فردی همه توان و همت خود را معطوف بسیج کرده است و ناگهان به جایی می‌رسد که این ارتباط را باید قطع کند، مسئله جالبی نیست. خب وقتی ورودی‌های جدید می‌بینند کسی که فعالیت زیادی در بسیج داشته بسیج را یک دفعه رها می‌کند، طبیعتاً روی او تأثیر می‌گذارد و دلیلی نمی‌بیند بخواهد به تشکیلی وارد شود که باید چند وقت دیگر آن را رها کند.

## ۵۵ برای حل این تعارض چه باید کرد؟

باید مسئله دوگانه «خانواده- اجتماع» برای خواهران ما حل بشود. این نکته ای است که اتفاقاً حضرت آقا هم به آن تأکید دارند. من که بچه مسلمان شیعه هستم باید مقلد باشم و ببینم بزرگان دینی ما چه گفته‌اند.

شهید مطهری (ره) تأکید می‌کنند که در اسلام

این گونه نیست که بحث حضور بانوان

در اجتماع جایز شمرده شود؛ بلکه

تکلیف و واجب است. رهبری

هم نگاهی که نسبت به

مسئله زنان در اجتماع

دارند؛ دارای تفاوت‌های

مبنایی با آن چیزی است که ما فکر می‌کنیم یا بعضاً از افراد دیگر می‌شنویم. حضرت آقا خانواده را اولین سلول اجتماعی می‌دانند که نقش اساسی در ساختن محیط پیرامون دارد. دوگانه فضای عمومی- فضای خصوصی اصلاً چیزی نیست که از اسلام برداشته شده باشد؛ بلکه این میراث تمدن رم و یونان است. ما هیچ خانمی را در اسلام نمی‌توانیم؛ آگاه تر و فعال تر نسبت به مسائل اجتماعی نمی‌توانیم ببینیم. از طرفی هیچ خانمی را خانه دارتر از ایشان نمی‌توانیم پیدا کنیم. پس این نشان می‌دهد که جمع این دو فضا شدنی است.

ضمن این که مفهوم و جایگاه بیت در صدر اسلام با مفهوم خانه در زمان ما خیلی متفاوت است، برای حل دوگانه خانواده و اجتماع برای زنان نیاز است جایگاه خانواده در نظام سازی اسلامی را تعیین کنیم، در نظام

من بسیجی باید بتوانم همه را به سمت خودم جذب کنم. حالا فردی ممکن است یک اشکال ظاهری داشته باشد. مگر رهبری خودشان در بحث امر به معروف و نهی از منکر نمی‌گویند ممکن است دختری از لحاظ حجاب و... مشکل ظاهری داشته باشد؛ اما ما خودمان ده‌ها مشکل درونی داریم که اگر عیان شود چه بسا آبروی مان بریزد. پس به دلیل ظاهر نباید کسی طرد شود

غرب که مثلاً شرکت‌های خصوصی واحد اجتماعی هستند جایگاهشان در بین تمام سازمان‌های اجتماعی مشخص بلکه همه نظامات اجتماع کمک کنند به شرکت‌های خصوصی‌اند رابطه بانک، شرکت بیمه، آموزش عالی و... با شرکت‌های خصوصی مشخص و مؤید آنهاست، خانواده چه جایگاهی در نظامات و ترتیبات اجتماعی جامعه ما دارد؟ آیا رابطه خانواده با همه‌ی سازمان‌های اجتماعی تعریف شده است؟ این مسئله فقط با گفتن فواید خانواده و شرایط بد خانواده در غرب درست نمی‌شود باید تحقیقات و کارهای اساسی کرد ضمن آن خود به خود آن دوگانه برای بانوان حل می‌شود.

چندسال پیش یکی از دانشجویان

خانم از حضرت آقا می‌پرسند

که چگونه از حضرت زهرا

الگوگیری کنیم؟

حضرت آقا در پاسخ نمی‌گویند از حجاب یا ولایت‌مداری ایشان که جزو بدیهیات است، الگوگیری کنید، بلکه به یک نکته ظریف اشاره می‌نمایند و می‌گویند: حضرت زهرا نسبت به مسائل پیرامونی خود سریعاً احساس مسئولیت می‌کرد. شما نسبت به مسائل اجتماعی خود حساس باشید و مسئولیت پذیر باشید.

رهبری در جای دیگر به سه بعد انسان ساز حضرت زهرا (س) اشاره می‌نمایند که عبارت است از: ۱. پیوند معنوی و عبادی با خدا ۲. برقراری پیوندهای سالم اجتماعی و ۳. حضور در تعیین سرنوشت اجتماعی است. ما نیز باید این سه بعد را در تشکل خود ایجاد کنیم، اما متأسفانه برخی از کارهای ما واقعاً هیچ پشتوانه فکری ندارند و به این راهنمایی بزرگان توجهی نمی‌کنیم. همیشه برای خود من این سؤال و ابهام وجود داشته است که آن دسته از خانم‌های مذهبی که در چشم انداز و آینده خودشان هیچ گونه جایگاهی از فعالیت و روابط اجتماعی برای خودشان تعریف نمی‌کنند و یا حتی مسئله ای مثل شاغل شدن هیچ گاه در پازل اجتماعی زندگی‌اش وجود نداشته است؛ اینها چرا اصلاً وارد دانشگاه می‌شوند؟!

ممکن است گفته شود می‌خواهیم وارد فضای تولید علم شویم. اگر هدف این است؛ باید گفت فضای تولید علم حداقل نیاز به تحصیلات تکمیلی ارشد و دکتری دارد. در چنین مقطعی که دیگر نمی‌شود برای خود حضور اجتماعی تعریف نکنند. بالاخره یا باید در پژوهشکده ای مشغول شود یا در دانشگاه مشغول تدریس شود.

خانم‌هایی که به دوره لیسانس می‌آیند و بعد از آن ناگهان ناپدید می‌شوند و نه در اجتماع حضوری دارند و نه در مقاطع بالاتر؛ باید به صحت انتخاب این افراد شک بکنیم. بسیاری از این‌ها بدون هدف در دانشگاه هستند، فقط می‌خواهند مدرکی بگیرند، ازدواج کنند و بروند سر زندگی شان. همین مسئله چه قدر بار مالی برای کشور و خانواده‌ها دارد؟! البته به همان میزان باید به نگاه و تحلیل آقایونی که با خانم‌های تحصیل کرده دانشگاهی ازدواج می‌کنند و اجازه نمی‌دهند به طور معمول نه در شرایط خاص، همسرشان شغل یا اصلاً هر گونه فعالیت اجتماعی داشته باشد، شک کرد.

## ۵۶ مشاهده می‌شود، بعضی خواهران در

بسیج دانشجویی فعالیت گاه‌ها برای اثبات توانمندی خود برخی اقدامات را انجام می‌دهند که اساساً وظیفه آقایان در تشکیلات است. نظر شما در این خصوص چیست؟

در فضای التقاطی امروز که مقطع غرب زدگی و مدرنیته را داریم می‌گذرانیم و در فضای گذاری که هستیم؛ در همه حوزه‌های زندگی مان افراط و تفریط‌هایی می‌بینیم



و بسیاری اوقات از اعتدال خارج می‌شویم. مسئله حضور خانم‌ها در فضای اجتماعی نیز از همین مسئله پیروی می‌کند و برخی اوقات می‌بینیم در فعالیت و حضور افراط صورت می‌گیرد و گاهی نیز متقابلاً دچار تفریط‌هایی می‌شویم.

این که برخی خانم‌های بسیج دانشجویی ممکن است رفتار مردانه از خود نشان دهند کار غلطی است. رهبری وقتی می‌خواهد از یک الگو برای کار تشکیلاتی زنان نام ببرند به جنبش شهیده «بنت الهدی صدر» اشاره می‌کنند و می‌گویند ایشان یک «حرکت اجتماعی زنانه» انجام دادند. نیاز هست که شاخص‌های حرکت اجتماعی این بانوی بزرگ احصا شود. ایشان در شرایط اختناق عراق خطابه‌هایی دارند و به زندان می‌روند اما باید دید چه ویژگی‌هایی در این حرکت وجود دارد که رهبری این حرکت را یک حرکت «زنانه» توصیف می‌نمایند. این بیان نشان می‌دهد که باید در نوع فعالیت‌های فرهنگی خانم‌ها و آقایان به اقتضای روحیات هر یک تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. البته باید دقیق و متناسب با نگاه دینی - که آن را نیز از علمای دین باید گرفت - کارها را تعریف کنیم، بهترین معیار برای تعریف اصول کار تشکیلاتی بیانات حضرت آقا است ما باید به آنها عمل کنیم.

**با** برای جذب و ارتباط گیری آیا فقط باید خانم‌های مذهبی را در نظر داشت یا باید به سمت ارتباط گرفتن با خانم‌هایی نیز رفت که بعضاً ظاهر متفاوتی دارند که شاید خیلی متناسب با فضای بسیج نیست؟

من بسیجی باید بتوانم همه را به سمت خودم جذب

کنم. حالا فردی ممکن است یک اشکال ظاهری داشته باشد؛ اما ما خودمان ده‌ها مشکل درونی داریم. پس به دلیل ظاهر نباید کسی طرد شود. اما باید آگاه شود ما این مخاطب را نیز باید جزو دامنه برنامه خود بدانیم. تفکر بسیج، تفکری به گستردگی کل انقلاب اسلامی است و هرکس زیر چتر انقلاب اسلامی تعریف می‌شود در دایره جذب ما نیز تعریف می‌شود.

اگر حرف ما حق است باید بتوانیم آن‌ها را اقناع کنیم. اما متأسفانه دایره فکری ما دارد بسیار تنگ می‌شود و بر اساس فهم خودمان - و نه بر اساس اسلام - بر رفتار دیگران حد می‌زنیم. اصلاً داخل خود بچه‌های بسیج هم گاهی می‌بینیم اختلاف می‌افتد و چند دستگی درست می‌شود و همدیگر را به مسائلی متهم می‌کنیم. البته این چند دستگی‌ها مخصوصاً در بین آقایان بسیار

#### در فضای التقاطی امروز که

مقطع غرب زدگی و مدرنیته را

داریم می‌گذرانیم و در فضای گذاری که هستیم؛ در همه حوزه‌های زندگی مان افراط و تفریط‌هایی می‌بینیم و بسیاری اوقات از اعتدال خارج می‌شویم. مسئله حضور خانم‌ها در فضای اجتماعی نیز از همین مسئله پیروی می‌کند و برخی اوقات می‌بینیم در فعالیت و حضور افراط صورت می‌گیرد و گاهی نیز متقابلاً دچار تفریط‌هایی می‌شویم

بیشتر از خانم‌ها وجود دارد. دلیل عمده این مسئله آن است که توان گفت و گو و دیالوگ کردن با تفکرات و انسان‌های مختلف کم شده و این جای نگرانی دارد، شاید از جذب نیرو مسئله مهم‌تری باشد؛ زمانی برای تودیع و معارفه مسئول بسیج یکی از دانشگاه شهر تهران رفته بودیم. مسئول بسیج در نطقی که انجام داد گفت رهبری برای ما خط قرمز است. بعد از او، رئیس دانشگاه که اصلاح طلب بود صحبت کردند و به این نکته اشاره کرد که حضرت آقا و رهبری حلقه وصل ما است؛ بنده خیلی از این صحبت استفاده کردم به نظر اشتباه است که حضرت آقا را در حد یک طیف یا گفتمان در جامعه پایین بیاوریم، حضرت آقا جایگاهشان خیلی رفیع است و با همه طیف‌های جامعه ارتباط برقرار می‌کنند ما بسیجی‌ها هم باید سرباز ایشان باشیم و برای همه بتوانیم مفید باشیم.

#### اگر نکته پایانی در نظر دارید بفرمایید.

در بسیج دانشجویی اگر به کارها و اهداف اصلی و مهم بپردازیم همه مشکلات و حواشی حل می‌شوند انقلاب خیلی کار دارد خیلی از سنگرها هنوز فتح نشده است برای اینکه کار مهم و اصلی را تشخیص دهیم باید خداوند به ما فرقان عنایت فرماید در آیه ۵۸ سوره نساء خداوند می‌فرماید: «ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها». امانات را به اهلش بدهید خداوند بیشتر از همه به این آیه عمل می‌کند. اهل خدا شویم تا خداوند توفیق خدمت و سربازی اسلام را به ما عنایت کند. ■





# اول طرح رفاقت بریزیم بعد دنبال جذب باشیم

کارهای «کم هزینه و پراثر»؛ ضرورت امروز بسیج دانشجویی

توجه به روش های مناسب جذب و جذاب سازی تشکیلات در شکل های دانشجویی، یکی از موارد مهم و البته مورد غفلت میان فعالین فرهنگی در تشکل هاست. این که بعضا حرف های مهمی برای گفتن وجود دارد اما نمی دانیم آن را چگونه باید بیان کنیم تا بر عموم دانشجویان اثر بگذارد، گاهی باعث می شود مجموعه ما جذابیت خود را از دست بدهد و در نتیجه با مشکل جذب مواجه گردد. لذا پیش از آن که به آسیب شناسی خود در زمینه جذاب سازی تشکیلات پردازیم؛ توجه به مسئله جذب نمی تواند گره گشایی زیادی داشته باشد. به منظور بررسی نوع مواجهه تشکل های دانشجویی با مخاطبین - وضعی که هست و وضعی که باید باشد - پای صحبت هادی قاسمی مدیرعامل خبرگزاری دانشجو نشستیم. یکی از ویژگی های قاسمی ارتباط زیاد او با مخاطبین دانشگاهی به صورت مستقیم است و سیاستگذاری های «snn» هم احتمالا مبتنی بر همین احصای نیاز مخاطبین است. قاسمی که هنوز از فضای شاداب دانشجویی فاصله چندان زیادی نگرفته، نقدهای زیادی به فعالیت های فعلی بسیج دانشجویی در حوزه جذب و ناکارآمدی روش های کنونی دارد.



## اگر بخواهیم در حوزه ارتباط با مخاطب فضای بسیج دانشجویی را آسیب شناسی کنیم؛

### چه ضعف‌هایی برجسته است؟

یکی از ضعف‌های اصلی در تشکل ما که بسیج دانشجویی است متأسفانه، نوع فعالیت‌هایی است که انجام می‌دهیم. علی‌رغم ادعایی که داریم، در واقع به هیچ عنوان توجهی به مخاطب نداریم و دغدغه‌ها و مسائلی که ما دنبال می‌کنیم، مسائلی نیست که دانشجو برای آن دغدغه داشته باشد. این یکی از دلایل اصلی است که بین بدنه دانشجویی و تشکل‌های دانشجویی شکاف بزرگی ایجاد کرده است.

یک نکته ای که الان ما داریم، شناخت ما در جذاب سازی تشکل‌های دانشجویی این است که باید به مخاطب توجه کند که متأسفانه کاملاً مخاطب رها شده است. این مخاطبی که به سمت سطحی شدن رفته است. متأسفانه ما نه نیازهای مخاطب را نمی‌شناسیم نه ذائقه مخاطب را. ما باید بدانیم جوان امروز چه ویژگی‌هایی دارد؟ جوان امروز به دنبال کارهای سطحی است که زود تمام شود و به نتیجه برسد. با فضایی که تکنولوژی برای ما ایجاد کرده یک ذائقه سطحی را خواسته یا ناخواسته رقم زده که در آن، مخاطب از توضیح، توصیف و تبیین خیلی خوشش نمی‌آید. در اکثر موبایل‌هایی که دست دانشجویان و جوانان هست و گروه‌هایی که در آن وجود دارد؛ حجم عمده ای از اطلاعات با نگاهی سطحی رد و بدل می‌شود. لذا ما با چنین مخاطبی مواجهیم که وقت نمی‌گذارد کتاب بخواند و حوصله ندارد تحلیل کند و این که برود ببیند اصل ماجرا چیست. با شنیدن یک خبر ناگهان تغییر جهت داده و واکنش‌های سریع و کم عمق از خود بروز می‌دهد.

نکته دیگر این که مخاطب به سمت تفرج رفته است و خیلی تمایل ندارد در فضای جدی سیر کند. شما نگاه کنید بیشتر این گروه‌هایی که در شبکه‌های مجازی وجود دارد شبکه‌های طنز، تفریح، عکس و... است. در فضای رسانه ای هم که رصد می‌کنیم، ولع غیرقابل وصف و شدیدی در موضوع طنز وجود دارد. من تقریباً در تلویزیون هیچ برنامه طنزی را نمی‌شناسم که مخاطب نداشته باشد. برنامه‌های خبری که تم طنز دارند معمولاً مخاطب زیادی دارند. نمونه‌اش برخی بسته‌های خبری صداوسیما است. به همین دلیل هم شبکه نسیم در مدت کوتاهی به یکی از موفق‌ترین شبکه‌های صدا و سیما تبدیل شد. علتش این ذائقه مخاطب است. اگر ببینید رهبری هم در دیدار اخیر با دانشجویان به این موضوع اشاره کردند که می‌توان از بیان طنز در ارائه مطالب استفاده کرد. اصلاً مخاطب دوست دارد حدی‌ترین مطالب را هم به زبان طنز بشنود.

در فرم فعالیت‌ها به شیوه‌های جذاب برای جلب مخاطب توجه باید بکنیم. این کاری است که ما در دکتر سلام آن را انجام داده‌ایم و دیده‌ایم که می‌شود این کار را کرد. ما

جدی‌ترین مسائل را داریم به زبان طنز مطرح می‌کنیم که این طنز آگاهی بخش با استقبال هم مواجه شده است.

حالا ما به جای توجه به این موضوع در تشکل‌های دانشجویی چه می‌کنیم؟ یک سری مسائل را به عنوان موضوعات محوری در نظر می‌گیریم و آن را مدام برای خودمان و به عنوان دغدغه خودمان مطرح و تکرار می‌کنیم و اصلاً کاری نداریم کسی این حرف‌ها را گوش می‌کند یا نه.

### البته به نظر می‌رسد توجه ما به این که

**مخاطب چه چیزی می‌پسندد و دلش چه می‌خواهد نباید باعث شود از این غافل شویم که واقعاً به چه چیزی احتیاج دارد. تاکید شما بر خواسته‌ی مخاطب (want) است در حالی که شاید نیاز مخاطب (need) در حقیقت چیزی فراتر از آن است.**

بله. اما این مسلم است که ما باید از «want» مخاطب شروع کنیم و در ادامه به «need» او برسیم. اصلاً در قرآن مدلی که برای تبلیغ معرفی شده؛ مدل ابراهیمی است. آیا حضرت ابراهیم (ع) از همان اول بین پت پرستان یا خورشیدپرستان رفت و شروع کرد به داد و فریاد که چرا بت می‌پرستید؟ این چه کاری است که می‌کنید؟ خیر. ابتدا با «همراهی» مردم شروع کرد و گفت عیبی ندارد، ما هم آزمایش می‌کنیم. روز بعد که ماه و خورشید افول کردند وارد مرحله «تشکیک» شد و این سؤال را در ذهن آن‌ها ایجاد کرد که ماه و خورشید چرا افول کردند؟ خدای نیمه وقت که به درد پرستیدن نمی‌خورد. ببینید در ذهن مخاطب یک علامت سؤال ایجاد کرد. این دقیقاً همان «want» و «need» است که شما اشاره کردید. حالا ما در تشکل‌های دانشجویی داریم چه می‌کنیم؟! دقیقاً مثل یک قیف برعکس عمل می‌کنیم. از خواسته‌ی خودمان شروع می‌کنیم تا به نیاز مخاطب برسیم؛ خب معلوم است که این جواب نمی‌دهد.

البته باید توجه کرد منظور این نیست که چون مخاطب سطحی شده است پس ما هم باید سطحی بشویم؛ بلکه منظور این است که بتوانیم از فرمی استفاده کنیم که عمیق‌ترین مطالب را بتوان در قالب یک تصویر یا نوشته که بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، ارائه نماید.

### چه گونه می‌توان با وجود مضیق‌های مالی

**در تشکل‌های دانشجویی به فعالیت‌هایی مبادرت کرد که طی آن خواسته مخاطبین هم مورد توجه قرار گیرد و دانشجویان بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند؟**

یک نکته خیلی مهم برای تشکل‌های دانشجویی پول و مسائل مالی است. اولین حرفی که وقتی سراغ بچه‌های تشکل‌های دانشجویی می‌روی به عنوان پنهان می‌گویند این

**جوان امروز به دنبال کارهای سطحی است که زود تمام شود و به نتیجه برسد. با فضایی که تکنولوژی برای ما ایجاد کرده یک ذائقه سطحی را خواسته یا ناخواسته رقم زده که در آن، مخاطب از توضیح، توصیف و تبیین خیلی خوشش نمی‌آید. در اکثر موبایل‌هایی که دست دانشجویان و جوانان هست و گروه‌هایی که در آن وجود دارد؛ حجم عمده ای از اطلاعات با نگاهی سطحی رد و بدل می‌شود. لذا ما با چنین مخاطبی مواجهیم که وقت نمی‌گذارد کتاب بخواند و حوصله ندارد تحلیل کند**

است که ما پول نداریم، به ما کمک نمی‌کنند و ...

من می‌خواهم نقدی به این مسئله بزنم. ببینید شما وقتی در تشکل پول کافی داشته باشی، نوع برنامه‌های خودت را متناسب با این حجم پول تنظیم می‌کنی. مثلاً وقتی پول زیادی داری سراغ برگزاری اردو یا نمایشگاه سنگین می‌روی. جنس فعالیت‌هایی که پرزحمت هستند اما الزاماً درست و مورد نیاز نیستند. اما وقتی پول نداری می‌روی به سراغ فعالیت‌های کم زحمت و آسان.

یکی از کارهایی که به جذب و جریان سازی ما در تشکل‌های دانشجویی کمک می‌کند، تغییر استراتژی در فعالیت‌ها از سمت کارهای «پرزحمت کم اثر» به کارهای «کم زحمت پر اثر» است. این تغییر استراتژی باعث می‌شود تشکل جذاب شود. در حال حاضر دانشجویان تشکل‌های دانشجویی وقت زیادی را صرف می‌کنند، از جیب خودشان می‌زنند و هزینه‌های زیادی را متقبل می‌شوند اما احساس اثرگذاری مفید ندارند. دلیل آن این است که بیشتر به جنس فعالیت‌های پرزحمت و کم اثر مبادرت می‌ورزند. تشکل‌ها خصوصاً بسیج دانشجویی معمولاً از همان اول ترم مشغول اجرائیات هستند. حتی از یک ماه قبل شروع مهر درگیر اردوی پیش دانشگاهی هستند؛ در آبان و آذر هم یک مراسم ۱۳ آبان و ۱۶ آذر برگزار می‌کنند، بلافاصله درگیر اردوی مشهد یا اردوی تفریحی به فلان جا می‌شوند. بعد از امتحانات هم بلافاصله درگیر راهیان نور هستند. راهیان که تمام می‌شود سریع مشغول اردوی جهادی می‌شوند. وضعیت فعالیت‌های ما در تشکل‌های دانشجویی این شده است. آیا این کمال مطلوب ما در یک تشکل است؟ در میان فعالیت‌های متعدد ما واقعاً چه قدر برای فعالیت ایدئولوژیک وقت صرف شده است؟ این جنس از فعالیت‌های روتین و صرفاً اجرائی ما را از شخصیت‌های «ایدئولوژیک» تبدیل به یک سری انسان‌های «هم آهنگ کننده» تبدیل کرده

یکی از کارهایی که به جذب و جریان سازی ما در تشکل های دانشجویی کمک می کند، تغییر استراتژی در فعالیت ها از سمت کارهای «پرزحمت کم اثر» به کارهای «کم زحمت پراثر» است. این تغییر استراتژی باعث می شود تشکل جذاب شود. در حال حاضر دانشجویان تشکل های دانشجویی وقت زیادی را صرف می کنند، از جیب خودشان می زنند و هزینه های زیادی را متقبل می شوند اما احساس اثرگذاری مفید ندارند

است. تبدیل شده ایم به بهترین هماهنگ کننده های کشور. حتی برنامه های جریان ساز و از جنس سیاسی اجتماعی و فرهنگی سالی هم ما هیچ نقشی در پی ریزی فکری آن نداریم و کار فکری مربوط به چنین مراسم هایی را به طور کامل به سخنران برنامه واگذار می کنیم. متأسفانه جاذبه های ما در بسیج عاریتی شده است. یعنی ما خودمان از درون نمی جوشیم و انگار اصلاً حرفی برای گفتن نداریم. در مواجهه با شبهه ها هم فوری تماس می گیریم با فلان سخنران که بیاید و جواب آن ها را بدهد. در حالی که وجود انسان هایی که خودشان بتوانند قدرت اقناع داشته باشند، فی نفسه به جذب دیگر دانشجویان کمک می کند. وقتی دانشجویی می بیند ریفیش که از قضا در تشکل اسلامی هم حضور دارد، در جلسات مناظره، کلاس درس و هر محیط دیگر خوب سخن می گوید و حرف برای گفتن دارد، اصلاً میل و اشتیاق پیدا می کند که با او رابطه اش را تقویت کند. در حال حاضر ما مسیر را گم کرده ایم. تبدیل شده ایم به کسانی که فقط همایش برگزار می کنیم که همایش برگزار کرده باشیم؛ اردو برگزار می کنیم که اردو برگزار کرده باشیم. بدون این که قبل از شروع کار ببینیم آیا این فعالیت ارزش هزینه مالی و انسانی که برای آن صرف خواهد شد را دارد یا نه.



در راستای بحث مشکلات مالی که اشاره کردید، مدتی است یک ایده تحت عنوان «اداره یک تشکل دانشجویی رایگان» ذهن مرا به خود مشغول نموده است. شاید بگویید مگر می شود یک تشکل دانشجویی را رایگان اداره کرد؟ من می گویم می شود؛ بنشینیم و فکر بکنیم که چه کارهای تشکلی می توان انجام داد که پول نخواهد ولی اثرگذار باشد. جنس کارهای رسانه ای از نشریه گرفته تا فضای مجازی تا گروه های موبایلی از جمله این کارهاست. پخش فیلم خصوصاً در خوابگاه ها، یکی از این کارهاست؛ کرسی آزاداندیشی و تریبون های آزاد نیز همین گونه است. این ها سخت افزار نمی خواهد؛ مغزافزار می خواهد. افراد هماهنگ کننده نمی خواهد بلکه افراد اهل فکر و ذوق می خواهد.

یا مثلاً بیش از ۹۰ درصد دانشجویان در حال حاضر عضو شبکه های اجتماعی موبایلی هستند. از طرفی بیش از ۹۹ درصد پیام هایی که در این گروه ها که به اشتراک گذاشته می شود؛ فقط فوروارد و کپی است. حالا تشکل های دانشجویی باید مشخص کنند چه سهمی از آن یک درصد تولید کننده اصلی محتوا را به خود اختصاص داده اند؟ آیا تولید محتوا در شبکه اجتماعی هزینه می خواهد؟

**البته مشکلی که در جنس فعالیت های رسانه های جدید و خصوصاً شبکه های اجتماعی مطرح است؛ این است که بعضاً مخاطب را از تعمق در محتوا دور می کنند و مخاطب را به تفکر سطحی فروکاست می دهند. این که رهبر انقلاب مؤکداً در جمع های دانشجویی همچنان به «کتاب» به عنوان منبع اصلی تغذیه فکر تصریح می کنند و از دانشجویان می خواهند به خواندن عادت کنند از همین حیث است. در طراحی برنامه های جذاب تشکیلاتی چه نکاتی باید مدنظر قرار گیرد که آسیب سطحی شدن را از بین ببرد؟**

اتفاقاً آن جنس کارهایی مدنظر است که پشت آن فکر زیادی نهفته باشد. اصلاً معنای حرف من سطحی شدن نیست. من می گویم باید حرف را «ساده» گفت. مصداق این حرف را در ادبیات امام (ره) ببینید. ثقیل ترین مفاهیم را حضرت امام در ساده ترین لحن بیان می کرد به گونه ای که حتی یک روستایی که تاکنون کتابی نخوانده بود هم آن را می فهمید. این هنر است. ما چه هنری داریم؟ آیا ما توانسته ایم همین کتاب هایی را خوانده ایم و محتوایی را که اندوخته ایم به دیگران منتقل کنیم؟ همین دوره هایی مثل خط امام (ره) و طرح ولایت که دانشجویان از سراسر کشور جمع می شوند تا معرفت اندوزی کنند برای این است که بتوانند این محتوا را در قالب مناسبی انتقال دهند. اگر هدفشان چیزی جز این است اشتباه می کنند. اما متأسفانه ما در چگونه گفتن و انتقال

در میان فعالیت های متعدد ما واقعا چه قدر برای فعالیت ایدئولوژیک وقت صرف شده است؟ این جنس از فعالیت های روتین و صرفاً اجرایی ما را از شخصیت های «ایدئولوژیک» تبدیل به یک سری انسان های «هم آهنگ کننده» تبدیل کرده است. تبدیل شده ایم به بهترین هماهنگ کننده های کشور

دادن محتوا مشکل داریم. افراد محتوایی را که خوانده اند و آموخته اند را در سینه های خود حبس می کنند. باید روی راه «خوب گفتن» را تشخیص داد. گاهی اوقات با یک عکس می توان خوب گفت. بعضی وقت ها با یک عکس، گاهی با یک تیتیر و گاهی با یک گزارش و شاید با یک مصاحبه، باید خلاقیت به کارگیری مناسب محتوا داشت. مثال می زنم. در نقد توافق لوزان مدل های مختلفی از فعالیت قابل تصور بود. یک راه این بود که ایرادات و نقد این توافق در گزارش هایی تخصصی تصریح شود. طبعاً این کار مخاطب خاص و البته محدود خودش را دارد. اما یک مدل کار این است که سراغ یکی از کارکنان دانشگاه مثلاً باغبان یا راننده سرویس دانشگاه بروی و با او درباره توافق گفت و گو کنی. گاهی اوقات حرفی را که می خواهی باید از زبان چنین افرادی بیرون بیاوری تا بتوانی اثرگذار باشی. بعد ببینید چنین کاری چه قدر تأثیر دارد. مطمئن باشید هفته بعد همه در دانشگاه درباره این موضوع صحبت می کنند. در موضوع استفاده از طنز هم ماجرا همین است. هوشمندترین انسان ها کار طنز انجام می دهند و می توانند مسائل را از زوایایی ببینند که افراد دیگر نمی بینند. این که من از تغییر استراتژی به سمت کارهای کم زحمت پراثر صحبت می کنم؛ معنایش کمک به سطحی شدن مخاطب نیست.

**یکی دیگر از مشکلات مهمی که در اجرای برنامه های مختلف در دانشگاه وجود دارد که امکان فعالیت های خلاقانه را از مسئولین تشکل ها می گیرد، کمبود نیروی انسانی است. به طوری که گاهی می بینیم حتی بعضی از تشکل ها کمتر از تعداد انگشتان یک دست نیروی کلیدی دارند. مهم ترین راه برای پر کردن این خلاء چیست؟**

علتش مشخص است. من دانشجو وقتی خودم را در برنامه های تشکل نمی توانم ببینم؛ چرا باید جذب آن بشوم و در آن فعالیت کنم؟ شما فرض کنید در دو سالن دانشگاه دو برنامه در حال برگزاری باشد؛ یکی برنامه سخنرانی با یک سخنران مدعو متوسط مگر در کشور چند نفر سخنران

جذب و درجه یک داریم؟! - و در سالن دیگر یک تریبون دانشجویی. به نظر شما مخاطبین دانشگاه از کدامیک بیشتر استقبال می‌کنند؟ من می‌گویم دانشجو اصلاً سخنرانی را در برنامه‌های خود نمی‌بیند. به این دلیل که «خودش» را در این برنامه نمی‌تواند ببیند. اما در تریبون آزاد خودش نقش آفرینی می‌کند و اظهار نظر می‌نماید. از سوی دیگر وقتی ملاک جذب را تنگ‌نظرانه کردیم و حلقه دوستان و تشکیلات را به ظاهر افراد یا مسائلی مانند همشهری، قومیت و... تقلیل دادیم، طبیعی است که افراد انگشت شماری برای ما باقی می‌مانند.

نکته دیگر در مقوله جذب هم این است که معمولاً انسان‌های سطحی، افراد سطحی دور خودشان جمع می‌کنند و انسان‌های عمیق، افراد عمیق دور خودشان جمع می‌کنند. لذا هرچه افراد در تشکیلات خودساخته و قوی تر باشند، می‌توان انتظار داشت افراد پخته‌تری در دوره‌های بعد وارد تشکل بشوند.

### چگونه باید از این نگاه‌های تنگ‌نظرانه دور شد و حلقه افراد در ارتباط با بسیج دانشجویی در دانشگاه را هرچه بیشتر گسترش داد؟

چه ایرادی دارد که در حلقه‌های دوم و سوم و در سطح اعضا، اجازه بدهیم افرادی حضور پیدا کنند که شاید از نظر ما همه ملاک‌های بسیجی بودن را هم به طور کامل ندارند؟ اصلاً چرا ما اصرار داریم در اولین برخورد افراد با بسیج دانشجویی فوراً او را جذب و سازماندهی کنیم؟ اتفاقاً یکی از غلط‌ترین روش‌هایی که در بسیج رایج است، همین است که بلافاصله فرد را در اولین مواجهه با بسیج به نیروی انسانی جهت تشکیل پرونده هدایت می‌کنیم؛ در حالی که باید یکی دو هفته با فرد رفیق بشویم و ارتباط برقرار کنیم و بعد بخواهیم سراغ فرم پر کردن برویم. گاهی در روز ثبت نام، روی میز بسیج فرم‌های عضویت قرار می‌دهیم تا افراد قبل از ثبت نام در دانشگاه، در بسیج ثبت نام کنند! خوب نباید ویرتین ما برای معرفی تشکل «فرم عضویت» باشد. ویرتین ورودی باید ایجاد صمیمیت، رفاقت با فرد باشد.

همین ایام ثبت نام دانشجویان یکی از مهم‌ترین روزها برای ارتباط گرفتن با افراد است. به نظرم در ایام جذب جدیدالورودها باید همه افراد فعال تشکل جمع شوند و قرار بگذارند هرکدامشان هر روز با ۵ نفر ارتباط بگیرند و به تشکیلات جذب کنند. منظور هم از ارتباط گرفتن این است که به دنبال افراد بروند و با او طرح رفاقت بریزند و حتی در مراحل ثبت نام او را همراهی کرده و مشکلاتش را رفع کنند. نه این که غرفه ای درست کنند و در آن بایستند تا دانشجویان به آنان مراجعه کرده و سؤال‌اتشان را بپرسند. اصلاً نیازی به نمایشگاه زدن و این کارهای پرهزینه و

### یکی از غلط‌ترین روش‌هایی

که در بسیج رایج است، همین است که بلافاصله فرد را در اولین مواجهه با بسیج به نیروی انسانی جهت تشکیل پرونده هدایت می‌کنیم؛ در حالی که باید یکی دو هفته با فرد رفیق بشویم و ارتباط برقرار کنیم و بعد بخواهیم سراغ فرم پر کردن برویم

کم اثر نیست.

حالا بعد که این طرح رفاقت ریخته شد، از این به بعد می‌تواند تازه روی فرایند جذب فکر کند و او را به سمتی که می‌خواهد بکشانند. رفاقت خیلی مسئله مهمی است. تعداد بسیاری از دانشجویان هر سال وارد دانشگاه می‌شوند که در خانواده‌های خوب و متدینی رشد کرده‌اند؛ اما به محض ورود به دانشگاه چون در ریل رفاقت غلط یا بین همشهری‌های غلط می‌افتند به ناکجا آباد می‌روند.

من خودم زمانی که وارد دانشگاه شدم با یک فضای افتضاح در خوابگاه مواجه بودم. چند نفر بچه تهرانی هم بودند که ما با آن‌ها رفیق شده بودیم که متأسفانه خیلی مسئله داشتند. بعد از یک مدت مسئول بسیج دانشگاه مرا به سمت خودش کشید و از آن جمع جدا کرد. در حقیقت من را نجات داد. چه‌بسا اگر آن فرد نیامده بود و مرا از افراد نادرست جدا نکرده بود؛ شاید مسیر زندگی من به سمت‌وسوی دیگری می‌رفت. هرچند بالاخره ما از قبل سابقه فعالیت‌های مذهبی هم داشتیم ولی بالاخره تأثیر محیط خصوصاً در شرایط غربت غیرقابل انکار است.

### ظاهراً شما در خبرگزاری دانشجویان (snn) هم استراتژی خود را مبتنی بر فعالیت‌های مخاطب پسند و کم هزینه معطوف کرده‌اید. در خصوص این فعالیت‌ها کمی توضیح دهید.

به نظرم خبرگزاری دانشجویان می‌تواند به عنوان یک مدل قابل تعمیم مطرح باشد از ظرفیتی که همین الان عین این ظرفیت در دانشگاه‌ها وجود دارد. خداوند

لطف کرد و به ذهن دوستان ما در مجموعه انداخت که فعالیت‌هایی داشته باشیم که مبنای آن جذب مخاطب باشد و یکی از آن‌ها مجموعه دکتر سلام بود.

جالب است مخاطبان شما بدانند که افرادی که دکتر سلام را شروع کردند هیچ کدام حوزه تخصصی یا حتی تحصیلی‌شان مربوط به این کار نبود. تجربه‌هایی که داشتند عمدتاً در فضای دانشگاهی و نشریات دانشجویی یا کارهای کوچک رسانه‌ای بود. ولی با توکل بر خدا به این میدان وارد شدند و خدا هم به این کار برکت داد و اتفاقاً بعداً برخی از این دوستان رشته تحصیلی‌شان را هم به سمت و سوی این فضا بردند.

گاهی اوقات برخی توهم می‌کنند این مجموعه طنز دکتر سلام که تولید می‌شود حاصل ده‌ها ساعت اتاق فکر یا یک تحریریه چند ده نفره است که صبح تا شب فیلم می‌بینند و... در حالی که واقعیت این است که دکتر سلام در قالب «زیر پله انقلاب اسلامی» شکل گرفته است. برخی اوقات که دانشجویان یا بعضی مسئولین اینجا سر می‌زنند فکر می‌کنند باید منتظر دیدن یک استودیوی مجهز باشند و از دیدن چند کامپیوتر و یک میکروفون ساده معمولی که نریشن دکتر سلام توسط آن گفته می‌شود تعجب می‌کنند.

پس یکی از تجربیات مهم ما در مجموعه خبرگزاری دانشجویان این است که تشکل‌ها به هیچ عنوان نباید کار را سخت بگیرند. کار راحت تر از آنی است که فکرش را می‌کنند؛ منتها نیاز به استمرار و استقامت داشته باشد. یکی دیگر از نکاتی که ما در خبرگزاری دانشجویان به آن تأکید داریم، اهمیت دادن به مخاطبین است. از نظرات و کامنت‌های مخاطبین گرفته تا بسیاری از سوژه‌های همین دکتر سلام برگرفته از پیشنهادات و ایمیل‌های است که دانشجویان ارسال می‌کنند.

کار ما چه در دکتر سلام و چه در سایر بخش‌های خبرگزاری مدلی از فعالیت‌های کم‌هزینه و پراثری است که اشاره شد؛ و این دقیقاً همان چیزی است که در دفاتر بسیج دانشجویی نیز باید مورد تأکید و اجرا قرار گیرد. ■





# ماهی‌گیری به سبک تشکیلاتی

تاملی در ویژگی‌های طیف «به اصطلاح خاکستری»

کاملاً فعال هستند؛ ممکن است نسبت به فعالیت‌های علمی یا مثلاً ورزشی در دانشگاه یا تشکیلات ذیل طیف خاکستری قرار بگیرند و حضور آن‌ها در این سنخ برنامه‌ها، خودش نیاز به فرآیند جذب مجزا دارد. لذا با توجه به نسبی بودن این تعریف، به ازای هر یک از واحدهای تشکل و هر برنامه، افراد را به صورت مجزا دسته‌بندی کرد.

## طیف خاکستری سهل و ممتنع است

جذب طیف خاکستری به همان میزان که کار راحتی است؛ همان قدر پیچیده و سخت است. در نگاه اول با توجه به کثرت دانشجویان این قشر؛ تور ماهیگیری ما هرچه قدر هم که روزنه‌های درستی داشته باشد می‌تواند ماهی‌های بزرگ را در دام خود بیندازد. دانشجویانی هستند که هرچند محلی را برای فعالیت خود پیدا نکرده‌اند؛ اما بی‌کاری و وقت‌های خالی حوصله‌شان را سر برده است و مترصد اولین فرصت هستند که در گوشه‌ای از این دانشگاه به فعالیت مشغول شوند. یک معارفه‌ی خوب یا یک گپ و گفت و درد و دل صمیمی با این افراد مساوی است با جذب آن‌ها به سمت و سوی تشکیلات مطلوب.

## طیف خاکستری لیز است

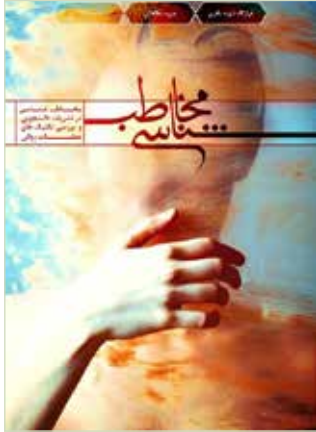
این ماهی‌هایی که به تور «جذب» شما می‌افتند؛ فلس‌هایی لیز و لزج دارند. فزار بودن یکی از ویژگی‌های قشر خاکستری در دانشگاه است. دلیل آن هم این است که تا مدت‌ها، آن‌گونه که شما به تشکیلات پای بند هستید، چنین تعصب و تعلق خاطری به تشکل شما ندارد. کافی است به دلیل کوچک‌ترین مسئله یا برخورد غلطی از شما برنجدند تا از فردا آن‌ها را درحالی که در دفتر تشکل مقابل شما پرسه می‌زنند؛ رویت نمایند. همین مسئله باعث می‌شود تا زمانی که تعلق خاطر میان افراد جذب شده قشر خاکستری با مجموعه به وجود آید؛ ظرافت‌های زیادی نیاز

## طیف خاکستری حق انتخاب زیادی دارد

معمولاً تشکل‌ها و کانون‌های بسیار زیاد و متنوعی در سراسر دانشگاه وجود دارند که هر یک مایلند بدنه دانشگاه را به سمت خود متمایل کنند؛ هر گوشه دانشگاه را که نگاه کنیم پوستر یا بنری را می‌بینیم که انبوه دانشجویان را به شرکت در فلان برنامه، حضور در فلان همایش یا خواندن فلان نشریه دعوت و توصیه می‌کنند. در شرایطی که به تعبیر اقتصادی‌اش معمولاً (خصوصاً در دانشگاه‌های بزرگ‌تر) عرضه بیشتر از تقاضاست؛ بازار «جذب» به سمت اشباع شدن میل می‌کند. در چنین شرایطی هنر مخاطب‌شناسی و استفاده از تکنیک‌های خلاقانه ارتباط‌گیری می‌تواند کمک‌شایانی در موفقیت در این بازار رقابتی داشته باشد. باید پیش از هرچیز دید که مخاطب چه چیز می‌خواهد و سپس تله‌های انفجاری را در مسیر راهش در راهروهای دانشکده، تابلوها و بردها نصب کرد و چشم و مغز خاکستری‌ها را مجذوب و محصور خود نمود.

## طیف خاکستری یک عده معدود نیستند

نباید تصور کرد طیف خاکستری یک اقلیت از دانشجویان را شامل می‌شوند. به عبارتی تقریباً می‌توان گفت اگر تعریفی به نام «طیف خاکستری» را قبول داشته باشیم؛ اکثریت دانشجویان حاضر در دانشگاه را همین طیف تشکیل می‌دهند. به دلیل همین تعداد زیاد این قشر هم هست که سرمایه‌گذاری روی این بدنه عظیم دانشجویی حتماً به زحمتش زحمت‌اش می‌آورد. البته قشر خاکستری تعریف مطلق ندارد؛ و نمی‌توان گفت این عبارت صرفاً درباره طیفی از نگرش «سیاسی» اطلاق می‌شود؛ بلکه در تعریف عام افرادی را می‌توان نسبت به حوزه‌های فعالیت مختلف در زمره قشر خاکستری و غیر از آن قرار داد. به عنوان مثال دانشجویانی که نسبت به فعالیت سیاسی دانشگاهی



## معرفی جزوه «مخاطب شناسی» قرارگاه شهید باقری

# چگونه مخاطب را دریابیم؟!

رسانه های مجازی را ندارند و یا دانشجویان رغبتی برای مطالعه نشریات دانشجویی نشان نمی دهند، جواب ما به این سری از دانشجویان همیشه این بوده و هست که هیچ گاه نشریات دانشجویی و مدیران رسانه ای در دانشگاه ها نگاهی علمی و تخصصی به فضای دانشگاه، مخاطبین در آن و نقاط آسیب پذیری و مشترک دانشجویان نداشته اند و بدون نیاز سنجی درست اقدام به تولید محتوا نموده اند. از این رو تا درک درستی از این مسائل به دست نیاید یقیناً هیچ رسانه ای (اعم از مکتوب و غیر مکتوب) نمی تواند فضای سازی مثبت و سازنده ای را در هیچ محیطی انجام دهد.

از این رو واحد مطالعات قرارگاه شهید باقری اقدام به انتشار جزوه مطالعاتی-تشکیلاتی «مخاطب شناسی در نشریات دانشجویی و بررسی چند تکنیک عملیات روانی» نموده است تا بتواند تا حدودی دانشجویان را با این فضا آشنا نموده و آنها را در بهبود وضعیت نشریات دانشجویی کمک نماید.

در این جزوه آموزشی علاوه بر تعریف مخاطب و تقسیم بندی های آن از منظر رسانه، اصول سیاست گذاری تبلیغات رسانه ای در نشریات دانشجویی نیز آورده شده است تا این نشریات بتوانند درک درست تری از تولید محتوا داشته باشند. این جزوه آموزشی در سه بخش کلی، مخاطب شناسی، اصول تبلیغات و سیاست گذاری نشریات که تحت عنوان فرایند تولید محصول رسانه ای مطرح شده است و در نهایت بررسی چند تکنیک عملیات روانی شامل شایعه، برجسته سازی، اقتناع روانی و تکنیک های اقتناع روانی هاوند گنجانده شده است تا دانشجویان علاوه بر آشنایی با آنها به کاربست درست آن اقدام نمایند. جزوه مذکور از پایگاه مجازی قرارگاه شهید باقری به آدرس q-b.ir قابل دریافت است.

شناخت مخاطب در تشکل های دانشجویی و روش های مواجهه با مخاطب اهمیت بسیار زیادی در فعالیت این تشکیلات دارد. خصوصاً در نشریات دانشجویی و کارهای رسانه ای که همیشه برای دانشجویان جذاب بوده و به عبارتی نشریات دانشجویی به عنوان بازوی اصلی رسانه ای تشکل های دانشجویی از اهمیت بسزایی برخوردار بوده اند. تمامی تشکل های دانشجویی و نهادهای فرهنگی به دلایل گوناگون اقدام به انتشار هفته نامه ها، ماه نامه ها و... می نمایند و در تلاش هستند در این باره علاوه بر اینکه اقدامات خود را به اطلاع سایر دانشجویان برسانند بتوانند در فضا سازی دانشگاه نیز سهم بیشتری از جریان اطلاعات به دست بیاورند و مخاطبین بیشتری را جذب نمایند.

هدف هر رسانه ای، چه ملی و بین المللی و چه در سطح دانشگاه جذب مخاطبین بیشتر است. بر همین اساس است که رسانه های بزرگ هزینه های بالایی را صرف می کنند تا بتوانند بیشتر دیده شوند و بالطبع بیشتر تاثیر بگذارند. این مهم مستلزم کار دقیق و علمی بر روی مخاطبین است. اساساً تا فهم درستی از مخاطب به دست نیاید و رسانه ها نتوانند ویژگی های خاص مخاطبین هدف خود را به درستی شناسایی کنند، اقدامات رسانه ای و تبلیغی آنها ناقص خواهد ماند. مخاطب شناسی یکی از اصول اصلی مدیریت رسانه است که نیازمند است که مسئولین رسانه های دانشجویی با دقت بسیار به آن دقت و توجه نمایند چرا که با درک درست از مفهوم مخاطب و تقسیم بندی های آنها و شناسایی درست گرایش های مخاطبین هدف می توان میزان تاثیر گذاری یک رسانه ای را بسیار بالا برد.

عموماً دانشجویان به گله مند هستند که دیگر نشریات مکتوب یارای مقابله با سایر

باشد تا این ماهی های زودرنج را در تور خود نگه دارید. بهترین کار این است که فضایی در تشکل مهیا کنید که ماهی های شما اصلاً احساس نکنند در تور شما هستند و آرام آرام با فضای شما همراه شوند.

### طیف خاکستری تشنه است

در نگاه اول با توجه به کثرت دانشجویان این قشر؛ تور ماهیگیری ما هرچه قدر هم که روزه های درشتی داشته باشد می تواند ماهی های بزرگ را در دام خود بیاندازد. دانشجویانی هستند که هرچند محلی را برای فعالیت خود پیدا نکرده اند؛ اما بی کاری و وقت های خالی حوصله شان را سر برده است و مترصد اولین فرصت هستند که در گوشه ای از این دانشگاه به فعالیت مشغول شوند. سردرگمی این قشر آن ها را به تشنه ترین ماهیانی تبدیل کرده که داوطلبانه حاضرند خود را به قلاب ماهیگیری شما تسلیم کنند. یک «معارفه ی خوب» یا یک «گپ و گفت» و درد و دل صمیمی با این افراد مساوی است با جذب آن ها به سمت و سوی تشکیلات مطلوب.

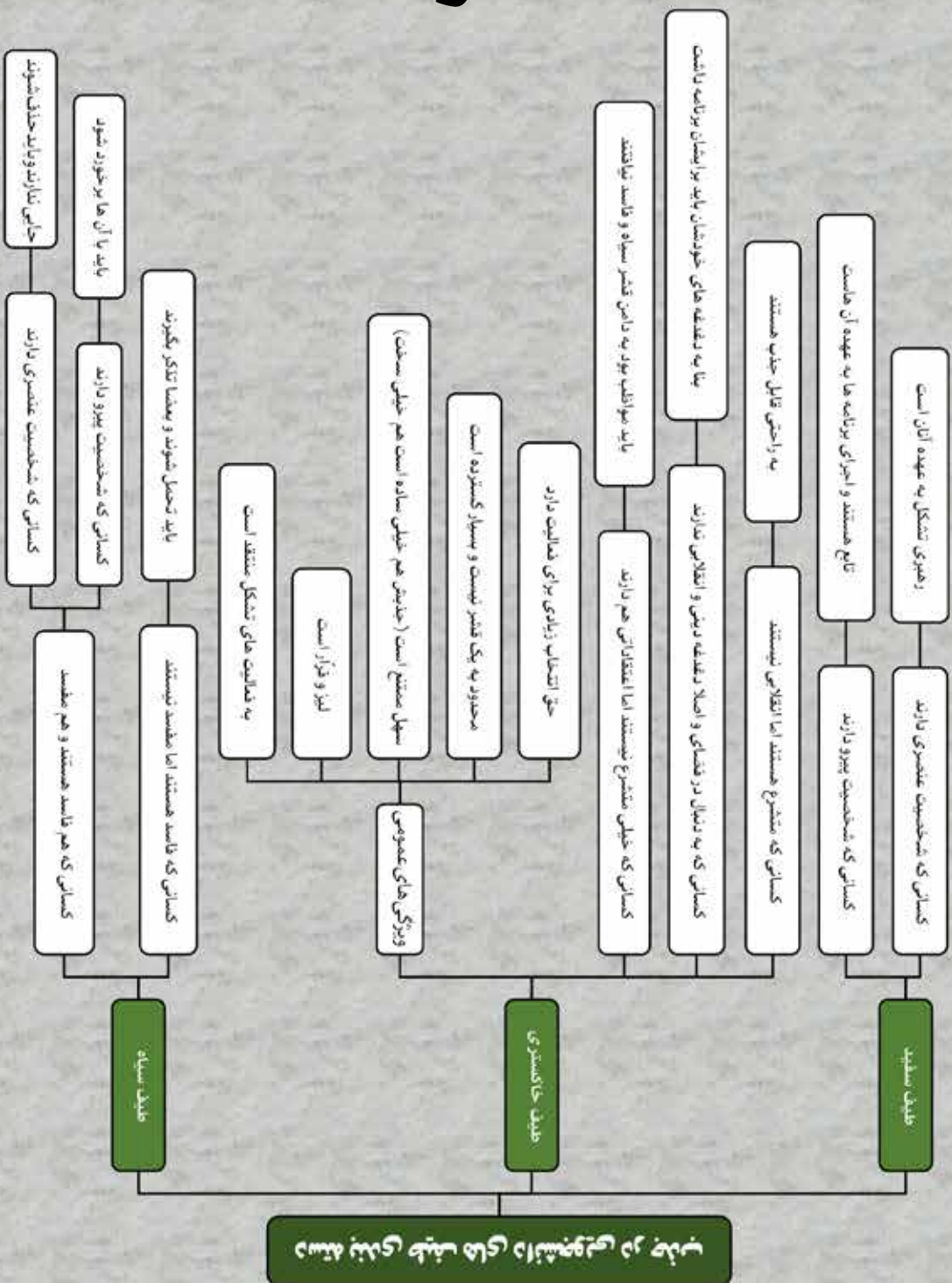
### طیف خاکستری حافظه خوبی دارد

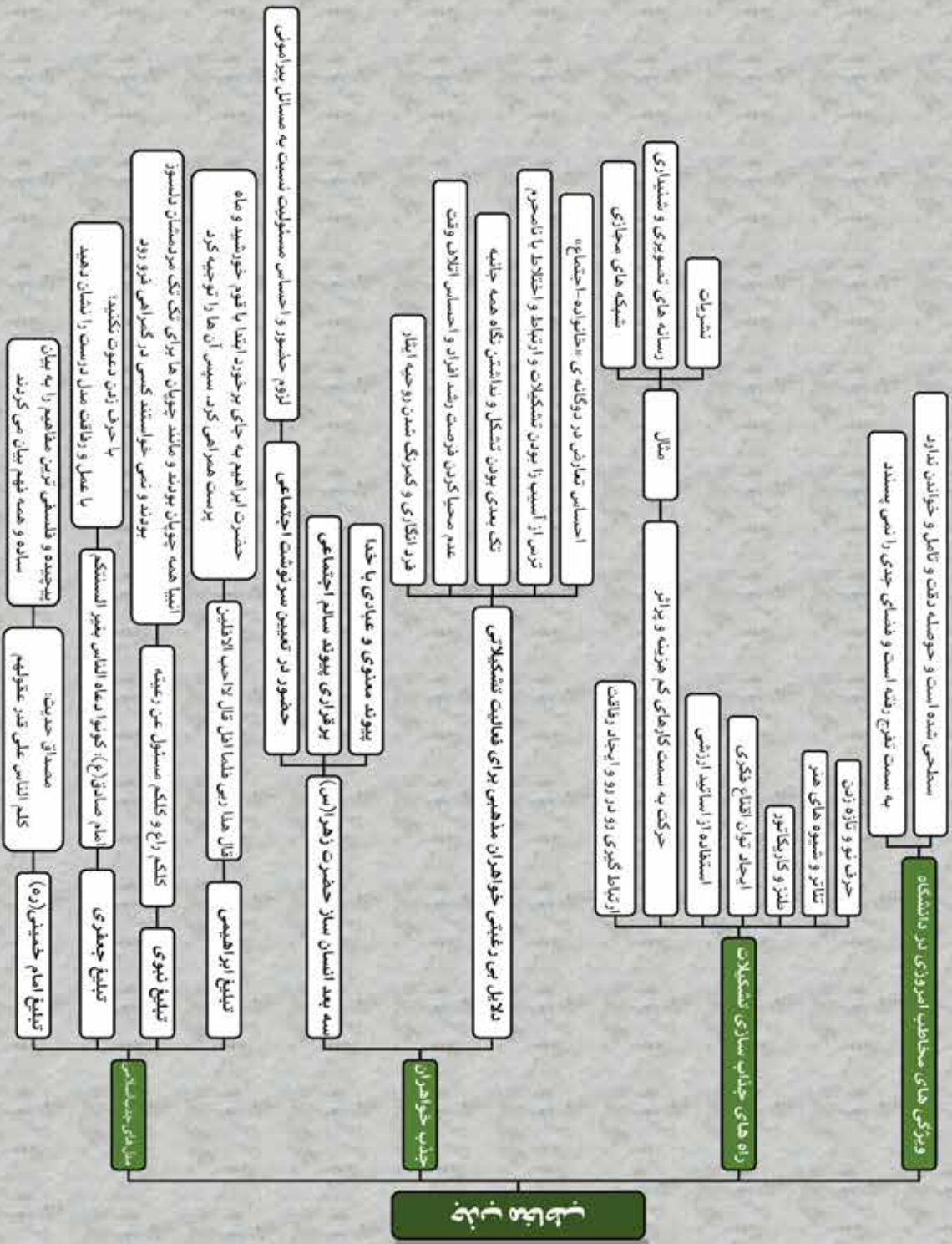
می گویند ماهی ها حافظه بلند مدت ضعیفی دارند و نهایتاً تا ۸ ثانیه گذشته خود را به یاد می آورند. قشر خاکستری به هیچ وجه این طور نیست! اتفاقاً سلول های خاکستری مغزشان خیلی خوب کار می کند. اتفاقاتی که پیرامون یک تشکل رخ می دهد را به خوبی ثبت و ضبط می کنند. این را می توانید یک فرصت به حساب بیاورید برای ارزیابی و نقد عملکرد گذشته خود. به جای این که میان هم طیفی ها و رفقای خود بروید تا تاثیر فلان نشریه و فلان همایش را از آن ها جویا شوید؛ در قالب پرسشنامه یا حتی یک محاوره صمیمانه از همین قشر بپرسید که آن برنامه چه قدر رضایت بخش بوده و چه نقدهایی به آن وارد بوده است. حتی درخصوص ماهیت خود تشکل و آدم هایی که در آن مشغول فعالیت هستند، نقدهای آن ها را بشنوید. این کار علاوه بر سنجش ذائقه ی این طیف، باعث می شود احساس کنند به آن ها و به نظرشان در تشکیلات احترام می گذارید و آن ها تنها نقش سیاهی لشکر برای پر و پیمان شدن سالن همایش های شما را ایفا نمی کنند.



# جمع بندی و نقشه راه پرونده

## قشر خاکستری!







سیاست پدر و مادر ندارد! این جمله ای است که به گوش همه ما آشناست. هر وقت آمدیم از سیاست بگوییم عده ای به دنبال پدر و مادر سیاست بودند و عده ای دیگر به فرض خود پدر و مادر سیاست را یافته بودند و سوار بر اسب سیاست به تاخت پیش می رفتند. ولی یک سوال اینجا مطرح است که سیاست چیست؟ کاربرد آن چیست و حدود و چهارچوبش کجاست؟ سیاست را زمانی از مشتقات علم اخلاق می دانستند و امروزه خود علمی است در نوسان نسبی با اخلاق؛ علمی که در خدمت بشر است. حال اینکه این بشر در خدمت کیست، موضوعی است که حدود و جنس و اصالت سیاست را تعریف می کند.

جریان دانشجویی نیز از این حیث بی بهره نمانده و به نحوی خود را درگیر با سیاست نموده است؛ یا بهتر بگوییم خود را با سیاست عجین یافته است. چرا که دانشجو محور آینده هر جامعه ای است و موتور محرک و چرخ گرداننده آینده هر مملکتی به دست او خواهد چرخید. بنابراین خیلی دور از ذهن نیست که دانشجوی درگیر و همنشین با سیاست، به دنبال رقم زدن آینده کشورش باشد. در این بین آنچه مهم و حیاتی جلوه می نماید، کمیت و کیفیت این سیاست آینده ساز، در دستان دانشجوی آینده پرور است. در این پرونده می خواهیم به این مسئله بپردازیم که حدود و ثغور فعالیت یک دانشجوی سیاسی کجاست و اساساً به چه کسی دانشجوی سیاسی گفته می شود. می خواهیم به وجوه افتراقی میان دانشجوی سیاسی و دانشجوی سیاسی کار بپردازیم و حواشی و فراز و فرودهای این عرصه را با هم بررسی کنیم. می خواهیم ثابت کنیم سیاست، هم پدر دارد و هم مادر!

کلام آخر؛ سیاست شمشیر دولبه ای است که هر دولبه آن برنده و تیز است؛ هم می تواند به نفع تو باشد و هم علیه تو! اما به راستی چه عواملی عاقبت به خیری یک سیاستمدار، آن هم از نوع دانشجویی اش را تضمین می کند و چه عواملی ممکن است او را در محاق ذلت بیفکند؟

بر آن شدیم تا در این پرونده به این سوالات پاسخ دهیم...





سیاست‌بازی!

## خدا لعنت کند ...

بنده دلم می‌خواهد این جوانان ما شما دانشجویان؛ چه دختر، چه پسر و حتی دانش‌آموزان مدارس - روی این ریزترین پدیده‌های سیاسی دنیا فکر کنید و تحلیل بدهید. گیرم که تحلیلی هم بدهید که خلاف واقع باشد؛ باشد! خدا لعنت کند آن دستهایی را که تلاش کرده‌اند و می‌کنند که قشر جوان و دانشگاه ما را غیر سیاسی کنند. کشوری که جوانانش سیاسی نباشند، اصلاً توی باغ مسائل سیاسی نیستند، مسائل سیاسی دنیا را نمی‌فهمند، جریانهای سیاسی دنیا را نمی‌فهمند و تحلیل درست ندارند. مگر چنین کشوری می‌تواند بر دوش مردم، حکومت و حرکت و مبارزه و جهاد کند؟! بله؛ اگر حکومت استبدادی باشد، می‌شود. حکومت‌های مستبد دنیا، صرفه‌شان به این است که مردم سیاسی نباشند؛ مردم درک و تحلیل و شعور سیاسی نداشته باشند. اما حکومتی که می‌خواهد به دست مردم کارهای بزرگ را انجام دهد؛ نظام را می‌خواهد با قدرت بی‌پایان مردم به سر منزل مقصود برساند و مردم را همه چیز نظام می‌داند، مگر مردمش - بخصوص جوانان، و بالاخص جوانان دانشجویی - می‌توانند غیر سیاسی باشند؟! مگر می‌شود؟! عالم‌ترین عالم‌ها و دانشمندترین دانشمندان را هم، اگر مغز و فهم سیاسی نداشته باشند، دشمن با یک آبنبات تُرش می‌تواند به آن طرف برود؛ مجذوب خودش کند، و در جهت اهداف خودش قرار دهد!

(بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۸/۱۲)

## دانشجویان باید فعالیت سیاسی کنند

من سه، چهار سال قبل از این گفتم که دانشجویان بایستی سیاسی شوند؛ و بعد هم علیه کسانی که دانشگاه را از سیاست دور کردند، تعبیر تندی کردم. یک سال بعد از آن، یا همان وقتها، در یک اجتماع دانشجویی گفتم که اشتباه نکنید؛ من که می‌گویم فعالیت سیاسی، معنایش این نیست که فعالیت سیاسی حتماً باید علیه دولت، علیه مسؤولان و علیه نظام باشد. بعضی از بدخواهان، فعالیت سیاسی را این‌گونه تعبیر می‌کنند. فکر می‌کنند فعالیت سیاسی، یعنی سیاسی کاری! این، یک نوع سیاسی کاری و یک نوع تقلب است که آدم تصور کند فعالیت سیاسی در دانشگاه، فقط با بدگفتن و با فحاشی کردن و با اهانت کردن به این و آن حاصل می‌شود؛ نه، فعالیت سیاسی، برای پیدا شدن قدرت تحلیل در دانشجویست. این دانشجوی اگر قدرت تحلیل سیاسی نداشته باشد، فریب می‌خورد و فریب خوردن دانشجوی، درد بزرگی است که تحملش خیلی سخت است. بالاخره اگر دانشجویان بخواهند قدرت تحلیل پیدا کنند، باید فعالیت سیاسی بکنند؛ باید سیاست را بخوانند، بنویسند، بگویند، مذاکره و مباحثه کنند. تا این کار نشود، دانشجویان توانایی پیدا نمی‌کنند. عقیده من، هنوز هم همین است.

(بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۱۳۷۷/۲/۲۲)

## پرهیز از تحجر سیاسی

### و وارد شدن به حیطه تحزب

برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجوی این است که فکر می‌کنیم دانشجوی یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند - بعضیشان در ایران شعبه هم دارند که دانشجوی را نه روشنفکر می‌پسندند، نه مسلمان، روشنفکر نمی‌پسندند، زیرا او را دچار تعصبات و تحجرات حزبی و سیاسی و وارداتی می‌کنند. ما وقتی می‌گوییم تحجر، فوراً ذهنمان می‌رود به تحجر مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تحجر است، اما تحجر فقط تحجر مذهبی نیست، بلکه خطرناکتر از آن، تحجر سیاسی است؛ تحجرات ناشی از شکل‌بندی تحزب و سازمانهای سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی‌دهند. اگر ده دلیل قانع‌کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می‌کنند اما در عمل طور دیگری نشان می‌دهد! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر - مثل پدرخوانده مافیا - از او این‌گونه خواسته است. این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه کنارهای حتی محیط دانشگاهی می‌بیند. پس، آن مجموعه‌ای که دچار چنین تحجری باشد، دیگر روشنفکر نیست؛ چون روشنفکری لازمه‌اش حق‌طلبی، چشم باز و تکیه به منطق و استدلال است. (بیانات در جمع دانشجویان نمونه و ممتاز دانشگاه ها ۱۳۸۱/۹/۷)

## قدرت تحلیل سیاسی

سیاست در دانشگاهها - که بنده همیشه روی آن تأکید کرده‌ام - به این معناست. ما دو کار سیاسی داریم: سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی؛ این یک‌چور کار است. این را من به هیچ‌وجه تأیید نمی‌کنم؛ نه در دانشگاه و نه در بیرون دانشگاه؛ بخصوص در دانشگاه. یکی هم سیاستگری است؛ یعنی حقیقتاً فهم و قدرت تحلیل سیاسی پیدا کردن؛ که یکی از وظایف تشکیلهای دانشجویی این است. من تأکید می‌کنم، تشکیلهای دانشجویی - که عمده نمایندگان آنها، در اینجا تشریف دارید - نوع برنامه‌ریزی و کار را به کیفیت قرار دهید که دانشجوی قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند؛ هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند؛ این قدرت تحلیل سیاسی، خیلی مهم است. ما غالباً چوب این را خورده‌ایم؛ نه ما، بلکه ملت‌های دیگر هم بر اثر خطاها و خطبهایی در فهم سیاسی‌شان، گاهی مشکلات بزرگی را از سر گذرانده‌اند. این، یک مسئله‌ی مهم است. (بیانات در دیدار دانشجویان نمونه و نمایندگان تشکیلهای مختلف دانشجویی ۱۳۸۵/۷/۲۵)

## کادر سازی و نخبه پروری سیاسی

شما امروز دانشجویید و انگیزه‌هایی هم دارید؛ خیلی هم خوب، فردا جای شما - پنج سال دیگر، شش سال دیگر که شما دانشجوی نیستید - آنهایی که می‌آیند، وارث چه هستند؟





# تشکل های یکبار مصرف!

## چار چوبی برای دانشجوی بسیجی سیاست مدار

بمانید، ببینید که رهبری درباره‌ی فلان شخص، یا فلان حرکت، یا فلان عمل، یا فلان سیاست چه موضعی اتخاذ میکند که بر اساس آن، شما هم موضع‌گیری کنید؛ نه، اینکه کارها را قفل خواهد کرد. رهبری وظایفی دارد، آن وظایف را اگر خدای تعالی به او کمک کند و توفیق بدهد، عمل خواهد کرد؛ شما هم وظایفی دارید؛ به صحنه نگاه کنید، تصمیم‌گیری کنید؛ منتها معیار عبارت باشد از تقوا؛ تقوا؛ معیار، تقوا باشد. تقوا یعنی اسیر هوای نفس نشدن در جانب‌داری یا طرف‌داری یا در مخالفت و معارضه، در انتقاد یا در تمجید؛ این را رعایت کنید. اگر این رعایت شد، هم انتقاد خوب است، هم جانب‌داری و تمجید خوب است؛ از شخص، از دولت، از فلان جریان سیاسی؛ از فلان حادثه‌ی سیاسی؛ هیچ اشکالی ندارد. البته اگر در یک زمینه‌ی نظری هم از سوی این حقیق‌ایز شد، آن کسانی که حسن‌ظن دارند و این نظر را قبول دارند، ممکن است این هم یکی از عواملی باشد که در تشخیص آنها دخالت خواهد داشت. (بیانات در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۳)

### تشکل های یکبار مصرف!

تشکل‌هایی هم هستند که مثل ظرف‌های یکبار مصرف، فقط برای انتخابات به‌وجود می‌آیند؛ مصرفش فقط انتخابات است. بعضی از تشکل‌ها این‌جوری هستند؛ تشکل را درست میکنند، خجالت هم نمی‌کشند بعضی‌ها، می‌گویند هم که این تشکل را درست کردیم برای اینکه در انتخابات فلان‌جا به دردمان بخورد. خب بابا! اینکه اهانت به دانشجو است؛ نگاه‌ابزاری به دانشجو، آن هم دانشجوی نخبه‌ای که حالا در یک تشکل بنا است گرد بیاید، این اهانت به او است. مگر انتخابات چقدر قیمت دارد که انسان به‌خاطر آن، دانشجو را تحقیر کند؛ آن هم دانشجوی نخبه را. این تشکل‌ها را بنده اعتقادی ندارم و معتقد نیستم که اینها به نفع کشورند یا میتوانند مفید باشند برای کشور؛ [تشکیل] آنها را توصیه نمی‌کنیم،

(بیانات در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۴)

و دشمنی نخواهد انجامید؛ دو تا نظر است. در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی هم به نظر میرسد که وقتی در چهارچوبها شما متفکر و متحیدید، اینچور باید برخورد کنید؛ نگذارید به کدورت بینجامد، بله، ممکن است کسانی باشند که از لحاظ اصول و مبانی با شما دشمنی کنند؛ آن یک مقوله‌ی دیگری است، یک بحث دیگری است؛ اما اختلاف نظر نباید به دعوا و کدورت و احیاناً خشونت بینجامد. (بیانات در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۲)

### معنی این شدت عمل را نمی‌فهمم!

یکی از دوستان گفتند اگر در دانشگاه چنین شود یا چنان شود، ما بشدت برخورد خواهیم کرد. من معنای این «شدت» را درست نفهمیدم! این برادری که این مطلب را گفتند، اتفاقاً منطق بیانی‌شان بسیار متین و مستحکم و سنجیده بود. خیلی خوب، شما که اهل منطقیه، شما که به این خوبی استدلال میکنید، شما که میتوانید اینچور از مبانی درست خودتان دفاع کنید، چه احتیاج دارید که با شدت برخورد کنید؟ اگر مراد از شدت، شدت در بیان و بحث و استدلال و نگارش است، خب حرفی نیست؛ اما اگر به معنای دیگری است، نه، من موافق نیستم که در مقابل نظر مخالف خودتان، یا فلان پدیده‌ی مخالف نظر شما، کار همراه با عنف، با شدت - به آن معنایی که ممکن است مورد نظرتان باشد - صورت بگیرد.

(بیانات در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۲)

### برگردان نظرات رهبری یا ...؟

این‌جور نیست که همه‌ی مواضعی که آحاد مردم - از جمله دانشجویان که جزو قشرهای پیشرو هستند - اتخاذ میکنند، بایستی الگو گرفته و برگردان نظراتی باشد که رهبری ایراز میکند؛ نه، شما به‌عنوان یک انسان مسلمان، مؤمن، صاحب فکر، باید نگاه کنید، تکلیفتان را احساس کنید، تحلیل داشته باشید. نسبت به اشخاص، نسبت به جریانها، نسبت به سیاستها، نسبت به دولتها، موضع داشته باشید، نظر داشته باشید. این‌جور نیست که شما باید منتظر

به تعبیر دیگر، آنها چگونه این محیط را شکل خواهند داد؟ بخشی از این کار به عهده‌ی امروز شماست. ما راجع به نخبه‌پروری علمی بحث کردیم، من حالا نخبه‌پروری سیاسی را توصیه نمی‌کنم. من تأیید میکنم که در بخشهای تبلیغات و صدا و سیما، نخبه‌های سیاسی و نخبه‌های اجتماعی باید مطرح بشوند؛ یکی از دوستان اینچوری فرمودند، که کاملاً درست است؛ مورد تأیید من است و این کار ان‌شاءالله باید بشود؛ لیکن بخشی از نخبه‌پروری هم مربوط به شماست؛ یعنی در محیط تشکل‌های دانشجویی، نخبه‌های سیاسی پرورش پیدا کنند؛ فضا را آماده کنید. این دیگر دست دولت و دست محیط خارج از دانشگاه نیست؛ دست خود شماست. از فکر، از ذهن استفاده کنید، ببینید چگونه میتوانید محیط بحث و استدلال و ورزشیایی فکری و تقویت روحیه و تقویت امید و محکم کردن پایه‌های فکر سیاسی را در این طبقه‌ی جدیدی که بعد از شما می‌آیند، برنامهریزی کنید که خاطر جمع باشیم که مجموعه‌ی دانشجویی در دوره‌ی بعد و دوره‌های بعد، همچنان در جهت همین هدفهای بلند و آرمانهای خوب پیش خواهد رفت. البته مراقب زاویه‌ها باید بود؛ کج‌رویها را بایستی دید و شناخت. (بیانات در دیدار دانشجویان نخبه، برتران کنکور و فعالان تشکل‌های سیاسی فرهنگی دانشگاه‌ها ۱۳۸۶/۷/۱۷)

### سقف معرفت

عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست. البته من امروز از این حرفهائی که زدند، حقیقتاً لذت بردم؛ حرفه‌ای خوب، حرفه‌ای پخته، تعبیرات جافانده، جمله‌بندیهای درست؛ این خوشحال‌کننده است. من می‌خواهم بگویم هر چه میتوانید، اولاً در این بخش کار کنید. سطح معرفت را بالا ببرید. با قرآن، با نوشتجات مرحوم شهید مطهری، با نوشتجات فضلالی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمیه حضور دارند، آشنا شوید. امروز فضلالی جوانی در حوزه‌های علمیه هستند که میتوانند در این قسمت به مجموعه‌ی جوانهای دانشگاهی یاری بدهند؛ کما اینکه کارهای خوبی هم دارد انجام میگیرد. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.

(بیانات در دیدار با دانشجویان در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۱)

### اختلاف نظر به کدورت نینجامد

من جدا می‌خواهم این را خواهش کنم که همه کوشش کنند که اختلاف نظر در تحلیل، در برداشت، در تلقی از واقعیتها، به کدورت نینجامد، به دعوا نینجامد. مثل محیط‌های علمی، دو نفر ممکن است نظرات علمی متفاوتی داشته باشند؛ این لزوماً به درگیری و مخالفت

بایسته‌های کار سیاسی در گفت و گویا  
دبیر سابق شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی کشور

# سال ۹۲ دغدغه مردم را نفهمیدیم؛ باسر به زمین خوریم

گفتمان ضروری امروز برای ترویج «استقلال ملی» است

رامین شمسایی نیا در میان بچه‌های بسیج دانشجویی آشناست. او که تا یکی دو سال پیش «دبیر شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی کشور» بود اکنون به اقتضای تحصیلاتش در حوزه ارتباطات، حوزه فعالیت خود را به فضای رسانه معطوف کرده است. از مدیریت گروه دانش و اقتصاد شبکه سه سیما گرفته تا تهیه‌کنندگی برنامه گفت و گو محور «حذف و اضافه» که به دغدغه‌های دانشجویی می‌پردازد. از او دعوت کردیم به دفتر تحریریه ۵۷ بیاید تا دقایقی پیرامون کم و کیف موضوع دانشجوی سیاسی و سیاسی‌کاری در دانشگاه به گفت و گو بپردازیم. هر چند هدف ما از مصاحبه بیشتر دریافت تجربیاتش در طی سال‌ها فعالیت در بسیج دانشجویی بود، اما او پیش‌تر مطالب دسته‌بندی‌شده‌ای را در تبلت‌ش جمع‌آوری کرده بود که برای ما ارائه کرد.

با توجه به اشاره مقام معظم رهبری به ضرورت اتخاذ رویکرد «اصولگرایی اصلاح‌طلبانه»، آیا در بسیج دانشجویی اصولگرایی به این معنی وجود دارد؟

بسیج دانشجویی یک تشکل-نهاد است. ما وقتی جنبش دانشجویی را در ایران یا کشورهای دیگر آسیب‌شناسی می‌کنیم می‌بینیم اینها همواره از سوی دو مسئله تهدید می‌شوند. یکی اینکه به عنوان یک نهاد محافظه‌کار درمی‌آید و اصلاً تحرک و پویایی‌شان را از دست می‌دهند مثل شاخه‌های دانشجویی خیلی از احزاب کمونیست در جهان که اینها صرفاً تأمین‌کننده منافع احزاب چپ و کمونیست در جهان بودند. آسیب دومی که معمولاً تشکل‌های دانشجویی را تهدید می‌کند بحث ناپایداری در مواضع و سطحی فکر کردن است که معمولاً اینها باعث می‌شود منحرف شوند. مثلاً چون مواضع دفتر تحکیم وحدت در اوایل انقلاب خیلی روشن و محکم نبود دیدیم در دهه ۷۰ چند شعبه شدند و منحرف شدند و عمدتاً هدف درستی را دنبال نمی‌کردند. بسیج دانشجویی نسبت به همه تشکل‌های دیگر یک مزیت نسبی دارد که تشکل است؛ یعنی شما می‌بینید بسیج دانشجویی با ۲-۳ هزار دفتر بزرگ‌ترین شبکه نیروی انسانی انقلابی را در کشور دارد و آزادی نسبی هم دارد. بچه‌ها موضع‌گیری می‌کنند، بیانیه می‌دهند و کار سیاسی می‌کنند و اتصال آن به نهاد سپاه که مقام معظم رهبری در ۸۶/۲/۳۱ گفتند که این را برای خودتان اختار بدانید باعث می‌شود که از انحراف مصون بماند. یک وقت ممکن است افرادی به یک جایی از بسیج دانشجویی ورود کنند به دلیل بی‌تجربگی یا خدای‌ناکرده سوءظن یک انحرافات داشته باشند، سپاه باعث می‌شود جلوی این انحرافات گرفته شود. برای همین بسیج دانشجویی نه یک تشکل دانشجویی است و نه یک نهاد است بلکه یک نهاد تشکل است؛ یعنی یک طرف آن به نهاد وصل است و از طرف دیگر ویژگی‌های تشکلی دارد. این فرق آن با جاهای دیگر است.

برخی اوقات آن چیزی که به عنوان نقطه‌ضعف بسیج گفته می‌شود اتفاقاً نقطه قوت است. همه بحثی که می‌گویم همین است؛ یعنی اگر ما فقط یک تشکل دانشجویی داشته باشیم به واسطه سطحی بودن منحرف می‌شود مثل دفتر تحکیم وحدت. اگر هم فقط نهادی باشد و بخواهد نقش محافظه‌کارانه ایفا کند که اصلاً پویایی خود را از دست می‌دهد و در تضاد با آرمان خواهی دانشجویی است. بزرگ‌ترین ویژگی بسیج دانشجویی این است که نهاد تشکل است؛ یعنی هم پویایی و هم آرمان‌گرایی و هم عدالت‌خواهی تشکل دانشجویی را دارد و هم ویژگی‌های نهادی آن را دارد به این معنا که یک اصولی دارد که نمی‌گذارد این منحرف شود. یک جاهایی اگر کج و راست برود این را درست می‌کند. چیزی به نام شاخه دانشجویی بسیج مستضعفین که هم نهاد و هم تشکل است در جهان منحصر به فرد است. در فضای اصولگرایی یا اصلاح‌طلبی این یک واقعیت است که کلاً جنبش‌های سیاسی و سیاسیون و احزاب سیاسی از چپ چپ گرفته تا راست راست نگاهشان به تشکل‌های دانشجویی عمدتاً و اکثراً نگاه ابزاری است. باید بحث را عمیق‌تر کنیم و برگردیم به اینجا که کلاً ارده یک جنبش و تشکل سیاسی معطوف به کسب



قدرت است. این عیب نیست. ممکن است بخواهد قدرت را برای خدمت به دست بگیرد اما اراده‌اش معطوف به کسب قدرت است؛ اما اراده جنبش‌های اجتماعی بالاخص جنبش دانشجویی معطوف به تحقق آرمان‌هاست. این دو مسئله باعث می‌شود که راه اینها از هم جدا شود. ممکن است در فضای تئوریک بگوییم آنها برای یک فضا دارند کار می‌کنند اما آنچه که واقعیت دارد این است که اینها در یک جایی راهشان از هم جدا می‌شود.

**آیا این فعالیت تشکل-نهادی می‌تواند ورای جریان‌های سیاسی آرمان «اصولگرایی اصلاح طلبانه» به معنای واقعی کلمه را در خود محقق کند؟**

ما وقتی درباره اصلاح طلبی و اصولگرایی صحبت می‌کنیم یک ما به ازای خارجی در ذهن مان است که مثلاً اصولگرایی یعنی همین جریانات اصولگرایی که موجود هستند و اصلاح طلبی هم یعنی همین تشکل‌های موجود. بعد یک عده حرف مقام معظم رهبری را به غلط متوجه شدند که اگر کسی خواست اصولگرایی اصلاح طلب باشد باید بیاید و وسط اینها بایستد اگر کسی متعادل و وسط اینها بود هم اصولگرا و هم اصلاح طلب است. این تفکر بسیار اشتباه و غلطی است که بعضی وقت‌ها اعتدال را هم همین طور تعریف می‌کنند یعنی می‌گویند بین حق و باطل بایستیم و بگوییم این اعتدال است. در صورتی که وقتی مقام معظم رهبری گفتند که ما نیاز به اصولگرایی اصلاح طلبانه داریم بحث این بود که منطبق بر اصول با نگاه اصلاح گرانه حرکت کنیم؛ یعنی ضعف‌ایمان را بشناسیم و آنها را اصلاح کنیم. اصلاً این طور نیست که ما بگوییم ما یک سری تشکل انقلابی و یک سری تشکل منتقد اصلاح طلب داریم اگر ما وسط اینها بایستیم پس این می‌شود اصولگرایی اصلاح طلبانه و همان چیزی که مقام معظم رهبری گفتند!

**اما این برداشت رهبری از دو واژه اصلاح طلبی و اصولگرایی چه میزان در جامعه نمود پیدا کرده است؟**

خیلی کم. دلیل آن هم این است که معمولاً سیاست ورزی میل به افراط دارد. ما الان دو الگوی کلی سیاست ورزی داریم. سیاست ورزی واقع‌گرایانه و عقلانی که آرمان‌ها را مبتنی بر مقدرات موجود پیش می‌برد. یک سیاست ورزی هم غریزی است؛ یعنی مثلاً یک فردی یک آرمانی دارد و همین طور می‌خواهد برود به این آرمان برسد. همان طور که فکر می‌کند همان طور هم می‌خواهد عمل کند. این به جایی نمی‌رسد. برای همین اکثراً ما افراط را بر این شاهد هستیم که سیاست ورزی غریزی انجام می‌دهیم.

من به غیر از شخص مقام معظم رهبری ما به ازای دقیقی برای اصولگرایی اصلاح طلبانه در کشور نمی‌بینیم؛ یعنی فرض کنید وقتی مقام معظم رهبری یک اصولی را می‌گویند مثلاً یک جایی در سیاست‌های تنظیم و جمعیت خانواده ما متوجه شدیم که اشتباه کردیم بهترین مثال خود ایشان بودند که آمدند-فکر می‌کنم در سخنرانی خراسان شمالی-گفتند ما در این قضیه کاهش تهدید نسل اشتباه کردیم و الان باید به سمت افزایش نسل برویم. این می‌شود مثالی بر اصولگرایی اصلاح طلبانه؛ اما اگر کسی یک موضع اشتباه داشت و روی موضع اشتباه اش هم پا فشاری کرد طبعاً این با اصولگرایی اصلاح طلبانه همخوانی ندارد.

**بسیج دانشجویی چه مقدار توانسته علاوه بر تلاش بر حفظ ارزش‌ها و اصول، پیشگام در اصلاح طلبی و نقد کننده عملکردهای ضعیف درون حاکمیتی باشد؟**

اگر ما بسیج دانشجویی را یک تشکلی ببینیم که در پی تحقق اصول انقلاب است، خواه‌ناخواه به یک مجموعه‌ای تبدیل می‌شود که به دنبال اصول و اصلاحگر است. به خاطر اینکه اصلاً اصلاحگر بودن و نگاه نقادانه به

همان طور که مقام معظم رهبری هم بارها گفته اند باید به سمت تصمیم سازی برویم نه تصمیم گیری. یک وقت هست بچه‌ها می‌روند یک مثالی را انتخاب می‌کنند و درباره آن بیانیه می‌دهند و حتی بعضی وقت‌ها بی‌انصافی می‌کنند بعد اصلاً می‌بینیم آن مثال به خاطر اطلاعات دقیقی که وجود نداشته اصلاً از بنا اشتباه بوده است. بهتر است ما باید بتوانیم جو کلی و گفتمان ایجاد کنیم

خود و مجموعه نهادهای کشور داشتن برای تشکلی که اصولاً می‌خواهد انقلاب را پیگیری کند خودش یکی از اصول است؛ بنابراین اصلاً نیاز نیست که ما بگوییم اصولگرایی اصلاح طلب. به خاطر اینکه اگر بگوییم کسی دنبال اصول است، یکی از اصول هم اصلاح خود و خود انتقادی است. اصلاً این در آن مفروض است. درباره اینکه جنبش دانشجویی بالاخص بسیج دانشجویی نسبت اش با انقلاب چیست باید عرض کنم که فرض کنید یک نهاد انقلابی دارد ضعیف و غلط و اشتباه عمل می‌کند، به این باید چطور تذکر داد و چطور باید از آن مطالبه کرد؟ مسئله این است همان طور که مقام معظم رهبری هم بارها گفته‌اند باید به سمت تصمیم سازی برویم نه تصمیم

گیری. یک وقت هست بچه‌ها می‌روند یک مثالی را انتخاب می‌کنند و درباره آن بیانیه می‌دهند و حتی بعضی وقت‌ها بی‌انصافی می‌کنند بعد اصلاً می‌بینیم آن مثال به خاطر اطلاعات دقیقی که وجود نداشته اصلاً از بنا اشتباه بوده است. بهتر است ما باید بتوانیم جو کلی و گفتمان ایجاد کنیم. مثلاً وقتی در کشور گفتمان قانون‌گرایی و تکیه بر توان داخلی اقتصاد ایجاد شد اینها خود به خود روی ذهن مسئولین اثر می‌گذارد. مگر اینکه ما در یک مسئله ریز اطلاعات بسیار دقیق داشته باشیم آن وقت می‌توانیم وارد شویم؛ اما می‌آییم و بیانیه می‌دهیم که فلان قاضی در فلان دادگاه حکم اشتباه داد و در این قضیه نه از جزئیات پرونده و نه از قانون مطلع هستیم. اگر مطلع بودیم که فی‌المواد، منتهی وقتی مطلع نیستیم بعضی از این مطالبه‌گری‌ها اشتباه است؛ اما درباره مصلحت؛ مطالبه اصول از دستگاه‌های مختلف خود جزئی از مصلحت است؛ یعنی اصلاً مصلحت کشور این است که تشکل‌های دانشجویی اجرای اصول را مطالبه کنند. برخی اوقات ما یک مصلحت‌های خودساخته ای داریم. این اشتباه است. منتهی چیزی که باعث می‌شود ما نتوانیم مطالبه‌گری کنیم یک دلیل دارد که آن مطالبه‌گری اشتباه است. مثل همین حادثه ورود به سفارت انگلیس و تسخیر آن که مطالبه‌گری اشتباه و غلط و مسیر نادرست است. این مسئله باعث می‌شود که راه مطالبه‌گری در نهادهای دیگر هم بسته شود و اتفاقاً این بهترین کمک به تثبیت موقعیت محافظه کارها است؛ یعنی محافظه کارها از خدایشان است که جنبش‌های مطالبه‌گر و عدالت‌خواه در مطالبه‌گری‌شان یک اشتباهی کنند و آن را به پیراهن عثمان تبدیل کنند و دیگر نگذارند که مطالبه‌گری کنند. لذا من فکر می‌کنم باید یک آسیب شناسی جدی روی شیوه‌های مطالبه‌گری مان کنیم. وقتی ما مطالبه‌گری می‌کنیم حتماً باید مستند باشد. مصاحبه‌ها و بیانیه‌های بچه‌ها باید با اندیشه سیاسی امام و مقام معظم رهبری، قانون اساسی، مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و سیاست‌های کلی کشور که مقام معظم رهبری ابلاغ می‌کنند استناد داشته باشد و آنها را مستند کنیم. صرف اینکه یک دانشجو این طور فکر می‌کند پس درباره این بیانیه بدهیم و مصاحبه کنیم به نظر کار اشتباهی می‌رسد.

اما جنبش مطالبه‌گری که جنبش دانشجویی می‌کند با جنبش مطالبه‌گری که مثلاً دستگاه قضا یا پلیس می‌کند با هم متفاوت است. دستگاه قضا مجازات می‌کند ولی جنبش دانشجویی حق مجازات ندارد و حق مطالبه و وظیفه گفتمان سازی دارد. دیگر اینکه باید جنبش مطالبه‌گری دانشجویی را بشناسیم. عرض کردم تصمیم سازی به جای تصمیم گیری است. گفتمان سازی به جای



## گفتمان امروز اصلاح طلبی در

کشور یک گفتمان التقاطی بین اسلام و لیبرالیسم و یک گفتمان زاویه دار با اندیشه اسلام ناب است. همان طور که گفتمان مجاهدین خلق یک گفتمان التقاطی بین اسلام و مارکسیسم بود. همان طور که گفتمان نهضت آزادی و ملی گراها و جبهه ملی یک گفتمان التقاطی بین اسلام و ناسیونالیسم و ملی گرایی بود. هم اینها هم در نهایت سرشان در یک آخور یعنی اسلام آمریکایی بود

قضاوت است. نقد کردن به جای مجازات کردن است. اینها ابزار مطالبه گری جنبش دانشجویی است که اگر از این ابزار درست استفاده نشود، راه مطالبه گری را هم برای خودمان و هم برای دیگر تشکلهای انقلاب مسدود می کنیم.

## در مواقعی برخی از فعالین بسیج دانشجویی وارد جریانها و رقابت های سیاسی می شوند که این موضوع بسیج را با شائبه عدم فراجناحی بودن روبرو می کند. آیا این موضوع به اصالت بسیج دانشجویی آسیب نمی زند؟

درست است؛ این موضوع به اصالت بسیج ضربه می زند. منتهی بحث بر این است که ما جناح را چه تعریف کنیم. برخی ها خود گفتمان انقلاب را یک جناح می بینند بعد یک گفتمان زاویه داری برای آن تعریف می کنند و می گویند بسیج چرا از گفتمان انقلاب دفاع کرد؟ یعنی اول باید تعریف مان را از جناح درست کنیم. به عنوان مثال می گویم گفتمان امروز اصلاح طلبی در کشور یک گفتمان التقاطی بین اسلام و لیبرالیسم و یک گفتمان زاویه دار با اندیشه اسلام ناب است. همان طور که گفتمان مجاهدین خلق یک گفتمان التقاطی بین اسلام و مارکسیسم بود. همان طور که گفتمان نهضت آزادی و ملی گراها و جبهه ملی یک گفتمان التقاطی بین اسلام و ناسیونالیسم و ملی گرایی بود. هم اینها هم در نهایت سرشان در یک آخور یعنی اسلام آمریکایی بود و آن دوگانه ای که امام تعریف کرد. امام هیچ وقت از چپ و راست صحبت نکرد و یک دوگانه بنیادین داشت و می گفت اسلام ناب و اسلام آمریکایی. چپ های کمونیسم و راست های لیبرالیسم همه جزء اسلام آمریکایی تعریف می شود. پس اول ما باید تعریفمان از جناح را دقیق کنیم. اگر کسی گفت گفتمان انقلاب یک جناح است و بسیج حتماً باید در آن ورود کند و از آن دفاع کند و با گفتمان زاویه دار حتماً باید مقابله کند، درست است. منتهی اگر مجموعه جریان های سیاسی

در داخل چهارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و مطابق با منویات قانون و قانون اساسی وجود داشتند حتماً اشتباه است که بسیج آنجا به کار ورود کند. منتهی مسئله یک بار بر سر کلیت بسیج است و یک بار بر سر آدم هاست. اینکه اصلاً چرا بچه های تشکلهای دانشجویی و بسیج دانشجویی وارد جریانات سیاسی می شوند و چرا بیشتر به مسائل سیاسی می پردازند؟ مثلاً چرا این قدر که به سیاست اهمیت می دهند به فرهنگ و اقتصاد اهمیت نمی دهند؟ این بحث دوم است. بحث دوم این است که اولاً سیاست برای دانشجو عرصه جذابی است. علت آن هم این است که عرصه سلطه و مقاومت در آن خیلی شفاف است. مثلاً درک سلطه و مقاومت در فرهنگ و اقتصاد سخت است. ولی سیاست این طور نیست و خیلی شفاف است. برای همین مبارزه کردن با یک مجموعه ای برای آن آسان و جذاب است. به عنوان مثال اگر شما بخواهید درک کنید که کشور در جنگ اقتصادی است باید خیلی از مفاهیم و اصطلاحات اقتصادی را بدانید ولی در سیاست این طور نیست. خیلی راحت به کسی که علیه فضای سیاسی کشور شما کاری کرده تحکم می کنید. پس یک دلیل جذاب بودن است که دانشجویان به سمت جریانات سیاسی می روند. دلیل دیگر اینکه جریان های سیاسی، تشکلهای دانشجویی را به شدت ابزار خوبی برای نقش آفرینی خودشان می دانند. یک بحث دیگر انگیزه های شخصی است که البته اگر بگویم مادی، صحیح تر است. خودسازی و مبارزه با نفس نخ تسبیح تمام فعالیت های درست است؛ یعنی اگر این نخ تسبیح وجود داشته باشد تمام فعالیت های تشکل دانشجویی درست انجام می شود و اگر این نخ تسبیح یعنی مبارزه با نفس نبود تمام این فعالیت ها اشتباه می شود. اگر یک زمینی حاصل خیز نیست و لم بزرع است. شما در آن بذر بکارید فایده ندارد. تا زمانی که آن نیت درست نباشد به هیچ جایی نخواهید رسید. این سه دلیلی است که بعضی از بچه ها از تشکلهای دانشجویی به مجموعه های سیاسی جذب می شوند. البته این نکته را شما می دانید؛ اینکه صرفاً یک کسی در تشکلهای دانشجویی بوده و

ممکن است یکی بگوید که مقام معظم رهبری و امام (ره) که حرف های کلی می زنند. نگاه کنید مقام معظم رهبری تقریباً هر هفته یک دیدار دارند و بیان و تحلیل مفصلی از مسائل ارائه می دهند. اینقدری که مقام معظم رهبری تحلیل ارائه می دهند حسین شریعتمداری در کیهان ارائه نمی دهد. ما از این تحلیل ها چقدر استفاده می کنیم؟

وارد جریان های سیاسی شود عیب نیست و اتفاقاً خیلی هم خوب است. واقعاً بسیج مدرسه سیاست ورزی است ولی مدرسه سیاست زدگی نیست. چه اشکال دارد اگر بسیج دانشجویی به مثابه یک مدرسه فردی را برای سیاست ورزی آماده کند و او بعد از اینکه از بسیج رفت در یکی از تشکلهای انقلابی در سطح کشور فعالیت کند. اتفاقاً وظیفه و کارویژه بسیج دانشجویی این است که نیرو، مدیر، وزیر و وکیل تربیت کند منتهی اشکال آن از وقتی یا جایی شروع می شود که همزمان با بودن در آن تشکل به نفع یک جناح سیاسی خاص یا آن تعریفی که گفتم وارد عمل شود.

## با توجه به اینکه نزدیک به انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم؛ ما معمولاً دو نگاه که معطوف به ضرورت گفتمان سازی و معطوف به مصداق نگرسی است را پیشرو داریم. آیا گفتمان سازی که نیاز به فعالیت بیشتر و آکادمیک دارد شکل گرفته است؟

می شود در چند محور این مسئله را دید. یکی اینکه اندیشه ای که ما باید مبتنی با آن حرکت کنیم چیست. دیگر اینکه تا به حال چه آسیب هایی داشتیم و اینکه الان باید چکار کرد. در ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۶ مقام معظم رهبری در دیدار با بسیج دانشجویی می فرمایند جای شما در خیمه فرماندهی انقلاب است؛ یعنی باید از بالا به جریان های سیاسی نگاه کنید. شما یک جریان سیاسی در کنار سایر جریان های سیاسی نیستید؛ بنابراین اگر فردی یا مجموعه ای اصرار داشت که این بسیج دانشجویان را در سطح یک واحد سیاسی یا حزب سیاسی تقلیل دهد علاوه بر اینکه اشتباه کرده حتماً ظلم کرده است؛ بنابراین این یک راهبرد اصلی است که نباید جزئی در کنار جریان های سیاسی دیگر باشیم. اشکال کجا پیش می آید؟ وقتی ما مرجع اندیشه ای درستی نداشته باشیم مثلاً در انتخابات ها کل اندیشه و الگوی عمل سیاسی ما می شود یک سایت و تفکرمان بشود سایت و روزنامه ای! بعد هم می شود سطحی و بعد از آن کشیده می شود به بی اخلاقی های سیاسی و غیره. قطعاً خیلی از اعضای تشکلهای دانشجویی به اندازه کافی اندیشه های امام (ره) و مقام معظم رهبری را نخوانده اند؛ یعنی برای عمل سیاسی شان منظومه فکری درستی ندارند. می شود باری به هر جهت، یک بار این سایت را می خواند و این حرف را می زند و یک بار آن سایت را می خواند و حرف دیگری می زند؛ یعنی منظومه دقیقی ندارد. ممکن است یکی بگوید که مقام معظم رهبری و امام (ره) حرف های کلی می زنند. نگاه کنید مقام معظم رهبری تقریباً هر هفته یک دیدار

دارند و بیان و تحلیل مفصلی از مسائل ارائه می‌دهند. این قدری که مقام معظم رهبری تحلیل ارائه می‌دهند حسین شریعتمداری در کیهان ارائه نمی‌دهد. ما از این تحلیل‌ها چقدر استفاده می‌کنیم؟ جنس صحبت‌های ایشان هم طوری است که مباحث فقهی، اخلاقی، اعتقادی، تاریخ تحلیلی، تحلیل مسائل روز و تحلیل مسائل اساسی انقلاب در آن مطرح می‌شود. اگر کسی روی اندیشه‌های مقام معظم رهبری درست کار و مطالعه کند، این نه فقط یکی از دقیق‌ترین مراجع اندیشه سیاسی بلکه اندیشه تحلیل و شناخت مسائل کشور است. این یکی از ضعف‌هایی است که تشکلهای دانشجویی از جمله بسیج دانشجویی داشته‌اند و ضرورت مغفولی است که باعث انحراف شده است.

### تاکنون بسیج دانشجویی بیشتر در حوزه گفتمان سازی سیاسی موفق بوده یا در ایام انتخابات ناخودآگاه به سمت مصادیق کشیده شده است؟

گفتمان را نمی‌شود از مصادیقش جدا کرد. من نمی‌گویم کار تشکل دانشجویی انقلابی این است که برود مصداق را بشناسد و بیاورد منتهی می‌گویم شما وقتی که گفتمان را در عرصه انتخابات برجسته کردید این مصداق از گفتمان جدا نمی‌شود و اگر گفتمان را رها کنید و بروید برای آن مصداق کار کنید اشتباه از اینجا شروع می‌شود. در برجسته کردن گفتمان عدالت در سال ۱۳۸۴ و در برجسته کردن گفتمان فقر و فساد و تبعیض، بسیج دانشجویی نقش ویژه ای داشته است. به عنوان مثال شما ببینید فتنه ۸۸ حاصل چند شکاف بود. یکی شکاف «مرکز-پیرامون» بود. چون خیلی از دولت‌ها به تهران اهمیت می‌دادند و به استان‌ها اهمیت نمی‌دادند. آن زمان دولت وقت به استان‌ها اهمیت داد. دیگری شکاف ایدئولوژیک بود که بعضی‌ها می‌گفتند ما از طرز تفکر اصولگرایی خوش مان نمی‌آید و شما بهترین کار را هم بکنید مثلاً من از قیافه احمدی نژاد خوشم نمی‌آید. شکاف سومی که در آن عرصه وجود داشت و نمی‌دانم گفتن آن اینجا چقدر صحیح می‌باشد؛

بسیج دانشجویی در برجسته و هژمون کردن این گفتمان‌های عدالت و فقر و فساد و تبعیض بسیار مؤثر عمل کرد و الان گفتمانی که بسیج دانشجویی می‌تواند روی آن کار کند و دارد کار می‌کند گفتمان

استقلال ملی است؛ یعنی شما وقتی می‌گویید اقتصاد متکی بر منابع درونی، توسعه درون زار، وقتی توافق لوزان را نقد می‌کنید کلید واژه‌های همه اینها استقلال ملی است. این باید در مردم لمس شود. به نظر من بسیج دانشجویی در فعالیتهایی که در برجسته سازی گفتمان استقلال ملی داشته همین الان هم موفق عمل کرده است. یک بخشی از این استقلال ملی، شکل گیری نظام سیاسی و استقرار دولت است. به نظر من استقلال ملی ما هنوز به طور کامل محقق نشده است. در سال ۱۳۵۷ استقلال سیاسی و جغرافیایی ما محقق شد اما استقلال فرهنگی، استقلال تربیتی، علمی و اقتصادی ما هنوز خیلی کار دارد. هر دولتی که آمده و به توسعه درون زار معتقد بوده باعث شده استقلال ملی ما تقویت شود و هر دولتی که به دنبال استقلال برون زار بوده مثل دولت آقای روحانی و با استراتژیست‌هایی

### یک سلسله مسائل انتزاعی

برای خودمان درست می‌کنیم و به آن می‌پردازیم در صورتی که اصلاً مسئله مردم این نیست. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۲ مسئله‌های مردم دغدغه‌های اقتصادی بود و مسئله ما خلوص یا وحدت بود. ممکن است آن مسئله خلوص و وحدت در آن برهه درست بوده ولی مسئله جامعه نیست. اگر ما به مقدمات و واقعیت جامعه توجه نکنیم با سر زمین می‌خوریم. کما اینکه در انتخابات ۱۳۹۲ زمین خوردیم

مثل آقای سریع القلم این باعث شده استقلال ملی کاهش پیدا کند.

### اگر در نظر بگیریم که به قول شما گفتمان «استقلال ملی» نیاز امروز جامعه است؛ ما در انتقال این گفتمان به فضای جامعه چقدر موفق بوده‌ایم؟ آیا این حرف‌ها فقط میان ما حزب الهی‌ها گوش به گوش می‌پیچد این که مردم هم این گفتمان را درک می‌کنند؟

کلاً ارتباط بسیج دانشجویی با عموم مردم و جامعه بد نیست ولی هنوز خیلی ظرفیت دارد؛ یعنی اینکه ما الان خودمان را یک مقدار مشغول فضای درونی بسیج دانشجویی و حتی دانشگاه کردیم در صورتی که حتی نقش آفرینی مردمی هم خودش یکی از وظایف بسیج دانشجویی است. مثلاً حضور در مساجد، هیئت، نماز جمعه، حرف زدن، تحلیل کردن و حتی به وقت اش حضور در سر چهارراه‌ها یعنی ایستگاه و خیمه‌های روشنگری اینها از آن کارهای لازمی است که باید صورت گیرد. یک مقدار هم در بسیج دانشجویی صورت گرفته ولی کم است یعنی واقع این است که بعضاً یک سلسله مسائل انتزاعی برای خودمان درست می‌کنیم و به آن می‌پردازیم در صورتی که اصلاً مسئله مردم این نیست. به عنوان مثال در سال ۱۳۹۲ مسئله‌های مردم دغدغه‌های اقتصادی بود و مسئله ما خلوص یا وحدت بود. ممکن است آن مسئله خلوص و وحدت در آن برهه درست بوده ولی مسئله جامعه نیست. اگر ما به مقدمات و واقعیت جامعه توجه نکنیم با سر زمین می‌خوریم. کما اینکه در انتخابات ۱۳۹۲ زمین خوردیم. یکی از هنرهایی که امام داشتند و مقام معظم رهبری دارند این است که با توجه به مقدمات جامعه انقلاب را گام به گام پیش می‌برند. یعنی سیره امام و مقام معظم رهبری و رشد کشور و انقلاب با توجه به مقدمات و واقعیت جامعه است. می‌خواهم بگویم بسیج دانشجویی در این نقش آفرینی‌های مردمی و شناخت دغدغه‌های مردم می‌تواند بهتر عمل کند. مثلاً اول سال کرایه تاکسی‌ها گران می‌شود، چرا مثلاً مسئول بسیج دانشگاه شیراز نباید نامه سرگشاده به شهردار یا رئیس سازمان تاکسیرانی شیراز ارسال کند و بگوید مطابق مصوبه شورای شهر شما فقط سالانه می‌توانید ۱۵ درصد کرایه حمل و نقل عمومی را افزایش دهید چرا الان ۴۰ درصد گران کردید؟ مثال کف جامعه می‌زنم چون مردم حس می‌کنند که بسیج و



تشکل‌های انقلابی کنارشان هستند و دغدغه‌هایشان به هم نزدیک است؛ اما اگر دغدغه ما یک سری مسائل انتزاعی شد که فقط مسائل نخنگانی است این خطر است که کم کم از مردم فاصله بگیرد و دلیل خیلی از انقلاب‌ها که شکست خوردند فاصله از مردم بود.

**۵۵** از آنجا که شما در دوره ای مسئول شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی بودید و نظر به اینکه شورای تبیین با بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و جهت‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌ها در دانشگاه‌ها در ارتباط است و مغز بسیج دانشجویی در خط‌دهی فکری در سطح دانشگاه‌ها است، میانیه بیانیه‌ها و مواضعی که در دانشگاه‌ها منتشر می‌شود باید چگونه باشد که برجسب سیاسی و جناحی نخورد؟

به نکته خوبی اشاره کردید. وقتی بچه‌های بسیج دانشجویی بیانیه می‌دهند یا مصاحبه می‌کنند یا یک تجمع برگزار می‌کنند باید خیلی محتاط عمل کنند که برجسب سیاسی نخورند. نباید محافظه کار باشند ولی باید محتاط باشند. محتاط به این معنا که در پازل و زمین کسی بازی نکنند. رهبری مثالی می‌زند که یک حرف حقی هست که پازل دشمن را تکمیل می‌کند. این حرف حق نباید آنجا زده شود. عین کلام مقام رهبری است. ممکن است مثلاً یک مسئله ای باشد که برای کشور فرعی است و مسئله اصلی نیست. برجسته کردن و تبدیل به مسئله اصلی کردن این، کار اشتباهی است. پس یکی از مسائل بچه‌هایی که در بسیج دانشجویی می‌خواهند نقش آفرینی و کار سیاسی کنند شناخت درست و اولویت دار مسائل است؛ یعنی ببینند که الان اولویت با چیست. نکته دوم که خیلی مهم است این که بچه‌ها باید محتاط باشند که انگ سیاسی و جناحی نخورند و در پازل کسی بازی نکنند. در پازل دشمن بازی کردن که افضح است؛ لذا حتی در پازل جناح‌های سیاسی هم بی خود نباید بازی کرد. یکی از تشکل‌ها زمانی به ما اصرار داشت که در یک موقعیت

خاصی که اگر خاطراتان باشد دو نفر از سران قوا با هم درگیر شده بودند، ببایم له یکی از سران قوا و علیه یکی دیگر از روسای قوا بیانیه بدهیم که آن وقت دقیقاً خاطرلم هست که هم شورای تبیین و هم سازمان بسیج دانشجویی مخالف بودند و دیدیم که این کار عقلانی نیست. اولین راه برای جلوگیری از اینکه برجسب سیاسی نخورید این است که الزاماً از خوردن برجسب سیاسی نترسید. ممکن است شما هر طور که رفتار کنید بالاخره یک کسی پیدا شود که یک برجسب به شما بزند. این خیلی مهم نیست. آن چیزی که مهم است این است که واقعاً بدانید دارید درست رفتار می‌کنید؛ یعنی آن آزادفکری که مقام معظم رهبری می‌فرمایند؛ پیشرفت واقعی کشور در گرو آزادی واقعی فکرهاست؛ یعنی یک جوان کم سن و سالی که تعلقات مادی و سیاسی‌اش کمتر است و آزادانه

فکر می‌کند و یک تحلیلی ارائه می‌دهد. ممکن است این تحلیل در کوتاه مدت با موضع یکی از جریان‌های سیاسی یکی باشد. ممکن است شما در قبال توافق هسته ای به یک موضعی برسید که اتفاقاً فلان حزب هم همین موضع را دارد. این اشکالی ندارد. منتهی اگر در بلند مدت هر حزبی یک موضعی گرفت و شما هم مثل همان موضع گرفتید اینجا محل تأمل می‌شود. البته نمی‌توانیم بگوییم باز هم آن کاملاً اشتباه است. بحث برجسب سیاسی خوردن از آن چیزهایی است که آدم نباید خیلی از آن بترسد. چون برخی اوقات اصلاً به عنوان یک حربه استفاده می‌شود که بچه بسیجی دانشگاهی جا بزند. مثلاً می‌خواهند یک موضع خوبی بگیرند بعد جوی ایجاد می‌شود مبنی بر اینکه شما می‌خواهید این موضع را بگیرید پس با فلانی هماهنگ هستید، خوب بگویند. اگر می‌دانید که این کار درست است و آن آدم هم داخل جبهه انقلاب است-اگر دشمن باشد بحث جداس- خوب گفته بشود

این که اشکال ندارد منتهی سیر رسیدن به این تسویه باید درست باشد. الان بچه‌های تشکل‌های دانشجویی عمدتاً دو مشکل دارند: یکی مسئله‌های زمانشان را باید خوب بشناسند، دیگر اینکه تفسیرشان درست باشد.

**۵۶** آسیبی که ممکن است در بسیج دانشجویی رخ دهد که ولو کم تعداد باشد؛ آسیبی خیلی زیاد است آن است که عده ای بسیج دانشجویی را برای خود صرفاً به عنوان یک پله ترقی در نظر بگیرند. برای پیشگیری از چنین احساسی چه باید کرد؟

اگر نگاه کسی به هر چیزی، هم به بسیج دانشجویی و هم به خانواده و دوستان و درس نگاه منتفع طلبانه ابزاری باشد به نظر من اشکال دارد. از جمله در تشکل دانشجویی که خیلی اشکال بیشتر است. منتهی باید این دو را از هم تفکیک کنیم. اگر کسی آمد و درست و با نیت خوب کار کرد و درس اش را هم خواند و انسان توانمندی هم هست و بیان خوبی هم دارد و از نظر فکری هم انسان قوی است خوب این آدم طبعاً وقتی از بسیج دانشجویی می‌رود که بیکار نمی‌شود. بالاخره به او چندتا پیشنهاد می‌دهند و آنجا برای خودش خوب است و برای کشور هم مفید است. در این که اشکال نیست. منتهی اگر کسی از اول سنگ بنا را اشتباه بگذارد و نگاه اش به بسیج ابزاری باشد حتماً کار اشتباهی است و این اصلاً کار درستی نیست. اگر بخواهم منصفانه نگاه کنم من چنین فضایی در بسیج دانشجویی ندیدم. اکثریت کسانی که در بسیج دانشجویی آمدند، در فضای مخلصی کار کردند اما بچه‌های قوی هستند، کسی که دارد در شریف درس می‌خواند، در علوم انسانی دارد در علامه درس می‌خواند، در فضای حقوق دارد در دانشگاه تهران درس می‌خواند و در دانشگاه کوچک‌تر هم فرق ندارد-الزاماً در دانشگاه بزرگ‌تر درس خواندن به معنای قوی‌تر بودن نیست-این انسان توانمند است و راجع به مسائل مختلف تحلیل دارد. فضای بسیج دانشجویی یک

حتی در پازل جناح‌های سیاسی هم بی خود نباید بازی کرد. یکی از تشکل‌ها زمانی به ما اصرار داشت که در یک موقعیت خاصی که اگر خاطراتان باشد دو نفر از سران قوا با هم درگیر شده بودند یکی دیگر از روسای قوا بیانیه بدهیم که آن وقت دقیقاً خاطرلم هست که هم شورای تبیین و هم سازمان بسیج دانشجویی مخالف بودند و دیدیم که این کار عقلانی نیست

ظرفی بوده که این آدم در آن آزمون و خطا کرده، رشد کرده و الان رفته جای دیگر. این را نمی‌شود به عنوان یک ایراد تلقی کرد. منتهی اگر کسی از بسیج برای رشد شخصی‌اش استفاده ابزاری کرد حتماً اشتباه است. الان یکی از مشکلاتی که ما داریم بحث نیت خوانی و سوءظن است. ما هیچ یک دستگاه نیت خوان که نداریم، اگر هم بخواهیم نیت خوانی کنیم باز در اسلام اصل بر حسن ظن است. نباید نیت خوانی بکنیم که این از اول آمده که آن کار را بکنند بعد هم با سوءظن! این که اشتباه است. ولی اگر دیدیم در خلال کار یک کسی جنس مصاحبه کردن‌هایش و این طرف و آن طرف رفتن‌هایش و جنس کارهایی که می‌کند شبیه ستاد تبلیغاتی است این طبعاً اشتباه است و در همان جا باید جلوی او گرفته شود بهترین کسی هم که می‌تواند جلوگیری کند نهادهای نظارتی نیستند بلکه خود

بچه‌های بسیج دانشجویی هستند؛ یعنی ما در بسیج و تشکل دانشجویی باید فرهنگی را به وجود بیاوریم که اگر کسی به دنبال مطرح کردن خودش بود و برای خودش کار می‌کرد و نه برای خدا اصلاً خود به خود طرد شود و به حاشیه برود. ■





علیرضا زاکانی در گفت و گو با ۵۷:

# در انتخابات ۷۶ اصلاح را معرفی کردیم

مقابله بسیج دانشجویی

با انحرافات اصلاح طلبان از موضع جناحی نیست

صحبت پیرامون نحوه سیاستمداری دانشجویان از زبان کسی که در ایام دانشجویی در تشکل‌های سیاسی فعالیت داشته و هم‌اکنون نیز در سطوح بالای فعالیت سیاسی مشغول خدمت است، می‌تواند قابل تأمل باشد. چرا که مواضع سیاسی چنین اشخاصی در زمان فعلی احتمالاً برگرفته از تفکرات آنها در دوران دانشجویی است. دکتر علیرضا زاکانی، پزشک هسته‌ای و نماینده مردم تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات در مجلس شورای اسلامی است که جنبه‌های عدالتخواهانه و فسادستیزی کنونی در عملکرد او در جایگاه نمایندگی مجلس؛ بی‌شک برگرفته از آرمان‌خواهی ایام دانشجویی اوست. زاکانی سابقه ریاست بر سازمان بسیج دانشجویی و همزمان در دوره‌ای مسئولیت بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی را در کارنامه خود دارد. در گفت و گو با وی درباره نسبت بین دانشجوی «سیاسی» و «سیاسی‌کار» و همچنین تأثیرات متقابل میان فعالیت‌های سیاسی دانشجویی بر جامعه پرسیدیم.



## نسبت بین دانشجوی سیاسی و دانشجوی

### سیاسی کار چیست؟

من معتقدم که ما علاوه بر این دو واژه؛ مقوله‌های دیگری در نسبت دانشجوی با فضای سیاسی داریم. یکی از آن‌ها را می‌توان با عنوان دانشجوی سیاست زده و دیگری را با عنوان دانشجوی سیاست گریز بیان کرد. اگر می‌خواهید این مقولات را بسنجید باید همه را با هم نگاه کرد. اولین درجه متعلق است به دانشجویانی که سیاست‌گریزند و عملاً در دانشگاه توجه به ابعاد سیاسی و اجزاء و عناصر پیرامون خود در عرصه سیاست و جامعه ندارند. این یک سطح است. در سطح دوم دانشجوی سیاسی است که به نظر من خود به سه دسته تقسیم می‌شود. یک دسته سیاسی کار و شعبده باز سیاسی است. دسته‌ی دیگر دچار سیاست زدگی است و در گرداب سیاست بدون اینکه جهت و هدف داشته باشد غوطه‌ور است و دسته سوم به معنای واقعی کلمه سیاسی است و با محیط پیرامونی‌اش به صورت منطقی ارتباط درستی برقرار می‌کند و آرمان‌ها و مسئولیتی‌هایی را در قبال آن آرمان‌ها برای خود قائل است. یک دانشجوی مطلوب، سیاست‌گریز و سیاست زده و یا سیاسی کار نیست؛ بلکه یک عنصر سیاسی است که بر اساس مابانی اعتقادی خود سعی می‌کند بر محیط پیرامونش اثر بگذارد و محیط را به سمت آرمان‌های خودش سوق دهد.

## یک دانشجوی سیاسی که هدفش ایجاد

### بینش و بصیرت و اثرگذاری در فضای دانشگاه و جامعه است باید دارای چه شاخص‌هایی باشد؟

دانشجوی سیاسی موفق باید دارای چهار ویژگی باشد. ویژگی اول آشنایی کلی در مورد جریان‌های سیاسی و نسبت آن‌ها با جبهه‌ی حق و باطل است. ویژگی دوم این است که بتواند هر کدام از جریان‌های سیاسی و اشخاص را مطابق با آن شناختی که دارد و آن دسته‌بندی‌هایی که مشخص کرده است تفکیک کند.

ویژگی سوم آگاهی از اوضاع و احوال جامعه و رصد اتفاقات سیاسی است تا به وسیله‌ی آن بتواند تغییرات و جهت‌بندی‌های آن‌ها را تشخیص دهد. در نهایت ویژگی چهارمی که یک دانشجوی سیاسی موفق باید از آن بهره‌مند باشد، نقش آفرینی است. نقش آفرینی به این معنا که بتواند برای خودش یک عمل سیاسی موفق در نظر بگیرد و بعد تلاش کند تا آن عمل و ایده و فکر و برنامه را به منصفه ظهور برساند.

## دانشجوی بسیجی در فعالیت‌های سیاسی

ممکن است به نقطه‌ای برسد که یک پیشرفت شخصی برای او شکل بگیرد. آیا دانشجوی بسیجی حق دارد از این موقعیت برای رشد شخصی خود بهره‌برداری کند؟

زمانی فرد در جهت کسب مناصب و ارتقاء خود برنامه‌ریزی می‌کند و نقشه می‌کشد و در واقع همه این دغدغه‌ها

را برای خود به عنوان یک ابزار می‌بیند تا بتواند به هدف شخصی خود برسد. اگر شما چنین فردی را مشاهده کردید نباید او را به عنوان دانشجوی سیاسی موفق که در بهره‌وری‌های آن صحبت کردیم به حساب بیاورید. اما اگر فردی در مسیر انجام وظیفه خودش گام برداشت و در این گام برداشتن تابع محیط پیرامونی‌اش ارتباط برقرار کرد، شناخت و شناخته شد، آن جنبه‌های رشد به صورت طبیعی برای او اتفاق می‌افتد اما این جنبه‌های رشد برای او در واقع جنبه‌های اصلی نیست. یک جنبه‌های عرضی و اتفاقی است که در این مسیر اتفاق می‌افتد. اصل برای آن این است که نقش آفرین باشد و بتواند هدف بزرگی را در جامعه پیگیری کند و به انجام برساند. در راستای پیگیری این هدف بزرگ، قطع به یقین رشد می‌کند اما این رشد ممدوح است. رشدی است که برای یک هدف متعالی به صورت طبیعی اتفاق می‌افتد. اگر از این دانشجوی بپرسید برای تو چه چیز مطلوب است؟ می‌گوید: «در درجه اول گمنامی و آن مؤلفه‌هایی که به اینبارگری، خلوص بالا و پارامترهایی از این جنس کمک می‌کند. برای من اهمیت دارد و اینکه بتوانم در تیمی که هستم خوب بازی کنم تا در نهایت این تیم را که همان جبهه حق است به پیروزی برسانم.» لذا بسیجی واقعی کسی است که تاکید بر موفقیت جبهه حق دارد و در همین راستا تلاش می‌کند. حالا ممکن است در این مسیر کسی که تلاش می‌کند به چشم دیگران هم بیاید و بگویند او را برای فلان موقعیت و سمت انتخاب می‌کنیم چون عنصر مؤثر و موافق است. اینها آن جنبه‌های بعدی است که باید به صورت طبیعی اتفاق بیافتد و اتفاق می‌افتد اما اگر از اول به خاطر تظاهر و خودنمایی و رشد شخصی خودش و رسیدن به جایگاه‌ها و اهداف مناصب بخواهد تلاش کند و در این مسیر، حق و حقیقت را نادیده بگیرد و از همه چیز از جمله حق و حقیقت به عنوان ابزار استفاده کند، این عنصر دیگر یک عنصر سیاسی کار است و همه فعل و انفعالاتش در جهت ضرر زدن به خودش و جامعه‌اش است اما آن عنصر سیاسی این نیست و کاملاً با ملاک حرکت می‌کند.

## فعال سیاسی بسیج دانشجویی در دانشگاه

### چگونه می‌تواند از مظان اتهام‌ها و برچسب‌ها برحذر باشد؟

کسی که کار می‌کند برچسب خوردن برای او مسئله‌ای طبیعی است. آن کسانی که حال کار کردن ندارند و آن کسانی هم که عناصر سیاسی کار یا مخالفین راه او هستند، برای اینکه او را از میدان به در کنند، او را متهم می‌کنند. در جبهه خودی عصری که دارد مجاهده می‌کند از سوی دو کس ممکن است طعنه بخورد. یکی از سوی عناصری که خودی هستند اما حسودند. دیگری از سوی عناصری که خودی اما خام هستند و پختگی را ندارند و نارس هستند. از طرفی هم ممکن است از سوی دشمن با برنامه و عاقل که عقل دارد و می‌بیند چه کسی برای جبهه حق اثرگذار است هم بیشترین طعنه و فشار

را ببیند و دشمن شروع به زدن و منفعل کردن او کند. پس حتی این ممکن است که دو نفر هم جبهه باشند اما یک نفرشان دچار نفسانیت باشد و بخواهد هم جبهه‌ای‌اش را رقیب ببیند و آن یکی را از صحنه بیرون کند تا خودش در آن صحنه تنها باشد یا اصلاً دشمن و مخالفی باشد که ببیند او در جبهه مخالف‌اش است و بخواهد او را ناکارآمد کند و از صحنه به در کند. لذا در سوره مائده آیه ۵۴ خداوند بزرگ نکته‌ای را به اهل ایمان می‌گوید که: «یا ایها الذین امنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یاتی الله به قوم یحیهم و یحیونہ» ای اهل ایمان اگر شما از راه حق برگردید من قومی را می‌آورم که خدا به آنها علاقه مند است و آنها هم به خدا علاقه مندند «الذله علی المؤمنین اعزه علی الکافرین» آنها در مقابل مؤمنین فروتن هستند، در مقابل کافرین عزیز و سرسخت و فرازمندند «بجاهدونی فی سبیل الله» در راه خدا مجاهده می‌کنند «و لا یخافون لومه لائم» که به طعنه هیچ طعنه زنی توجه نمی‌کنند. یعنی برای اهل حق طعنه زنی هست که به او طعنه می‌زند چه از سوی دوستان کم‌خرد و یا دوستان حسود و چه از سوی دشمنان دانا، که همیشه ممکن است این اتفاق بیافتد. اما اگر کسی مسیرش را براساس حب به خدا و فروتنی در مقابل مؤمنین و سرسختی در مقابل کافرین و دشمنان راه خدا مشخص کرد و در این مسیر مجاهده کرد، دیگر هیچ خوف و کاستی برای خود احساس نمی‌کند که بخواهد در مقابل طعنه زنان منفعل شود.

## گاهی هم خود عنصر فعال بسیج

### دانشجویی رفتاری بروز می‌دهد که باعث می‌شود دیگران اتهام سیاسی کاری را به او بزنند.

«ما عرضو بمواضعهم» خود یک قاعده دیگر و آن ملاک بعدی است. الگوی رفتاری ما باید طوری باشد که همیشه از قرار گرفتن در موضع تهمت دوری کنیم و رفتارهایمان را با منطق و ملاک قرار دهیم. اگر رفتارهایمان با منطق و ملاک و انشاءالله با خلوص دنبال شد، خدا خود مفر و گشایش برای ما ایجاد می‌کند. امام (ره) در ۲ آذر ۶۷ دستور تشکیل بسیج دانشجویی و طلبه را دادند. در سال ۶۸ و بعد از رحلت جانشین حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری تاکید فرمودند و در سال ۶۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب کرد. از اواخر سال ۶۹ و اوایل سال ۷۰ در داخل دانشگاه‌ها بسیج دانشجویی شروع به شکل‌گیری کرد. ما قبل از آن در شورای مرکزی انجمن بودیم و در سال ۷۰ پیگیری کردیم تا بسیج دانشجویی را در دانشگاه‌ها افتتاح کنیم. اولین دیدارمان را با حضرت آیت‌الله العظمی خاتمی‌آبادی داشتیم که نماینده دفتر مقام معظم رهبری در دانشگاه بودند از زمان امام (ره) و بعد از آن ایشان در صحبت‌های خود خیلی تذکر و دقت دادند به اینکه کاری نکنیم که بسیج را ملعبه فعالیت‌های سیاسی قرار دهیم و بخواهیم با بسیج عمل سیاسی و اهداف سیاسی گروهی و جناحی خودمان را پیش ببریم. وقتی

در همان ایام در مسجد دانشگاه تهران نشست‌های برگزار کردیم و به عنوان بسیج دانشجویی اعلام موضع کردیم که نامزد ما این است. اعلام کردیم که هر چند هیچ کدام از این سه نفر نامزد مقبول ما به معنی تام و کامل نیستند، اما در خلا، هم زندگی نمی‌کنیم و ملاک نامزد مطلوب ما دوره ریاست جمهوری رهبر معظم انقلاب است. پس گفتیم ترجیح ما این است که مثلاً آقای ناطق نوری به بقیه ترجیح دارد؛ اما این اشتباهات را هم در کارنامه دارد

رفتار و گفتارش ببیند و حس کند و بشنود آن موقع است که جامعه می‌تواند به یک قضاوت درستی برسد که این اسم با مسماي خودش هم سنخ است. بله شما نمی‌توانید بگویید بسیج دانشجویی یک حزب، گروه یا دسته است اما می‌توانید به یک قضاوت برسید و اینکه این بسیج دانشجویی حضور در همه میدان‌هایی که انقلاب از او کار طلب می‌کند را برای خود فرض و واجب می‌داند یا نه یک جایی دستخوش حوادث افراد و گروه‌ها است. این دو خیلی با هم تفاوت دارند. لذا این بر می‌گردد به خود بسیج دانشجویی و افق‌هایی که بسیج دانشجویی دنبال می‌کند و به نوع عملی که جامعه از او می‌بیند. بنده معتقد هستم مجموعه بسیج دانشجویی از ابتدا براساس یک اعتقاد بنیان گذاشته شده و تا امروز به فضل الهی این مسیر را آمده، حالا یک روز ممکن است شتاب آن بیشتر بوده یا یک روز شتاب اش کمتر بوده اما هیچ وقت آن جهت‌گیری‌های کلان خود را گم نکرده است. ممکن است در روش‌ها و مسیری که آمده فراز و نشیب داشته باشد اما همیشه آن جنبه انکاء نسبت به مواجه از موضع مختصات انقلاب اسلامی نسبت به نظام سلطه را در دستور کار خود داشته است. حالا باید این هنرمندی وجود داشته باشد که این را به باور بالاتر در ذهن جامعه نزدیک کند که جامعه او را باور کند و اثرپذیری از او را برای خود مقبول بداند و بسیج دانشجویی در یک جایگاه بالاتری از اثرگذاری در جامعه برخوردار شود. لذا اینها چیزهایی است که به عناصر و اجزاء بر می‌گردد. بنده معتقد جهت‌های کلی بسیج کاملاً معلوم و مشخص است اما ممکن است در مقام فعل و انفعال یک جایی در یک گوشه‌ای-چون ما که معصوم نیستیم-یک اتفاقی افتاده باشد و خطایی صورت گرفته شده باشد یا یک جایی ما دچار کندی و تندی شده باشیم که با آن انتظاری که از ما می‌رفته تفاوت وجود داشته باشد.

**به مقوله نگاه جامعه به بسیج اشاره کردید، با توجه به این که شما نماینده مردم در**

اصلاً کشش نداشته باشد و خود آن موجب هزار و مشکل و سرفه و اینها برای او شود اما اگر آن را شما در یک آبی حل کنید و با یک مقدماتی بدهید به آن فرد بخورد، هم جذب وجود اش می‌شود و هم برای او خیلی پذیرش و مطلوبیت دارد. لذا می‌خواهم بگویم توجه به محیط پیرامونی و ارائه نوعی رفتار در این محیط که بتواند مطابق با حاذقه شان منطبق درست شما را پذیرش کنند، خود بسیار مهم است که هم شما را از تهمت و افترا دور بدارد و هم کار شما را اثربخش کند. ممکن است در جایی کسی هم به شما تهمت نزد ولی از کنار شما بدون توجه عبور کند و اصلاً شما را در منظومه به حساب نیاورد که این هم خیلی بد است. لذا عرض من این است که اگر یک پایه و اساسی بگذارید می‌شود همه این ملاک‌ها را مبتنی بر تقوا به دست آورد و می‌شود براساس تقوا انسان برای خود بن بستنیبند و بن بست شکنی کند و اینکه به طریق موثریتواند به واسطه اثری که می‌گذارد خود را هم رشد دهد. چون ما فقط به دنبال اثر گذاشتن نیستیم و به دنبال کمال خودمان هستیم و کمال خودمان را هم در کمال جامعه پی‌جویی می‌کنیم و فقط به خودمان فکر نمی‌کنیم و به محیط پیرامونی مان و سایر انسان‌ها هم فکر می‌کنیم و این آرمان مان را مطابق با واقعیت‌های جامعه مان پیش می‌بریم. لذا کندی و تندی‌هایی که انجام می‌شود و ماریج‌هایی که شکل می‌گیرد در حقیقت عوارض طبیعی این روزگار است که بشود به بهترین وجهی نهایتاً آن هدف اصلی که رضایت خدا و کمال خود انسان در این مسیر و تحول در جامعه و ساختن یک جامعه الگویی نمونه معنوی و مادی است را انسان مهیا کند.

### با توجه رسالت و تکلیفی که بسیج دانشجویی دارد آیا واقعاً توانسته است فراجت‌های عمل کند؟

در یک بستر و مسیری جامعه به یک قضاوتی می‌رسد که این فرد یا این گروه انتصاب گروهی و جریانی دارد یا انتصاب به یک پایگاه فکری مشخص و منطقی به نام انقلاب اسلامی دارد یعنی این خود جزئی از ماجرای رقابت است یا نه در واقع خودش را بالا کشیده در یک نظامات کلی تری دارد رقابت خود را تعریف می‌کند. مقصود من این است که با همان نگاه حق و باطلی و انقلاب اسلامی و نظام سلطه اگر در معادلات داخلی هم وارد می‌شود توجه می‌کند که کدام گروه و جریان بیشتر موید انقلاب اسلامی در رسیدن به اهداف اش در مقابل نظام سلطه است. این برای او محبوب تر می‌شود و کدام گروه هستند که در واقع دارند دانسته یا ندانسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند، نسبت به او نگاه‌ها متفاوت می‌شود. اگر مجموعه بسیج دانشجویی از این جایگاه و مختصات به ماجرا نگاه کند و این را با یک دقت نظری همراه کند که اشتباه در ورود و خروج به موضوعات اش را هم به حداقل سیر دهد-چون معصوم که نیست- و جامعه خیر خواهی را در عمل و

ما شروع به کار کردیم درد ما هم این بود که در ابعاد مختلف فعال باشیم از جمله بخش سیاسی و نسبت به همه فعل و انفعالاتی که پیرامون مان در محیط دانشگاه و سطح جامعه و منطقه و جهان می‌گذرد و با ما نسبتی برقرار می‌کند، عکس العمل نشان دهیم و فعال برخورد کنیم. یادم است حاج آقا ام‌اللهی که بعداً بازرس و نماینده دفتر مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های کل کشور شدند و آن زمان قائم مقام آقای محفوظی بودند- به از مدت‌ها به من گفتند فلانی یادت است که در آن جلسه آقای محفوظی آن توصیه را کرد-مخصوصاً چون یک عده گفته بودند که ما داریم از انجمن به بسیج می‌آییم لذا این نگرانی وجود داشت و ایشان آن توصیه‌ها را کردند- بعد از مدتی ما دیدم که مواضع شما به تعبیر آن زمان چپی نیست، راستی هم نیست، اصلاً شما نه با چپ و نه با راست کار دارید. شما با کسی کار دارید که با ملاک و میزان حرکت می‌کند لذا بسیج محل اعتماد و رجوع همه شده است. یادم هست بعد از آن به ما اعتماد کردند و حتی مسجد دانشگاه تهران که تا آن زمان در اختیار نهاد رهبری بود؛ تحویل بچه‌های بسیج شد و ۳-۴ سال مسجد دانشگاه تهران در اختیار ما بود. علت هم این بود که آن چیزی که پیرامون ما اتفاق می‌افتاد را در منظومه فکری دقیقی تجزیه تحلیل می‌کردیم و با آن نسبت برقرار می‌کردیم و نسبت آن را با انقلاب اسلامی می‌سنجیدیم و نه با گروه‌ها و عناصر و افراد. لذا هیچوقت اسیر افراد و گروه‌ها و جریانات نبودیم بلکه خودمان را در کمند و سیطره انقلاب اسلامی می‌دانستیم و سعی می‌کردیم روی افراد و گروه‌ها تأثیر بگذاریم و چه نفیا و چه اثباتاً، چه تأیید و چه تکذیباً نسبت به همه اینها فعال باشیم. همه این فعل و انفعالات مان را هم سعی می‌کردیم بر پایه یک دقت نظری داشته باشیم که به تعبیری اگر نقدی می‌کنیم نقد منصفانه داشته باشیم. اگر تأییدی داریم به تعبیر مقام معظم رهبری دفاع واقع بینانه داشته باشیم و واقع بین باشیم نه اینکه همین طور از روی هوی و هوس بخواهیم دنبال کنیم بلکه دنبال کنیم که مباحث مان را با یک منطقی ارائه دهیم که این منطق باحاذقه افراد پیرامونی خودمان قابلیت جذب داشته باشد. این خیلی مهم است. یک وقت هست شما می‌خواهید شربتی را به یک عنصر پیرامونی‌تان بدهید و یا مثلاً یک قاشق عسل در دهان کسی که می‌خواهید قند خونس را بالا ببرید می‌گذارید. ممکن است طبع او

ما که نباید به موضوعات نگاه انتزاعی داشته باشیم. به هر حال فرق می‌کند بین اصلاح طلب و اصولگرا. اصلاح طلب به معنی اینکه خودشان دارند صریح و با جنبه‌های متعارف بیان می‌کنند و هیچ ابایی هم ندارند و ذکر می‌کنند معتقدند دوره آرمان‌های انقلاب گذشته است

## مجلس شورای اسلامی هستید؛ فکر می کنید عموم مردم هم اکنون چه نگاهی به بسیج دارند؟

وقتی انسان از یک جایگاه بالاتری به موضوع نگاه کرد و خود را فراتر از جریان‌ها دید، جریان‌ها در خدمت به انقلاب اسلامی تفاوت پیدا می‌کنند. ما که نباید به موضوعات نگاه انتزاعی داشته باشیم. به هر حال فرق می‌کند بین اصلاح طلب و اصولگرا. اصلاح طلب به معنی اینکه خودشان دارند صریح و با جنبه‌های متعارف بیان می‌کنند و هیچ ابایی هم ندارند و ذکر می‌کنند معتقدند دوره آرمان‌های انقلاب گذشته است و طبیعتاً نگاهشان نسبت به جهان و عناصر و اجزای پیرامونی‌اش متفاوت از نگاهی است که حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری دارند. وقتی این چنین شد بالتبع بسیج دانشجویی نه به عنوان یک جریان بلکه به عنوان محافظ انقلاب اسلامی نسبت به آنها از خود عکس العمل نشان می‌دهد. نمی‌شود به بسیج تهمت زد که تو رفتی و طرفدار یک جناح شده‌ای. این حرف غلط است. این اشکال بر می‌گردد به آن کسی که دارد خود را از دایره انقلاب دور می‌کند و از محیط انقلاب جدا می‌کند. در مقابل اگر یک گروه و جریان دیگری در خدمت انقلاب بود و قرابت و نزدیکی بیشتری داشت نه به واسطه اینکه بسیج دانشجویی جزئی از آن گروه است بلکه به واسطه اهمیتی که برای خدمت‌گزاران انقلاب قائل است می‌گوید تو نسبت به آن یکی پیش من ارجمندتر هستی. من جزء تو نمی‌شوم اما تو را محبوب تر و بهتر از دیگری می‌دانم. به خاطر اینکه تو نسبت به اصل انقلاب و اعتقاداتی که امام (ره) بیان کرده خود را ملتزم می‌دانی. حالا اینکه کسی التزامی که بیان می‌کند درست باشد یا صوری باشد حرف دیگری است. عرض من یک عرض کلی تر است. لذا عنصر سیاست مدار اسلامی کسی است که مختصات خود را در جبهه حق و باطل پیدا کرده، جبهه حق و باطل را خوب می‌شناسد. در این مسیر همیشه حب و بغض‌ها و نزدیکی‌ها و دوری‌ها وجود دارد. آن چیزی که جامعه باید از شما حس کند این است که شما برای چه به یک کسی نزدیک تر هستید یا از یک کسی دورتر هستید. برای اینکه او به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر یا دورتر است. اگر جامعه این حس را دریافت کرد آن وقت کسی به شما اتهامی وارد نمی‌کند و شما منفعل نمی‌شوید. چون شما که نمی‌خواهید بی‌خاصیت شوید، شما می‌خواهید در صحنه فعال شوید. شما می‌خواهید ببینید در جبهه حق چه کسی مستعد است و باید به او کمک کرد تا برای انقلاب اسلامی گل بزنید.

**سوال:** آیا بسیج دانشجویی در ایام انتخابات مبتنی بر شاخص‌های حضرت امام (ره) و رهبری می‌تواند به صورت پویا به فعالیت بپردازد؛ یا برای دور ماندن از موضع تهمت بایستی خود را کنار بکشد؟

بگذارید از زمان خودمان مثال بزنم. ما در سال ۷۶ در دانشگاه اتاق فکری در بسیج دانشجویی شکل دادیم تا برای انتخابات ریاست جمهوری نامزد انتخاب کنیم. از این که دیگر بالاتر نمی‌شود؟! سه نفر را که آقایان ری شهری، ناطق نوری و خاتمی بودند را بررسی کردیم. در آن گروهی که شکل دادیم شاید بالغ بر ۷۰۰-۸۰۰ ساعت کار جمعی کردیم تا برسیم به اینکه کدامیک از اینها نسبت به دیگران ترجیح دارند. بعد جزوه‌ای را چاپ کردیم که ۱۶ سؤال را با اینها مواجه کردیم. در آن سؤالات برخی جاها نمره آقای ناطق نوری بالاتر بود، برخی جاها نمره آقای خاتمی بالاتر بود و برخی جاها نمره آقای ری شهری بالاتر بود. آقایان ناطق نوری، خاتمی و ری شهری را با ویژگی‌های ریاست جمهوری آیت الله خامنه‌ای (مدظله) و ویژگی‌های اساسی که مبتنی بر انقلاب اسلامی بود سنجیدیم. بعد از آن مجدداً تحقیق کردیم و نهایتاً در همان ایام در مسجد دانشگاه تهران نشستنی برگزار کردیم و به عنوان بسیج دانشجویی اعلام موضع کردیم که نامزد ما این است. اعلام کردیم که هرچند هیچ کدام از این سه نفر نامزد مقبول ما به معنی تام و کامل نیستند، اما در خلاء هم زندگی نمی‌کنیم و ملاک نامزد مطلوب ما دوره ریاست جمهوری رهبر معظم انقلاب است. پس گفتیم ترجیح ما این است که مثلاً آقای ناطق نوری به بقیه ترجیح دارد؛ اما این اشتباهات را هم در کارنامه دارد. اشتباهات آقای ناطق نوری را هم گفتیم. همان جا پشت تریبون گفتیم.

آن کاری که ما در آن ایام کردیم امروز هم کاملاً قابل دفاع است. انتخابات در دوم خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد و ما در بهمن ماه همان سال خدمت مقام معظم رهبری رفتیم و من این موضوع را خدمت ایشان تعریف کردم و گفتیم آقایان ما این طور عمل کردیم. مقام معظم رهبری این جمله را فرمودند که تمام این کارهایی که کردید و می‌خواهید بکنید کارهای بسیار خوبی است. همین الان آن جزوه‌ای را که ما در دانشگاه پخش کردیم را اگر کسی بخواهد به بحث بگذارد کاملاً قابل دفاع است. چیزهایی که آنجا پیش بیتی کرده بودیم درباره آقای خاتمی بعد از آن اتفاق افتاده است - در قضیه آقای خاتمی و چیزهای دیگر - لذا عرض من این است که اگر ما درست حرکت کنیم نباید از طعنه آنها بترسیم البته باید همیشه به افکار عمومی دقت داشت که ما جزیره مجزایی از افکار عمومی نیستیم و باید عمل و افکار و قول ما دیگران را به سمت اسلام ترغیب کند و به جبهه انقلاب اسلامی دعوت کند نه به خودمان. اگر به جبهه انقلاب اسلامی و اسلام دعوت کرد و اگر در این مسیر برای ما ولایت فقیه ستون فقرات فعالیت ما بود نه گروه‌ها و احزاب و جریان‌ها، آن موقع عملاً هرکس هم هرچه می‌خواهد بگوید، راه ما راه درستی است و اثر آن هم قهراً در جامعه دیده خواهد شد. ■



# بسیج دانشجویی یکی از ضروری ترین تشکل هاست

بازخوانی پیام تاریخی حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر دستور تشکیل بسیج دانشجویی و طلبه

تغییر ناپذیر «نه شرقی و نه غربی» باشند. امروز دانشگاه و حوزه از هر محلی بیشتر به اتحاد و یگانگی احتیاج دارند. فرزندان انقلاب به هیچ وجه نگذارند ایادی آمریکا و شوروی در آن دو محل حساس نفوذ کنند. تنها با بسیج است که این مهم انجام می پذیرد. و مسائل اعتقادی بسیجیان به عهده این دو پایگاه علمی است. حوزه علمیه و دانشگاه باید چارچوب های اصیل اسلام ناب محمدی را در اختیار تمامی اعضای بسیج قرار دهند.

باید بسیجیان جهان اسلام در فکر ایجاد حکومت بزرگ اسلامی باشند و این شدنی است. چرا که بسیج تنها منحصر به ایران اسلامی نیست. باید هسته های مقاومت را در تمامی جهان به وجود آورد و در مقابل شرق و غرب ایستاد. شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می توان اسلام را فاتح جهان نمود.

شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است. انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاری های شماسست. مسؤولین تنها با پشتوانه شماسست که می توانند به تمامی تشنگان حقیقت و صداقت اثبات کنند که بدون آمریکا و شوروی می شود به زندگی مسالمت آمیز توأم با صلح و آزادی رسید. حضور شما در صحنه ها موجب می شود که ریشه ضد انقلاب در تمامی ابعاد از بیخ و بن قطع گردد.

من دست یکایک شما پیشگامان رهایی را می بوسم و می دانم که اگر مسؤولین نظام اسلامی از شما غافل شوند به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت. بار دیگر تأکید می کنم که غفلت از ایجاد ارتش بیست میلیونی، سقوط در دام دو ابرقدرت جهانی را به دنبال خواهد داشت. من از تمامی بسیجیان خصوصا از فرماندهان عزیز آن تشکر می کنم و از دعای خیر برای این فرزندان با وفای اسلام غفلت نخواهم نمود.

خداوند شهدای عزیز و گمنام بسیج را به نعمت همجواری اهل بیت -علیهم السلام- منتعم و جانبازان عزیز را شفا و اسرا و مقودین عزیز را سالم به اوطانشان بازگرداند و هر روز بر عظمت و شوکت این نهاد مقدس و مردمی که پیروان اسلام عزیز و حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا لمقدمه الفدا هستند، بیفزاید.

والسلام علیکم و رحمه الله  
دوم آذرماه سال ۱۳۶۷  
روح الله الموسوی الخمینی

تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، یقینا از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد. در حوادث گوناگون پس از پیروزی انقلاب خصوصا جنگ، بودند نهادها و گروه های فراوانی که با ایثار و خلوص و فداکاری و شهادت طلبی، کشور و انقلاب را بیمه کردند. ولی حقیقتا اگر بخواهیم مصداق کاملی از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم، چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود.

بسیج شجره طیبه و درخت تناور و پرثمری است که شکوفه های آن بوی بهار وصل و طراوات یقین حدیث عشق می دهد. بسیج مدرسه عشق و مکتب شهدان و شهیدان گمنامی است که پیروانش بر گلدسته های رفیع آن اذان شهادت و رشادت سر داده اند.

بسیج میقات پابرهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن نام و نشان در گمنامی و بی نشانی گرفته اند. بسیج لشکر مخلص خداست که دفتر تشکل آن را همه مجاهدان از اولین تا آخرین امضا نموده اند.

من همواره به خلوص و صفای بسیجیان غبطه می خورم و از خدا می خواهم تا با بسیجیانم محشور گرداند چرا که در این دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام. من مجددا به همه ملت بزرگوار ایران و مسؤولین عرض می کنم چه در جنگ و چه در صلح بزرگترین ساده اندیشی این است که تصور کنیم جهانخواران خصوصا آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته اند. لحظه ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم. در نهاد و سرشت آمریکا و شوروی کینه و دشمنی با اسلام ناب محمدی -صلی الله علیه و آله و سلم- موج می زند.

باید برای شکستن امواج طوفان ها و فتنه ها و جلوگیری از سیل آفت ها به سلاح پولادین صبر و ایمان مسلح شویم. ملتی که در خط اسلام ناب محمدی (ص) و مخالف با استکبار و پول پرستی و تجرگری و مقدس نمایی است، باید همه افرادش بسیجی باشند و فنون نظامی و دفاعی لازم را بدانند چرا که در هنگامه خطر، ملتی سربلند و جاوید است که اکثریت آن آمادگی لازم رزمی را داشته باشد.

خلاصه کلام، اگر بر کشوری ندای دلنشین تفکر بسیجی طنین اندازد، چشم طمع دشمنان و جهانخواران از آن دور خواهد گردید و الا هر لحظه باید منتظر حادثه باشیم.

بسیج باید مثل گذشته و با قدرت و اطمینان خاطر به کار خود ادامه دهد. امروز یکی از ضروری ترین تشکل ها، بسیج دانشجویی و طلبه است. طلاب علوم دینی و دانشجویان دانشگاه ها باید با تمام توان خود در مراکزشان از انقلاب و اسلام دفاع کنند، فرزندان بسیجی ام در این مراکز، پاسدار اصول



# تریبون بسیج نباید خرج احزاب شود

مرز «سیاسی کاری» و «کار سیاسی» کجاست؟

معمولاً وقتی می‌خواهیم درباره مسائل دانشجویی، آن هم از نوع سیاسی اش بحث کنیم گفتگو با دانشجویان بسیجی که سابقه برجسته فعالیت در جریان‌های سیاسی خارج از بسیج دانشجویی را دارند، جذاب به نظر می‌رسد. حسین پیشوا دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه امیرکبیر و مسئول سابق بسیج دانشجویی این دانشگاه و عضو سابق شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی یکی از همین افراد است. وی که در جریان تسخیر سفارت انگلیس در ۸ آذرماه ۱۳۹۰ عضو شورای متحصنین بود بعد از دوران برعهده داشتن مسئولیت بسیج، در کمیته جوانان جبهه پایداری حضور داشت و در بخش دانشجویی ستاد دکتر جلیلی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ فعالیت می‌کرد. پیشوا به سؤالات ما پیرامون دوگانه‌ی «کار سیاسی» و «سیاسی کاری» پاسخ می‌دهد.

شماره ۹/ مرداد ۹۴

یچاه هفت

## مرز بین فعالیت سیاسی و سیاسی کاری در دانشگاه چیست؟

ابتدا باید هدف از فعالیت سیاسی دانشجوی را مشخص کنیم تا با استفاده از آن بتوانیم درست و غلط بودن فعالیت‌ها را بفهمیم. هدف از فعالیت سیاسی دانشجوی در دانشگاه این است که دانشجوی رشد سیاسی و تحلیلی کند و عمق پیدا کند تا بتواند نسبت به اتفاقاتی که در فضای پیرامونش (اعم از دانشگاه و کشور و منطقه و جهان) می‌افتد به صورت مستقل تحلیل داشته باشد و بعداً هم که از فضای دانشگاه فاصله گرفت این رشد را پیدا کرده باشد و انسانی باشد که بتواند با یک سری داده‌هایی که از اطراف دریافت کرده محیط را تحلیل کند. این تحلیل و رشد موضوعیت دارد. به نظر بنده حداقل هدف عمده این است. جدای از این فضای تحلیلی و افزایش عمق و... این رشد و تحلیل باید خود به خود منجر به نقش‌آفرینی‌هایی نیز بشود. یعنی این فقط یک اتفاق درونی و شخصی نیست که یک سری افراد فقط رشد کنند. این اتفاق درونی ما به ازا و تبعات خارجی و تصمیم‌گیری‌ها از طرف جریان دانشجویی دارد که منجر به یک اقداماتی در فضای سیاسی می‌شود. از طرف دیگر جریان دانشجویی یک سری مسئولیت‌ها هم نسبت به اجتماعش دارد یعنی فقط بحث تحلیل نیست، وظایفی دارد که مختص اوست و باید انجام بدهد. نقش جریان نامطلوب «سیاسی کار» از اینجا به بعد پیدا می‌شود و

به بهانه این نقش‌آفرینی‌هایی که جریان دانشجویی باید داشته باشد، می‌آید در یک لایه بالاتر قرار می‌گیرد و در مجموعه طراحی‌هایی که برای خودش می‌کند یک نقشی را به جریان دانشجویی می‌دهد و تمام سعی‌اش را می‌کند تا جریان دانشجویی را به آن سمت هدایت کند یا اینکه حداقل در فضای دانشجویی بروز و ظهوری داشته باشد تا در فضای سیاسی کشور بیشتر دیده شود.

## آیا این نوع استفاده از فضای تشکل

دانشجویی برای مطرح شدن در فضای سیاسی را می‌توان «رانت تشکیلاتی» و تبدیل تشکل به

«پله‌ای برای صعود» افراد نامید؟

رانت نیست، بلکه می‌شود گفت نگاه ابزاری داشتن است. واقع این است که آن دانشجو یا جریان، دنبال رشد

بعضی اوقات ممکن است

ما به عنوان جریان دانشجویی

حتی کاندیدا معرفی کنیم- از این بالاتر

که دیگر نداریم- و از یک کاندیدا با آن

شرایطی که گفتیم صراحتاً حمایت

کنیم. هر چند که در کل خوب است که

ما این کار را نکنیم چون این کار هزینه

های زیادی برای ما دارد و شأن ما را

مقدار زیادی پائین می‌آورد

جریان دانشجویی نیست. ایفای نقش اجتماعی جریان دانشجویی برای او موضوعیت ندارد. هدفش پیاده شدن آن طرحی است که خودش برای بیرون از فضای دانشجویی دارد. یک فضا و پازل را طراحی کرده حالا در این طراحی خودش یک نقش هم به جریان دانشجویی داده است و ترغیب می‌کند که جریان دانشجویی به این سمت برود. طبیعتاً ادبیات و حرف‌ها و خیلی از تحلیل‌ها و غیره در اینجا یکسان است یعنی حداقل تشابه زیادی دارد با آنچه که ما به عنوان مأموریت و اهداف جریان دانشجویی در نظر می‌گیریم. ولی فکر می‌کنم که آن قسمت تمیز دهنده و متفاوت کننده ماجرا همان هدف گذاری است. هدف از کار دانشجویی این است که این دو نکته اتفاق بیفتند: ابتدا مقدار زیادی رشد به وجود بیاید. من در دانشگاه قرار است کاری کنم که خودم و دیگر دانشجویان یک مقدار زیادی رشد تحلیلی و سیاسی پیدا کنیم و دوماً از منظر مسئولیت‌های جریان دانشجویی، من به عنوان دانشجو و کسی که یکی از خط مقدم‌های جریان دانشجویی هستم کاری کنم که مسئولیت جریان دانشجویی نسبت به اجتماع برآورده شود و این نقش پیاده شود. به نظرم این دو معیار خط‌کش‌های خوبی هستند که هر فعالیتی را بتوانیم اندازه بگیریم و اگر دیدیم که با اینها جور در نمی‌آید طبیعتاً باید به دنبال یک سری انگیزه‌های دیگر باشیم. این را هم اضافه کنم که به نظرم خوب است که هیچ فعالیتی را فارغ



نمی شود بگوییم چون شما

در یک دوره ای مسئول بسیج بوده ای نباید کاندیدا و نماینده مجلس بشوی چون این منجر به سیاسی کاری شما می شود و یا اینکه چون در یک جریان سیاسی قرار می گیری، از بسیج و امکانات آن سو استفاده میکنی! مثلاً باید به آقای زاکانی بگوییم که شما نباید در لیست اصولگرایان قرار می گرفتید چون مسئول سازمان بسیج دانشجویی بوده اید!

از این انگیزه های سیاسی سیاسی کارها تحلیل نکنیم. یعنی طبیعتاً باید مرتب مراقب این موضوع باشیم که این کارهایی که ما در دانشگاه انجام می دهیم چه کسانی و چه جریاناتی، چه استفاده هایی از آن می برند یا چه کسانی چه ضرری از آن می کنند ولی باز هم عرض می کنم که این اصالت ندارد و ما باید روی دو معیار اول سنگ بنای خودمان را بگذاریم ولی مراقب این موضوع هم باشیم.

**آیا موافقت که جریان دانشجویی در مقاطع مختلف به آسیب های «سیاسی کاری» دچار شده است؟**

جریان دانشجویی یک جریان کم تجربه ای است و الی ماشاءالله... از جریان دانشجویی از این سوء استفاده ها شده است. حالا من بسیج دانشجویی را نمی گویم؛ شاید بسیج دانشجویی عموم حرف های سیاسی که مطرح می کند حرف های انقلاب و دفاع از انقلاب است حالا اتفاقاً و از قضا این یک انطباقی هم ممکن است با جریان سیاسی بیرون داشته باشد - ممکن است این گونه تحلیل بشود ولی به نظرم تحلیل غلطی است مگر اینکه مصداق بیابورید - من منکر این نیستم که این موضوع اتفاق نیفتاده و نمی افتد ولی به نظرم نسبت آن مهم است.

**در مورد انتخابات گاهی فعالین سیاسی دانشجویی که بعضاً اداره تشکیلات هم به عهده اوست به سمت ستادهای انتخاباتی می رود. آیا این نگاه منفعت فردی به سیاسی کاری ختم می شود؟**

نکته تعیین کننده در این موضوع، آن است که آیا خود دانشجو و جریان دانشجویی به این تحلیل رسیده و نقش و وظیفه ذاتی و تعهد خودش نسبت به اجتماع را در فعالیت ستادی دیده و به این نتیجه رسیده است که در فلان ستاد کمک کند؛ یا اینکه در اثر تحریکات و انگیزه های بیرونی که برای او ایجاد کردند دارد این

کار را انجام می دهد؟ تمیز دهنده این ماجرا این است و به صرف قالبها نمی توانیم کسی را متهم کنیم. یعنی یک سری نشانه ها و شواهد دیگری هم باید وجود داشته باشد تا به این نتیجه برسیم که اینها دارند نردبان یک سری آدم دیگر می شوند و مثلاً دارند سیاسی کاری می کنند یا اینکه دارند وظیفه ذاتی جریان دانشجویی را دنبال می کنند. حرفم را این طور کامل کنم که بعضی اوقات ممکن است ما به عنوان جریان دانشجویی حتی کاندیدا معرفی کنیم - از این بالاتر که دیگر نداریم - و از یک کاندیدا با آن شرایطی که گفتم صراحتاً حمایت کنیم. هر چند که در کل خوب است که ما این کار را نکنیم چون این کار هزینه های زیادی برای ما دارد و شأن ما را مقدار زیادی پائین می آورد و گستردگی چتر ما را کاهش می دهد. کما اینکه از نگاه مقام معظم رهبری و مجموعه صحبت هایشان هم این بر می آید که شأن جریان دانشجویی این نیست که خودش را در یک جناح تعریف کند و باید خودش را فراتر از جناح ها ببیند و حمایت های مصداقی نکند ولی اگر هم پیش بیاید با آن شرایطی که گفتم اصلاً ایراد ندارد و نمی توان خیلی صریح آن را محکوم کرد که شما دارید سیاسی کاری می کنید. اگر واقعاً با آن مقدمات به این جمع بندی رسیده شده است و واقعاً نیاز هم هست و به هزینه های بعدی آن هم می آرد، می شود این کار را انجام داد. البته مشخصاً این قسمت آخر صحبت من شاید در کمتر موردی اتفاق بیفتد ولی می گویم که صفر و یکی به موضوع نگاه نکنیم.

**یک مسئول بسیج دانشجویی ممکن است یک تشخص فردی و نیز یک تحلیل از جایگاه تشکیلاتی داشته باشد. این چگونه قابل تمیز است؟ آیا به هر حال شخصیت حقوقی او بر شخصیت حقیقی اش تأثیر گذار نیست؟ آیا می تواند بنا به مصلحت تشکیلاتی نگاه کند و بعد در بعد فردی به گونه ای دیگر عمل کند به گونه ای که با هم تعارضی نداشته باشند؟**

این را دیگر نمی توانیم کاری کنیم. هر شخص به هر حال الان دو شخصیت دارد. یک شخصیت حقیقی و یک شخصیت حقوقی دارد. اینها بر هم قطعاً اثر دارند ولی به این معنی نیست که اینها یکی است. بالاخره این فرد در حوزه شخصی خود یک تحلیلی دارد و باید

انسان مریض و بی تقوا

بسیار وجود دارد که شما حتی

اگر فعالیت ستادی هم نکنید به شما

انگ می زنند و این دلیل نمی شود که

ما بخاطر بی تقوایی بقیه، وظیفه و

تکلیفمان را نادیده بگیریم

مثلاً در انتخابات رأی دهد، باید به چه کسی رأی دهد؟ مگر می شود از او انتظار داشته باشیم که تحلیل نداشته باشد و وظایف سیاسی اش را هم انجام دهد؟ بالاخره یک تحلیل شخصی و یک طرفداری و جانب داری دارد. نمی توانیم بگوییم چون تو مسئول بسیج هستی باید بی طرف باشی و رأی تو هم سفید باشد تا بی طرفی ات ثابت شود.

**بحث بی طرفی نیست. بحث عملکرد فراخوانی است.**

بحث فراخوانی به این معناست که امکانات بسیج را ما نباید خرج شخص و یا جریانی کنیم. البته طبیعی است که این امکانات شامل تریبون بسیج هم هست و اگر می روم در جایی تحت عنوان مسئول بسیج صحبت می کنم و از کسی حمایت می کنم یعنی دارم امکانات بسیج را خرج آن فرد می کنم. به نظر من شأن ما به عنوان بسیج دانشجویی بالاتر از این حرفها است و چتری که گفتم ضربه می خورد و اثرات ناگوار بعدی را قطعاً خواهد داشت. بهتر است که این کار را نکنیم. ولی طبیعی است که من اگر قرار است رشد بکنم خوب باید در جمع رفقای خودم که احتمالاً بچه های بسیج هستند بنشینیم و با هم بحث کنیم و تحلیل کنیم. من ممکن است دو نکته نسبت به طرفی که فکر می کنم به حق نزدیک تر است بیشتر بگویم یا کس دیگری ممکن است دو عیب دیگری را بگوید. طبیعی است چند نفر که با هم صحبت می کنند هر کس گرایش به یک طرفی دارد و نمی توانیم بگوییم چون شما در بسیج هستید دیگر مثلاً صحبتی نکنید و خنثی باشید تا بی طرفی شما ثابت شود. این خواسته منطقی نیست، عملی هم نیست. ولی بهتر است که اینها به عنوان بسیج نمود اجتماعی نداشته باشد که بسیج دارد این حرف را می زند یا این کار را می کند. یعنی برند بسیج و تریبون بسیج و امکانات بسیج و غیره در این موارد خرج نشود.

**شما در مقطعی مسئول بسیج دانشجویی بودید و بعد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ در ستاد انتخاباتی آقای دکتر جلیلی هم فعالیت داشتید. اگر آن شخصیت های اول و دوم را که ذکر شد در نظر بگیریم آیا اینجا ممکن نیست انگ سیاسی کاری به بسیج زده شود؟**

البته حضور من همزمان با مسئولیت در بسیج نبود. وقتی مسئولیت من تمام شد بعد از آن، فعالیت های سیاسی انتخاباتی اتفاق افتاد. اگر منظور شما این است که در این حالت هم ضربه می زند اگر این طور باشد فکر می کنم باید به هر کس که در یک دوره ای مسئول بسیج بوده است بگوییم تا آخر عمر، تو حق هیچ گونه



فعالیت و موضع گیری سیاسی هم نداری. نمی شود بگویم چون شما در یک دوره ای مسئول بسیج بوده ای نباید کاندیدا و نماینده مجلس بشوی چون این منجر به سیاسی کاری شما می شود و یا اینکه چون در یک جریان سیاسی قرار می گیری، از بسیج و امکانات آن سوءاستفاده می کنی! مثلاً باید به آقای زاکانی بگویم که شما نباید در لیست اصولگرایان قرار می گرفتید چون مسئول سازمان بسیج دانشجویی بودید یا خیلی از آدم های دیگر مثل کاظم جلالی، پدرپاش و... اصلاً این خواسته، منطقی نیست. به نظر همان طور که گفتیم نکته این است که کار مسئول بسیج منجر به این نشود که امکانات بسیج دانشجویی با آن تعریفی که عرض کردم خرج یک جریان خاص سیاسی شود البته با توجه به ملاحظاتی که معطوف به اهداف و مأموریت های جریان دانشجویی است.

**■ یک وقت فقط امکانات است، یک وقت دیگر اثرگذاری شخصیت آن شخص به عنوان کسی که مؤثر است و ممکن است در آن موضوع خاص اندکی بیش از بچه های اطراف خود بفهمد مطرح است. در واقع منظور همان حالت لیدری است که بچه های بسیج دانشجویی دارند.**

این یک مسئله شخصی است. بله این که قبلاً مسئول بسیج بوده در برداشت دیگران دخیل است ولی شما نمی توانید بگویند چون تو قبلاً مسئول بسیج دانشجویی بودی و واسطه مسئولیت گذشته ات در بعضی از بچه ها ممکن است نفوذ کلام داشته باشی پس تو فعالیت سیاسی نکن یا تو بیا مثلاً تا ده سال دیگر هم هیچ موضع گیری سیاسی نداشته باش و آدم خنثی ای باش چون سوء استفاده می شود! این حرف، مطلقاً غلط است. این خواسته را اگر بپذیریم، در مورد تمام مسئولیت ها در نظام اسلامی صادق می شود و خود به خود منجر به عدم فعالیت سیاسی طیف گسترده ای از نخبگان سیاسی می شود که زمانی در کشور مسئولیت داشته اند.

مهم این است که ما قرار است به حق و تکلیف عمل کنیم و انسان مریض و بی تقوا بسیار وجود دارد که شما حتی اگر فعالیت ستادی هم نکنید به شما انگ می زنند و این دلیل نمی شود که ما به خاطر بی تقوایی بقیه، وظیفه و تکلیفمان را نادیده بگیریم. من فکر می کنم هدف از طرح این مباحث رسیدن به موضع حق در این وضعیت هاست و اینکه بعد از آن چه می گویند الان خیلی موضوعیت ندارد. برای مدل برخورد با این بی تقوایی ها باید جداگانه بنشینیم و تصمیم گیری کنیم هر چند که خیلی هم جدی از این مباحث نیستند و در برخی موارد بر هم اثرگذارند.

**■ خود شخص چقدر نقش دارد که این**

**هر گفتمان سازی که می خواهید بکنید نیاز به مصداق سازی دارید و مصداقی هم که طبیعتاً حرف و گفتمانی پشت آن نباشد حق بدهید که طبیعتاً آن مصداق هم دوام نخواهد آورد و نمی توانید آن را جا بیندازید. این دو با هم است**

### **نگذارند برچسب سیاسی به بسیج بخورد؟**

خود شخص اگر درست عمل کند قاعدتاً احتمال انگ خوردن به خودش و بسیج میزان بسیار بالایی کاهش پیدا می کند. یک جاهایی هم انگ می چسبید ولی طبیعتاً شما باید به وظیفه تان عمل کنید و این انگ ها و هزینه ها را هم به جان بخرید. البته این نکته هم قابل توجه است که این برچسب ممکن است شرایط را عوض کند و به همین دلیل ممکن است مدل خروجی عملکرد شما عوض شود یعنی ممکن است آن دوگانه ای که عرض کردم مقداری به هم بریزد و شما باید مقدار بیشتری احتیاط پیشه کنید یا اینکه ممکن است که به این جمع بندی برسید که باید اتفاقاً یکسری حرف ها را صریح تر بزنید. لذا به نظر من خود این برچسب در حکم یکی از شرایط محیطی که می تواند این فضا را تغییر دهد یا تغییر ندهد اصالتاً موضوعیتی ندارد ولی در هنگام تصمیم گیری ها باید به عنوان یکی از شرایط محیطی آن را هم مدنظر قرار داد. تاکید می کنم به عنوان یکی از شرایط نه به عنوان یکی از الزامات قطعی.

**■ به هر حال در ایام انتخابات بیم اشتباهات سیاسی و حرکت بر مبنای تعصب جناحی در عملکرد بسیج دانشجویی وجود دارد. برای دور ماندن از این آسیب چه پیشنهادی دارید؟**

از این موارد کم نداشتیم و کم هم نیستند و فکر می کنم معمولاً هم اتفاق می افتد. واقع آن هم این است که در بسیاری از موارد و البته نه در همه موارد ناآگاهانه اتفاق می افتد. مثلاً در زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی گذشته این مسئله خیلی بیشتر بود چون کلاً اختلاف بین بچه حزب اللهی ها در آن دوگانه جبهه متحد اصولگرایان و جبهه پایداری بیشتر بود و این موضوع بیشتر اتفاق افتاد و مصادیق آن هم زیاد است. این نکته برای عموم دانشجویان خیلی ملموس نیست، مثلاً فرض کنید که دانشگاه یک نشست تشکیلاتی سیاسی قبل از انتخابات برگزار می کند که پنج نفر سخنران سیاسی دارد که وقتی می بینیم چهار نفر از آنها از یک جناح خاص هستند یا اینکه اصلاً آدم جناحی نیستند ولی دارند منطق یک جناح خاص را تبلیغ می کنند و یک سخنران دیگر هم خنثی است. به نظر

من این حرکت، مصداق آن «سیاسی کاری» می شود که صحبتش را کردیم. یعنی آن کسی که نشست را تدارک دیده حواسش هست و طوری برنامه ریزی کرده که این منطق را برای بچه ها جا بیندازد و این منطق هم برای آن جریان خاص سیاسی است.

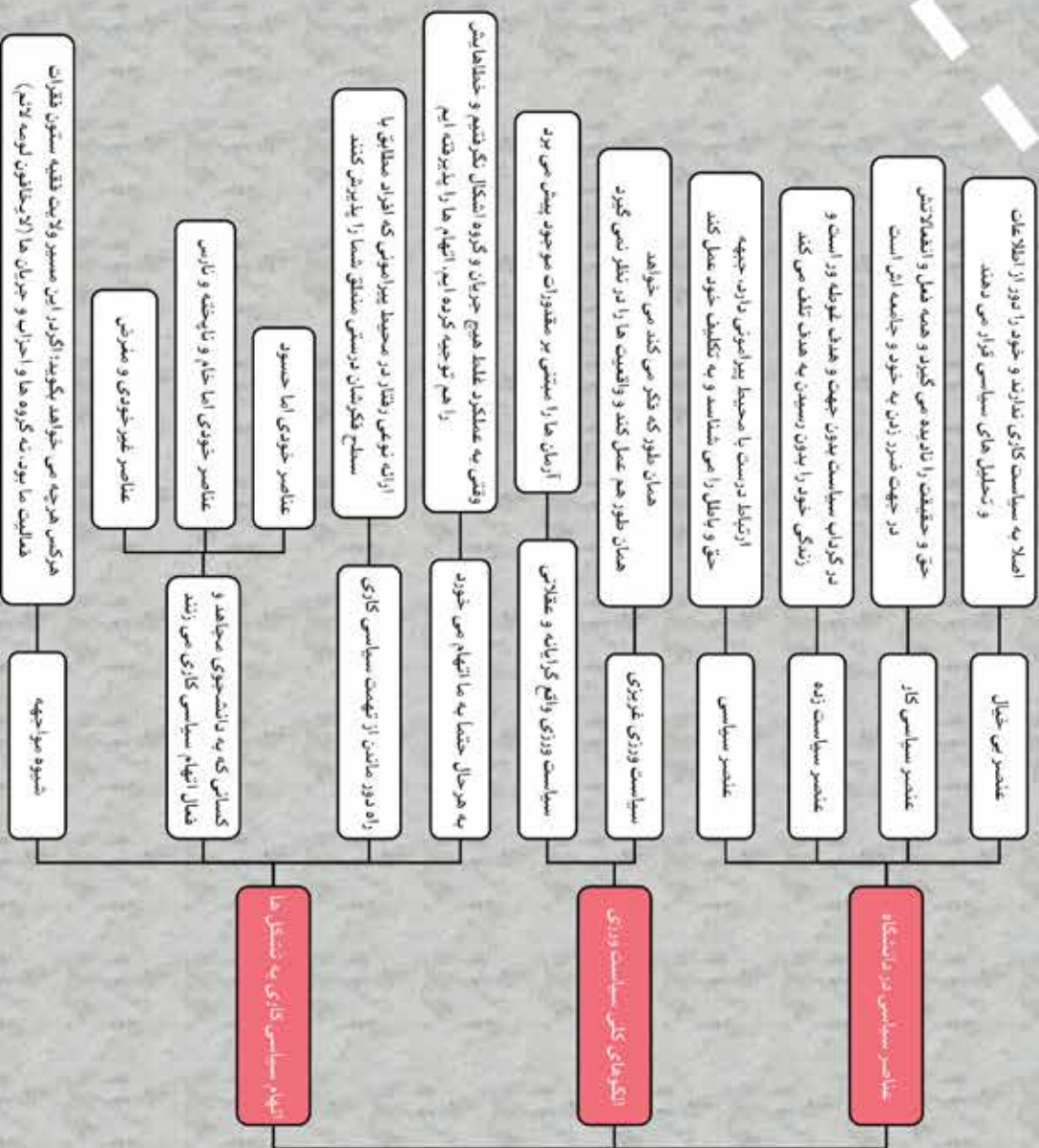
ما معمولاً دوره تشکیلاتی که برگزار می کنیم طبیعتاً هدف گذاری می کنیم و از آوردن سخنران هایمان یک هدفی داریم و اگر این هدف گذاری و برنامه ریزی را نکنیم در واقع یعنی مدیر خوبی نیستیم و داریم پول بیت المال را دور می ریزیم. حالا این هدف معمولاً و طبیعتاً باید به بحث های آرمان ها و انقلاب و نظام و بحث های مهارتی و تشکیلاتی و مسائل این چنینی گره بخورد. ولی یک وقت یک دوره ای برگزار می کنیم و این هدف را در ذهنمان قرار می دهیم که فلان منطق که منطق فلان جریان سیاسی است را جا بیندازیم. این می شود یک حالت که حالت غیرملموس آن است. حالت ملموس تر و دم دستی تر و البته پرشمارتر هم این است که شما مسئول بسیج هستید و می روید این طرف و آن طرف و فلان کاندیدای خاص را تبلیغ می کنید و یا در سازمان بسیج دانشجویی یک مسئول هستید و به دانشگاه های مختلف رفته و با سخنرانی، آن منطق خاص را تبلیغ می کنید یا در سازمان بسیج دانشجویی هستید و سخنران و هادی سیاسی خاص دارند و تلاش می کنند و اینها را برای سخنرانی کردن در فضای دانشجویی و بسیج دانشجویی به استان ها اعزام می کنید و اینها هم همه یک گفتمان سیاسی خاص دارند و تلاش می کنند آن منطق خاص سیاسی را جا بیندازند. تقریباً بقیه موارد خیلی عریان تر از این حرف ها است و عموماً خیلی واضح و بی نیاز از توضیح هستند. اینکه شما از کسی حمایت صریح بکنید یا نکنید یا اینکه یک بیانیه خاص برای یک آدم خاص بدهید یا ندهید.

**■ در فضای بسیج دانشجویی و تشکل ها معمولاً دو نگاه میان اعضا وجود دارد؛ یک عده معتقدند باید گفتمان سازی کنیم و عده دیگر می معتقدند مثلاً رهبری مصادیقی درباره ساده زیستی را مطرح می کنند و ما این ساده زیستی را در یک نفر پیدا می کنیم و به آن فرد رجوع می کنیم و برای آن تبلیغ می کنیم. نظر شما چیست؟**

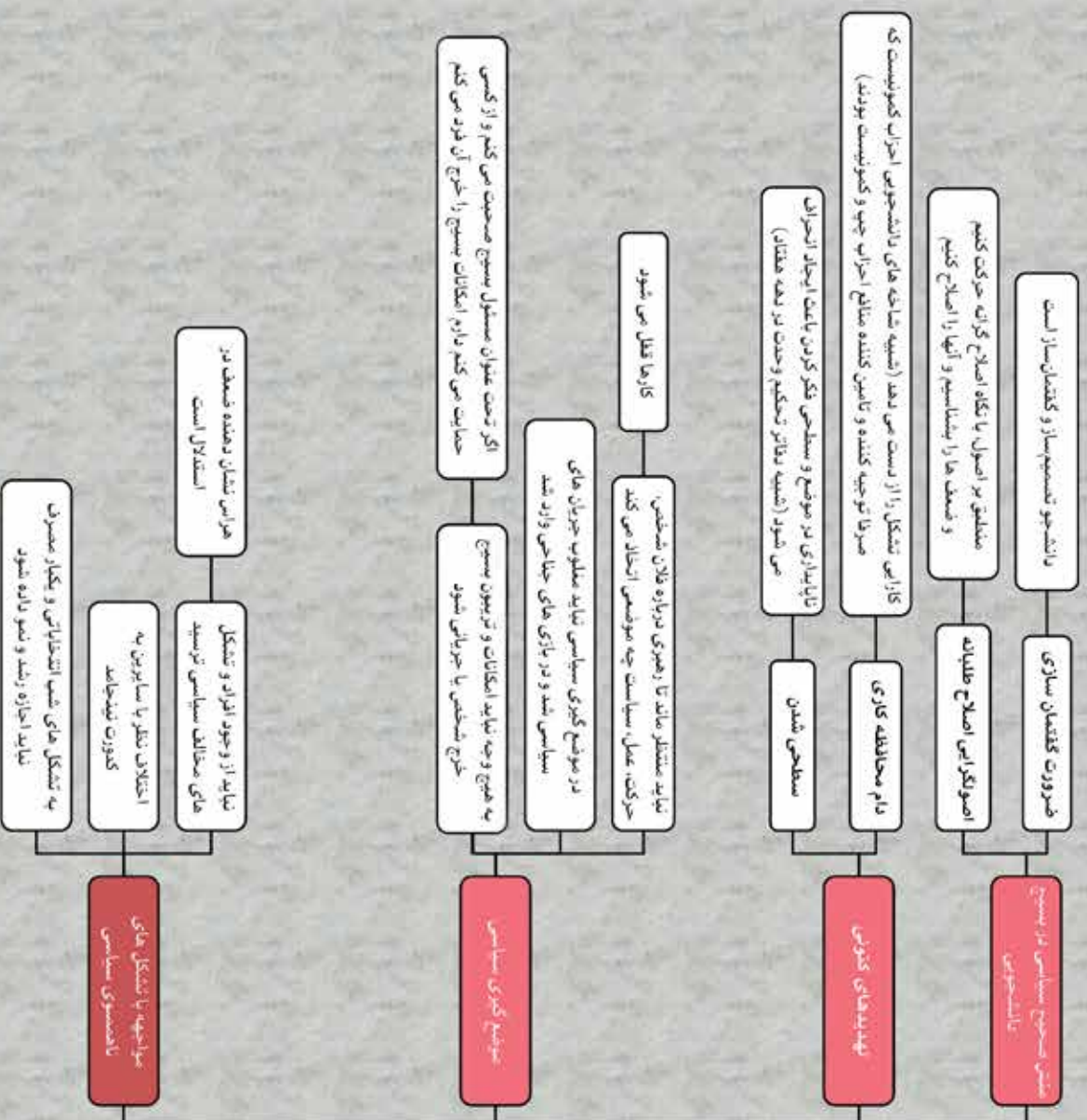
اینها با هم هستند. هر گفتمان سازی که می خواهید بکنید نیاز به مصداق سازی دارید و مصداقی هم که طبیعتاً حرف و گفتمانی پشت آن نباشد حق بدهید که طبیعتاً آن مصداق هم دوام نخواهد آورد و نمی توانید آن را جا بیندازید. این دو با هم است، حالا اگر خواهیم بگویم که اصالت با کدام است اصالت با گفتمان سازی است ولی مصداق سازی هم باید کرد. ■

# جمع‌بندی و نقشه راه پرونده

## سیاست‌های بازی



# سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در بسیج



یکی از دغدغه های قشر دانشجو به خصوص اعضای تشکل های دانشجویی، توجه به درس، همزمان با انجام فعالیت های فرهنگی است، به گونه ای که به هیچکدام از این دو لطمه ای وارد نشود. بسیاری از ما به بهانه مهم دانستن یکی از این دو، نست به دیگری غفلت می ورزیم. گروهی درس خواندن را اولویت اصلی خود و انجام فعالیت های دانشجویی را بی فایده می دانند. از آن طرف هم عده ای نیز وجود دارند که زمان بیشتری به فعالیت های جانبی و تشکیلاتی اختصاص می دهند و در نتیجه ی آن نمی توانند به خوبی از پس درس های خود بر بیایند.

وظیفه اصلی دانشجو چیست؟ دانشجو علاوه بر درس خواندن مسئولیت دیگری ندارد؟ چه ضرورتی دانشجوی بسیجی ما را به این سمت می کشاند که در کنار تحصیل به فعالیت های غیر درسی و تشکیلاتی نیز بپردازد؟ آیا درس خواندن با انجام فعالیت های تشکیلاتی جمع شدنی است؟ چه راهکارهایی وجود دارد تا بتوان در هر دوی این فضاها به موفقیت رسید؟ آیا داشتن تحصیلات تکمیلی برای بچه های حزب اللهی ضروری است؟ در پرونده «نخبگی علمی یا نخبگی تشکیلاتی» کوشش کرده ایم در بحث و گفت و گو با افرادی که خودشان هم در حوزه فعالیت تشکیلاتی و هم در حوزه نخبگی علمی در سطح قابل قبولی قرار داشته اند، به این سوالات پاسخ دهیم.



نخبه «علمی»

نخبه «تشکیلاتی»

---

بیان اهمیت کار تشکیلاتی و تحصیل در دانشگاه  
در گفت و گو با دکتر حجت الله عبدالملکی

# تحصیلات تکمیلی قدرت تاثیر گذاری را بالا می برد



**دکتر حجت الله عبدالملکی متولد ۱۳۶۰ در شهر ری است. وی کارشناسی**

**ارشد معارف اسلامی و اقتصاد خود را از دانشگاه امام صادق(ع) و دکترای**

**علوم اقتصادی را از دانشگاه اصفهان دریافت کرده است و هم اکنون عضو**

**هیئت علمی دانشگاه امام صادق(ع) و از جمله اساتید دارای نظرات ارزشمند در**

**حوزه اقتصاد اسلامی است. دکتر عبدالملکی در دیدار امسال اساتید دانشگاه‌ها**

**با مقام معظم رهبری در ماه رمضان، یکی از اساتیدی بود که در حضور ایشان به**

**سخنرانی و طرح موضوع پرداخت. بهانه‌ی گفت‌وگوی ۵۷ با این استاد دانشگاه، توجه**

**او به فعالیت‌های جانبی و تشکیلاتی در کنار موفقیت‌های علمی در دوران دانشجویی**

**بوده است.**

## تا شما در دوران تحصیلاتان به چه کارهایی مشغول

بوده اید؟ وضعیت تحصیلی تان به چه صورتی بود؟

بنده در زمان دانشجویی از همان سال اول تا سال ششم که با مدرک کارشناسی ارشد فارغ التحصیل شدم در دو حوزه به فعالیت می پرداختم. در مقطع اول در گردان عاشورا حضور داشتم. زمانی فرماندهی گروهان و زمانی جانشین گروهان بودم. در دوره ای فرماندهی یگان ویژه بودم. در مقطع بعدی فعالیتیم به کارهای علمی می پرداختم و در واحد پژوهش و نشر بسیج دانشجویی مسئول کارگروه اقتصاد اسلامی بودم. بحث‌های مربوط به آموزش و پژوهش و تالیف مقاله از کارهایی بود که در این بخش انجام می دادم. کارهای متفرقه ای دیگری نیز بود که در فضای بسیج دانشجویی مشغول انجام آن بودیم. شاید برایتان جالب باشد که من در سال دوم دانشجویی ام ازدواج کردم، همزمان با انجام همه ای این کارها و درس خواندن، برای کسب درآمد کار هم می کردم. حتی با انجام همه ای این کارها شاگرد اول کل دوره نیز شدم. به نظرم دانشجوی فرصت زیادی دارد. ما باید ببینیم چطور می شود که این همه مدت را به بطلت می گذرانیم. من با همه ای این کارهایی که می کردم و از آنجایی که قصد داشتم عنصر مفیدی برای جامعه ام باشم باید نسبت به درس‌هایم نیز اهتمام جدی می داشتم، دست به برنامه ریزی زدم تا بتوانم به همه ای کارهایم برسیم. در شرایطی همه ای این فعالیت‌ها را انجام می دادم فرصت‌های زیاد دیگری نیز باقی می ماند که با خانواده به سفر می رفتم. معدل بنده بعد از ازدواج با وجود همه ای مشغله‌هایی که داشتم بهتر شد. همین طوری که مستحضرید در دانشگاه امام صادق(ع) به دلیل اینکه کارشناسی ارشد پیوسته است طول مدت تحصیل ۷ سال یا ۱۴ ترم تحصیلی می باشد، اما بنده موفق شدم در مدت پنج و نیم سال یا ۱۱ ترم اکثر واحدهای درسی ام را به اتمام برسانم و تنها دو سه واحد درسی به اضافه ای پایان نامه ام باقی مانده بود. بعد از آن هم بلافاصله در مقطع دکترا پذیرفته شدم.

## تا چه ضرورتی وجود دارد که دانشجویان علاوه بر درس

خواندن به فعالیت‌های دیگری نیز در دانشگاه بپردازند؟

خدا برای هر انسانی از لحظه ای که به دنیا می آید تا زمانی که می میرد و برنامه ای تنظیم کرده است که باید مطابق با آن رفتار کند، در دین آمده است که انسان برای لحظه به لحظه ای عمر خود چه کند و این دین ترکیبی از رسول ظاهری و رسول باطنی است یعنی برنامه‌هایی که دین مشخص می کند یا از وحی الهام گرفته شده است مانند قرآن و معصومین و یا اینکه بر اساس عقلی که در چارچوب شریعت کار می کند تعیین می شود. حالا فرض کنید که شخصی که به سن هجده یا نوزده سالگی رسیده است و تبدیل به دانشجو شده است باید ببیند دین از او چه خواسته‌هایی دارد: از او می خواهد که درس بخواند و کار دیگری انجام ندهد؟ یا اینکه به فعالیت‌های دیگری هم بپردازد؟ قطعاً این موضوع بستگی به اقتضات زمانی و مکانی دارد یعنی بخش زیادی از کارهایی که یک دانشجو در دوران تحصیل خودش انجام می دهد تحت تاثیر شرایط زمانی و مکانی او است. زمانی شرایط جنگ است که آن موقع مسئله ای پر اهمیت تری از درس خواندن مطرح می شود دقیقاً مانند مقطع دفاع مقدس که دارای وضوحی عینی بود. در این شرایط درس در اولویت بعدی اهمیت قرار می گیرد و دانشجو باید تمرکز خود را روی آن جبهه قرار بدهد. زمانی هم شرایط جنگ نرم است مثل همین شرایطی که ما در آن حضور داریم در این فضا لازم نیست که دانشجو درس خود را که وجه اصلی کار او است کنار بگذارد در شرایط جنگ نرم ضرورت ندارد که دانشجو جریان اصلی کار خود که همان درس خواندن است را تعطیل کند، بلکه حتی درس خواندن در این فضا هم یکی از عملیات اصلی شرایط جنگ نرم به حساب می آید. البته این درس خواندن

شاید برایتان جالب باشد که من در سال دوم دانشجویی ام ازدواج کردم ، همزمان با انجام همه ی این کارها و درس خواندن ، برای کسب درآمد کار هم می کردم. حتی با انجام همه ی این کارها شاگرد اول کل دوره نیز شدم. به نظرم دانشجوی فرصت زیادی دارد ۱۶۸ ساعت در هفته زمان زیادی است . ما باید ببینیم چطور می شود که این همه مدت را به بطالت می گذرانیم

ناید او را از ایفای نقش های دیگرش باز دارد. یکی از نقش هایی که بر عهده دانشجوی است هدایت جامعه است، دانشجوی کسی است که در حال دست یابی به سطوح عالی علم و دانش است و اگر متناسب با این سطوح، مراتب تزکیه را هم طی کرده باشد می تواند به مراحل بالای اخلاقی و تربیتی هم برسد و به نوعی او یک شخص دارای سلوک است که قدم یا قدم هایی از دیگر افراد جامعه جلوتر است. این جلوتر بودن برای دانشجوی تکلیف ایجاد می کند مثلا یک دانشجوی نخبه باید معلومات افراد جامعه را زیاد کند و یا اینکه باید پیشانی یک جامعه در حرکت های پیش رونده باشد و حتی در موقعیت های اعتراض و انتقاد باید پیشرو اول مطالبه گری باشد. همه ی این مسائل را دانشجوی از تعالیم دینی خود اخذ می کند تا بتواند به مسئولیت دینی خود عمل کند تا در مسیر رشد و شکوفایی مادی و معنوی خود گام بردارد. بنابراین هر چند درس خواندن یکی از ضروری ترین کارهایی است که هر دانشجویی باید انجام بدهد اما با توجه به اینکه او یک قشر فرهیخته به شمار می رود که چند پله از نظر علمی و تربیتی از جامعه جلوتر است، وظایف اجتماعی هم بر دوش دارد که آن ها ایجاب می کند که باید در عرصه های دیگری هم به فعالیت بپردازد.

**با به نظر شما امکان اینکه دانشجوی بتواند به درس و بحث خود به نحو احسن برسد و در عین حال به فعالیت های جانبی هم بپردازد، وجود دارد یا این که طبیعتا باید یکی از این دو را وجه اساسی همت خود قرار دهد؟**  
 قطعا قابلیت جمع پذیری دارد. خدا پیش تر در ناقوس خلقت امکانات ادای به تکلیف را قرار داده است. دانشجوی قرار است که علاوه بر درس خواندن در سطح اجتماعی و در ارتباط با امت نقش آفرینی کند پس از امکانات لازم برخوردار است. این امکانات همان زمان و فرصت است. دانشجوی در هفته از ۱۶۸ ساعت فرصت برخوردار است. بخشی از این زمان مختص کارهای رسمی و آموزشی او است مثلا باید ۲۰ ساعت در کلاس هایش شرکت کند ، بین ۲۰ تا ۳۰ ساعت باید به مطالعه بپردازد تا در درس هایش موفق شود. مجموع این ها می شود حدود ۵۰ ساعت. پس دانشجوی می تواند همه ی برنامه ی آموزشی خود را در این مدت به سرانجام برساند. زمانی که برای دانشجوی باقی می ماند بین ۱۱۰ تا ۱۲۰ ساعت است که می تواند به کارهای دیگرش بپردازد. طبیعتا بخشی از این زمان به استراحت یا تفریح می گذرد و بخش دیگری هم زمان های تلف شده بین این فعالیت هاست. اما برای دانشجویی که می خواهد در جهت تکامل خود و جامعه اش گام بردارد زمان

قابل توجه دیگری هم باقی می ماند شاید حدود ۳۰ یا ۴۰ ساعت در هفته برای او در جهت انجام این گونه فعالیت ها باقی می ماند. پس به لحاظ عملیاتی این قضیه شدنی است. به خاطر است که زمان ما فعال ترین بچه ها در عرصه های فرهنگی و اجتماعی جزو شاگرد اول های دانشگاه بودند. حتی فرمانده حوزه بسیج که با توجه به مسئولیتش فعال ترین شخص به حساب می آید در عین حال شاگرد اول کل دانشگاه هم بود. بسیاری از بچه های شورای بسیج و یا گردان عاشورا که فعالیت های زیادی باید انجام می دادند در مرحله تحصیلات تکمیلی بسیار موفق بودند. می خواهم عرض کنم که همه ی این بچه ها با کم کردن وقت های تلف شده خودشان توانستند در هر دو عرصه درسی و غیر درسی به موفقیت های زیادی دست پیدا کنند .

**چقدر انجام تحصیلات تکمیلی را برای بچه های بسیج مهم می دانید؟ آیا الزامی وجود دارد که آن ها را نسبت به این امر سوق بدهد؟**

ببینید کسی که می خواهد موثر باشد باید ابزارهای تاثیر گذاری را جمع آوری کند. اگر بسیجی بخواهد در جهت اعتلای خود و جامعه قدم بردارد باید همه ی امکاناتی را که می تواند به او در این مسیر کمک نماید جمع آوری کند. یکی از این ابزارها علم است. در کنار کسب علم اخذ عناوین علمی هم بسیار پر اهمیت است؛ ممکن است که شخص با صرف داشتن علم نتواند آن چنان که باید و شاید تاثیر گذار شود. مانند کسی که رانندگی کردن را بلد است اما گواهینامه ندارد. چنین شخصی نمی تواند از مهارت خود و مزایای ماشینش بهره برداری نماید. مدرک یکی از ابزارهای استفاده از علم است. اما هر کسی که مدرک تحصیلی داشت نمی تواند موفق شود. داشتن سواد در آن زمینه علمی خاص هم اهمیت دارد. پس هم داشتن مدرک مهم است و هم سواد. نمی توانیم انکار کنیم که جامعه به عناوین علمی افراد توجه دارد. صلاحیت علمی افراد برای مردم اهمیت دارد. البته در جاهایی هم داشتن اثر گذاری بیشتر اقتضا می کند که شخص آموزش رسمی اش را کنار بگذارد. به طور مثال ممکن است بچه های صنعتی در مقطع لیسانس به جایگاهی برسند که یک ایده نو مطرح کنند یا اینکه اختراعی داشته باشند؛ این بچه ها مختیر به انتخاب بین ادامه تحصیل با ادامه دادن آن پروژه هستند. گاهی اهمیت آن پروژه به میزانی است که پیشنهاد

می شود به همان بپردازد و ادامه ی تحصیل خیلی در اولویت نیست . بسیاری از دوستان ما که در صنعت هسته ای موجب پیشرفت آن شدند دارای مدارک لیسانس و ارشد هستند. شهید احمدی روشن مدرک دکترا نداشت. پس این قاعده ی کلی نیست اما می توان ادعا کرد که تحصیلات تکمیلی قدرت تاثیر گذاری و مانور بچه های ارزشی را بالاتر می برد و آن ها را از اتهام بی سوادی تبرئه می کند. لذا پیشنهاد بنده این است که به سمت تحصیلات تکمیلی بروند مگر آنکه ضرورت یا اولویت خاصی مطرح باشد .

زمانی هم شرایط جنگ نرم است مثل همین شرایطی که ما در آن حضور داریم در این فضا لازم نیست که دانشجوی درس خود را که وجه اصلی کار او است کنار بگذارد در شرایط جنگ نرم ضرورت ندارد که دانشجوی جریان اصلی کار خود که همان درس خواندن است را تعطیل کند ، بلکه حتی درس خواندن در این فضا هم یکی از عملیات اصلی شرایط جنگ نرم به حساب می آید

**در حال حاضر وضعیت اساتید دانشگاه های کشور را در همراهی با ارزش های انقلاب چطور ارزیابی می کنید و چه قدر فضای دانشگاه نیاز به نیروهای انقلابی و ارزشی در کسوت اساتیدی دارد؟**

البته عموم اساتید ما در فضای اسلام و انقلاب هستند. معمولا وقتی بر میزان دانش افراد افزوده می شود، بینش آن ها در خصوص اتفاقات و قضایا تقویت می شود. به طور طبیعی درک یک پزشک نسبت به خدا و جهان و آفرینش با شخصی که سواد پایین تری دارد متفاوت است. اساتید ما هم به دلیل سطح درک بالایشان ، در مورد خدا و هستی و انقلاب نگاه درستی دارند . اما نمی توانیم انکار کنیم که اساتیدی هم وجود دارند و غالبا درس خوانده ی غرب هستند و نتوانسته اند با این نظام سیاسی ارتباط برقرار کنند. آن ها اشخاصی هستند که نظام لیبرال دموکراسی غربی و زرق و برق ها و موفقیت های نسبی آن نظام را از نزدیک مشاهده کرده اند و نتوانسته اند مبانی نظام اسلامی را بپذیرند. همین موضوع نیز می تواند از ضروریات حضور بچه های ارزشی در تحصیلات تکمیلی باشد. ■



**۱۵** آقای نورایی برای شروع گفت و گو از تحصیلاتش و همچنین فعالیت‌هایی که در دوران دانشجویی و در کنار تحصیل مشغول آن بودید برای خواننده‌های ما توضیح بدهید؟

بنده با لطف خداوند متعال، دوره کارشناسی را در رشته‌ی مدیریت صنعتی دانشگاه شاهد قبول شدم. البته بعد از دو ترم به این دلیل که انگیزه و علاقه‌ی بنده در حوزه‌ی علوم انسانی و اندیشه‌ی ای بود به رشته‌ی فقه و حقوق در همین دانشگاه تغییر رشته دادم. مقطع ارشد را با رتبه ۲۸ در رشته‌ی حقوق عمومی دانشگاه تهران و مقطع دکترا را نیز با رتبه ۸ در همین رشته و دانشگاه پذیرفته شدم. در سال‌های اول و دوم دوره‌ی کارشناسی در کنار تحصیل در فعالیت‌های نهاد رهبری و بخصوص هیئت رهروان روح

الله مشغول فعالیت بودم. علاوه بر آن مدیر مسئولی یک دوهفته‌نامه را با عنوان «حدیث بیداری» که زیر نظر نهاد منتشر می‌شد برعهده داشتم. معاونت سیاسی بسیج دانشگاه مسئولیت بعدی بنده بود که در این دوران هم نشریات فراوانی از جمله نشریه «سبو» به سردبیری بنده انتشار می‌یافت. از خرداد سال ۸۸ مسئولیت بسیج دانشگاه بر دوش بنده قرار گرفت. در این دوره نیز نشریاتی از قبیل: «نسل جوان» «نردبان» و «گذرگاه» و ... زیر نظر بسیج دانشگاه منتشر می‌شد که بعضی از آن‌ها همچنان منتشر می‌شوند. در دوره‌ی دوساله‌ی مسئولیت بسیج، اردوهای جهادی و راهیان هر ساله برگزار می‌شد. علاوه بر این فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، آموزشی و... که جزء وظایف مسئول بسیج هستند، به طور مداوم انجام می‌شد. همزمان با مسئولیت

بسیج دانشگاه در آزمون ارشد شرکت کردم و خداوند توفیق داد تا با رتبه‌ی ۲۸ در دانشگاه تهران پذیرفته شوم. مجموعاً در دوران ۵ ساله کارشناسی، دو سال ابتدایی را با نهاد رهبری، سال سوم را به عنوان مسئول سیاسی بسیج و دو سال آخر را به عنوان مسئول بسیج گذراندم. مقطعی از دوران ارشد را نیز در مسئولیت بسیج دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران حضور داشتم و همزمان به عنوان نفر اول مجمع ۵ نفره‌ی ادوار بسیج دانشجویی استان تهران انتخاب شدم.

**۱۶** تعداد زیادی از افراد اعتقادی به این موضوع ندارند که بتوان به تکالیف درسی توجه داشت و همزمان از فعالیت‌های تشکیلاتی و جانبی نیز غافل نشد، نظر شما در این رابطه چیست؟

گفت و گو با مهدی نورایی مسئول اسبق بسیج دانشجویی دانشگاه شاهد

# تحصن در فرودگاه مهر آباد معدلم را خراب کرد

مهدی نورایی در سال ۱۳۶۵

و در دزفول متولد شده

و در حال حاضر دانشجوی

دکترای حقوق دانشگاه تهران است.

نورایی در دوران دانشجویی خود که

تا به حال نیز ادامه دارد فعالیت‌های

زیادی در تشکیلات دانشجویی و به

ویژه بسیج داشته است که شاهد

این مدعا، انتخاب شدنش به عنوان

دانشجوی بسیجی نمونه کشور در

سال ۸۹ است. او بر این اعتقاد است

که دانشجوی به عنوان قشر نخبه‌ی

جامعه علاوه بر درس خواندن وظایف

دیگری نیز بر عهده دارد که باید

نسبت به انجام آن‌ها اهتمام ورزد.





به نظر بنده انجام فعالیت جانبی توسط دانشجو اهمیت فراوانی دارد. فعالیت‌های تشکیلاتی به پویاتر شدن ذهن انسان کمک می‌کند و درک و فهم او را نسبت به وقایع بیشتر می‌کند و موجب انسجام ذهنی می‌شود. دیدگاه بنده این است که انجام همزمان وظایف درسی و غیر درسی امری شدنی است، نمونه‌های این ادعای بنده هم زیادند.

**فکر نمی‌کنید این نمونه‌هایی که شما از آن یاد می‌کنید موارد استثنائی این موضوع باشند؟ اگر به سطح دانشگاه‌ها نگاهی بیندازیم، مشاهده می‌کنیم که بسیاری از مسئولین بسیج هستند که آن قدر غرق در کارهای بسیج شده‌اند که حتی مدت زمان فراغت از تحصیلشان به درازا می‌کشد.**

پرداختن بیش از حد به هر چیزی، ضعف در دیگر ابعاد را به دنبال دارد. باید توجه داشته باشیم که به میزان متناسب و در حد اندازه دست به هر فعالیتی بزنیم. انجام فعالیت‌های غیردرسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. به فرموده حضرت آقا مهم‌ترین وظیفه‌ی هر دانشجو کسب علم و مهارت در رشته‌ی تحصیلی خود است. فعالیت‌های جانبی و تشکیلاتی نباید به این وظیفه دانشجو که فلسفه‌ی حضور او در دانشگاه هم هست، خللی وارد کند. درباره مواردی که شما ذکر کردید باید عرض کنم دلیل ضعف دانشجو در درس‌ها، فعالیت در تشکل‌های دانشجویی از قبیل بسیج نیست. دلیل این ضعف خود دانشجو است که نتوانسته است بین این دو هماهنگی و تعادل ایجاد کند. بنده در دوران تحصیل خود سعی کردم همزمان با فعالیت‌های جانبی که به دلیل مسئولیت در بسیج ملزم به انجام آن‌ها بوده‌ام در زمینه رشته‌ی تحصیلی‌ام نیز بتوانم با توان فراوان به پیش بروم. علاوه بر بنده دوستان دیگری نیز در بسیج بودند که در میادین علمی موفق ظاهر شدند. نمی‌توان یک قاعده کلی در این خصوص مطرح کرد.

**در مورد زمان تحصیل خودتان، مقطعی یادتان نمی‌آید که فعالیت‌های جانبی‌تان به درستان لطمه ای زده باشد؟**

دوره ای که می‌توانم از آن یاد کنم مربوط به ترم اول سال تحصیلی ۸۷ است. فکر می‌کنم دقیقاً ایام امتحانات پایان ترم بود که قضیه تحصیل در فروردگاه مهرآباد در واکنش به جنگ ۲۲ روزه در غزه پیش آمد. حسب فرمایش حضرت آقا که فرمودند کسانی که در این جبهه به شهادت برسند، مانند شهدای بدر و احد هستند؛ لازم بود تا برنامه‌ای از سوی تشکل‌های دانشجویی و در لیبیک به خواسته‌ی ایشان طرح‌ریزی شود. از آنجایی که این اتفاق همزمان با امتحانات پایان ترم دانشگاه‌ها بود، واقعاً فرصتی برای مطالعه بنده و افراد حاضر در این قضیه باقی نماند. معمولاً بچه‌های تشکیلاتی به خاطر درگیری در طول ترم، مقطع پایان ترم برایشان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و به گونه‌ای کاستی‌های سال تحصیلی را در این دوره جبران می‌کنند. به یاد دارم در آن ترم برخلاف ترم‌های قبل و بعد که معدل بنده همواره خیلی خوب می‌شد نتوانستم نتیجه‌ی خوبی کسب کنم. در مورد سایر دوستان ما نیز همین اتفاق افتاد، اما آن قضیه استثنا بود و حتی بعدها می‌دیدیم که خیلی از آن بچه‌ها نتایج خیلی خوبی گرفتند و به موفقیت‌های زیادی دست یافتند. تقریباً همه‌ی آن جمعیت که در لیبیک به خواسته‌ی حضرت آقا پا در میدان گذاشتند،

بهترین رتبه‌ها و عناوین را در کنکور ارشد و دکترا کسب کردند.

**اهمیت کار تشکیلاتی و غیردرسی برای دانشجویان در چیست؟ چه چیزی دانشجویی ارزشی ما را بر آن می‌دارد که در کنار درس، به فعالیت‌های تشکیلاتی و جانبی بپردازد؟**

ما نباید فراموش کنیم که در فضای جمهوری اسلامی زندگی می‌کنیم. حکومتی که به‌دست ما رسیده است با وقوع یک انقلاب بزرگ و همچنین با رشادتهای فراوان به این مرحله رسیده است. حفظ این حکومت مستلزم توجه به چهار عنصر حیاتی است. عنصر اول، ایندولوزی است که مربوط به علما و اندیشمندان است که وظیفه‌ی آن‌ها نظریه پردازی برای حکومت داری است. اهمیت فقه سیاسی در این نظریه پردازی‌ها بسیار زیاد است. عنصر دومی که اهمیت دارد ساختار حکومت و پویایی روزافزون آن است که نقش صاحب منصبان و دست اندرکاران و مجریان حکومت در آن بسیار مهم می‌باشد و آن‌ها باید همواره نسبت به پویایی ساختار حکومت اهتمام داشته باشند. عنصر سوم کارآمدی حکومت است. کارآمدی عاملی است که نظریات فقه سیاسی و ساختار مناسب آن را به جامعه القا می‌کند تحقق اهداف این بخش وظیفه‌ی قشر نخبه‌ی جامعه است. بخش عمده‌ی فضای نخبگانی در دانشگاه‌ها حضور دارند. علاوه بر نقش پراهمیت اساتید در این فضا، نمی‌توان از تأثیر فراوان دانشجویان در انجام این وظیفه‌ی خطیر صرف‌نظر کرد. اگر دانشجویی نتواند طعم کارآمدی نظریات عالی فقه سیاسی را به جامعه بچشاند ممکن است حکومت دچار آسیب شود. عنصر چهارمی که اهمیت دارد مردم هستند. محیط دانشگاه در ارتباط کامل با عناصر کارآمدی و مردم است. وظیفه‌ی بصیرت‌افزایی به جامعه بر عهده تشکل‌های دانشجویی است. اگر دانشجوی مسلمان، مؤمن و انقلابی وارد این عرصه‌ها نشود، فضای نخبگانی دارای یک خلأ جدی می‌شود که می‌تواند منشأ آسیب‌های جدی به ارکان نظام شود. ضروری به نظر می‌رسد که دانشجویان انقلابی و مؤمن در کنار توجه به درس نسبت به این وظیفه‌ی مهم خود توجه داشته باشند. انجام این وظیفه علاوه بر اینکه آثار مثبتی برای جامعه به بار می‌آورد؛ برای خود شخص هم آثار و برکات فراوان به دنبال دارد.

**چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید تا دانشجویان بهتر بتوانند به فعالیت‌های غیر درسی بپردازند و به درستان لطمه‌ای وارد نشود؟**

بهترین راه برای اینکه بتوان به نحو احسن به هر دو وظیفه پرداخت این است که نظم و انضباط در انجام فعالیت‌ها رعایت شود. برنامه‌ریزی مناسب و دقیق برای انجام فعالیت‌ها به میزان زیادی می‌تواند کمک‌رسان باشد. مسلماً است کسی که در دوران دانشجویی است بنابر مقتضیات سنی باید وارد عرصه‌هایی دیگری نیز از زندگی‌اش بشود. فعالیت‌های دانشجویی می‌تواند به تعامل فرد با افراد در اجتماع کمک کند. راه دیگر این است که از هر دانشجویی در حوزه‌ی تخصص و رشته‌ی تحصیلی‌اش برای فعالیت‌های غیردرسی که در تشکل‌های

**کارآمدی عاملی است که نظریات فقه سیاسی و ساختار مناسب آن را به جامعه القا می‌کند تحقق اهداف این بخش وظیفه‌ی قشر نخبه‌ی جامعه است. بخش عمده‌ی فضای نخبگانی در دانشگاه‌ها حضور دارند. علاوه بر نقش پراهمیت اساتید در این فضا، نمی‌توان از تأثیر فراوان دانشجویان در انجام این وظیفه‌ی خطیر صرف‌نظر کرد. اگر دانشجویی نتواند طعم کارآمدی نظریات عالی فقه سیاسی را به جامعه بچشاند ممکن است حکومت دچار آسیب شود**

دانشجویی انجام می‌شود استفاده شود. مثلاً از دانشجویان رشته‌های مختلف خواسته شود تا با دعوت از اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی مطالعاتی خود، کرسی‌های آزاداندیشی را راه بیندازند تا از این طریق بتوانند نسبت به خواسته‌ی حضرت آقا در این رابطه جامه‌ی عمل بپوشانند. به خاطر دارم در دوره ای که بنده مسئول بسیج دانشگاه بودم با گروهی از بچه‌های فنی، تیم رباتیک دانشگاه را راه اندازی کردیم که هر ساله در مسابقات کشوری رتبه‌ی دوم را کسب می‌کرد؛ اما به دلیل امکانات و حمایت‌های فراوانی که دانشگاه آزاد قزوین از این رشته به عمل می‌آورد؛ همواره رتبه‌ی اول را آن‌ها کسب می‌کردند. اما تیم رباتیک ما نیز در اندازه‌ی توان موفقیت‌هایی کسب می‌کرد. علاوه بر آن به‌طور رایگان نسبت به آموزش سایر دانشجویان نیز اقدام می‌کردند. دانشجویان دیگر رشته‌ها هم به اقتضای رشته تحصیلی خود به فعالیت می‌پرداختند. مثلاً ما از بچه‌های علوم قرآن می‌خواستیم تا مهارت‌های قرآنی سایر بچه‌ها را زیاد کنند. یا از دانشجویان پزشکی برای ویزیت رایگان گروه‌های مختلف مردمی در اردوهای جهادی استفاده می‌شد. این اقدام به نحوی منجر به تقویت مهارت‌های درسی دانشجویان همزمان با فعالیت در بسیج نیز می‌شد. دانشجویان رشته عمران و کشاورزی و حتی روان‌شناسی و فلسفه نیز متناسب با رشته خود فعالیت‌های علمی را عهده‌دار می‌شدند. افرادی هم که در رشته تربیت‌بدنی بودند فعالیت‌های ورزشی و شرکت در مسابقات مختلف کشوری را برنامه‌ریزی نموده و سامان می‌دادند. این نوع ورود در فعالیت‌های دانشجویی موجب رشد علمی و تخصصی دانشجویان نیز می‌گردد. از طرفی فضای تشکل را هم از حالت یکنواختی خارج می‌ساخت و جنبه فراگیرتری به برنامه‌های آن می‌داد.

**اگر نکته پایانی دارید بفرمایید**

در پایان ضمن تشکر از وقتی که در اختیار بنده قرار دادید به دانشجویان عزیز توصیه می‌کنم فرصت دوران دانشجویی را منتعم بشمارند و دانشگاه را به کارگاه سازندگی علمی و ممنوی خویش و همچنین کشف و شناخت و در پی آن تقویت ظرفیت‌های وجودی خود تبدیل کنند. بدون تردید فعالیت در تشکلی چون بسیج دانشجویی و در کنار آن تلاش در افزایش تخصص و توانمندی علمی در رشته تحصیلی می‌تواند چنین موهبتی را نصیب دانشجویان عزیز نماید. ■





# دوره‌می در دفتر بسیج فعالیت به حساب نمی آید

بعضی درس خواندن را ضداثرش تلقی می کنند!

محمد سعید سرافراز بیست و پنج سالگی اش را به تازگی پشت سر گذاشته، اما با همین سن و سال کم علاوه بر موفقیت‌های زیاد درسی در فعالیت های جنبی دوران دانشگاه نیز بسیار فعال بوده است. سرافراز مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را در رشته‌ی برق دانشگاه صنعتی شریف با بهترین نمرات به پایان رسانده و هم اکنون دانشجوی دکترا در همین رشته و دانشگاه است. او مسئول اسبق بسیج دانشجویی شریف و دبیر شورای تبیین مواضع بسیج دانشجویی بوده و در حال حاضر مسئولیت قرارگاه شهید باقری را بر عهده دارد. سرافراز (که علی‌رغم تصور برخی، هیچ نسبتی هم با رییس فعلی سازمان صداوسیما ندارد!) یکی از افرادی است که در این پرونده باید به سراغش می‌رفتیم تا از راز موفقیت همزمان در عرصه درسی و تشکیلاتی برایمان بگوید.

نشدنی است. خاطرم هست زمانی از یکی از بچه‌های بسیج خواستیم ظرف مدت چهار هفته همه‌ی کارهایی را که انجام می‌دهد بنویسد. در نتیجه‌ی این کار مشخص شد زمان زیادی را صرف کارهایی نه چندان پراهمیت کرده است. به این صورت از طرفی فعالیت خاصی برای بسیج انجام نداده است و به درس‌های خود هم نپرداخته است. در واقع مشاهده می‌شود که عمده‌ی اوقات ما در جاهای دیگری غیر از این دو مکان صرف شده است و بی‌جهت ما برای خودمان همچنین دوگانه‌ای را ترسیم کرده‌ایم.

## درس خواندن یا فعالیت در بسیج؟

دوگانه‌ی «تخبه علمی/تخبه فرهنگی» یک دوگانه‌ی اشتباه است و سوالی است که برای بسیاری از دانشجویان مطرح می‌شود. آیا اولویت بسیج است یا درس؟ بعضی‌ها به دنبال این هستند که درس خواندن را تقبیح کنند و حتی از درس خواندن به ضد ارزش تعبیر می‌کنند و یا برعکس. در صورتی که هر دوی این‌ها ارزش هستند و به هیچ وجه در مقابل یکدیگر قرار نمی‌گیرند. یکی از عواملی که این طور به نظر

## هم درس، هم فعالیت تشکیلاتی

تعارض ابتدا از این دوگانگی آغاز می‌شود و به دنبال خود به تقسیم بندی ارزش و ضد ارزش یکی از این دو کار می‌انجامد. آن شخصی که درس می‌خواند ادعا می‌کند که فعالین تشکیلاتی، کارهای دم‌دستی و بی‌ارزشی انجام می‌دهند. بسیاری از آن‌ها نیز به سخنان حضرت آقا استناد می‌کنند که فرمودند کار اصلی دانشجو درس خواندن است. از آن طرف هم کسی که کار تشکیلاتی می‌کند اعتقاد دارد که تنها این است که به نفع فضای انقلاب است. بنابراین نقطه‌ی شروع این دوگانگی در عدم مدیریت وقت است و همچنین عدم جمع‌پذیری این کارها به طور همزمان. در صورتی که به هیچ وجه این‌طور نیست و شما می‌توانید هر دو کار را به پیش

## در همه‌ی فضاهای

علمی، فرهنگی و... اشخاصی توانستند به جایگاه‌های خوبی برسند که تجربه‌ی تشکیلاتی بالایی داشته‌اند. این تجربه هیچ جای دیگری به دست نمی‌آید. از آن طرف نیز بچه‌هایی که محصور در فضای تشکیلاتی ماندند آینده‌ی خود را خراب کردند. البته منظور از آینده، آینده شخصی و خودمحوری و منیت نیست بلکه منظور آینده‌ی انقلاب اسلامی است

می‌آورد که این دو با هم منافات دارند، مسئله‌ی «وقت گذاشتن» یا به عبارت دیگر کمبود وقت است. طبیعی است که ما وقت محدودی داریم و این موجب می‌شود تا فقط برای یکی از این دو صرف شود. این درست که وقت محدود است، اما این قدرها هم محدود نیست که نشود این دو کار را با هم انجام داد. حتی کارهای دیگری نیز می‌شود علاوه بر این‌ها انجام داد. این قدر اتلاف وقت در کارهایی که بچه‌ها انجام می‌دهند وجود دارد که اگر یکبار مورد محاسبه قرار بدهیم می‌بینیم که چقدر برای کارهایمان زمان بیهوده صرف می‌کنیم. یک ذهنیتی در ما وجود دارد که بر آن اساس می‌گوییم درس خواندن خیلی کار سختی است و اگر هم بخواهیم در کنارش به کارهای بسیج برسیم، امری

برید. باید درس بخوانید تا بتوانید آینده را بسازید و باید کار تشکیلاتی بکنید که حال را از دست ندهید. در واقعیت نیز بچه‌هایی از ما به موفقیت رسیدند و توانستند آینده‌ی خوبی را برای خود به وجود بیاورند که سابقه‌ی تشکیلاتی ویژه‌ای داشته‌اند. در حال حاضر که ما کمی از این فضای تشکیلاتی درون دانشگاه دور شده‌ایم بهتر می‌توانیم در این رابطه قضاوت داشته باشیم. در همه‌ی فضاهای علمی، فرهنگی و... اشخاصی توانستند به جایگاه‌های خوبی برسند که تجربه‌ی تشکیلاتی بالایی داشته‌اند. این تجربه هیچ جای دیگری به دست نمی‌آید. از آن طرف نیز بچه‌هایی که محصور در فضای تشکیلاتی ماندند آینده‌ی خود را خراب کردند. البته منظور از آینده، آینده شخصی و خود محوری و منیت نیست بلکه منظور آینده‌ی انقلاب اسلامی است. همه باید به روش‌هایی در خدمت اهداف انقلاب عمل کنیم. باید همیشه انقلابی زندگی کنیم. الان فقط در فضای بسیج بودن، به معنای انقلابی بودن نیست. فردی که در آزمایشگاه نیز کار می‌کند هم ممکن است انقلابی به حساب بیاید.

### راه کارهایی برای حل تعارض

با وجود تفاوت‌هایی که بین رشته‌های فنی و علوم انسانی وجود دارد به نظر بنده کاملاً شدنی است که افراد بتوانند در عین اینکه خصوصاً در رشته‌های فنی و تجربی (به دلیل ماهیت وقت‌گیرتر) مشغول تحصیل هستند به کارهای تشکیلاتی خود نیز برسند. بهترین و اصلی‌ترین شرط تحقق این موضوع آن است که هر دو کار را مهم بدانیم. فرصت برای انجام هر دو کار به میزان کفایت وجود دارد؛ اصطلاحاً می‌گویند که وقت انسان کشدار است. شما وقتی دو تا کار را مهم بدانید به گونه‌ای وقت و انرژی خود را مدیریت می‌کنید که به هر دوی آن‌ها برسید. من خودم برای هفته‌هایی که امتحان داشتم تماماً یک روز را به طور کامل و به دور از کارهای تشکیلاتی تنها به درس خواندن اختصاص می‌دادم. زمان امتحان‌های پایان ترم حتی‌المقدور در همه‌ی کلاس‌ها حضور پیدا می‌کردم. حل تمرین‌های کلاسی را در طول ترم و به آخر شب‌ها محول می‌کردم تا در زمان امتحانات به مشکل نخورم. با این ریزه‌کاری‌ها می‌توان به راحتی از عهده‌ی هر دو کار برآمد. البته در این بین طبیعی است که زمان خواب انسان کاهش پیدا می‌کند، می‌گویند استاندارد

خواب ۷ ساعت در شبانه‌روز است. من اصلاً به این موضوع اعتقادی ندارم. خواب یعنی عادت. شما یک مدت اگر میزان خوابتان را کم یا زیاد کنید خواه یا ناخواه بدن شما بدون هیچ مشکلی به آن مقدار عادت می‌کند.

**برگزاری همایش ۸ ساعت وقت می‌برد**  
بیایید یک دفعه حساب کنیم که به چه میزان در دفتر بسیج مشغول انجام فعالیت مفید هستیم. البته من منکر اهمیت ارتباط و جذب در بسیج نیستم. به دلیل این که بسیج بدنه‌ی مردمی دارد، نقش ارتباطات در آن بسیار مهم است و برای تشکیل شبکه‌ی انسانی و حلقه‌ی منسجم و برادرانه در آن، باید وقت گذاشت. اما چقدر از اوقاتی که ما در بسیج می‌گذرانیم از این دست کارهاست؟ اکثر اوقات به دور هم گذراندن و تفریح می‌گذرد. این‌ها را نباید جزء ساعات فعالیت در بسیج به حساب بیاوریم. این‌ها که کار به حساب نمی‌آید. خیلی از اوقات است که ما ادعای فعالیت داریم. مثلاً شاید برای برگزاری همایش حداقل ۸ ساعت زمان نیاز باشد. نه اینکه ما سه هفته از زندگی خودمان را برای برگزاری همایش اختصاص دهیم و بگوییم

### من منکر اهمیت ارتباطات

و جذب در بسیج نیستم.

به دلیل اینکه بسیج بدنه‌ی مردمی دارد، نقش ارتباطات در آن بسیار مهم است و برای تشکیل شبکه‌ی انسانی و حلقه‌ی منسجم و برادرانه در آن باید وقت گذاشت. اما چقدر از اوقاتی که ما در بسیج می‌گذرانیم از این دست کارهاست؟ اکثر اوقات به دور هم گذراندن و تفریح می‌گذرد. این‌ها را نباید جزو ساعات فعالیت در بسیج به حساب بیاوریم



که دیگر فرصتی برای کارهای دیگرمان نداریم. امثال من که خودمان تجربه‌ی کار در این فضاها را داریم می‌توانیم همچنین ادعایی داشته باشیم و گرنه کسی که خارج از این فضا باشد که نمی‌تواند نظر بدهد.

### تحصیلات تکمیلی، آری یا خیر؟

اینکه بچه‌های بسیج به سمت تحصیلات تکمیلی بروند یا نه بستگی به این دارد که برنامه‌شان برای آینده زندگی خود چیست؟ مهم تر از ادامه‌ی تحصیلات تکمیلی این است که شخص می‌خواهد چه کار کند؟ اگر برنامه‌ی خود را مشخص

کند، خود به خود این مسئله مهم می‌شود که به سمت تحصیلات تکمیلی بروید یا نه؟ اما برای انجام یک سری از کارها نیاز به لوازمی است، شاید یکی جمع بندی‌اش این باشد که فضای دانشگاه خود را اصلاح کند و بعد که بررسی کرد، به این نتیجه برسد که لازمی اصلاح دانشگاه این است که یک شخصیت علمی بشود و از فضای فرهنگی و غیردرسی نمی‌تواند به این هدف برسد. لازمی آن تبدیل به یک شخصیت علمی تراز اول و مرجع است. در این شرایط انجام تحصیلات تکمیلی اهمیت پیدا می‌کند. یا از آنجایی که در حال حاضر نیاز کشور شکسته شدن مرزهای دانش است، شخصی به دنبال چنین فضایی می‌رود. الان این طوری نیست که همه‌ی آدم‌های موفق دارای تحصیلات تکمیلی باشند. به طور مثال سال ۸۰

## ارزش وقت

شما می توانید بیدار کننده باشید، میتوانی گتیمان ساز باشید، به هیچ وجه تصوّر نکنید که این کارهای دانشجویی شما، کارهای بی اثری است. وقتتان را بیهوده به هدر ندهید؛ خیلی از بچه های جوان ما - دانشجوی و غیر دانشجوی - وقتهاشان را هدر می دهند، در این شبکه های اجتماعی و مانند این ها می گردند یا در بعضی از جلسات بیهوده بحث و جدل های این جوری می نشینند. وقتتان را هدر ندهید، وقتتان را درست مصرف کنید، هم به درس برسید، هم به کار تشکیلاتی برسید؛ به هر دوی اینها باید برسید. (بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان ۹۴/۰۴/۲۰)

## تأثیر گذاری بر محیط اطراف

به نظر من، جوانان انقلابی دانشگاه سعی کنند خوب درس بخوانند؛ خوب فکر و معرفتشان را بالا ببرند. سعی کنند در محیط خودشان اثر بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل؛ روی محیط خودشان، اثر فکری و روانی بگذارند. این شدنی است. یک جوان گاهی اوقات میتواند مجموعه پیرامونی خودش را - کلاس را، استاد را و حتی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار دهد. (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۷۷/۰۲/۲۲)

## درس نخوانید مدیون هستید

البته دانشجویان بعد از درس خواندن، خیلی فعالیتها در دانشگاه میتوانند بکنند. بی رودبایستی باید به شما عرض کنم که اگر شما بخواهید درس خواندنتان را فدای این کارهایی بکنید که خیال میکنید خوب است - حالا یا خوب است، یا خوب هم نیست - بنده هیچ اعتقادی به این کار ندارم. درس، اول است. فلسفه ی حضور شما در آن جا درس خواندن است. اگر واقعاً دانشجویی درس نخواند، بلاشک بدانید که او مشغول ذمه است؛ یعنی ذمه اش مشغول مردم و خدا و همه است؛ هر کسی که سهمی در ایجاد این دانشگاه دارد، ذمه اش مشغول به اوست و باید پیش خدای متعال جواب دهد. حالا در دنیا ممکن است کسی یقه کسی را در این طور چیزها بگیرد؛ اما در روز قیامت یقیناً سؤال خواهند کرد که چرا درس نخواندی؟! پس، اول درس خواندن است. (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی ۷۷/۱۲/۰۴)

## خاکریزهای فکری را ترمیم کنید

بحمدلله دانشگاه های ما از استاد مؤمن، از دانشجوی مؤمن و از مدیران مؤمن سرشار است. البته به شما دانشجویها می گویم سنگربان این سنگر [دانشگاهها] شما باید مواظب باشید خاکریزهایتان سست نشود. دایم خاکریزها را ترمیم کنید. خاکریزها، خاکریزهای فرهنگی و فکری است اینها را ترمیم کنید. خودسازی فکری و اخلاقی و انقلابی درونی دانشجویان یک فریضه است. (بیانات در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه امیر کبیر ۷۹/۱۲/۹)

## علم و معنویت در کنار هم

دو عنصر اصلی در تربیت دانشجو؛ یکی عنصر علم و تحقیق و کارایی علمی و جوشیدن استعداد های علمی و این قبیل چیزهاست و یکی هم عبارت از روحیه و تدین و حرکت صحیح و سالم سازی معنوی و روحی دانشجو. این دو عنصر بایستی بدون تفکیک از یکدیگر با قدرت و با ظرفیت کامل کشور، تعقیب شود. (بیانات در دیدار با اعضای شورای انقلاب فرهنگی ۱۳۷۰/۰۹/۲۰)

## خودسازی اخلاقی دانشجویان

شما دانشجویان، متوجه باشید که یکی از بزرگترین وظایف شما، خودسازی اخلاقی است، اخلاق خود را تکمیل کنید، شما جوانان فرصت دارید. دوران، دوران شمامست، شما در دوران خوبی زندگی می کنید؛ در سایه حکومت قرآنی و فرهنگ اسلامی زندگی می کنید؛ بنابراین، از لحاظ روحی و معنوی، فرصت برای والا و شایسته شدن دارید، این فرصت را مغتنم بشمارید. علم باید در کنار اخلاق و پیشرفت صنعتی و علمی و مادی در کنار رشد اخلاقی باشد. توجه به خدا هم مایه اصلی رشد اخلاقی به حساب می آید. (بیانات در دیدار با خانواده های شهدا ۷۰/۰۸/۱)

## توجه به درس و معنویت

این طور نیست که اگر دانشجوی درس خواند، امروز و فردای دانشجویی او تضمین خواهد شد. ای بسا دانشجویی که درس میخواند، اما از اخلاق انسانی و احساس مسؤولیت نسبت به جامعه و میهن خودش - چه برسد از اعتنائی به ارزشهای اسلامی - به کلی تهی است! بدیهی است که واقعاً این ارزشی ندارد. فرض بفرمایید کشور زحمت بکشد، خرج کند تا یک نفر را متخصص کند؛ که این آدم کمترین تعهدی به کشور، خانه و مجموعه و ملت خودش نداشته باشد! تخصص را ببرد و در اختیار دشمن قرار دهد! این که عاقلانه نیست. شرط اصلی این است کسی که در این جا درس میخواند، از معنویت برخوردار باشد. حالا برخی از این معنویت، معنویت انسانی عمومی است که در هر کشور، با هر جهتگیری حائز اهمیت است. مسلمان باشند یا نباشند، انقلابی باشند یا نباشند، بالاخره باید به مجموعه و خانه ی خود وفادار و متعهد باشد، نسبت به انسان و انسانیت رحیم و مهربان باشد و فقط به فکر پر کردن جیب خودش نباشد. اگر نبود که ارزشی ندارد! (بیانات در دیدار جمعی از اعضای تشکلهای دانشجویی ۷۵/۰۹/۱۵)

## اهتمام به درس به منظور عدم وابستگی به غرب

شما که در دانشگاهید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه سازی باشید. الگو گرفتن بی قید و شرط از نظریه پرداز های غربی و شیوهی ترجمه گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه ی علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه شناسی، در روان شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخصها را مشخص میکنند. در این زمینه ها ما باید نظریه پردازهای خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدفهای انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. (بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان شیراز ۸۷/۰۲/۱۴)

## درس خواندن، وظیفه انقلابی

شما دانشجویان و دانش آموزان - چه پسران و چه دختران - وظایف سنگینی بر دوش دارید. غیر از وظیفه درس خواندن، که وظیفه دانشجویی و دانش آموزی است؛ وظیفه انقلابی بر دوش دارید، وظیفه اسلامی و دینی هم بر دوش دارید. چه در محیط دانشگاهها و چه در محیط مدارس. این مبارزه، مبارزه امروز و یک روز و دوروز و یک سال و دوسال نیست؛ مبارزه نسلهاست. (بیانات در دیدار جمعی از دانش آموزان و دانشجویان ۷۱/۰۸/۱۳)

## توجه به فعالیت های اجتماعی

من به جوانان توصیه میکنم که در فعالیتهای اجتماعی حضور داشته باشند؛ منتها مواظب باشند که این فعالیت اجتماعی، آنها را از درس خواندن دور نکند. در فعالیتهای اجتماعی هم آن چیزهایی که جنبه های دینی آن واضحت است، آنها را مرجح بدارند. (بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با جوانان ۷۷/۱۱/۱۳)

# بسیجی که درس نخواند مدیون است





گفت‌و‌گو با مسئول اسبق بسیج و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

## تنها دختری بودم

# که مسئول بسیج دانشگاه شدم!

آیا حضور خانم‌ها در فعالیت‌های دانشجویی کار صحیحی است؟

خانم الهام اکبری دارای مدرک دکترای یادگیری الکترونیک از دانشگاه اوترخت هلند و عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس است. او سال ۸۴ تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشگاه تربیت مدرس آغاز نمود و مسئولیت حوزه بسیج این دانشگاه را برعهده داشته است. در کارنامه دکتر اکبری عضویت در گروه مشاورین ریاست دانشگاه تربیت مدرس و دبیری سیاسی اتحادیه دانشجویان اروپا نیز به چشم می‌خورد. در این گفت‌و‌گو از تجربیات فعالیت او در بسیج دانشجویی و لزوم حضور دختران دانشجو در فضاهای غیردرسی پرسیدیم.

## با خانم دکتر، به نظر شما چه انگیزه‌هایی موجب می‌شود تا خانم‌ها به سمت تحصیلات آکادمیک بروند؟

این خیلی خوب است که خانم‌های ما به سمت تحصیلات آکادمیک می‌روند. جالب است که در حال حاضر میزان استقبال خانم‌ها از دانشگاه بیشتر از آقایان است. شاید این خود دلیلی بر این باشد که بین انگیزه‌های آن‌ها تفاوت‌هایی وجود دارد. فکر می‌کنم برای این که به سؤال شما بشود بهتر پاسخ داد به پژوهشی علمی احتیاج داریم تا معلوم شود که چه انگیزه‌های خاصی در بین خانم‌ها وجود دارد. نظر بنده این است که انگیزه‌های متفاوتی می‌توانند نقش داشته باشد. بسیاری اعتقاد دارند که با تحصیل در دانشگاه می‌توانند به شغل بهتر و موقعیت اجتماعی برتری دست پیدا کنند، البته ممکن است بعضی‌ها هم احساس کنند با داشتن تحصیلات آکادمیک ازدواج موفقیت‌آمیزتری خواهند داشت.

بعضی از خانم‌ها هم هستند که به دلیل طرز تفکر اشتباه خود، بر این اعتقادند که اگر همه‌ی وقت خود را صرف درس کنند به موفقیت‌های بیشتری می‌رسند و آینده‌ای بهتری در انتظار آن‌هاست. در صورتی که تجربه به من ثابت کرده است خانم‌هایی که در کنار درس، به فعالیت‌های جانبی هم می‌پرداختند به مراتب آینده‌ی بهتری داشته‌اند. اگر به نسل هم دوره‌ای‌های بنده که در تشکلهای دانشجویی و به‌ویژه بسیج فعالیت داشته‌اند نگاهی بیندازید متوجه می‌شوید که غالب آن‌ها در همه‌ی زمینه‌های علمی و مدیریتی موفق‌تر بوده‌اند

عیوبی وجود دارد که با ورود خانم‌ها به تشکلهای همراه است خصوصاً وقتی قرار است با آقایان تعامل داشته باشید. البته مزیت‌های این تعامل بیشتر است. ضعف‌های که وجود دارند نیز از شخصیت خود فرد نشئت می‌گیرد. به این معنا که فرد چگونه می‌خواهد این فضای تعاملی را مدیریت کند و اینکه چقدر در حفظ حریم خود کوشا است. حتماً اطلاع دارید بنده تنها خانمی بودم که مسئولیت حوزه‌ی بسیج دانشگاه تربیت مدرس را بر عهده داشتم. یعنی مسئولیت آقایان هم با بنده بود. با این وجود من هیچ‌گونه مشکلی نداشتم. هنوز با گذشت زمان از آن دوره بچه‌های دانشجو به من لطف دارند. آن زمان متاهل هم نبودم اما نوع برخوردی که داشتم، موضعی که اتخاذ می‌کردم به کمک من می‌آمد. البته بچه‌های بسیج هم ذاتاً متعهد هستند. اگر کسی به دنبال حاشیه نباشد و تنها وظیفه‌ی خود را درست انجام دهد به مشکلی بر نمی‌خورد. زمانی که مسئولیت بسیج تربیت مدرس بر عهده‌ی بنده بود، حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد نیروهای فعال بسیج از

## با بسیاری از خانم‌های دانشجوی مذهبی هستند که علی‌رغم حفظ تقیدات دینی در دانشگاه تمایلی به حضور در فضاهای تشکیلاتی ندارند؟ چه دلایلی موجب این بی‌میلی در بین آن‌ها می‌شود؟ اصولاً حضور در فعالیت‌های غیردرسی برای خانم‌ها ضرورت دارد؟

بخشی در روانشناسی وجود دارد که انسان‌ها علاوه بر داشتن (IQ) دارای (EQ) یا همان هوش هیجانی نیز هستند. دلیل عدم حضور خانم‌ها و حتی آقایان اعم از مذهبی و غیرمذهبی در تشکلهای یا فعالیت‌های غیردرسی، به هوش هیجانی آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند. هوش هیجانی این افراد پایین است و به همین خاطر رغبتی برای حضور در این‌گونه فعالیت‌ها ندارند. انگیزه‌ای برای این دست فعالیت‌ها ندارند چون حضور در این میادین نیازمند برخورداری از توانایی ارتباط و تعامل با دیگران است که این افراد در این قسمت دچار ضعف هستند. بعضی از خانم‌ها هم هستند که به دلیل طرز تفکر اشتباه خود، بر این اعتقادند که اگر همه‌ی وقت خود را

صرف درس کنند به موفقیت‌های بیشتری می‌رسند و آینده‌ای بهتری در انتظار آن‌هاست. در صورتی که تجربه به من ثابت کرده است خانم‌هایی که در کنار درس، به فعالیت‌های جانبی هم می‌پرداختند به مراتب آینده‌ی بهتری داشته‌اند. اگر به نسل هم دوره‌ای‌های بنده که در تشکلهای دانشجویی و به‌ویژه بسیج فعالیت داشته‌اند نگاهی بیندازید، متوجه می‌شوید که غالب آن‌ها در همه‌ی زمینه‌های علمی و مدیریتی موفق‌تر بوده‌اند. بنابراین به نظر بنده داشتن هوش هیجانی پایین و همچنین نگاه اشتباه، از دلایل عدم اقبال بعضی از خانم‌های دانشجو به فضاهای غیر درسی می‌شود.

## با البته عده‌ای هم با این استدلال که حضور در تشکیلات دانشجویی آسیب‌هایی به دنبال دارد، از فعالیت در این فضاها اجتناب می‌کنند؟ چگونه می‌شود از میزان این آسیب‌ها کاست؟

من عنوان آسیب را برای این موضوع نمی‌بندم. به نظر من «ضعف» یا «عیب» تعبیر بهتری است. بله، ضعف‌ها و

آقایان دانشجو بودند و تعداد خانم‌ها بسیار کم بود ولی مشکلی به وجود نمی‌آمد. افراد در سنی بودند که حریم‌ها را می‌شناختند. شاید این اتفاق در دوره‌ی کارشناسی به سختی اتفاق بیفتد. چرا که بچه‌ها در دوره کارشناسی هنوز از آن بلوغ فکری برخوردار نیستند و آن بلوغ هیجانی را به دست نیاورده‌اند. ولی نیروهای ما می‌دانستند که ما می‌خواهیم خالصانه کار کنیم و با اهدافی مقدس وارد این فضاها شده‌ایم.

البته منکر این نیستیم که ما با مجموعه‌ای از رفتارهای اشتباه در بسیج مواجه هستیم. یک سری ادواصول وجود دارد؛ دسته‌ای از آقایان و خانم‌ها به هیچ‌وجه نمی‌خواهند با طرف مقابل ارتباط داشته باشند. از آن طرف گروهی هم هستند که بی‌دلیل و با هر بهانه‌ای با طرف مقابل بگویند دارند و با هم صحبت می‌کنند. در صورتی که اگر حدود و شأن خود را رعایت کنند این ارتباطات کاری نمی‌تواند مشکلی برای افراد ایجاد کند. با وجود اینکه من یک فرمانده تندخو و بسیار جدی بودم، تمام آن آقایانی که با آنها در بسیج کار می‌کردم، الان دوستان و برادران

خانوادگی ما به شمار می‌روند. بسیاری از آن‌ها در حال حاضر عضو هیئت‌علمی دانشگاه‌های مختلف هستند. یعنی یک شبکه‌ای به وجود آمده است که ما در هر دانشگاهی کار خاصی داشته باشیم شخصی هست که بتواند به ما یاری برساند. کار تشکیلاتی در دانشگاه این چنین فوایدی نیز دارد. لزوماً این ارتباطات بد نیست به شرطی که دچار افراط و تفریط نشود.

## وضعیت تحصیلی شما در کنار فعالیت‌های جانبی که انجام می‌دید، چگونه بود؟ چه طور توانستید همزمان به در هر دو کار بپردازید؟

بنده همزمان با مسئولیت در بسیج، شاگرد اول دوره نیز بودم و با معدل ۱۹٫۲۰ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شدم. در شرایطی که سطح نمرات در دانشگاه تربیت مدرس بالا نیست و اساتید بسیار سخت گیر هستند. من بخش عمده‌ی این موفقیت را مدیون لطف خدا و از برکت کار برای شهدا می‌دانم. نکته‌ی دیگر این است که بچه‌ها نباید زمان خود را به راحتی از دست بدهند. من همزمان با درس و مسئولیت در بسیج در دو رشته‌ی ورزشی نیز به طور جدی فعالیت داشتم. بچه‌ها باید زمان خود را مدیریت کنند. شاید نتوان اسمش را تفریحات گذاشت ولی باید از انجام کارهای بی‌بهره مثل نشست و برخاست های بی فایده با افراد پرهیز کنند تا بتوانند از وقت خود به خوبی استفاده کنند. کافی است که بچه‌ها برنامه‌ریزی بکنند و واقعاً به دور از شعار دادن، اگر بچه‌ها برنامه‌ریزی داشته باشند و همچنین در کلاس فعال باشند می‌توانند نتیجه‌ی خوبی کسب کنند. عده‌ای از بچه‌ها به هوای حجب و حیا در کلاس سکوت کنند این موجب می‌شود که اساتید احساس

## یکی از توصیه‌های من

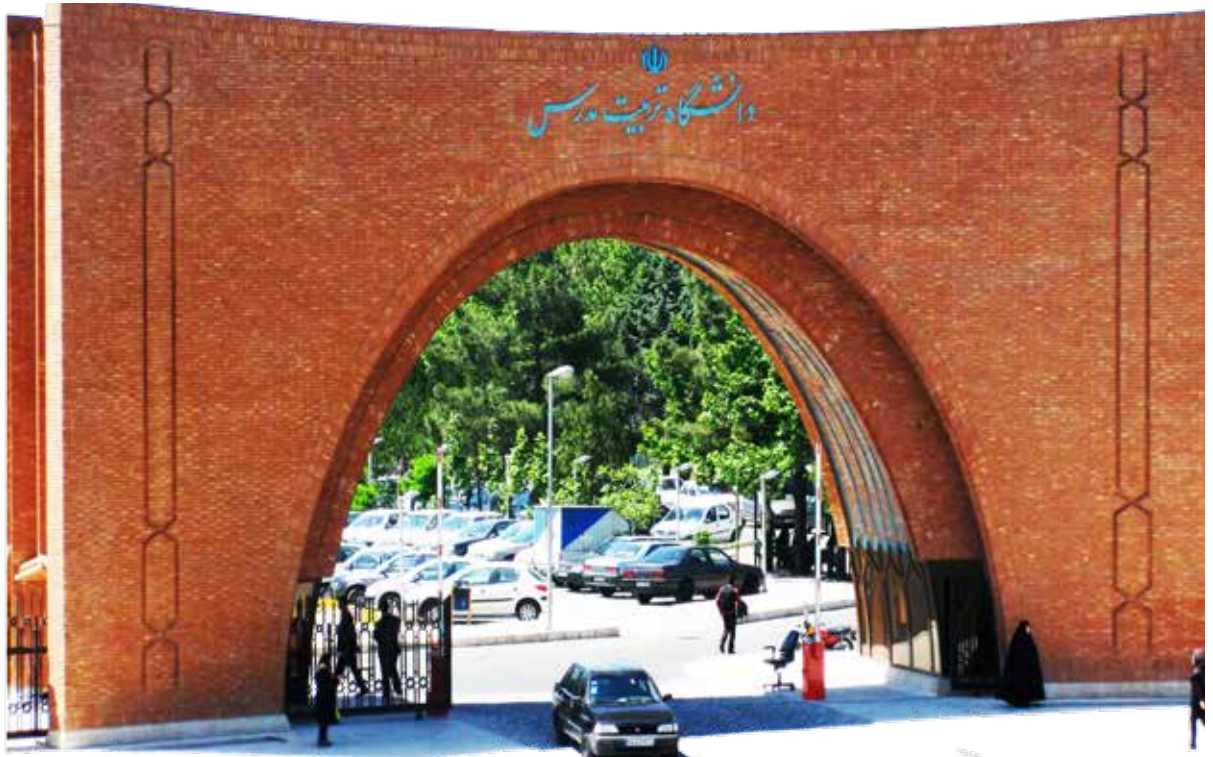
به بچه‌های بسیج این است که در کلاس‌ها بدرخشند. اینکه فقط شب‌های امتحان درس بخوانند و نمره‌ای بیاورند کفایت نمی‌کند. حضور فعال در کلاس خیلی اهمیت دارد. شاید یکی از دلایلی که بنده مشکل درسی نداشتم این بود که به هیچ عنوان از کلاس‌هایم صرف‌نظر نمی‌کردم. به طور منظم در کلاس‌ها حضور پیدا می‌کردم. تحلیل ارائه می‌دادم قبل از شروع کلاس سعی می‌کردم مطالعه داشته باشم

مطالعه داشته باشم. یقین دارم بچه‌ها اگر نگاه درستی داشته باشند و وقتشان را خیلی خوب مدیریت کنند می‌توانند در هر دو عرصه‌ی علمی و فرهنگی موفق شوند. شهادت می‌دهم بچه‌هایی که زمان گذاشتند و وارد کارهای تشکیلاتی شدند از نظر مدیریتی و تحلیل شخصیتی یک سر و گردن از سایرین بالاتر هستند. من بسیار اعتقاد دارم که شما وقتی دارید برای شهدا کار می‌کنید و به مکان‌هایی می‌روید که پیش از شما شهدا در آن جا حضور داشتند، همین موجب سزایری برکت به همه‌ی ابعاد زندگی انسان می‌شود.

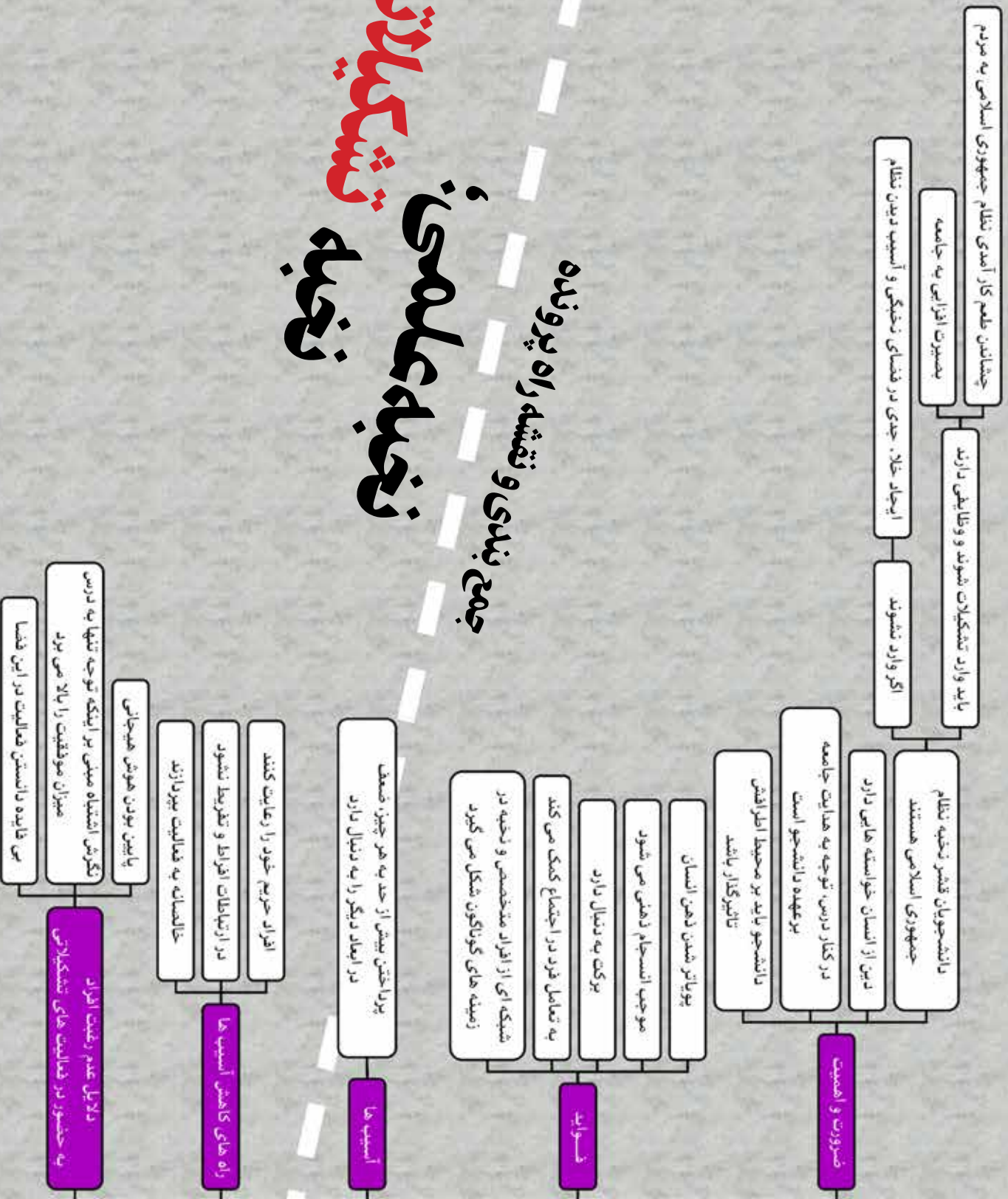
## نظر شما در مورد ادامه‌ی تحصیل خانم‌ها در سطوح تکمیلی چیست؟

به شدت موافقم. امام خمینی (ره) یک جمله‌ی معصوم وار دارند که «دانشگاه‌ها سنگرند.» ما وظیفه داریم که این سنگرها را حفظ کنیم. ما اگر الان با مشکلاتی روبرو هستیم به این خاطر است که نتوانستیم به خوبی سنگر دانشگاه را فتح کنیم. بچه‌های حزب‌اللهی یکی از مهم‌ترین وظایفشان این است که جایگاه‌های هیئت‌علمی دانشگاه‌ها را به‌دست بیاورند. در جایگاه هیئت‌علمی شما می‌توانید روی شخصیت افراد کار کنید. شخصیت مذهبی‌ها را معرفی کنید. در حال حاضر دانشگاه‌های ما را تعدادی افراد سکولار و روشنفکر تاریک فکر در اختیار گرفتند و افکار بچه‌های ما را منحرف می‌کنند. خانم‌ها و آقایان ارزشی باید ادامه تحصیل بدهند به شرطی که بتوانند جایگاه استادی و هیئت‌علمی را به‌دست بیاورند و بتوانند از این طریق افراد درستی تحویل جامعه بدهند.

کنند این فرد توانمند نیست و سطح سواد پایینی دارد. اگر در کلاس فعال باشید. انتقاد مودبانه کنید، سوال محترمانه بپرسید و تحلیل از خود ارائه بدهید این باعث ایجاد نگرش مثبت استاد به شما می‌شود. بنابراین یکی از توصیه‌های من به بچه‌های بسیج این است که در کلاس‌ها بدرخشند. اینکه فقط شب‌های امتحان درس بخوانند و نمره‌ای بیاورند کفایت نمی‌کند. حضور فعال در کلاس خیلی اهمیت دارد. شاید یکی از دلایلی که بنده مشکل درسی نداشتم این بود که به هیچ عنوان از کلاس‌هایم صرف‌نظر نمی‌کردم. به طور منظم در کلاس‌ها حضور پیدا می‌کردم. تحلیل ارائه می‌دادم قبل از شروع کلاس سعی می‌کردم



# فعالیت تشکیلاتی



# نخبه علمی؛ تشکیل آثاری نخبه

جمع بندی و نقشه راه پرونده



# دروس خواندن

آیا دروس خواندن و فعالیت همزمان در تکلیفات دانشجوین جمع پذیرد؟

تخصصیات تکمیلی ادبی یا خیر؟

دروس خواندن و انجام فعالیت جانبی از تکلیف فرد است  
نمونه های بسیاری وجود دارد که این ادعا را ثابت می کند

خدا امکانات ادراکی تکلیف را در وجود فرد قرار داده است

مدیرک تخصصی دارای اهمیت است، اگر زانندی بلد باشی ولی گویمانه ندانسته باشی، اجازه زانندی ندارید

واستگاه سنگر است - باید سنگر را حفظ کرد

مغزو هیئت علمی بودن تاثیرگذاری را زیاد می کند

کسی علم

مدیرک تخصصی به تنهایی کفایت نمی کند

سواد در رشته ی تخصصی لازم است

با همین میزان از تخصصیات می توان ایده و فکر خود را دنبال کرد  
مثالی در صنعت هسته ای کشید و سواد را از افراد دیگری میزد که میزدند

# دروس خواندن

نظم و انضباط

نظم و انضباط

اگر هر دو کار را مهم بدانید خود به خود وقت و انرژی تان را مدیریت می کنید

حضور فعال در کلاس ها

تمرکز بیشتر بر روی درس در هفته های امتحانات

دانشجو در جهت تخصص خود به فعالیت های غیر درسی بپردازد

پرهیز از کارهای بیهوده و غیر ضروری

پرهیز از نشستن و برخاست های بی فایده

۲۰ ساعت حضور در کلاس

۲۰ ساعت مطالعه درسی

ساعت کارهای متفرقه اعم از خواب و تفریح و عبادت و..

۴۸ ساعت برای فعالیت های جانبی و تشکیلاتی

مجموع زمان یک فرد در هفته ۱۶۸ ساعت است

مدیریت زمان

مسامحه و تسامح در غیر دو کار

# تفاوت موفقیت در هر دو مورد

# کتاب‌هایی که قبل از پایان مسئولیت باید بخوانید

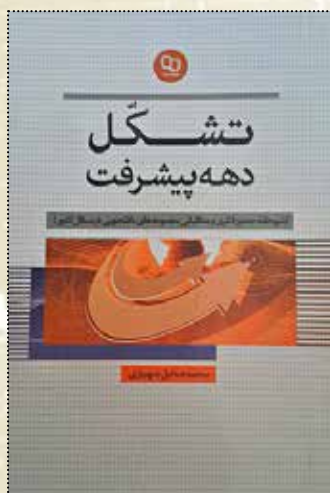
سیاهه ای ۱۴ تایی که برای فعالین دانشجویی از نان شب واجب تر است!

## تشکل دهه پیشرفت

موضوع: تشکیلات

نویسنده: محمد صادق شهبازی

انتشارات: نشر معاف



محمد صادق شهبازی دانش آموخته دانشگاه امام صادق (ع) و دبیر سابق جنبش عدالتخواه دانشجویی است و از فعالین برجسته ی دانشجویی به شمار می رود. او کتاب «تشکل دهه ی پیشرفت» را بر اساس تجربه های فراوان خود در فضای دانشجویی به نگارش در آورده است. به همین دلیل این کتاب نسبت به سایر کتب تشکیلاتی، به خوبی توانسته به تبیین حرکت های دانشجویی، مزایا، آسیب ها و مشکلات و گستره فعالیت آن ها بپردازد. شهبازی با بررسی ویژگی های دهه ی عدالت و پیشرفت به اهمیت حضور شایسته و عمیق فعالیت های دانشجویی به عنوان قشر پیشرو جامعه در این دهه پرداخته است. کتاب از پنج فصل برخوردار است که «الزامات دهه ی پیشرفت»، «بررسی وضع موجود» و «چه باید کرد؟» عناوین سه فصل ابتدایی آن هستند. شاید یکی از ویژگی های مثبت این کتاب را باید در این نکته جست و جو کرد که نویسنده، منحصر در فضای تئوریک قلم نزده است. از این رو در فصول ۴ و ۵ گام هایی عملی برای فعالیت های تشکیلاتی بر می شمرد و با ذکر نمونه های موفق این کارها در زمینه های گوناگون حقوقی، اقتصادی، سلامت و... یک الگوی عملی برای خوانندگان کتاب روشن می کند. کتاب تشکل دهه ی پیشرفت در ۱۳۴ صفحه با قطع پالتویی توسط نشر معارف به چاپ رسیده است.

## فرهنگ واژه ها

موضوع: اندیشه سیاسی

نویسنده: عبدالرسول بیات

انتشارات: اندیشه و فرهنگ دینی



آشنایی مقدماتی دانشجویان و فعالین سیاسی با واژگان و مفاهیم سیاسی و مکاتب مقوله ای ضروری است. چرا که آشنایی با این واژگان می تواند در فهم سایر کتب، مقالات و سخنرانی هایی که با مفاهیم بنیادین سیاست سروکار دارند کمک شایانی کند. ضمن این که آشنایی مقدماتی با هر یک از مکاتب و مفاهیم، می تواند مقدمه ای برای مطالعات بعدی و پژوهش حول این مفاهیم به صورت گسترده تر باشد. این کتاب شماری از اندیشه ها و مکتب ها و گزیندهای پُررواج این روزگار را، به اختصار و به دور از پیچیدگی های مرسوم تعریف و توصیف کرده است، و در مواردی این توصیف را با رهیافتها و دیدگاههای انتقادی همراه نموده است؛ و در محدوده توانایی کوشیده است تا از تعصب و پیش داوری بپرهیزد؛ و در هنگام تعریف و توصیف، از جانبداری از -هر جانی- برکنار باشد؛ و قدری از غبارها و اندکی از ابهامها و گوشه های از آشفتگی های ذهنی دانشجویان را فرونشاند. خصوصا برای آن دسته از فعالین فرهنگی که در رشته های غیرمرتبط با علوم سیاسی یا فلسفه درس می خوانند به شدت توصیه می شود.

## انسان ۲۵۰ ساله

موضوع: اعتقادات

نویسنده: آیت الله سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی)

انتشارات: موسسه جهادی صهبیا

عنوان این کتاب عیناً برگرفته از کلام منور مقام معظم رهبری است و بیانگر نوع نگاه ایشان به زندگی سیاسی - مبارزاتی ائمه علیهم السلام است. علت این نام گذاری بر روی زندگی ائمه علیهم السلام، در مقدمه کتاب به تفصیل از بیانات ایشان آورده شده است؛ این کتاب شامل هفده فصل است که نحوه چینش عناوین فصل ها، به صورت ترتیب تاریخی زندگی ائمه علیهم السلام از دوران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله تا دوره امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام می باشد؛ که بیانات مقام معظم رهبری درباره این سه امام بزرگوار در یک فصل ارائه شده است.

محتوای کتاب «انسان ۲۵۰ ساله» به دنبال انتقال مفهومی متعالی از مسیر و مقصد زندگی مجاهدانه ائمه علیهم السلام است و از این رو بیش از آنکه یک کتاب تاریخی صرف باشد، یک فراتحلیل تاریخی است؛ که به جای شرح و تفصیل وقایع زندگی ائمه علیهم السلام، نگاهی کل گرا به زندگی هر یک از معصومین علیهم السلام با توجه به بستر تاریخی دوره مربوطه و در راستای مقصود واحدی که همه این بزرگواران دنبال می کردند ارائه می دهد.



## جریان شناسی فکری ایران معاصر

موضوع: اندیشه

نویسنده: عبدالحسین خسروپناه

انتشارات: موسسه فرهنگی حکمت نوین اسلامی

حجت الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه از اساتید و صاحب نظران فلسفه ی اسلامی به شمار می رود و ریاست موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه را بر عهده دارد. کتاب جریان شناسی فکری ایران معاصر از جمله آثار مهم او است. استاد خسروپناه در این کتاب و در نه گفتار مجزا به بررسی مهم ترین و جنجالی ترین جریانات علمی معاصر، مانند: جریان عقلانیت اسلامی، جریان سنتی، جریان مکتب تفکیک، جریان تجدد ستیز سنتی، جریان تجدد ستیز فلسفی، جریان فرهنگستان علوم اسلامی، جریان سنت گرایی و جریان روشن فکری همت گماشته است. آشنایی با جریانات فکری معاصر، ویژگی ها و خواستگاه آن ها و همچنین شناخت و کشف جریان اصیل اسلامی از مزایای خواندن این کتاب ارزشمند است. نویسنده با تالیف این کتاب سعی کرده است تا در جهت مهندسی فرهنگی کشور یک گام عملی ولو اندک بردارد. کتاب جریان شناسی فکری ایران معاصر در ۴۱۶ صفحه و به وسیله ی انتشارات تعلیم و تربیت اسلامی منتشر شده است.



## دغدغه های فرهنگی

موضوع: فرهنگ

نویسنده: آیت الله سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی)

انتشارات: موسسه جهادی صهبیا

«دغدغه های فرهنگی» شرح مُرّجی یکی از بیانات محوری آیت الله خامنه ای در سال ۱۳۷۳ است. شرح مُرّجی را طلبه ها خوب بلدند. یعنی ترکیب کردن شرح و متن. به گونه ای که به صورت متن واحد درآید. و حالا چه شرحی بهتر از اینکه با سخنان همان نویسنده سخنان تشریح شود و توضیح داده شود؟ این کتاب ۹ فصل دارد که به موضوعات مختلف فرهنگی از دیدگاه آیت الله خامنه ای در آن موضوعات پرداخته است. برای فعالین فرهنگی خواندن این کتاب یک ضرورت ناگزیر است.

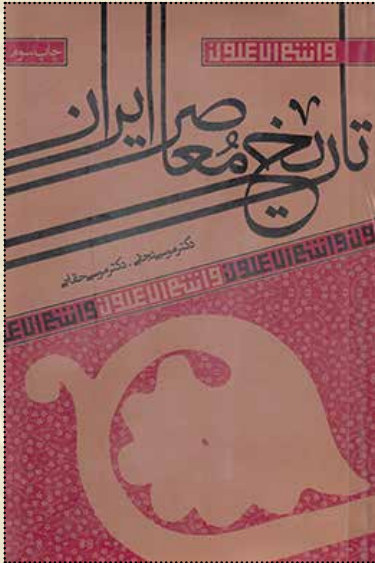


## تاریخ معاصر ایران

موضوع: تاریخ معاصر

نویسنده: موسی نجفی - موسی حقانی

انتشارات: آرما



به کسانی که از خواندن کتاب های تاریخی خشک و بی روح خسته شده اند، این کتاب پیشنهاد می شود. دکتر موسی نجفی و دکتر موسی حقانی در این کتاب وقایع ۵ قرن اخیر یعنی از دوران صفویه تا سال های انقلاب اسلامی را برای ما روایت می کنند. مطالعه کتاب های تاریخی البته کار ساده ای نیست. لازم است که خواننده به عنوان کسی که در جایگاه صدها سال بعد از یک حادثه قرار گرفته، درک درستی از وقایع و چرایی و چگونگی آنها داشته باشد و اینجاست که نویسنده با هنر تحلیل خود مسائل را به طور شفاف مورد بررسی قرار می دهد و با کنار هم قرار دادن پازل هایی، دید همه جانبه و درستی از یک واقعه ارائه می دهد. مرور اجمالی وقایع و اتفاقات در قالب جدول، بیان حکایت های نغز تاریخی در خلال مباحث از جمله مواردی است که بر جذابیت کتاب افزوده است. بهتر است قبل از اینکه تحت تاثیر صحبت های برخی اطرافیان مبنی بر اینکه تحلیل هایی که در این کتاب آمده، یک طرفه است و به تاریخ جهت می دهد، قرار بگیرید، چند صفحه از آن را بخوانید! در حقیقت این کتاب ساده شده و خلاصه شده کتاب «تاریخ تحولات سیاسی ایران» است که توسط همین نویسندگان به صورت تحقیقی تر و تفصیلی تر به چاپ رسیده است. نشر آرما این کتاب را منتشر کرده است. در بخشی از این کتاب می خوانیم: «یکی از مواردی که می توان با آن در تاریخ ۲۰۰ سال گذشته جریان خدمت و خیانت را به طور روشن تری شناسایی کرد، دو نظریه «موازنه منفی» و «موازنه مثبت» است. آنان که در موازنه منفی قرار دارند؛ خادم، خدمتگزار و مهره های درخشان تاریخ هستند و کسانی که در مسیر موازنه مثبت قرار می گیرند، چهره های منفی و خائن تاریخ هستند.»

## روشنای علم

موضوع: علم

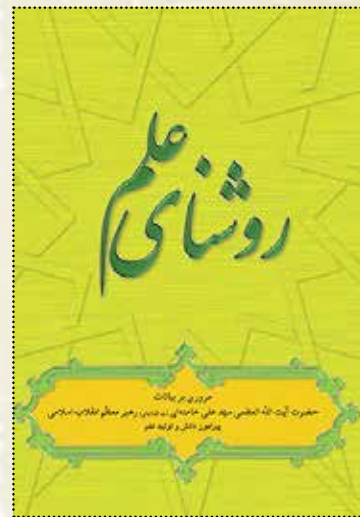
نویسنده: آیت الله سیدعلی خامنه ای (مدظله العالی)

انتشارات: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

یکی از موضوعات اساسی که معمولاً در تشکل ها نسبت به آن ها غفلت صورت می گیرد؛ در نظر گرفتن مسئله علم و مطالبه رهبر مبتنی بر لزوم تحقق جنبش نرم افزاری است. کتاب روشنای علم کوششی جهت معرفی نسبت و زاویه فکری رهبری با مقوله علم و اندیشه و جریان تولید علم و نحوه تعمیم و گسترش آن است.

این کتاب در ۷ بخش تحت عناوین: اسلام و علم، غرب و علم، ایران و علم، دانشگاه و مراکز تحقیقاتی، حوزه ها، جنبش نرم افزاری و متفرقه تهیه و تدوین شده است و با ارایه فهرست نامه کاملی از آیات و روایات، اعلام و اماکن، زمان ها و دوران ها، علوم و کتاب ها و کتاب نامه به پایان می رسد.

در یکی از فصول این کتاب و ذیل بیانات در دیدار نخبگان استان سمنان آمده است: «استعدادهای انسانی، عنصر انسانی و ظرفیت انسانی، خیلی خیلی بالاست. هدف، باید همان چیزی باشد که من بارها گفته ام. کشور باید در علم، در دانش و به تبع علم و دانش، در آنچه که مترتب بر علم است، در رتبه های اول جهان قرار بگیرد. نمی گویم پنج سال دیگر، ده سال دیگر؛ نه، هدف را بگیرد پنجاه سال دیگر؛ اما باید برویم و برسیم و این، به همت احتیاج دارد.»

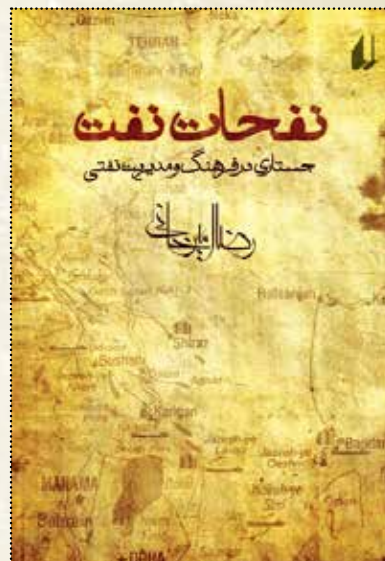


## نفحات نفت

موضوع: ادبی/فرهنگی  
نویسنده: رضا امیرخانی  
انتشارات: افق

نفحات نفت؛ جستاری در فرهنگ نفتی و مدیریت نفتی مقاله بلندی است به قلم رضا امیرخانی در نقد مدیریت و فرهنگ نفتی. همه ی کتاب های رضا امیرخانی خواندنی هستند. اما نفحات نفت علاوه بر جذابیتی که ناشی از قلم این نویسنده است؛ ویژگی مهم دیگری نیز دارد. قبلا مقاله بلندی تحت عنوان نشت نشا نیز منتشر کرده بود که در آن علل مهاجرت نخبگان با نگاه آسیب شناسانه بررسی شده بود. امیرخانی اما خودش نفحات نفت را «جلد صفرم» نشت نشا می داند. چرا که بنیان مشکلات کشور از نگاه وی همین نگاه نفتی است که از صدر تا ذیل کشور؛ از مدیران نفتی تا سفره های نفتی خانوار ها را به خود مبتلا نموده است.

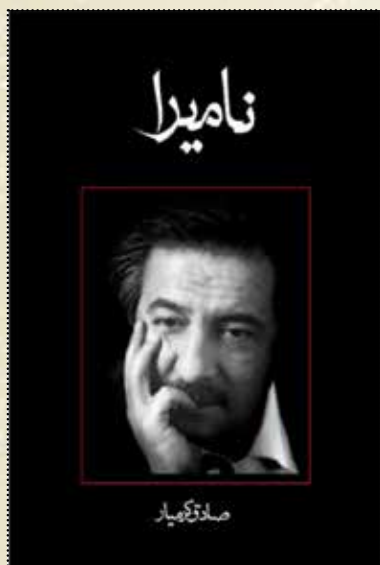
در بخشی از این کتاب می خوانیم: «فرض محال(!) کنیم که به دلیل ضعف کیفیت تولید، کسی محصول ایران خودرو را مثل پژوی ۵۰۴ دهه ی هفتاد فرانسه نخرد. حالا منتظریم تا مثل همان دوره فرانسه، ایران خودرو برود در امیرکبیر و شریف و صنعتی اصفهان و... پروژه پخش کند و ... اما در عمل چه اتفاقی می افتد؟ هیچ! مدیر ایران خودرو می رود خدمت مقام اجرایی بالادست. توضیح می دهد که ایران خودرو سه برابر کارخانه جات هم ارز کارگر استخدام کرده - تاضریب اشتغال کشور را بالا ببرد- و اصلا شهرکی درست شده است به نام پیکان شهر برای اسکان همین نیروها. این کارگران به دلیل مطالبات معوقه، همین روزهاست که بریزند و جاده تهران-کرج را رسما ببندند و این یعنی بحران شهری و بحران شهری هم یعنی مطبوعات و مطبوعات هم یعنی تضعیف نظام و ... خلاصه کلام، مقام اجرایی بالادست هم که حوصله این همه براندازی را ندارد، کمی شیر نفت ورودی به ایران خودرو را باز می کند و جلو این همه بحران را به سر انگشت تدبیر می گیرد!»



## نامیرا

موضوع: ادبی/تاریخی  
نویسنده: صادق کریمیار  
انتشارات: نیستانان

به کسانی که از خواندن کتاب های تاریخی خشک و بی روح خسته شده اند، این کتاب پیشنهاد می شود. دکتر موسی نجفی و دکتر موسی حقانی در این کتاب وقایع ۵ قرن اخیر یعنی از دوران صفویه تا سال های انقلاب اسلامی را برای ما روایت می کنند. مطالعه کتاب های تاریخی البته کار ساده ای نیست. لازم است که خواننده به عنوان کسی که در جایگاه صدها سال بعد از یک حادثه قرار گرفته، درک درستی از وقایع و چرایی و چگونگی آنها داشته باشد و اینجاست که نویسنده با هنر تحلیل خود مسائل را به طور شفاف مورد بررسی قرار می دهد و با کنار هم قرار دادن پازل هایی، دید همه جانبه و درستی از یک واقعه ارائه می دهد. مرور اجمالی وقایع و اتفاقات در قالب جدول، بیان حکایت های نغز تاریخی در خلال مباحث از جمله مواردی است که بر جذابیت کتاب افزوده است. بهتر است قبل از اینکه تحت تاثیر صحبت های برخی اطرافیان مبنی بر اینکه تحلیل هایی که در این کتاب آمده، یک طرفه است و به تاریخ جهت می دهد، قرار بگیرید، چند صفحه از آن را بخوانید! در حقیقت این کتاب ساده شده و خلاصه شده کتاب «تاریخ تحولات سیاسی ایران» است که توسط همین نویسندگان به صورت تحقیقی تر و تفصیلی تر به چاپ رسیده است. نشر آرما این کتاب را منتشر کرده است. در بخشی از این کتاب می خوانیم: «یکی از مواردی که می توان با آن در تاریخ ۲۰۰ سال گذشته جریان خدمت و خیانت را به طور روشن تری شناسایی کرد، دو نظریه «موازنه منفی» و «موازنه مثبت» است. آنان که در موازنه منفی قرار دارند؛ خادم، خدمتگزار و مهره های درخشان تاریخ هستند و کسانی که در مسیر موازنه مثبت قرار می گیرند، چهره های منفی و خائن تاریخ هستند.»



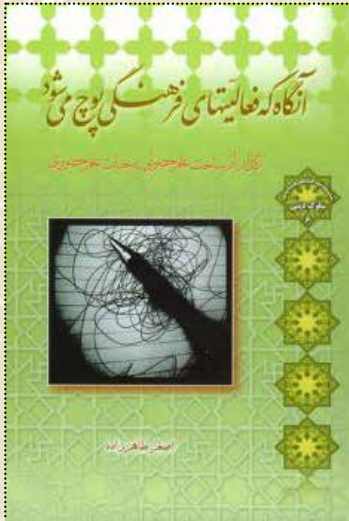
## آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود

موضوع: فرهنگ / اعتقادات

نویسنده: اصغر طاهرزاده

انتشارات: لب المیزان

نام کتاب آن قدر واضح است که بیشتر از خودش نیاز به توضیح نیست! در یک کلام این کتاب درباره آسیب‌شناسی فعالیت‌های فرهنگی است. کار فرهنگی شرایط خاص خود را دارد و نمی‌توان به صورت کیلویی (!) دست به هر کاری زد. گاهی می‌شود که انسان به زعم خود کار فرهنگی می‌کند و می‌خواهد یک اندیشه خوب را ترویج کند، اما نادانسته برپیکره آن اندیشه ضربه وارد می‌کند. ویژگی کتاب‌های استاد اصغر طاهرزاده این است که در عین سادگی و قابل فهم بودن، مسائل را به صورت بنیادی مورد بحث قرار می‌دهد. به طوری که خواننده فارغ از اینکه چه اعتقاد و چه طرز فکری دارد، به صورت کاملاً منطقی با یک مسئله مواجه می‌شود. در بخشی از این کتاب آمده است: «حتی نباید به صرف این که یک فعالیت، فعالیت دینی است و یا حدیث و آیه سر و کار دارد، به آن دل خوش بود، بلکه باید تلاش کرد علاوه بر موضوع مورد تحقیق، روش ما هم درست باشد و معلوم باشد که خود و جامعه را می‌خواهیم به کجا برسانیم.» کتاب‌های استاد طاهرزاده از طریق نشر لب المیزان به چاپ رسیده است که همگی آنها به صورت فایل متنی و پی‌دی‌اف از طریق اینترنت قابل دریافت و مطالعه هستند.



## آینه جادو

موضوع: فرهنگ

انتشارات: واحه

نویسنده: شهید سیدمرتضی آوینی

این کتاب، ثمره‌ی تجربه‌ی ده سال مستندسازی آوینی است. اما آن چه این کتاب را از دیگر کتب سینمایی متمایز می‌سازد، نگاه فلسفی-عرفانی حاکم بر مباحث آن است. نگاهی که برای طرح آن، تنها داشتن تخصص سینمایی کافی نیست. این کتاب نه فقط به دلیل محتوای مطالب ارائه شده در آن و نگاه آوینی به مقوله انقلاب اسلامی اهمیت دارد؛ بلکه شاید نکته مهمتر آموزشی بودن این کتاب است. از این لحاظ که با خواندن این کتاب می‌توان بینش درستی درباره روش نقد مسائل فرهنگی براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی به دست آورد. نکته دیگر آن که آینه‌ی جادو تنها کتابی است که در زمان حیات آوینی و با نظارت خود وی منتشر شده است. ماده‌ی اولیه‌ی مباحث کتاب، جزوه‌ای دانش‌گامی بوده که برای یک ترم تدریس در مجتمع دانش‌گاهی هنر، توسط نگارنده فراهم شده بود که بعدها به صورت کنونی بسط پیدا کرد و در فاصله‌ی میان مهر ماه ۱۳۶۷ تا اردیبهشت ماه ۱۳۶۹ در فصل نامه‌ی سینمایی «فارابی» و ماه نامه‌ی «سوره» منتشر شد.



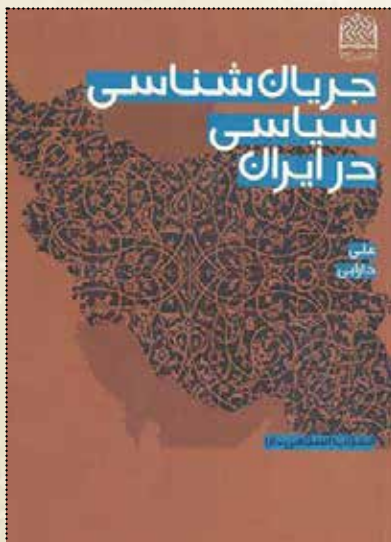
## جریان‌شناسی سیاسی در ایران

موضوع: سیاسی

نویسنده: علی دارابی

انتشارات: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

علی دارابی دارای دکترای علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه صدا و سیما است. شاید بتوان «جریان‌شناسی سیاسی در ایران» را مهم‌ترین کتاب او نامید. او در این کتاب کوشش کرده است به صورت دسته‌بندی شده و با بیانی ساده و روان به معرفی جریان‌های مختلف سیاسی در تاریخ معاصر ایران بپردازد. کتاب علاوه بر فصل اول که به کلیات پژوهش و متغیرها و فرضیه‌ها می‌پردازد دارای دو فصل دیگر نیز است؛ فصل دوم جریانات سیاسی ایران را در مقطع پیش از انقلاب اسلامی - از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ - در قالب پنج جریان متفاوت: مذهبی و اسلام‌گرا، ملی‌گرا و ناسیونالیست، چپ مارکسیستی، ترکیبی و التقاطی و همچنین جریان سلطنت طلب مورد توجه قرار داده است. فصل سوم کتاب به بررسی جریان‌های سیاسی بعد از انقلاب تا سال ۱۳۸۸ اختصاص دارد. دکتر دارابی در این فصل سیر تطوری و دیدگاه‌ها و عقاید جریان‌های راست، روحانیت، چپ و جریان سوم را به طور تفصیلی مورد بررسی قرار داده است. بخش انتهایی فصل سوم به دین‌اندیشان معاصر ایران اختصاص دارد و با تفکیک آن‌ها به سنت‌گرایان، ناقدان سنت و تجدید و سرانجام تجدیدگرایان به بررسی آرا و نظریات هر کدام از آنها پرداخته است. خواندن این کتاب را به همه‌ی کسانی که مشتاق آگاهی از جریانات سیاسی ایران، تاریخچه، ویژگی‌ها و مبانی فکری آن‌ها هستند، پیشنهاد می‌کنیم.



## تمدن زایی شیعه

موضوع: فرهنگ / اعتقادات

نویسنده: اصغر طاهر زاده

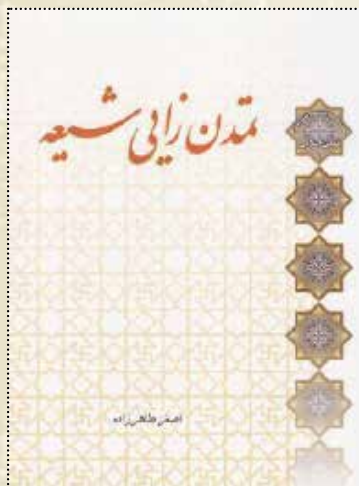
انتشارات: لب المیزان

سلسله مباحث «تمدن‌زایی شیعه»، حاصل پاسخ به سؤالاتی است که حدود سه‌سال متمادی و طی نه جلسه توسط عده‌ای از طلاب و دانشجویانی که مایل بودند در رابطه با موضوع تمدن اسلامی تحقیق کنند خدمت استاد طاهرزاده مطرح شده و پس از پیاده‌شدن جواب‌ها از نوار و تکمیل و تصحیح مطالب توسط استاد خدمت عزیزان ارائه می‌شود.

استاد علی اصغر طاهر زاده در مقدمه کتاب آورده است: «ضرورت توجه به تمدن اسلامی جهت عبور از شرایط تاریخی موجود، چیزی است که هر مسلمان متعهدی متوجه آن می‌باشد، عمده مدیریتی است که به آن تمدن منجر شود و شیعه با تحقق انقلاب اسلامی ایثارگرانه توان فکری و فرهنگی خود را جهت مدیریت این جریان به صحنه آورده تا مسلمانان به تمدنی برسند که نه دیگر تضاد شیعه و سنی در میان باشد و نه این همه فقر و عقب‌ماندگی آن‌ها را آزار دهد و لذا نباید تصور شود شیعیان در صدد آنند خود را از جمع گسترده‌ی مسلمانان جدا بدانند، بلکه معتقدند باید تمدنی به صحنه بیاید تا دیگر با این همه گسستگی در بین مسلمانان روبه‌رو نباشیم.»

این کتاب سعی کرده تا آن‌جا که ممکن است تمایز تمدن اسلامی را از تمدن‌های اموی و عباسی روشن نماید تا به اسم رجوع به تمدن اسلامی، به تمدن یونان‌زده‌ی اموی و عباسی رجوع نشود و گرنه باز حقیقت در حجاب خواهد ماند و به اسم رجوع به تمدن اسلامی به نفی توحید اقدام می‌انجامد.

سلسله مباحث «تمدن‌زایی شیعه» یا «مسئولیت شیعه در ایجاد تمدن اسلامی» در صدد است در شرایطی که بشریت از فرهنگ مدرنیته سرخورده است و به فکر راه و چاره‌ای اساسی است، او را متذکر فرهنگی نماید که عقبت زمین و زمینیان باید به سوی آن فرهنگ باشد تا وعده‌ی اقامه‌ی حق، صورت بالفعل به خود بگیرد و هرچه زودتر جهت‌گیری بشر به سوی آن تمدن شروع شود و بشر به همان اندازه زودتر به بلوغ خود نزدیک گردد.



## عباس دست طلا

موضوع: دفاع مقدس

نگارنده: محبوبه معراجی پور

انتشارات: فاطحان

«کتاب این آقای حاج عباس دست طلا را که مفصل و با جزئیات [گفته] خواندم. خیلی خوب بود انصافاً؛ مخصوصاً کتاب ایشان؛ هم مطلب در آن زیاد بود، هم آثار صفا و صداقت در آن کاملاً محسوس بود و انسان می‌دید. خداوند ان‌شاءالله فرزند شهید ایشان را با پیغمبر محشور کند و خودشان را هم محفوظ بدارد.» (۱۳۹۲/۱۱/۱)

این کتاب که نگاهی به عملکرد بسیجیان فنی و تعمیر کار واحد پشتیبانی و تدارکات سپاه پاسداران در دوران هشت سال دفاع مقدس دارد روایتی است که نه تنها دفاع مقدس را از زاویه جدیدی می‌نگرد؛ بلکه یک درس عملیاتی در حوزه اقتصاد مقاومتی نیز به شمار می‌آید. خاطره نگار اثر، ماجراها را از زمانی که کمتر از دو ماه از آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گذشته، آغاز می‌کند. عباس علی باقری با مروری کوتاه بر زندگی اش و دودلی‌های خود برای حضور در جبهه‌ها، از زمانی می‌گوید که تصمیم می‌گیرد برای دو هفته به جبهه برود و ببیند در آن‌جا چه کاری از دستش برمی‌آید. اولین اعزام باقری هجدهم آبان ماه سال ۱۳۵۹ است. به همراه چند نفر از دوستانش وارد پادگان ارتش در اسلام آباد می‌شوند. محلی که خودروهای خسارت دیده از انفجارها توسط تعمیرکاران شرکت خودرو سازی ایران ناسیونال تعمیر می‌شوند و عباس علی باقری و دوستانش که قرار است توانایی خود را در کار ثابت کنند، جیبی را که چپ کرده تعمیر می‌کنند. توانایی و سرعت آن‌ها باعث شهرتشان می‌شود. نکته بارز در این کتاب امکان انجام کارهای به ظاهر نشدنی با حداقل امکانات است. حاج عباس دست طلا که پدر شهید هم است ثابت کرده با توکل به خدا و هوش و تدبیر و تخصص می‌شود با کمبود امکانات کنار آمد و کارهای بزرگ را به سرانجام رساند. این کتاب نمونه واضح از اقتصاد مقاومتی است که در روزهایی که جبهه‌ها با کمبود امکانات روبرو بود عده‌ای با دست خالی و با توکل بر خدا و تکیه بر توان داخلی اقدام به تعمیر امکانات حمل و نقل و ترابری جبهه‌ها کردند و برای دفعات متمادی ثابت کردند می‌شود علاوه بر چرخیدن چرخ جنگ روی پای خود نیز ایستاد.



# هستارگان حرکت‌های خدمات

WWW.JAHADGARAN.ORG

**جهادگران**  
• وب‌سایت رسمی هستی توانمندسازی  
حرکت‌های جهادی



WWW.KALK.IR

**کالک جهادی**  
• دفتر ثبت تجربیات جهادگران



WWW.JAHADGARAN.ORG  
/KHABARNAME

**خبرنامه جهادی**  
• بسته ایمیلی اخبار، برنامه‌ها و تولیدات  
حرکت‌های جهادی



WWW.JAHADIOON.IR

**جهادپون**  
• شبکه‌های اجتماعی برای  
ارتباط جهادگران





# انجمن‌سازی سازمان جهادی مجازی



WWW.ATLASJAHADI.IR

## اطلس جهادی

- برنامه مسافرت‌های جهادی
- آشنایی با گروه‌های جهادی
- ثبت نام در اردوهای جهادی
- معرفی مناطق فعالیتی



WWW.ROOSTAKALA.IR

## روستا کالا

- فروشگاه‌های برای عرضه مستقیم
- محصولات روستایی



WWW.JAHADGARAN.ORG  
/SHOP

## فروشگاه جهادی

- فروشگاه‌های برای ارائه
- تولیدات جهادی



# مدرسه کالک

اعزام اساتید به سراسر نقاط کشور  
شناسایی ظرفیت های نخبگانی هر منطقه  
ارائه دوره های آموزشی و بصیرتی  
ارائه کارگاه های مدیریتی و مهارتی در فعالیت های تشکلی  
ارائه بسته های محتوایی  
و ایده بخش



روابط عمومی: ۰۹۳۳ ۱۲۰ ۱۳۱۳

[Madrese.kalk.ir](http://Madrese.kalk.ir)



مؤسسه فرهنگی هنری کوثرنور علوی

مؤسسه فرهنگی هنری کوثرنور علوی با ۱۰ سال سابقه برگزاری دوره های آموزشی، اردوها و برنامه های فرهنگی با افتخار برگزار میکند:

**پنجمین دوره آموزشی - مهارتی سمات**  
ویژه دانشجویان، طلاب و فعالان فرهنگی سراسر کشور

اطلاعات بیشتر در: [www.kosarenoor.ir](http://www.kosarenoor.ir)  
تلفنهای تماس: ۳-۷۷۶۸۴۸۵۱

با حضور اساتید برجسته کشوری :

**دکتر مهدی تلوری**

دکترین ظهور، مدیریت استراتژیک، مدیریت منابع انسانی، مدیریت زمان

**حجه الاسلام دکتر رهدار**

جریان شناسی فکری معاصر جهان اسلام

**دکتر محسن بیات**

صهیونیسم شناسی (استراتژی رسانه یهود)

**دکتر محمد نخی**

روش تحقیق (مقاله نویسی و پایان نامه نویسی)

**و کارگاه هایی نظیر:**

تصویربرداری و عکاسی، تدوین فیلم، طراحی گرافیکی، ICDL، فن بیان، اخلاق تشکیلاتی، آداب همسررداری، ازدواج

تلفن های تماس:

۰۹۳۵۹۱۷۲۷۵۷

۰۹۱۲۷۴۷۲۹۰۰

57magz@gmail.com

با ما در ارتباط باشید...

مشاوره رایگان تلفنی و آنلاین به نشریات تشکل های دانشگاه های سراسر کشور  
طراحی مجلات و محصولات تشکل های دانشجویی با تخفیف ویژه دانشجویی  
برگزاری دوره های آموزشی گرافیک و رسانه در دانشگاه های سراسر کشور

**گروه مشاوره و طراحی و نشریات تشکل های دانشجویی**  
**۵۷**